

# دکترین مہدویت

سید رضی موسوی گیلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# دکترین مہدویت

سید رضی موسوی گیلانی

شناسنامه

موسوی گیلانی سید رضی

دکترین مهدویت، سید رضی موسوی گیلانی، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت  
مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۴.

۹۰۰۰ ریال

۱۶۰ ص.

ISBN. 964-7428-39-1



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

دکترین مهدویت

مولف: سید رضی موسوی گیلانی

صفحه آرائی: سید جاوید حسینی

چاپ اول/۱۳۸۴

چاپ/الهادی

شمارگان/۳۰۰۰

۹۶۴-۷۴۲۸-۳۹-۱

شابک

قیمت/۹۰۰۰ ریال

مراکز پخش: قم: ۷۷۳۷۸۰۱-۷۷۳۷۱۶۰

تهران: ۸۴۰۸۴۱۹

**این اثر مفهومی را که محصول سال‌ها**

**مکروری به امام عصر علیه السلام و ره‌توشه اخرویم**

**محسوب می‌گردد به عزیزترین‌هایم ، پدر و**

**مادر و همسر ، تقدیم می‌کنم .**

**نام و وجودشان جاودان باد .**

﴿يا ايها العزيز مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجئنا ببضاعة  
مُزجاة فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ  
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

(يوسف، ٨٨)

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر ..... ۹

پیشگفتار ..... ۱۱

### مقاله اول

نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت ..... ۱۷

نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت ..... ۲۰

مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت ..... ۲۶

### مقاله دوم

نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان ..... ۳۹

### مقاله سوم

مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان ..... ۴۷

آینده‌گرایی در نزد فیلسوفان ..... ۴۷

نگرش جامعه شناسان معاصر درباره آینده جهان ..... ۵۰

توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه‌شناسان ..... ۵۲

### مقاله چهارم

دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی ..... ۵۵

مقدمه ..... ۵۵

تعریف اصطلاح دکترین ..... ۵۸

- اصطلاح شناسی دکترین مهدویت ..... ۶۰
- کارکردهای دکترین مهدویت ..... ۶۵
۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی ..... ۶۶
۲. کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه شناسی ..... ۶۶
- ۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی ..... ۶۶
- انسان شناسی عصر جدید ..... ۷۰
- ۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور ..... ۷۶
- ۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور ..... ۸۰
- الف) رابطه انسان با خداوند ..... ۸۲
- ب) رابطه انسان با خویشتن ..... ۸۵
- ج) رابطه انسان با جامعه ..... ۸۶
- د) رابطه انسان با طبیعت ..... ۸۷
۲. کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی ..... ۸۸
- ۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور ..... ۹۱
- ۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور ..... ۹۹

### مقاله پنجم

- جهانی شدن و دکترین مهدویت ..... ۱۰۵
- نظریه پردازان روشنفکران مذهبی ..... ۱۱۱
- شکست نظریه های بزرگ قرن بیستم ..... ۱۱۳
- نگرش ادیان پیرامون آینده جهان ..... ۱۲۶
- فلسفه تاریخ از منظر ادیان ..... ۱۲۷

### مقاله ششم

- دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی ..... ۱۴۳
- منابع فارسی ..... ۱۵۲
- منابع انگلیسی ..... ۱۶۰



## مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است.

طرح موضوع «دکترین مهدویت» که مبتنی بر این اندیشه است که مهدویت در تمامی حوزه های زندگی بشر، راهکار علمی و عملی ارائه داده است، گامی است که توسط جناب آقای سید رضی موسوی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت، برداشته شده است و بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام اقدام به نشر آن نمود.

امید که رهنمون عموم اندیشمندان و محققان قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

معاونت پژوهش

## پیشگفتار

مهدویت اندیشی و منجی باوری در تاریخ اندیشه اسلامی، فراتر از هر نوع تفسیر و قرائت از آن یک مولفه اعتقادی و کلامی تلقی می‌گردد که اندیشمندان اسلامی و مومنان به آن باور دارند و آن را جزئی از اندیشه‌های دینی خود می‌دانند. آنگاه که باور داشتن به یک پدیده، جزئی از اعتقادات دینی فرد باشد، جایگاه خاصی را در روحیه، افکار و روال زندگی انسان خواهد داشت و تاثیرپذیری فرد از آن، به گونه‌ی ژرف و عمیق خواهد بود، در حالی که اگر اعتقاد و باور به یک مسئله متکی بر اعتقاد دینی نباشد، این اثربخشی همچون تاثیر اعتقادات دینی نخواهد بود. به طور نمونه اگر انسان براساس اندیشه، فکر و یا شرایط اجتماعی خود به باوری برسد و سپس در گذر زمان و مواجه شدن با حوادث روزگار یا بر اثر اندیشه‌ای نو در باور خویش به تردید و تزلزل برسد، از تغییر فکر و اندیشه خود احساس اضطراب و ناامنی نخواهد کرد، در حالی که تغییر در اعتقادات دینی به راحتی امکان‌پذیر نیست و وجود اجزاء اعتقادی در روح و افکار انسان آن قدر تاثیرگذار و جهت‌بخش است که انسان به راحتی

نمی‌تواند از آن عدول کند، به ویژه اگر آن اعتقاد دینی همچون مهدویت از عناصر اصلی و بنیادین اعتقادی باشد.

اعتقادات به جهت موقعیت شان در متون دینی به اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند و منظور از اعتقادات اصلی آن دسته از عناصر اعتقادی و کلامی است که شرط دینداری و ایمان فرد تلقی می‌گردد که به راحتی نمی‌توان از آن دست کشید و در آن تغییر ایجاد نمود و در دینداری فرد نقش کلیدی و محوری دارد. عناصری همچون اعتقاد به خداوند، انبیاء، جاودانگی، عالم پس از مرگ و بعضی از ویژگی‌های خاص مذهب از این قبیل هستند که گاه از آنها به ضروریات دین تعبیر می‌گردد.

از جمله اعتقادات بنیادین مذهبی که از منزلت خاصی در تفکر فریقین (شیعه/ سنی) برخوردار است، اعتقاد به مهدویت است. مهدی باوری در نزد مسلمانان و همچنین اعتقاد به منجی‌گرایی در دیگر ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی مورد پذیرش دینداران همه ادیان است، به طوری که هر یک از ادیان درباره شخصیت منجی، علائم ظهور، کیفیت تحقق حکومتش، وضعیت انسان و جامعه پس از تحقق حکومت منجی و بسیاری از دیگر شرایط آن مطالب فراوانی را گفته‌اند و اعتقاد به ظهور یک انسان آسمانی و تحقق جامعه ملکوتی به قدری در میان ادیان جدی است که مخالفان این مبحث اعتقادی در برابر معتقدان آن بسیار ناچیز به نظر می‌رسند.

در تاریخ اندیشه اسلامی پیوسته اعتقاد به مهدویت جایگاه خاصی داشته است و تمامی مذاهب اسلامی جز در پاره‌ای از مسائل جزئی در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق داشته‌اند. کثرت روایات و سخنان نبوی بر بداهت اعتقادی این امر می‌افزاید و آن را از امور اعتقادی مورد وفاق مسلمانان می‌کند، به طوری که شایسته است تا مسلمانان از قابلیت و پتانسیل موجود در بحث

مهدویت استفاده کنند و از آن در بخش‌های متفاوت زندگی خود بهره‌برداری کنند. مسئله مهدویت و ایجاد جامعه و انسان ایده‌آل مدخل و منظری است که می‌توان باقی مباحث اسلامی و اعتقادی را از آن زاویه و دیدگاه مورد بررسی قرار داد.

برخلاف پندار پاره‌ای از روشنفکران، اعتقاد به مهدویت و تئوری‌سازی پیرامون این مولفه دینی، به خاطر سرکوب آرزوهای اجتماعی و انسانی نیست و اگر کسی به این بحث اقبال و علاقه دارد، نمی‌توان او را متهم به شکست‌های روحی و سرخوردگی اجتماعی نمود، زیرا موقعی تحلیل روان‌شناختی می‌تواند به تنهایی عامل توجه به بحث مهدویت باشد که در متون دینی و فرهنگ اسلامی از آن به جدیت و استحکام سخن گفته نشده باشد، در حالی که این مسئله پیش از اینکه عامل فرافکنی و تخلیه روانی افراد باشد، مورد تأکید متون مقدس است و پیروان ادیان پیش از اینکه مبتلا به سرخوردگی باشند، از منظر اعتقادی و ایمانی با این بحث گره خورده‌اند و چه بسیار مومنانی که همیشه به این بحث به عنوان یک اعتقاد اسلامی دل داده‌اند و اعتقاد به آن را به عنوان یک عبادت تلقی می‌کنند. در واقع اگرچه تحلیل روان‌شناسانه از مسئله مهدویت قابل انکار نیست و می‌توان برای آن مصادیقی برشمرد، از جمله اینکه اعتقادورزی عده‌ای از مؤمنان ساده دل به مدعیان دروغین مهدویت بر اساس ایمان قلبی و همچنین خفقان‌ها و سرکوب‌های اجتماعی دوران صورت گرفته است<sup>۱</sup>، اما نمی‌توان این الگو را در تفسیر تمامی مصادیق

<sup>۱</sup> برای آشنائی با مدعیان دروغین مهدویت در زمان هر یک از ائمه در دو قرن نخست اسلامی رجوع شود به کتاب: حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۱، صص ۹۵ - ۱۱.

مهدویت خواهی تعمیم داد و از ارزش و خاستگاه اصلی بحث که یک نوع اعتقاد اصیل و کلان دینی است، کاست.

مهدویت باوری از اعتقادات خاص شیعه است و شیعه در پیروی از بحث امامت و در راستای آن، مسئله مهدویت را مطرح می‌سازد. بنا به تفکر شیعه، امامان مفسران رسمی و جانشینان شریعت و سنت نبوی هستند، که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حمایت، تفسیر و حفظ دین نبوی پرداختند و با تحمل سختی‌ها، اسارت، شهادت، هجرت، تقیه و زندگی پنهانی ( غیبت )، دین محمدی را از تفسیرهای ناروا و کینه توزی‌ها حفظ نمودند. از اینرو شیعه در ادامه مسئله امامت، به بحث مهدویت قائل است و این بحث را در طول تاریخ مورد اهتمام خود قرار داده است.

در واقع چون عنصر اصلی ادیان در تربیت انسان‌ها، به تحقق رساندن خدامحوری و بندگی پروردگار است و تمام کوشش ادیان آسمانی نیز در راستای تحقق این آرمان بوده، از اینرو بزرگترین انبیاء و امامان برای به وقوع پیوستن این آرزوی بزرگ الهی تلاش نموده و رنج‌ها متحمل شده‌اند، به طوری که اگر ادیان در باره منجی‌گرایی یا به تعبیر اسلامی درباره مهدویت و جامعه آرمانی سخن می‌گویند، هدف نهائی‌شان همین آرزوی انسان شناسانه است.

منظور از دکترین مهدویت در این کتاب، آموزه و اعتقادی دینی بر محور فرهنگ مهدوی است که در دو عصر غیبت و ظهور توانایی و قابلیت نظریه پردازی و ارائه راه حل‌های راهبردی را در حوزه‌های متفاوت انسانی و اجتماعی داراست، به گونه‌ای که می‌توان بر اساس آن در عرصه فردی و اجتماعی نظریه پردازی نمود. در واقع در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که می‌تواند در بسیاری از نظریه پردازی‌ها و ارائه الگوهای فکری حضور داشته باشد.

تفسیر مهدوی از دین مدخل و منظریست که از تمامی دیگر مولفه‌ها و آموزه‌های دینی تفسیری ژرف و عمیق ارائه می‌دهد و علاوه بر آن که خود مولفه‌ای از مولفه‌های دینی است و در کنار دیگر آموزه‌ها می‌نشیند اما ساختار و بنیادی است که همهٔ دیگر آموزه‌های اعتقادی و اجتماعی توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریسته می‌شوند. از این‌رو این کتاب می‌کوشد تا به بازخوانی مسئله مهدویت در چند حوزه کلام، فلسفه تاریخ، سیاست، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بپردازد و به تامل و همفکری با مخاطبان در این موضوع بنشیند که آیا مسلمانان می‌توانند با این آموزه به پرسش‌های کلامی و غیر کلامی خود در عصر مدرن پاسخ دهند؟ این مقالات کوششی درون دینی و متکی بر آموزه‌های اصیل دینی است که به این قصد نوشته شده تا اندیشمندان را در پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر متوجه اصل مهدویت سازد.

این کتاب از شش مقاله تشکیل یافته است که تماماً پیرامون مهدویت نوشته شده و در زمان‌های متفاوت در مجله‌های تخصصی مهدویت و یا مطبوعات کشور چاپ شده است و بیانگر یک تفکر و ایده مشترک است. آنچه که نقطه مشترک مقالات و دغدغه اصلی مؤلف محسوب می‌گردد، وارد ساختن مسئله مهدویت به حوزه تئوری‌پردازی مسلمانان و در نظر گرفتن آن به عنوان یک اصل بنیادین و کلان در زندگی مسلمین است، به طوری که شایسته است این اصل اعتقادی از مہجوریت بدر آید و به عنوان یک پارادایم و اصل جدی کلامی تلقی گردد، به تعبیر دیگر مسئله مهدویت علاوه بر اینکه جزئی از دین است، به یک معنا دین هم جزئی از نگرش مهدوی است و با آن تفسیر و قرائت می‌پذیرد. از این منظر سزاوار است تا در تئوری‌های مذهبی و راهکارهای ارائه شده از جانب دین‌پژوهان، به مهدویت به عنوان یک دکترین یا تز اعتقادی - جهانی نگریسته شود و امید است که روزی اندیشمندان دینی

در نظریه‌پردازی خود در حوزه‌های متفاوت دین پژوهی به مسئله مهدویت به  
عنوان یک اصل بنیادین بنگرند.

تأیستان سال ۱۳۸۴ (نیمه شعبان ۱۴۲۶)

سید رضی موسوی گیلانی

## مقاله اول

### نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت

بی تردید از مشترک ترین مباحث دینی در میان ادیان و در میان فرقه های مختلف اسلامی، اعتقاد به آمدن مصلح در انتهای تاریخ است. اگر اختلافات و ویژگی های جزئی کنار گذارده شود، خواهیم دید، آن مصلحی که توصیف گردیده و خصوصیاتش بیان شده، فرد خاصی است. چگونه می توان پذیرفت که ادیان و مذاهب دربارہ یک دوره شکوفا و طولانی سخن بگویند و دربارہ خوشبختی و عدالت آن زمان قلم فرسایی کنند، اما این مرحله از حیات بشریت نسبت به هر دین متفاوت باشد. طبیعی است که خداوند و انبیاء از یک مسئله خاص سخن گفته اند و همه رسولان به جهت و حیاتی بودن سخنانشان، فرد مشخصی را منظور داشته اند



و به زبان خود او را توصیف نموده‌اند هر چند که با گذشت زمان و ایجاد ناخالصی و تحریف در ادیان، چهره این فرد خاص مغشوش و ناشفاف گشته است اما انسان با بررسی تطبیقی و نگاه به شواهد می‌تواند به این نکته پی برد که فرد خاصی مورد توجه همه ادیان بوده است.

همچنین نباید تصور شود، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و زندگی آینده‌آل که با آمدن آن حضرت وعده داده شده، اختصاص به یک فرقه از مسلمین دارد. اگر به منابع روایی و مستندات معتبر اهل سنت و شیعه رجوع شود، مشخص می‌گردد که اعتقاد به مهدویت به همان میزان که در میان شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در میان اهل سنت نیز چنین می‌باشد.

در میان اندیشمندان اهل سنت بیش از ۵۰ کتاب مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده که به بیان شخصیت آن حضرت، علائم ظهور و ویژگی‌های پس از ظهور می‌پردازند مانند کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» اثر الحافظ أبي عبدالله محمد بن يوسف گنجی شافعی (وفات ۶۵۸هـ.ق)، کتاب «الفتن» اثر ابن حماد المروزی (تولد ۲۲۶هـ.ق) کتاب «السنن الواردة» اثر امام أبي عمرو عثمان بن سعيد الدانی (وفات ۴۴۴هـ.ق)، کتاب «عقد الدرر في أخبار المنتظر» اثر يوسف الشافعی السلمی (قرن ۷هـ.ق) و کتابهای فراوان دیگری که در کتابنامه‌های مهدویت آمده است. البته این کتابها جدای از بابهایی است که درباره

x

حضرت مهدی علیه السلام در کتابهای حدیث آمده است. این تعداد کتاب درباره حضرت مهدی علیه السلام در میان شیعیان به بیش از هزار جلد می رسد که در کتابشناسی توصیفی اسامی آنها ذکر گردیده است.<sup>۱</sup>

در تمامی این کتابها، احادیث زیادی از پیامبر مورد استناد قرار گرفته که بیانگر آمدن فردی به نام «مهدی» علیه السلام است و حتی تصریح شده که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. به عنوان مثال در سنن ابی داوود ام سلمه حدیثی را از پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة»<sup>۲</sup> مهدی از فرزندان حضرت فاطمه است. و یا در حدیث دیگری از پیامبر به نقل از سنن ابن ماجه آمده است که می فرماید: «المهدی منّا اهل البیت یصلحهُ الله فی لیلة»<sup>۳</sup> مهدی علیه السلام از میان ما اهل بیت است که خداوند شرایط ظهورش را در یک شب فراهم می سازد یا در حدیثی دیگر به نقل از انس بن مالک ذکر شده است که پیامبر فرمود: «نحن وکد عبدالمطلب سعاده اهل الجنة أنا و حمزه و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی»<sup>۴</sup> ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشت هستیم یعنی من حمزه، علی علیه السلام، جعفر علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، و مهدی علیه السلام.

۱. علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، انتشارات الهادی، قم، س ۱۳۷۵.

۲. سنن ابی داوود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴.

۳. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵.

۴. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۷.

به جهت کثرت روایات مأثور از پیامبر اکرم ﷺ، غالب علماء اهل سنت، مسئله مهدویت و تحقق حکومت ایشان را قبل از بوجود آمدن قیامت، قبول نموده اند و اگر چه بعضی از اندیشمندان اهل سنت حضرت مهدی ﷺ را فرزند امام حسن عسگری ندانسته و می گویند، هنوز متولد نشده اما آنان هم به آمدن حضرت یقین دارند و در باب «اشراط الساعة» [علائم قیامت] به مسائلی اشاره دارند که مورد قبول همه فرقه های اسلامی است، مانند: خروج دجال، آمدن سفیانی، به زمین آمدن عیسی ﷺ، ظهور حضرت مهدی هر چند از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، زیاد شدن هرج و مرج و بلایای طبیعی، بی نیازی مالی مردم، انفاق حضرت و امثال آن.

#### نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت»

به جهت کثرت روایات موجود در منابع حدیثی، اکثر عالمان اهل سنت مسئله مهدویت را پذیرفته اند و حتی در این باره کتاب نوشته اند؛ دانشمندان اهل سنت وقتی می بینند، محدثان بزرگی مانند: ابوداود سجستانی، ابوعیسی ترمذی، بخاری جعفی، ابن ماجه، حافظ طبرانی، ابویعلی، بزازی، امام احمد حنبل و قشیری نیشابوری، احادیث صحیح را درباره علائم آخرالزمان و مهدویت گردآورده اند و به آن وفادارند، از این رو نتوانسته اند به راحتی مسئله مذکور را نادیده گرفته و آن را نپذیرند.

هر چند اهل سنت در جزئیات مسئله با شیعه اختلاف دارند، اما در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق دارند. به تعبیر مؤلف کتاب «کفایة المُوَحِّدین» احادیث نقل شده پیرامون مسئله از جانب شیعه و سنی به قدری زیاد است که مسئله مهدویت را همچون مسئله «غدیر خم» به حد تواتر می‌رساند، به طوری که پاره‌ای از اندیشمندان، مبحث مهدویت را نه یک بحث مذهبی و متعلق به یک فرقه، بلکه یک بحث اسلامی می‌دانند که اعتقاد به این موضوع اختصاص به مذهب خاصی ندارد و همه مذاهب به آن وفادار هستند.

علاءالدین علی متقی هندی، اندیشمند اهل سنت در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» فتوای مفتیان چهار مذهب را که در پاسخ به پرسشی بیان نموده‌اند، ذکر کرده است. این فتاوی بدین جهت بوده که در حدود سالهای ۸۹۰ تا ۹۱۰ هـ.ق در هند، کسی ادعای مهدویت می‌کند، که در مدت حیات خویش پیروانی می‌یابد؛ از این رو مسلمانان از عالمان و مفتیان بزرگ مکه مگرمه در این باره استفتاء می‌کنند و آن علماء جملگی ادعای این فرد را تکذیب می‌کنند و معتقدند علائم و ویژگیهای امام مهدی علیه السلام با این فرد سازگار نیست؛ اما همه آنان در پاسخ به پرسش مذکور، اصل مسئله یعنی مهدویت را تأیید می‌کنند و اعتقاد به آن را اظهار می‌دارند. فتوی دهندگان عبارتند از: ابن حجر هیتمی مفتی مذهب

۱. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۷۹، ص ۸۰ (به نقل از کتاب: کفایة المُوَحِّدین، تألیف سید اسماعیل عقلی طبرسی، ج ۳، فصل ۱۲، مقاله نخست، صص ۲۸۱ - ۲۹۷).

عبدالله بن حَرَّثِ زَبیدی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: مردمان از شرق زمین خروج کنند و مقدمات حکومت مهدی علیه السلام را فراهم سازند.<sup>۱</sup>

اندیشمندان اهل سنت در حوزه های متفاوت اسلامی، از امام مهدی علیه السلام سخن گفته اند؛ شمس الدین ابن خلکان مورخ بزرگ در وفیات الاعیان می گوید: «لقب معروف او حجت است شیعه همورا مُنتظر، قائم و مهدی می داند. او در روز جمعه، نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد هنگام درگذشت پدر، عمر او پنج سال بود».<sup>۲</sup>

در میان بزرگان صوفیه محیی الدین عربی نیز از امام مهدی علیه السلام سخن گفته است و می گوید: «او از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی است، هم اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و میان رکن و مقام با مردم بیعت می کند».<sup>۳</sup> همچنین صدرالدین قونوی از بزرگان تصوف و شارحان عرفان محیی الدین در وصیت نامه خویش، ملاک صدق معارف را امام مهدی علیه السلام می داند و می گوید: «... و یاران و اصحاب خویش را وصیت می کنم که پس از من در مشکلات معارف ذوقی فرو نروند... لذا سخنی از هیچ کس نپذیرند، مگر

۱. پیشین، ص ۷۱.

۲. پیشین، ص ۱۹ (به نقل از: ابن خلکان، وفیات الاعیان، مکتبه النهضة المصرية، مصر، ج ۲، ص ۳۱۶).

۳. محیی الدین عربی، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۲، ص ۴۳۰: «... من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله من ولد فاطمة جدّه الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام یواطی، اسمه اسم رسول الله صلی الله علیه و آله یبایع الناس بین الرکن و المقام...» درباره ای از نسخه های جدید فتوحات مکیه این سخن محیی الدین حذف شده است. اما نسخه مذکور در کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم موجود است.

کسی از آنان که امام مهدی علیه السلام را درک کرده باشد؛ سلام مرا به او برساند و از او - آنچه از معارف را که بیان می کند - فرا گیرد؛<sup>۱</sup> همچنین قونوی صریحاً اعلام می کند که امام مهدی علیه السلام صاحب خلافت مطلقه الهی و ختم ولایت مقیده مضاف به ولایت مطلقه محمدی است که پیامبر او را خلیفه خدا خوانده است، از این رو قونوی معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام خلیفه بی واسطه الهی است.<sup>۲</sup>

به این ترتیب با نگاهی اجمالی به آثار بزرگان اهل سنت، از متکلمین، محدثین و فقهاء گرفته تا روشنفکران متاخر، محرز می گردد که اعتقاد به مهدویت در میان غالب اندیشمندان اهل سنت، امری مقبول و در کنار دیگر مباحث اعتقادی قرار گرفته است و اعتقاد به آن اختصاص به مذهب خاصی ندارد. علاوه بر آن، مخالفت فردی همچون ابن خلدون با مبحث مهدویت که موجب استناد پاره ای از روشنفکران همچون رشید رضا و اقبال لاهوری گردیده است،<sup>۳</sup> در برابر تعداد زیاد اندیشمندان اهل سنت

۱. صدرالدین قونوی، فکوک، ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران، س (۱۳۷۱)، ص بیست و شش.

۲. پیشین، ص ۱۵۷. (فص هارونی)

۳. یکی از روشنفکران معاصر ایرانی در سخنرانی خود پیرامون مسئله مهدویت، از کنار خیل عظیم اندیشمندان اهل سنت از جمله متکلمان، محدثان و فقیهان بزرگ که معتقد به مهدویت هستند، به راحتی گذشته و به سخن اقبال لاهوری که تحت تاثیر ابن خلدون است، استناد می کند. اقبال لاهوری از نادر اندیشمندان متاخر است که برای مردود دانستن مسئله مهدویت به سخنان ابن خلدون استناد می کند، در حالی که نظر ابن خلدون در باره مهدویت مخدوش است و به سخنان او در زمینه ضعیف بودن روایات مهدویت پاسخ داده شده است. اقبال از جمله کسانی است که در تئوری معروف خود پیرامون مسئله خاتمیت و بکارگیری عقل استقرائی و علوم تجربی پس از خاتمیت، مسئله مهدویت را با نظریه خود سازگار نمی بیند، از اینرو ناگزیر به مخالفت با احادیث مهدوی می پردازد. اما باید گفت در نفی مسئله مهدویت، مستند کردن سخن خویش به سخنان ابن خلدون و اقبال لاهوری مثل این می

که معتقد به بحث مهدویت هستند، قابل اعتناء نیست و به اصل مسئله مهدویت لطمه‌ای نمی‌زند، مضافاً که ابن خلدون در زمینه حدیث شناسی مهدوی، شخصیت برجسته‌ای تلقی نمی‌گردد. وی در مقدمه خود موسوم به مقدمه ابن خلدون کوشش نموده است تا احادیث مهدویت را که در صحاح سته (اصلی ترین منابع حدیث اهل سنت) ذکر شده است، ضعیف اعلام کند و از این طریق خواسته تا وثاقت و اعتبار مسئله مهدویت را از جنبه روایی مخدوش اعلام کند. اما پاره‌ای از حدیث شناسان به اشکالات او پاسخ داده و سخنان او را مردود دانسته‌اند.

#### مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت

در کتابهای حدیثی اهل سنت مانند صحاح سته (کتابهای ششگانه حدیث) بخش‌هایی که در آنها بحث از حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده، به شرح زیر است: ۱- باب الفتن (آشوب و فتنه‌ها) ۲- اشراف الساعة (علائم روز قیامت) ۳- کتاب المهدی ۴- الملاحم (آشوب‌های بزرگ). در ذیل این باب‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث زیادی پیشگوئی دورانی را نموده‌اند که با خواندن آنها، هر فردی به یقین می‌رسد که ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مانند که انسان به جهت عظمت و بزرگی شخصیت انیشتین در فیزیک، سخنان او را در غیر زمینه تخصصی اش همچون مذهب قابل اعتناء بدانند و تصور کند که سخن او در این زمینه نیز باید دارای اعتبار و وثاقت علمی باشد، حال آنکه اندیشمندی که در یک حوزه صاحب نظر است، لزومی ندارد که در دیگر زمینه‌ها نیز دارای اعتبار علمی باشد، سخن هر کس را باید در زمینه پژوهشی خاص خود مورد توجه قرار داد و افرادی همچون ابن خلدون و اقبال لاهوری نیز در حوزه احادیث مهدوی هیچگاه از آن اهمیتی برخوردار نیستند که حدیث شناسان بزرگ اهل سنت دارا می‌باشند.

امری بدیهی است. همچنین در این باب‌ها، عناوین و موضوعات کوچک تری به چشم می‌خورد که غالب آنها در کتابهای شیعه هم نقل شده است و در بسیاری از این احادیث صریحاً به اسم حضرت مهدی علیه السلام اشاره گشته است، هر چند که اگر هم به اسم حضرت تصریح نمی‌شد باز به جهت مشخصات و علائم فراوانی که ذکر گردیده، تردیدی باقی نمی‌ماند که این قیام و نهضت همان چیزی است که قرن‌ها، مسلمانان منتظر آن هستند و ذهن هیچ فرد منصفی به فرد دیگری انصراف پیدا نمی‌کند، به همین جهت در طول تاریخ اسلامی تمام مدعیان دروغین مذهبی که خود را پیام‌آور اصلاح و حکومت جهانی قلمداد می‌کردند، با عنوان «مهدی» خود را معرفی می‌نمودند. این امر بیانگر تواتری است که مسئله مهدویت در میان مسلمانان دارا می‌باشد. ما در اینجا به بررسی پاره‌ای از مهمترین کتابهای حدیثی مسلمانان پیرامون قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازیم:

۱. کتاب سنن ابی داوود اثر امام ابوداوود سجستانی ازدی (۲۰۲-۲۷۵هـ.ق) از منابع ششگانه حدیث و مورد وثوق عالمان اهل سنت است. در مجلد چهارم آن بخشی تحت عنوان «کتاب المهدی» به چشم می‌خورد که در احادیثی از آن صریحاً درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته شده است. در نخستین حدیث به نقل از جابر بن سَهْرَه از پیامبر نقل گردیده که می‌گوید از پیامبر شنیدم، فرمود: «پیوسته دین اسلام برپاست تا اینکه



دوازده خلیفه بیایند و همه امت بر آنها اجتماع می کنند... و همه آنها از قریش می باشند»<sup>۱</sup>

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «مهدی علیه السلام از میان ماست، دارای پیشانی بلند و بینی کشیده است، زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده، از عدالت و برابری پر می سازد»<sup>۲</sup>

از عناوین مهمی که در سنن ابی داوود به چشم می خورد، می توان از مبحث «ملاحم» یعنی آشوب ها، همچون آشوب روم، کشتار میان حبشی ها و ترک ها، درباره علامت های قیامت و آمدن دجال نام برد.

۲. سنن ابن ماجه از دیگر کتابهای ششگانه حدیث، اثر الحافظ ابو عبدالله قزوینی ابن ماجه (۲۰۷-۲۷۵ هـ.ق) است و در آن بخشی تحت عنوان «کتاب الفتن» موجود است که در آن چند بحث پیرامون قیامت حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که عبارتند از:

الف) اشراط الساعة (علائم قیامت): که در آن ویژگی های آخرالزمان و زیاد شدن قتل و جنایت، حلال شدن بسیاری از گناهان و خصوصیات دوران، بیان گردیده است. در واقع باید گفت هر جا بحث از علائم قیامت مطرح می گردد، همان خصوصیات ذکر می گردد که دوره قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارا می باشد، از این رو تحت عنوان علائم قیامت بحث

۱. «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم عليه الأمانة... كلهم من

قریش» سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۷۹.

۲. پیشین، حدیث ۴۴۸۵.

از حضرت مهدی علیه السلام عنوان می‌گردد. از جمله علائم قیامت یا ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌توان به آمدن دجال<sup>۱</sup>، طلوع خورشید از مغرب<sup>۲</sup> و زیاد شدن قتل و هرج و مرج<sup>۳</sup>، اشاره نمود.

ب) باب خروج مهدی: در این بخش؛ احادیث به موارد زیر اشاره دارند، آمدن عده‌ای با پرچم سیاه از مشرق<sup>۴</sup>، آمدن فردی از اهل بیت پیامبر که توصیه شده خود را به او برسانید هر چند که با گذشتن از روی برف باشد<sup>۵</sup>، بخشیدن مال زیاد توسط حضرت مهدی به نیازمندان<sup>۶</sup>، مهدی علیه السلام از میان اهل بیت و فرزند حضرت فاطمه است<sup>۷</sup>، در حدیث ۴۰۸۸ از سنن ابن ماجه به نقل از پیامبر آمده است: «عده‌ای از مشرق می‌آیند که زمینه‌ساز حکومت و ظهور مهدی علیه السلام می‌باشند»<sup>۸</sup>.

ح) باب الملاحم: ملاحم به معنای فتنه‌ها و آشوب‌های بزرگ، سومین بخش از سنن ابن ماجه است که به بیان احادیث نبوی پیرامون قیام حضرت مهدی و علائم قبل از ظهور می‌پردازد و در آن به جریان‌هایی همچون،

1. ابو عبدالله القزوی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمود نزار، دارالکتب العلمیه، بیروت، س ۱۹۹۸، المجلد الرابع، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۴۱.
2. پیشین، حدیث ۴۰۴۱.
3. پیشین، حدیث ۴۰۴۷.
4. پیشین، حدیث ۴۰۸۲.
5. پیشین، حدیث ۴۰۸۲.
6. پیشین، حدیث ۴۰۸۳ «المال یومئذ کدوس فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی أعطني فیقول: خذ».
7. پیشین، حدیث ۴۰۸۶ «المهدی من ولد فاطمة».
8. پیشین، حدیث ۴۰۸۸ «فیوطنون للمهدی، یعنی سلطانه».

آمدن دجال و فتح قسطنطنیه<sup>۱</sup> و جنگ با رومیان<sup>۲</sup> و ترکان<sup>۳</sup> اشاره گردیده است.

۳. کتاب الجامع الصحیح اثر امام حافظ ابو عیسیٰ ترمذی (متوفی ۲۷۹هـ.ق) مجموعه روایی دیگری از منابع ششگانه اهل سنت است. در این کتاب عناوین ذیل به چشم می‌خورد: باب اشراط الساعة (علائم قیامت)<sup>۴</sup>، باب المهدی علیه السلام<sup>۵</sup>، باد فرود آمدن عیسی علیه السلام<sup>۶</sup>، باب دجال<sup>۷</sup>، کشته شدن دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام<sup>۸</sup>، و موضوعات دیگری از این قبیل. ترمذی در «باب المهدی» حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند که آن را حدیثی صحیح می‌داند: «مردی از اهل بیت من خواهد آمد که هم اسم من است و اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌سازد تا او بیاید»

این حدیث که توسط شیعه و سنی نقل گردیده است، بیانگر حقیقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و در جوامع حدیثی شیعه نیز به همین مضمون وجود دارد. در این باب، حدیث دیگری نیز از ترمذی نقل شده

۱. پیشین، حدیث ۴۰۹۲.

۲. پیشین، حدیث ۴۰۹۱.

۳. پیشین، حدیث ۴۰۹۶.

۴. ابو عیسیٰ ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوة عوض، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، باب ۳۴، ص ۳۹۱.

۵. پیشین، ص ۵۰۵.

۶. پیشین، ص ۵۰۶.

۷. پیشین، ص ۵۰۷.

۸. پیشین، ص ۵۱۵.

که کتاب الجامع الصحیح در پاورقی، فهرست کتابهایی از اهل سنت را که این حدیث در آنها آمده، ذکر نموده است. در این حدیث پیامبر می‌فرماید: «دنیا به پایان نمی‌رسد مگر آنکه مردی از اهل بیت من و هم اسم من بر عرب سطره پیدا می‌کند»<sup>۱</sup>

۴-۵. صحیح مسلم اثر امام ابوالحسن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هـ.ق) و صحیح بخاری اثر امام ابو عبدالله بخاری الجعفی (متوفی ۲۵۶ هـ.ق). از دیگر منابع روایی اهل سنت است که درباره مهدویت می‌توان به احادیث موجود در این دو کتاب استناد نمود. این دو کتاب در میان کتابهای ششگانه حدیث (صحاح‌سته) از مستندترین و قوی‌ترین کتابهای حدیث تلقی می‌گردد. در این دو اثر به اسم حضرت مهدی علیه السلام تصریح نشده اما احادیث زیادی را در بخش «الفتن و اشراط الساعة» (فتنه‌ها، آشوب‌ها و علائم قیامت) پیرامون حوادث قبل از قیامت می‌بینیم که بیانگر دوره خاص قبل از ظهور مهدی علیه السلام می‌باشد. در کتابهای حدیثی دیگر مانند سنن ابن ماجه و سنن ابی داوود این احادیث همراه با بیان اسم حضرت مهدی علیه السلام است و در کنار آن، احادیثی پیرامون دجال، سفیانی، زیاد شدن هرج و مرج یا قتل، فرود آمدن عیسی علیه السلام وجود دارد اما در صحیح مسلم و صحیح بخاری به اسم حضرت مهدی علیه السلام تصریح نشده

۱. پیشین، باب ۵۲، حدیث ۲۲۳۰ «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».

است. البته این مسئله دارای اهمیت چندانی نیست زیرا وقتی انسان ویژگی های خاص این دوره را می خواند کافی است تا به منحصر به فرد بودن این دوره و اهمیت آن پی ببرد. به عنوان نمونه در صحیح مسلم با این مسائل مواجه می شویم: فرورفتن سپاهی از شام در زمین (يُخَسَفُ بِهِمْ) پیداء که میان مکه و مدینه است<sup>۱</sup>، فرود آمدن فتنه و آشوب<sup>۲</sup>، هلاک شدن عده ای به دست عده ای دیگر<sup>۳</sup>، فتح قسطنطنیه، خروج دجال و فرود آمدن عیسی عليه السلام<sup>۴</sup>، خارج شدن آتش از زمین حجاز<sup>۵</sup>، ویژگی های دجال و کشته شدن او<sup>۶</sup>، و نزدیک شدن قیامت.

در صحیح مسلم و بخاری به قدری روایات پیرامون مسئله زیاد است که انکار آنها بعید به نظر می رسد و با تطبیق و مقابله کردن احادیث موجود در این دو کتاب با دیگر کتابهای حدیث به نظر می رسد که اثبات ظهور حضرت مهدی عليه السلام به راحتی استخراج می شود. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر نقل گردیده که هنگام آمدن دجال، مردی که از بهترین انسانها است در مقابل او می ایستد و دجال تلاش می کند او را بکشد اما موفق نمی گردد. در حدیث از این فرد نامی برده نشده اما ابواسحق، راوی

۱. صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الفتن و اشراف الساعة، باب ۲، حدیث ۲۸۸۲.

۲. پیشین، باب ۳، حدیث ۲۸۸۵.

۳. پیشین، باب ۵، حدیث ۲۸۸۹.

۴. پیشین، باب ۹، حدیث ۲۸۹۷.

۵. پیشین، باب ۱۴، حدیث ۲۹۰۲.

۶. پیشین، باب ۲۰-۲۵.

کتاب مسلم از این شخص به حضرت خضر علیه السلام تعبیر کرده است.<sup>۱</sup> اما ابو عبدالله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ.ق) صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» که مجموعه‌ای از احادیث صحیح را که در صحیح مسلم و صحیح بخاری ذکر نشده در کتاب مذکور بیان می‌کند، در بحث اشراط الساعة (علائم قیامت) بابتی را تحت عنوان «ذکر خروج المهدی علیه السلام»<sup>۲</sup> ذکر می‌کند و در آن فردی را که اصلاح کننده دوره آخرالزمان است و در صحیح مسلم و صحیح بخاری نام برده نشده، حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند. وی در خصوص حضرت مهدی علیه السلام احادیث صحیحی از جمله این حدیث را نقل می‌کند: «آنگاه که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان بیرون آمد و آن را مشاهده نمودید، به آن پیوندید هر چند که چهار دست و پا از روی برف بگذارید زیرا جانشین خدا مهدی علیه السلام در میان آنها هست»<sup>۳</sup>.

۶. مسند از احمد بن محمد بن حنبل از جمله منابع حدیثی است که دهها حدیث درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آن ذکر شده است و به جهت فراوانی احادیث در آن فقط جهت اثبات موضوع به چند حدیث اکتفا می‌شود، در حدیثی از پیامبر آمده است: «مهدی علیه السلام از میان امت من

۱. صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعة، باب ۲۱، حدیث ۲۹۲۸.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۳۴۸۷.

۳. پیشین، باب ۳۵۲۸، حدیث ۸۵۷۸ «إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها و تؤخبروا فإن فيها خليفة الله المهدی».

است عمر او کوتاه یا بلند باشد در هر حال ۷ یا ۸ و یا ۹ سال زندگی می‌کند، زمین را از عدالت و برابری پر می‌سازد و از زمین گیاه و از آسمان باران فرستاده می‌شود<sup>۱</sup>، در حدیث دیگری پیامبر می‌فرماید: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که در میان امت من برانگیخته می‌شود آنگاه که مردم با یکدیگر اختلاف می‌کنند و زلزله زیاد می‌گردد»<sup>۲</sup>، و در جای دیگر آمده است: «مهدی از میان ما اهل بیت است که خداوند کار او را در عرض یک شب اصلاح می‌کند»<sup>۳</sup>.

این احادیث در منابع روایی اهل سنت هرگونه ابهام را از ساحت حضرت مهدی علیه السلام می‌زداید و با توجه به این روایات، می‌توان مسئله مهدویت را در تفکر اهل سنت امری مقبول دانست به طوری که در غالب کتابهای نوشته شده در باره حضرت مهدی علیه السلام توسط دانشمندان سنی به این احادیث استناد می‌گردد. به این خاطر از جنبه تاریخی، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در فکر اهل سنت تأثیر زیادی داشته و امری مقبول تلقی گردیده است<sup>۴</sup>.

۱. احمد بن حنبل، مستدرک، دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۲۷.

۲. پیشین، ص ۲۷ و ۵۲.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۴. برای بررسی مجموعه احادیث اهل سنت پیرامون شخصیت حضرت مهدی رجوع شود به: «المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، آرنت یان ونسینک، مکتبه بریل، لیدن، س ۱۹۳۶، ج ۷، ص ۸۰» و کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، مطبعة الخیام، قم، س ۱۴۰۱ هـ.ق.

۸. منابع حدیثی شیعه: پیروان مذهب شیعه که بخشی از مسلمین را تشکیل می‌دهند، همانند اهل سنت معتقد به وجود حضرت مهدی علیه السلام هستند. آنان بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام آخرین مصلح است که با آمدنش باطن ادیان تجلی خواهد نمود. وی فرزند یازدهمین پیشوای آنان امام حسن عسگری علیه السلام است که به جهت ظلم و خفقان دوره عباسی از خردسالی در زندگی پنهانی بسر می‌برد و در دوره نخست از حیاتش افراد خاصی با ایشان در رابطه بوده‌اند که معروف به نواب اربعه هستند. شیعه به مانند اهل سنت دارای چهار کتاب مهم حدیثی است که بر آنها تکیه بیشتری می‌کند و در میان آنها، کتاب اصول کافی دارای شأن و منزلت خاصی است.<sup>۱</sup> در اصول کافی درباره حضرت مهدی علیه السلام حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وی می‌گوید: «به نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، دیدم در مقابل او لوحه‌ای است که در آن اسم جانشینان از فرزندان او قرار دارد که دوازده فرد را در آن شمردم که آخرین فرد، حضرت قائم [مهدی علیه السلام] بود».<sup>۲</sup>

همچنین شیخ صدوق که از محدثان برجسته شیعی است حدیثی را از امام صادق علیه السلام، امام ششم شیعیان که گردآورنده فقه شیعه است، نقل می‌کند که فرمودند: «نه امام پس از حسین بن علی علیه السلام خواهند آمد که نهمین

۱. برای آشنایی با احادیث شیعه رجوع کنید به: معجم احادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی، ۱

مؤسسه معارف اسلامی، قم، س ۱۴۱۱ هـ. ق.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه، حدیث ۱۳۸۵. «دخلت علی فاطمه علیها السلام و بین یدیهما

لوح فیه اسماء الارصیاء من ولدها فعددت اثنی عشر آخرهم القائم علیه السلام».



فرد آنها، حضرت قائم [مهدی علیه السلام] است<sup>۱</sup>. علی علیه السلام نخستین امام شیعیان در چندین خطبه درباره آمدن مصلح سخن گفته است که بمنزله پیشگویی است و از ویژگی های این دوران یاد کرده است. از جمله در خطبه ۱۳۸ از برکات وجودی حضرت مهدی علیه السلام اینچنین تعبیر می کند: «او [حضرت مهدی علیه السلام] خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که [به نام تفسیر] نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد»<sup>۲</sup> تمامی ائمه معصومین از پیشوایان شیعه، درباره امام مهدی علیه السلام سخنان در خور توجهی دارند و از عصر ظهور سخن گفته اند که این امر گویای قطعیت و اهمیتی است که مسئله مهدویت در فکر شیعه داشته است. امام باقر علیه السلام پیشوای پنجم شیعه می گوید: «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد و خردها و دریافتهای خلق را به کمال می رساند»<sup>۳</sup> و یا در سخن دیگری امام باقر علیه السلام وضعیت مطلوب و ازدیاد رفاه و ایمان مردم را در عصر ظهور اینچنین

۱. خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیت الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹ «قال یكون تسعة ائمه بعد الحسين علیه السلام بن علی علیه السلام تاسعهم قائمهم علیه السلام».

۲. علی بن ابیطالب علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸ «یعطف الهی علی المهدی اذا عطفوا الهدی علی الهی و یعطف الرأی علی القرآن اذا اعطفوا القرآن علی الرأی» نهج البلاغه در موارد ذیل پیرامون حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است: خطبه ۱۵۰/۶-۱۰، خطبه ۱/۱۳۸، خطبه ۲۳/۱۸۲-۲۴، غریب کلام ۱، خطبه ۶/۱۰۰، خطبه ۱۱۳/۱۹۲، حکمت ۴۰۹، نامه ۳/۷، حکمت ۱۴۷، خطبه ۱/۱۸۷، برای آگاهی بیشتر به فهرست موضوعی نهج البلاغه اثر محمد دشتی در انتهای ترجمه نهج البلاغه، رجوع شود.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳۶/۵۲ «اذا قام قائمنا، وضع یدہ علی رؤوس العباد فجُمعَ به عقولهم و اکملَ به أخلاقهم - أحلامهم» به نقل از کتاب «در فجر ساحل» محمد حکیمی، ص ۳۸.

ترسیم می کنند: «در زمان مهدی، به همه شما حکمت و علم پیامورند تا آنجا که زنان، در خانه ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند»<sup>۱</sup>.

بخشی زیادی از روایات در منابع شیعه اختصاص به ویژگی های دوره پس از ظهور دارد بر خلاف منابع اهل سنت که بیشتر روایات آنها به بیان ویژگی های قبل از ظهور می پردازند. از جمله در احادیث شیعه وارد شده است که مردم در عصر امام مهدی عجل الله فرجه در رفاه کامل هستند، نیازمند و فقیر یافت نمی شود، علم و حکمت به اوج می رسد، نعمت های طبیعی از باران آسمان گرفته تا رشد گیاهان فزاینده است، تقوی و شفقت مردم نسبت به یکدیگر زیاد می گردد و مردم چنان در آرامش و دوستی باهم بسر می برند که هیچگاه قبل از ظهور تصور آن نمی شود. شکوفایی و ایده آل بودن دوره پس از ظهور در منابع شیعه، چنان خیره کننده و جذاب است، که هر خواننده ای را بر این وا می دارد تا برای ظهور امام مهدی عجل الله فرجه دعا کند زیرا تصور چنین جامعه آرمانی و لبریز از عدالت، سرخوشی، و خوشبختی از آرزوهای دیرینه توده مردم و تمامی اندیشمندان بوده است. در اینجا تفکر شیعه را به این سخن امیدوار کننده امام صادق عجل الله فرجه به پایان می بریم: «سوگند به آن کس که دانه را در دل خاک شکافت و جان

۱. بحار الانوار، ج ۲۵۲/۵۲ «... وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ تَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ

اللَّهِ - تَعَالَى - وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

انسان را آفرید روزگاری برسد که کسی برای درهم و دینار خویش جایی نیابد به این علت که همه مردمان از فضل خدایی بی نیاز و مستغنی باشند<sup>۱</sup>.  
 به این ترتیب با بررسی منابع اصلی روایی و اعتقادی اهل سنت و شیعه به این نتیجه می‌رسیم که اعتقاد به مهدویت و آمدن مصلح در انتهای تاریخ، نه تنها فکری سطحی و ساختگی نیست بلکه دارای بنیان استوار و جزء اعتقادات اصلی هر مسلمان شمره می‌شود و در میان فرقه‌های مختلف اسلامی، یک اصل مشترک تلقی می‌گردد. اهمیت و کلان بودن این اعتقاد به قدری است که پیامبر برترین عمل مسلمان را انتظار معرفی می‌کند: «برترین عمل امت من انتظار فرج است»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>. بحارالانوار، ج ۱۴۶/۵۱ «تواصلوا و تباروا و تراحموا، فوالذی خلقه الحیة و برء النسمة لیباتین علیکم وقت لا یجد أحدکم لدینار، و درهم موضعاً یعنی لا یجد... لاستغناء الناس جميعاً بفضل الله».

۲. «انتظارالفرج من اعظم الاعمال» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

## نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان

تمامی ادیان معتقد و منتظر آمدن یک مصلح جهانی در آخرالزمان هستند. فلسفه تاریخ از دیدگاه متون مقدس، رسیدن به جامعه ای است که لبریز از عدالت، رفاه و بندگی معبود باشد و همه انسانها در آن به رستگاری و نجات<sup>1</sup> نائل شوند؛ از اینرو بخشی از آیات کتابهای مقدس در ادیان متفاوت، پیرامون این دوره از تاریخ جهان و بشریت می باشد و دین شناسان تحت عنوان منجی گرایی<sup>2</sup> از خصوصیات این برهه از زمان که پیش روی خواهیم داشت سخن می گویند؛ به عنوان مثال مسیحیان بر این باورند که سرانجام روزی خواهد آمد که عیسی علیه السلام، بار دیگر به سوی آنها، باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل خواهد نمود که از این واقعه

---

1 . Salvation.

2 . soteriology.

در کتاب مقدس، به «بازگشت مسیح»، «مسیح گروی»<sup>۱</sup> و «ملکوت خدا» تعبیر شده است. در آیات زیادی از انجیل پیرامون بازگشت فردی با عناوین مختلفی همچون: شیلو، روح راستی، پسر خدا، روح القدس، مانند آنها یاد شده است.<sup>۲</sup>

همچنین یهودیان نیز در انتظار مصلح بسر می‌برند. آنان معتقدند که روزی «ماشیح»<sup>۳</sup> خواهد آمد و سرزمین بنی اسرائیل یا ارض موعود را به آبادانی خواهد کشاند.<sup>۴</sup> آیات زیادی در تورات (عهد عتیق) پیرامون شخصیت «ماشیح» و ویژگی‌های عصر ظهور به چشم می‌خورد. در کتاب «گنجینه‌ای از تلمود»، بیش از ۵۰ آیه پیرامون شخصیت «ماشیح» ذکر شده است که بیانگر توجهی است که آنان نسبت به مسئله حکومت جهانی دارند.<sup>۵</sup>

یهودیان و مسیحیان در مبحث «هزاره گرایی»<sup>۶</sup> بر این باورند که در ابتدای هر هزار سال، احتمال آمدن شخصیتی آسمانی و نجات بخش وجود دارد؛ از اینرو و در سال ۲۰۰۰ میلادی یهودیان با دور بین‌های مدار بسته، شبانه روز از بیت المقدس فیلم برداری می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند

1. Messiahism.

2. انجیل یوحنا، باب ۴۱ آیه ۲۶، باب ۱۶ آیه ۷ و ۱۳، باب ۱۷ آیه ۲، باب ۱۹ آیه ۸.

3. Mashiah.

4. تورات، کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۵-۱ / کتاب اشعیا، باب ۶۰ آیه ۱۹.

5. گنجینه‌ای از تلمود، تألیف ابراهام کهن، فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، س ۱۳۸۲، ص ۳۵۲ و ص ۳۵۴.

6. Millenarianism=Millennianism.

که «مناشیح» از بیت المقدس ظهور خواهد نمود؛ و یا در این سال به نقل یکی از مجلات آمریکایی در نظر خواهی از مسیحیان امریکا، عده بسیاری از آنان اعلام نموده‌اند که منتظر بازگشت مسیح ﷺ در سال ۲۰۰۰ هستند.

زرتشتیان نیز به مانند دیگر ادیان معتقد به آمدن مصلح جهانی هستند؛ آنان بر این عقیده‌اند که تاریخ دارای قدمت دوازده هزار ساله است؛ لذا آن را به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌کنند. آنها بر این باورند که در ابتدای هر دوره، فردی نجات بخش خواهد آمد که از او با لفظ «سوشیانس»<sup>۱</sup> به معنای نجات بخش تعبیر می‌کنند. آیات زیادی از کتاب مقدس زرتشتیان و بخشی از دیگر منابع مهم آنان همچون: «جاماسب نامه» به ظهور آخرین «سوشیانس» و ویژگی‌های او پرداخته است.

همچنین تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نیز از آمدن «امام مهدی» سخن گفته‌اند. اعتقاد به آمدن مصلح جهانی، یعنی امام مهدی ﷺ، تنها از مبانی اعتقادی شیعیان محسوب نمی‌شود بلکه اهل سنت نیز به این بحث معتقدند. اندیشمندان اهل سنت کتابهای مستقل و فراوانی پیرامون شخصیت امام مهدی ﷺ نوشته‌اند و علاوه بر آن در منابع حدیثی ششگانه معروف به صحاح سته از امام مهدی ﷺ و ظهور او سخن گفته‌اند. در روایات زیادی از پیامبر اکرم ﷺ درباره ظهور ایشان سخن گفته شده است؛ به عنوان مثال در کتاب حدیثی «سنن ابن ماجه» و «سنن ابن داود»،

بخشی وجود دارد با عنوان «باب المهدی» که در آن احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن احادیث توسط منابع روایی شیعه هم نقل گردیده است؛ و یا در دیگر کتابهای ششگانه اهل سنت ذیل عنوان «فتنه‌ها و آشوبهای آخر الزمان». از علائم و ویژگیهای دوره قبل از ظهور سخن گفته شده است و به موضوعاتی همچون: زیاد شدن بلاها و آفات طبیعی، نهادینه شدن بدیها و گناهان، از بین رفتن قباحت گناهان در میان مردم و دیگر پیشگوییها، سخن به میان آمده است.

بحث مهدویت در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به قدری بدیهی و یقینی است که می‌توان اعتقاد به آمدن امام مهدی ﷺ را از امور قطعی دین تلقی نمود، از اینرو در تاریخ فرهنگ اسلامی، بسیاری از کسانی که ادعای مهدویت نموده‌اند از اهل سنت بوده و خود را به دروغ حضرت مهدی ﷺ معرفی نموده‌اند. بسیاری از علمای اهل سنت صریحاً درباره امام مهدی ﷺ و اعتقاد به آن کتاب نوشته و یا اظهار نظر نموده‌اند؛ از جمله محمد امین بغدادی، جلال‌الدین سیوطی، عبدالحق دهلوی، ابن کثیر دمشقی، احمد امین مصری، محمد عبده، ابن ابی الحدید مدائنی، و مفتیان بزرگی مانند: یحیی ابن محمد حنبلی، محمد ابن محمد خطابی و بسیاری از دیگر اندیشمندان دیگر.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک به: کتاب خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، تهران،

بنابراین مسئله آینده‌گرایی<sup>۱</sup> و اعتقاد به این امر که سرانجام انسانها در همین دنیا به حکومتی انسانی و عادلانه خواهند رسید، مورد پذیرش همه ادیان است و به نظر می‌رسد که خداوند امام مهدی علیه السلام را در زمانی به حکومت جهانی فرا می‌خواند که انسانها در فرایند تاریخ و گذشت زمان، همه اموری را که تصور می‌شود به آنان آرامش و عدالت می‌بخشد، تجربه کنند و یقین نمایند که سرانجام باید انسانی آسمانی، سلیم‌النفس و کامل، در مدیریت و اداره جهان قرار گیرد، نه اینکه انسانهای بوالهوس و ابلیس زده‌ای بر جهان حکومت کنند که براساس امیال و زیاده‌خواهی خود در یک دهه، چندین جنگ را در مناطق مختلف دنیا به راه انداخته‌اند. انسان معاصر صنعت، فن آوری، خرد ورزی و اکتشافات علمی را تجربه نموده؛ اما می‌بیند این پدیده‌ها، همان قدر که رفاه آورده‌اند موجبات ظلم به عده-ای را نیز به همراه داشته‌اند.

آیزایا برلین<sup>۲</sup> معتقد است که قرن کنونی، بدترین قرنی است که اروپا به خود دیده است، قرنی که بشر در اوج خردورزی، صنعت و شکوفایی علمی قرار دارد اما از جنبه انسانی همچنان در ابتدای راه است، وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «هیچ قرنی چنین قصابی و کشتاری به خود ندیده است. مثلاً جنگ‌های مذهبی یا انقلاب فرانسه را در نظر بگیرید که دهها هزار کشته به بار آوردند... چنگیز خان احتمال دارد میلیونها آدم کشته

---

1 . Futurism.



باشد، آماری نداریم. اما در این مورد صحبت از دهها میلیون کشته است: ۴۰ تا ۵۰ میلیون در روسیه و ۱۵ یا ۱۶ میلیون نفر در بقیه اروپا... در آلمان، در اسپانیا، در ایتالیا، شکنجه‌ها، سر به نیست کردن‌ها، اختناق... اروپا هیچگاه این درجه از سفاکی را تجربه نکرده بود.<sup>۱</sup>

انسان معاصر با کشف واکسیناسیون توانست از مرگ و میر کودکان جلوگیری کند؛ اما آن انسان تهذیب نشده، در موقعیت دیگر با بمبی بیش از صد هزار نفر را در «ناکازاکی و هیروشیما» می‌کشد؛ بر اساس این تجربه تلخ است که اندیشمندان می‌گویند صنعت و تکنولوژی به تنهایی برای زندگی مطلوب، کفایت نمی‌کند و انسانها باید، به تعبیر قرآن، تزکیه نفس کرده و خویشان را از صفات ناپسند اخلاقی رهایی دهند؛ لذا خداوند در سوره شمس یازده قسم به خورشید، ماه، زمین و غیره یاد می‌کند تا بگوید که «قد افلح من زکیها»؛ یعنی به تحقیق کسی که خود را از آلودگی رها کند و وجودش را صیقلی نمود، رستگار است؛ از اینرو امام مهدی علیه السلام پس از ظهور خود کوشش خواهد نمود تا ابتدا انسانها را از قید و بند ابلیس و هواپرستی نجات دهد، زیرا ظهور ایشان موجب خواهد شد تا در کنار کوهی از ثروت، کودکان گرسنه، خواب یک لقمه نان را نبینند و کودک، از فرط گرسنگی در کلاس از حال نرود و دیگر مادر به مدیر

۱. رامین جهاننگلو، نقد عقل مدرن: ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.

مدرسه اصرار نخواهد ورزید تا اجازه دهد، دو کودک او در دو نوبت مختلف به مدرسه بیایند، زیرا دو فرزندش تنها یک کفش دارند و باید به نوبت آن را بپوشند.

امروزه، در قرن بیست و یکم، انسان معاصر پس از گذشت سیصد سال از رنسانس و تسلط بر طبیعت و منابع آن، مشکل اکتشاف و اختراع را ندارد، بلکه مشکل انسان دیو سیرتی را دارد که مغرور از ثروت و مقام خویش، به هموعان رحم نمی ورزد؛ به قول «میلان کوندرا» در کتاب «هنر زمان» عصر ما، عصر تناقضات و معماهای حیرت آوری است که مخصوص پایانه تاریخ<sup>۱</sup> است، از طرفی بشر به رفاه مالی و قدرت علمی رسیده است، به طوری که غذای او را در عربستان می‌پزند و در فرانسه می‌خورند؛ ولی از طرف دیگر صد میلیون انسان در آفریقا از گرسنگی می‌میرند. از طرفی، پدر در ضیافت عروسی فرزندش به هر مهمان یک سکه طلا می‌دهد، و از طرف دیگر پدری برای تأمین معیشت فرزندش، اعضاء بدن خویش را می‌فروشد. بله، امام مهدی علیه السلام (یا به قول دیگر ادیان، مسیح، ماشیح و سوشیانس) خواهد آمد تا بشر بفهمد که در کنار تمامی دارایی‌ها و امکانات، تنهاست و هیچ فرقی با هموعان خویش ندارد؛ روزی که انسان به تعبیر حافظ بتواند این را بفهمد که «محرومیت ازلی» دارد و ذاتاً موجودی فقیر و نیازمند است و همچنین آگاه شود که نباید

1. Terminal Paradoxes.

ارتباط خود را با خداوند قطع کند و باید او را دوست بدارد. مهمترین کار امام مهدی علیه السلام و همه انبیاء پیشین، همین است که این پیام را به بشر بدهند که ای انسان خداوند را دوست بدار، همنوع خویش را دوست بدار، همانگونه که فرزند خویش را دوست می‌داری.

## مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان

### آینده‌گرایی<sup>۱</sup> در نزد فیلسوفان

در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده‌آل سخن گفته‌اند. پاره‌ای از آنان در این باره مستقلاً کتاب نوشته‌اند و به ترسیم جامعه‌ای پرداخته‌اند که در آن عدالت، صلح و نظم به چشم می‌خورد؛ نخستین بار در تاریخ، افلاطون کتاب جمهوریت را در این باره نوشت و به توصیف یک آرمان شهر پرداخت. وی در آن کتاب به توصیف شهری می‌پردازد که همه شهروندان در آن، با صلح و آرامش و وظایف مشخص، زندگی می‌کنند. پس از او عده‌ای از پیروانش به تبعیت از وی، این کار را دنبال

---

1 . Futurism.

کردند. ابونصر فارابی از دانشمندان اسلامی در شرق<sup>۱</sup> و قدیس آگوستین<sup>۲</sup> از اندیشمندان مسیحی، کتاب‌هایی نوشتند که به پیروی از آرمان شهر افلاطون، در راستای توصیف یک جامعه ایده‌آل بود. پس از آن در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده‌آل و مطلوب سخن گفته‌اند و در افکار خود به ترسیم یک حکومت مطلوب و پراز عدالت و آزادی پرداخته‌اند، بدین خاطر بخشی در میان جامعه‌شناسان و فیلسوفان تحت عنوان آینده‌گرایی<sup>۳</sup> مطرح شد که بیانگر آرمان‌ها، آرزوها، و خواسته‌های بشر است. پس از این بسیاری از اندیشمندان به توصیف آینده پرداختند و آرزوهای خویش را در قالب نظریه‌پردازی بیان نمودند: به عنوان مثال مارکسیست‌ها، جامعه سوسیالیسم را طرح نمودند، همان طور که افلاطون، مدینه فاضله را مطرح نمود؛ یا آگوستین در کتاب شهر خدا به توصیف شهری آسمانی و بهشتی در مقابل شهری زمینی و ناعادلانه می‌پردازد و یا فارابی درباره جامعه‌ای سعادت‌مند، سخن می‌گوید که آن جامعه بر طبق سنت و قانون اداره می‌گردد. همچنین توماس مور<sup>۴</sup> و یا توماس

1. ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹ هـ.ق) در کتاب «السیاسة المدنیة» به توصیف جامعه ایده‌آل می‌پردازد. وی در توصیف این نظریه متأثر از افکار افلاطون می‌باشد.  
2. کتاب اورل آگوستین (۴۲۰-۳۵۴ م) معروف به «شهر خدا» (Civitas Dei) می‌باشد. وی از فیلسوفان مسیحی و از شارحان فلسفه افلاطونی است. که نخست دین مانی را پذیرفت و سپس در ۳۳ سالگی به مسیحیت روی آورد.

3. Futurism.

4. Thomas More (۱۴۸۰-۱۵۳۵ م) صدر اعظم و مشاور پادشاه انگلستان بود که در سال ۱۵۱۶ کتاب «جزیره خیالی» را منتشر کرد و همچون افلاطون به طرح مدینه فاضله پرداخت.

کامپانلا<sup>۱</sup> از کسانی هستند که درباره دولت‌های خیالی و جامعه آرمانی سخن گفته‌اند به تعبیر برتراند راسل هر چند آینده‌گرایی و مدینه فاضله به عنوان دولت خیالی مورد تحقیر و امری غیرواقعی تلقی می‌گردد و تصور می‌شود که آرمان شهر قابل تحقق یافتن نیست، اما بسیاری از تحولات اجتماعی تحت تأثیر همین ایده مدینه فاضله قرار گرفته است. وی در این باره می‌گوید: «در زمان ما تحولات اجتماعی به قدری سریع است و به قدری تحت تأثیر الهاماتی نظیر مدینه‌های فاضله و حکومت‌های خیالی است که بیش از سابق لازم است، منابع عمده‌ای را که الهام‌بخش این تحولات است، مورد بررسی قرار دهیم و مبنای عقلاانه آنها را تشخیص دهیم.»<sup>۲</sup>

در واقع از جنبه روان‌شناختی، انسان به جامعه‌ای ایده‌آل همراه با پایه‌هایی همچون عدالت، آزادی، امنیت و دیگر ویژگی‌های انسانی، کشش باطنی دارد و این امر از خواسته‌های فطری بشر تلقی می‌شود، از این رو باید گفت، ایده‌آل خواهی بر منشأی حقیقی در سرشت انسان استوار است و به تعبیر برتراند راسل دارای مبنای عقلانی است.

1. Thomas Campanella کشیش ایتالیایی است که به طرح جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی پرداخته است.

2. برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۲۹.

## نگرش جامعه‌شناسان معاصر درباره آینده جهان

پژوهش و بحث درباره آینده همچنین مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان عصر جدید قرار گرفت. به عنوان مثال آلوین تافلر در کتاب «موج سوم» به توصیف روند تکاملی جوامع در سه مرحله می پردازد او در کتاب «موج سوم» می گوید، تمامی جوامع باید سه دوره را پشت سر بگذارند: ۱. دوره کشاورزی ۲. دوره صنعتی ۳. دوره فراصنعتی یا کامپیوتر. وی معتقد است همه کشورها ناگزیر از گذراندن این مراحل رشد و توسعه می باشند و یا ساموئل هانتینگتون درباره قرن بیست و یکم، نظریه جنگ تمدن‌ها و نزاع میان سه فرهنگ اصلی را طرح می کند وی می گوید در قرن جدید، هشت تمدن وجود دارد که سه تمدن از میان آنها اصلی خواهد بود که عبارتند از ۱. تمدن اسلامی ۲. تمدن کنفوسیوسیم (چین) ۳. تمدن غرب: که دو تمدن اسلام و کنفوسیوسیم در مقابل تمدن غرب به نزاع و چالش خواهند پرداخت و یا فرانسیس فوکویاما درباره قرن جدید، نظریه‌ای را تحت عنوان پایان تاریخ بیان می کند و معتقد است که پس از شکست کمونیسم و تک قطبی شدن عالم به وسیله لیبرالیسم غربی، این مدل غربی بهترین و آخرین الگوی حیات و زیست جوامع است که در تاریخ بشریت آشکار شده است و یا پُل کندی درباره قرن بیست و یکم معتقد به زوال بعضی از تمدن‌ها مانند امریکا است.

تمامی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان بزرگ که روند تاریخ و جوامع را دنبال می‌کنند به گونه‌ای به پیشگویی و نظریه‌پردازی دست زده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از دغدغه آینده برهانند کارل یاسپرس، فیلسوف معروف قرن بیستم معتقد است جهان شدیداً به فلسفه‌ای جهان شمول نیاز دارد و در زندگینامه خود که اثری خود نوشت است می‌گوید: از شامگاه فلسفه اروپایی تا پگاه فلسفه جهانی، در راه هستیم.<sup>۱</sup>

از این رو در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان نظریه‌های موجود درباره آینده را به دو بخش تقسیم کرد، بخشی پیام‌آوران شکوفایی و رشد و بالندگی در آینده هستند، و بخش دیگر از فساد، تباهی و عدم شکوفایی در آینده سخن می‌گویند. اما در میان اندیشمندان غربی، طرح این نظریه بیشتر غلبه داشته که باید یک حکومت واحد جهانی تشکیل شود. در قرن نوزدهم در اروپا افرادی همچون ویکتور هوگو، نظریه حکومت جهانی را مطرح نمودند<sup>۲</sup> و یا در قرن بیستم پیمان ناتو توسط کشورهای سرمایه‌داری به سرکردگی امریکا و پیمان ورشو توسط کشورهای کمونیستی به سرکردگی شوروی سابق، خود بیانگر این اصل است که حتی قدرت‌های زمینی نیز که هدفشان کسب قدرت و ثروت است، در صدد ایجاد یک سیستم واحد هستند که تحت یک عقیده و فکر هدایت شود. و یا فیلسوفی

۱ به نقل از کتاب پدیده جهانی شدن، فرهنگ رجایی، ص ۶۴

۲. نظریه ویکتور هوگو با عنوان *Republique Mondaine* در قرن نوزدهم در اروپا مطرح گشت.



همچون برتراندراسل که دارای گرایش دینی هم نیست، در کتاب «تأثیر علم بر اجتماع» راه حل بسیاری از اختلافات، جنگ‌ها و ظلم‌ها را تشکیل یک سیستم براساس علم و تکنیک و پیروی از قانون می‌داند<sup>۱</sup> و یا فیزیکدان بزرگی همچون آلبرت اینشتین می‌گوید، روزی که سراسر جهانی را صلح و صفا فراگیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند دور نیست و یا فردی مانند برناردشاو، اندیشمند انگلیسی، در فکر و انتظار یک ابرمردی است که بتواند ارمغان آور صلح، عدالت و هم زیستی جهانی باشد.

#### توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه‌شناسان

در واقع بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان از عصر کهن تا دوره جدید، چه براساس اندیشه و خردورزی و هوشیارانه در صدد تبیین یک حکومت جهانی بودند و راه حل مشکلات و طریق برآورده شدن حاجات و مطالبات مردم را در تحقق چنین حکومت می‌دیدند، یا براساس ضمیر ناخودآگاه و ناهوشیارشان، این سخن حق بر زبانشان جاری شده است و با پیروان ادیان هم‌آواز شده‌اند. به عبارت دیگر آنچه را که دانشمندان و اندیشمندان براساس عقلانیت و خرد خویش گفته‌اند، همان چیزی است که ادیان براساس آموزه‌های وحیانی و متون دینی، بیان کرده‌اند. اگر مذاهب براساس تعالیم دینی‌شان، وعده به حکومت جهانی داده‌اند که

۱. برتراندراسل، تأثیر علم بر اجتماع، صص ۱۳۶-۱۰۹ و ص ۱۴۸.

در هرم آن، یک انسان ملکوتی و کامل قرار دارد، این سخن براساس عقل و فطرت از جانب بسیاری از اندیشمندان هم بیان شده است.

توافق میان وحی و عقل به این جهت است که سخن ادیان درباره فلسفه تاریخ، عقل‌پذیر و مطابق با فطرت است و اگر متون دینی به مصلح جهانی، برقراری ملکوت خدا، حکومت جهانی و امثال آن وعده داده‌اند، فیلسوفان و دانشمندان هم از افلاطون تا انیشتین و برنارد شاو با تعبیری همچون مدینه فاضله<sup>۱</sup>، شهر خدا<sup>۲</sup>، حکومت جهانی و ابرمرد<sup>۳</sup>، همان سخن ادیان را بیان داشته‌اند. با این تفاوت که سخن ادیان براساس متون دینی و سخنان پیشوایان دین می‌باشد و تحقق آن پیشگویی‌ها براساس هست‌نسل‌ها و اختیار بشری - نه جبر تاریخ - قطعی است، اما فیلسوفان و جامعه‌شناسان براساس چارچوبه‌های عقلی و تجربه به دست آمده از تاریخ بشریت به نظریه پردازی و گمانه‌زنی پرداخته‌اند.

۱. تعبیری که مسیحیان درباره بازگشت مسیح (Messiahism) استفاده می‌کنند. رک به: کارل یاسپرس، مسیح، احمد سمیعی، خوارزمی، تهران، س ۱۳۷۳، ص ۱۰.

۲. utopia.

۳. City of God.

۴. super man.

## مقاله چهارم

### دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی

#### مقدمه

در میان مولفه‌های دینی متشکل از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و آداب دینی (احکام)، می‌توان بر حسب اولویت و اهمیت آموزه‌ها، یک تقسیم‌بندی ساختاری ارائه داد. هر یک از آموزه‌ها و تعالیم دینی نسبت به یکدیگر از رتبه و درجه خاصی از اهمیت و اولویت برخوردار هستند و در امر دین‌داری و رسیدن به کمال دینی نقش ویژه‌ای را ایفاء می‌کنند. به طوری که نمی‌توان گفت تمام تعالیم دینی در امر دین‌شناسی و دین‌داری از اهمیت یکسانی برخوردار هستند، همین امر که در تعالیم دینی از سلسله مراتب مفاهیم تکلیفی و وضعی استفاده می‌شود و در قوانین جزائی و

حقوقی برای هر یک از امور پاداش و جریمه خاصی لحاظ گردیده است، خود دلیلی بر این است که نوعی اولویت بندی مورد توجه دین قرار گرفته است و این تفاوت ها در واقع به مومنان اهمیت و میزان ارزش اعمال را گوشزد می کند.

حال با توجه به اولویت بندی میان تعالیم دینی اگر به اعتقاد یا آموزه‌های دینی اهمیت لازم و شایسته داده نشود یا بی جهت به امری که از ارزش دینی کمتری برخوردار است، بیش از اندازه اهمیت دهیم، در هر دو صورت حق آموزه‌های دینی را ادا ننموده و به آنها ارزش لازم را نداده‌ایم، در حالی که لازم است شأن و منزلت تعالیم دینی متناسب با توصیه‌های وحیانی حفظ شود و از افراط و تفریط پرهیز گردد. در واقع اگر مومنان اعتقادی بنیادین و دینی را به اندازه‌ای که مورد توجه دین قرار دارد، اهمیت ندهند و به آن بی اعتناء باشند، مثل آن می ماند که انسان لباس با ارزش و گران قیمت را در جایگاه خود استفاده نکند یا اینکه دانش آموزی در لحظات پایانی جلسه امتحان که به دو پرسش پاسخ نداده، به جای پاسخ دادن به سوال سه نمره ای به سوال نیم نمره ای پردازد و به جای پاسخ به سوال مهمتر توجه خود را به سوال کم اهمیت تر معطوف سازد.

بی تردید در نظام آموزه ای تمامی ادیان نوعی رتبه بندی میان تعالیم به چشم می خورد و پاره ای از مولفه های دینی نسبت به دیگر مولفه ها از

ارزشی ساختاری و بنیادین برخوردار است، مثلاً در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی مسأله وجود خداوند، عالم پس از مرگ، جاودانگی، نبوت، سعادت، امید و رضایت نسبت به زندگی و هستی، نجات و رستگاری، اصلاح جهانی یا منجی‌گرایی و امثال آن مورد توجه خاص قرار گرفته است، به طوری که هیچ دینی از پاسخ به این پرسش‌ها بی‌نیاز نیست و بر خود وظیفه می‌داند که به این پرسش‌های وجودی مومنان و پیروان خویش پاسخی منطقی و رضایت‌بخش دهد.

در مقاله حاضر ابتدا به این مسأله پرداخته شده است که چرا از مسأله مهدویت که در منابع دینی و تمدن اسلامی موقعیت حساسی دارد، در حوزه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، استفاده لازم نمی‌شود؟ آموزه‌ای که تعیین‌کننده حرکت جوامع، فلسفه تاریخ و وظایف مومنان - چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور - برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل همراه با انسان‌های متعالی است. سپس به این مسأله پرداخته شده که چرا فرهنگ مهدویت در بنیان‌های اصلی زندگی مسلمانان و در نظریه پردازی‌های آنان مهجور و متروک مانده است؟ در حالی که مهدویت از مباحث مشترک مذاهب اسلامی است و بیشترین تاثیر فردی و اجتماعی را در طول تاریخ بر تمدن و فرهنگ اسلامی داشته است. بررسی مدعیان دروغین مهدویت در تاریخ اسلامی خود بیانگر اهمیت و منزلتی است که این موضوع در نزد مسلمانان و همه فرقه‌های اسلامی داشته است، با

وجود این، از مسئله مهدویت برای نظریه‌پردازی در قلمروهای متفاوت انسانی و اجتماعی کمک گرفته نمی‌شود و توانائی و قابلیت آن مورد غفلت واقع شده است.

### تعریف اصطلاح دکترین

طبق پژوهش‌های مذکور در دائرة المعارف دین<sup>۱</sup> و بیشتر فرهنگ‌های لغت، دو معنا برای کلمه دکترین (doctrine) بر شمرده شده است: معنای نخست آن «تصدیق نمودن یا اعتقاد داشتن به یک حقیقت»<sup>۲</sup> است و معنای دوم آن «آموزه»<sup>۳</sup> و مترادف با کلماتی همچون «اعتقاد»، «teaching / آموزه، تعلیم» و «dogma / آئین» می‌باشد. کلمه دکترین در معنای نخست (اعتقاد و باور به یک حقیقت) دارای ساختار فلسفی است اما در معنای دوم (آموزه) جنبه عملی آن بیشتر است.

از منظر اصطلاح‌شناسی کلمه دکترین در علوم متفاوت، دارای معانی و کاربردهای جداگانه‌ای است، گاه در علوم سیاسی به کار می‌رود و به معنای طرح و مدل یا یک اصل سیاسی است که از جانب یک سیاستمدار یا اندیشمند سیاسی مطرح می‌شود مانند «دکترین تساوی انسان»<sup>۴</sup> «دکترین

1 . W. Richard Comstock, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade, macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4, pp. 384 – 385.

2 . Affirmation of a truth.

3 . Teaching.

4 . The doctrine of the equality of man.

ترومن<sup>۱</sup> و «دکترین برژنف»<sup>۱</sup> که منظور از دکترین در این جا، استراتژی یا نظریه خاص سیاسی است. در علوم تجربی و معارف بشری به معنای تئوری علمی است که روند اثبات را طی می‌کند اما هنوز به مرحله اثبات نرسیده است، مانند «دکترین تکامل»<sup>۲</sup> که در این حالت «دکترین» به معنای آموزه نیست و منظور از آن تئوری است.

در ادیان و مذاهب، از واژه دکترین آموزه‌های مذهبی و کلامی اراده می‌گردد که بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق‌چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مومنان و دارای جنبه عملی و راهبردی باشد، مانند «دکترین بودا»<sup>۳</sup> «دکترین مایا» یا «دکترین مهدویت». در آیین مسیحیان اصطلاح «دکترین» یا «دگما» به معنای آموزه‌هایی است که برای پیروانش رستگاری را به ارمغان می‌آورد<sup>۴</sup> و در دائرة المعارف کاتولیک آمده است که این اصطلاح برای «تعالیم مذهبی شفاهی»<sup>۴</sup> یا «تبشیرهای انجیل»<sup>۵</sup> بکار می‌رود. در آیین یهودیان نیز به معنای «آموزه یا تعلیم» است که بیشتر برای تعالیم تورات بکار برده می‌شود. در اسلام

۱. ن. ک به: مهدی نوروزی خیابانی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ ششم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۵ (ذیل واژه دکترین) / و احمد عطیه الله، القاموس السياسي، الطبعة الثالثة، دار النهضة العربية، قاهره، ۱۹۶۸، ص ۲۸۷، (تحت عنوان ترومن).

۲. The doctrine of evolution.

۳. The Encyclopedia of Religion, vol 4, p.385 .

۴. CATHECHESIS.

۵. KERYGMA.

۶. M. E. William, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003, vol 4, p. 802.

منظور از آن آموزه یا آموزه‌هایی اعتقادی و کلامی است که هم اصیل و بنیادین است و هم جنبه راهبردی دارد.<sup>۱</sup> گاه بر حسب استعمال و به مقتضای اضافه شدن «دکترین» به آموزه‌ای دینی همچون «مهدویت» از آن معانی‌ای همچون فلسفه<sup>۲</sup>، مکتب فکری<sup>۳</sup> و نوعی گرایش<sup>۴</sup> می‌توان استنباط نمود. مانند «دکترین مهدویت» که به معنای «فلسفه مهدویت»، «مکتب فکری مهدویت» و «مهدویت‌گرایی» است.

#### اصطلاح شناسی دکترین مهدویت

بعضی از مولفه‌های دینی دارای محوریت است و از آنها به آموزه‌های اعتقادی یا «دکترین» تعبیر می‌شود، مثلاً در آئین بودایی مسئله «دوهکه»<sup>۵</sup> یا رهایی از رنج و رسیدن به نیروانا چنان اهمیت دارد که از آن به «دکترین دوهکه یا دکترین بودا» یاد گردیده است یا در آئین هندو از مسئله «مایا» که به معنای غیرواقعی و سراب بودن جهان و ماسوای برهمن است به «دکترین مایا»<sup>۶</sup> تعبیر شده است.<sup>۷</sup>

1 . W. Richard Comstock, op. cit, p. 385.

2 . Philosophy.

3 . School of thought.

4 . ism.

5 . dukkha / duhkha.

6 . Doctrine of MAYA.

7 . «مایا، تخیل جهانی و نیروی سحرآمیز خلقت و نیروی استتار است، جهان را سرایی بس فریبنده پنداشت و واقعیت معادله «آتمان مساوی است با برهمن» را به شیوه طرد ماسوای حق آموخت» ن. ک به : داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران، س ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴.



از جمله اعتقاداتی که در اسلام از منزلت و مقامی اصیل و بنیادین برخوردار است، مسئله مهدویت است که قابل تطبیق با مسئله «موعود گرایی یا منجی گرایی»<sup>۱</sup>، «نجات یا رستگاری»<sup>۲</sup> و «هزاره گرایی»<sup>۳</sup> در دیگر ادیان می‌باشد. مسئله نجات و حکومت جهانی مهدوی در نزد فرقه‌های اسلامی از وفاق جمعی برخوردار است و در متون روایی فرقه‌های اسلامی همچون صحاح سته (کتاب‌های ششگانه) ذیل چهار عنوان از آن سخن گفته شده است: ۱. کتاب المهدی ۲. باب الفتن (آشوب و فتنه‌ها) ۳. باب الملاحم (آشوب‌های بزرگ) ۴. اشراف الساعه (علائم روز قیامت) و هیچ یک از مذاهب اسلامی در آن تردید ندارند و هر چند در چگونگی و کیفیت مسئله مهدویت در میان مذاهب اسلامی، اختلافاتی به چشم می‌خورد، در بنیاد و اصیل بودن و حتمیت وقوع آن هیچ گونه اختلافی میان آنها وجود ندارد.

از طرف دیگر با توجه به تکرار و بسامد مسئله مهدویت در متون دینی فریقین (شیعه / سنی)، به نظر می‌رسد که مسئله مهدویت از مشترک‌ترین و مورد وفاق‌ترین مباحث در اعتقادات اسلامی است که همه مذاهب اسلامی آن را تصدیق نموده‌اند. از کارکردهای عملی و راهبردی دکترین مهدویت این است که با اینکه مسئله امامت و خلافت از آسیب

---

1 . Soteriology.

2 . Salvation.

3 . Millenarianism.

پذیرترین و اختلافی‌ترین موضوعات در تاریخ اندیشه فریقین شمرده می‌شود و اختلافات مذاهب اسلامی با یکدیگر در نخستین امام و خلیفه موجب دسته‌بندی‌های مذهبی شده است، اما این اختلافات با آمدن و ظهور آخرین امام و خلیفه یعنی امام مهدی علیه السلام به یک اتفاق نظر و وحدت منجر خواهد گشت، گویی سرانجام تمامی فرقه‌های اسلامی با ظهور مهدوی یا دکترین مهدویت به اتحادی اعتقادی تبدیل خواهد شد و همه مسلمانان بر سر سفره نبوی با قرائتی مهدوی با یکدیگر دست دوستی خواهند داد و به پرستش خداوند خواهند پرداخت. در واقع به تعبیر قرآن امام مهدی علیه السلام تجلی بخش بازگشت همه امور به خداوند خواهد بود<sup>۱</sup> و همه انسان‌ها را به یک امت تبدیل خواهد نمود.<sup>۲</sup>

اگر مقام و منزلت مسئله مهدویت در منابع دینی شیعه و اهل سنت بررسی شود، بی‌تردید تصدیق می‌گردد که از این مولفه دینی می‌توان به عنوان یک نظریه اعتقادی - جهانی استفاده نمود که قابلیت تفسیر حوزه‌های متفاوت حیات فردی و جمعی همچون سیاست، حکومت، اقتصاد، مدیریت، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و امثال آن را داراست، به طوری که می‌توان نظریه‌ها و الگوهای متفاوتی را در این ساخت‌ها بر اساس فرهنگ مهدویت ارائه داد.

۱. «و إليه يرجع الأمر كله» (هود، ۱۲۳).

۲. «لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة» (هود، ۱۱۸).

منظور از دکترین مهدویت مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت می‌باشد و می‌توان از آن آموزه‌ها چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور در ارائه راه حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده نمود. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت شاخصی انسجام‌بخش و سامان‌دهنده است که در بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و ارائه‌الگوهای فکری می‌تواند حضور داشته باشد.

در طول تاریخ شیعه از بحث مهدویت برای نظریه‌پردازی در موضوع حکومت و دولت، شرایط و ویژگی‌های حاکمان در عصر غیبت و نحوه اداره جامعه توسط آنان استفاده می‌شده است و فقهاء و علمای اسلام مسئله مهدویت را به عنوان یک اصل و پارادایم مورد بحث و گفتگو قرار می‌داده‌اند و هیچ فقیهی نبوده که در عصر غیبت برای موضوعاتی همچون حکومت، ولایت، خلافت، و ویژگی‌های حاکمان به روایاتی که در باب امامت، مهدویت و شخصیت حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است، استناد نکرده باشد، اما متأسفانه این توجه به فرهنگ مهدویت منحصر به همین حوزه بوده و در دیگر ساحت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که می‌توان از مسئله مهدویت نه تنها در عرصه تئوری‌های حکومت بلکه در عرصه فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، علوم اجتماعی و دیگر حوزه‌ها استفاده نمود و آن را در نحوه مدیریت جامعه، اقتصاد، نحوه فقر زدائی،

رفتار سازمانی، روابط و مناسبات اجتماعی، قانونمند سازی و قانون‌پذیری جامعه، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر موارد بکار گرفت. در باور اسلامی ظهور امام مهدی علیه السلام سامان بخش همه این عرصه‌ها است و محدود به یک زمینه نمی‌شود، لیکن تاکنون توجه به فرهنگ مهدویت تنها در عرصه سیاسی و حکومتی بوده و متأسفانه نگاه فراگیر و گسترده به آن نشده است.

توجه مستمر و پیوسته به دکترین مهدویت و حضور آن در قلمروهای گوناگون، مانند توجه و مراقبتی است که یک بیمار قلبی در همه حالات به وضعیت قلبی خود دارد. این شخص در هنگام غذا خوردن، خوابیدن، ورزش، مسافرت و هرگونه فعالیت دیگر توجه دارد که شرایط زندگی و برنامه‌های او سازگار و هماهنگ با وضعیت قلبش باشد. همچنین مهدویت نیز به مثابه قلب اندیشه اسلامی باید در تمامی شؤون زندگی حاکمیت داشته و جهت بخش باشد، نه اینکه توجه به مهدویت در حاشیه نظریه پردازی قرار گیرد و آن را یک امر تاریخی و گناه اسطوره‌ای تلقی کنیم.

مسئله مهدویت در تفکر دینی، پس از اینکه دوره امامت امام مهدی علیه السلام آغاز گردید، نسبت به بسیاری از دیگر اعتقادات اسلامی از رتبه و مقامی برتر برخوردار است. از کارکردهای مهدویت گرایبی این است که تمامی قرائت‌های رسمی و غیررسمی از مذاهب و ادیان با ظهور مهدوی تصحیح

خواهد شد و ظهور ایشان ارمغان آژور تفسیری و حیانی و مطابق با منطق و حیانی تمامی انبیاء پیشین می‌باشد که به اختلافات مذهبی پایان خواهد داد. بنابراین ادبیات و فرهنگ مهدوی مدخلی است که تمامی اعتقادات اسلامی و حتی نظام اعتقادی دیگر ادیان از آن منظر نگریسته می‌شود و در عین حال که مهدویت قسیم دیگر اعتقادات همچون توحید، نبوت، معاد و امثال آن است، اما شاخصه مهمی دارد که آن را حتی از نبوت رسولان ممتاز می‌سازد و به آن، شایستگی احراز جایگاه یک دکترین جهانی را می‌دهد و آن تمامیت بخشی و تکمیل کارکردهای تمامی انبیاء در طول تاریخ بشر، به وحدت رساندن تمامی آموزه‌های ادیان گذشته، تفسیرخالص و توانا از اعتقادات دینی و قطعی بودن تحقق این ایده‌آل و آرمان دینی است.

#### ۵) کارکردهای دکترین مهدویت

معمولاً یک اعتقاد بنیادین و جدی سیاسی، علمی و دینی باید توانائی این را داشته باشد که به تحلیل و تفسیر مجموعه‌ای از مسائل پردازد و برای برون رفت از وضعیت موجود و بهبودی وضعیت فرد و جامعه راهکارهایی راهبردی ارائه دهد. حال پرسش این است، همانطور که از یک دکترین کلان و بنیادین انتظار می‌رود تا کارکردهای مثبت و راهگشا داشته باشد، آیا دکترین مهدویت می‌تواند به عنوان یک نظریه اعتقادی و کلامی راهکارهای راهبردی برای انسان و جامعه ارائه دهد؟ در پاسخ به

این پرسش در این مقاله می‌کوشیم تا دکترین مهدویت را در دو سطح انسان و جامعه بررسی و آثار و کارکردهای آن را به ویژه در دو مرحله پیش از عصر ظهور و پس از عصر ظهور بیان نماییم. براساس این تقسیم‌بندی کارکردهای دکترین مهدویت در چهار مرحله بررسی می‌شود که به شرح ذیل است:

#### ۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان‌شناسی

- ۱-۱. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۱-۲. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۲. کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه‌شناسی

- ۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان‌شناسی

همه مکتب‌های انسان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علائق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی توجه کنند و به نیازهایی همچون آرامش، امید، رضایت خاطر، لذت بردن از زندگی، شکوفایی، کمال جویی و... پاسخ دهند. بزرگترین مکتب‌های انسان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان برای پاسخ دادن و تامین این نیازهای انسانی با ادیان اشتراک دارند و گاه

به رقابت می‌پردازند. روان‌شناسان بزرگ برای پاسخ دادن به نیاز انسان‌ها و تحقق بهداشت روان از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند، زیگموند فروید از راه لذت‌جویی، آلفرد آدلر از راه قدرت‌جویی و یاکوبسون و فرانکل از راه معنا‌جویی در زندگی، بهداشت روان را قابل تحقق می‌دانستند یا حتی روان‌شناسان بزرگ در این مسیر گاه تحت تاثیر ادیان هندی به دنبال تکنیک‌هایی در جهت تحقق این امر بوده‌اند.

بزرگترین فیلسوفان و انسان‌شناسان اگزیستانسیالیست و دیگر اندیشمندان قرن بیستم کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی پاسخ دهند و در این مسیر راهکارهایی را عرضه نموده‌اند، عده‌ای از آنان همچون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، کامو، کافکا و امثال آنها نگاهی الحادی به زندگی داشتند به طوری که کامو و کافکا زندگی را بدون غایت و پوچ می‌دانستند و یا فردی همچون سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود.

کامو زندگی را تشبیه به تخته سنگی می‌کرد که به دست انسان دهند تا از پای کوه به بالای کوه ببرد اما پس از طی این راه آن را از کوه می‌غلطانند و دوباره از او می‌خواهند تا این کار را انجام دهد. کامو زندگی را به مانند تکرار پی در پی این عمل، امری تکراری، بی‌فایده و گریزناپذیر

می‌دانست اما از انسان می‌خواهد که هیچگاه تسلیم نشود و این وضعیت را تحمل کند.

همچنین فردی مانند سارتر که تصویری منفی و ستیزه جویانه از خداوند و حتی عالم دارد، خدا را محدود کننده وجود انسان می‌داند و چون نمی‌تواند در ذهن خود میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، از اینرو خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر به کنار می‌گذارد تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی گمان می‌برد که وجود خداوند مخالف آزادی بشر می‌باشد و رابطه خداوند و انسان را همچون رابطه یک برده با ارباب می‌پندارد که وجود ارباب سلب کننده اراده و آزادی برده است.

این عده از انسان شناسان اگزیستانسیالیست و ملحد کوشیدند تا به پرسش‌های انسان خسته شده از جنگ جهانی دوم پاسخ دهند و او را که از جنگ، علم و کلیسا دلزده است به نیروهای درونی خویش متکی سازند، به طوری که این گرایش به قابلیت‌ها و توان‌های درونی در نگرش بسیاری از فیلسوفان، هنرمندان و متفکران پس از جنگ جهانی دیده می‌شود. این طیف به جهت تنفر از نهاد کلیسا، به خداوند هم پشت نمودند و رابطه خویش را با او و آسمان قطع نمودند. از اینرو تنها راه پیش روی این عده از اندیشمندان، این بود که انسان رها شده از جنگ را به



زندگی امیدوار کنند و خواستند این کار را، بدون نگرش دینی و اخرویت اندیشی و با تکیه بر اراده و استعدادهای انسان انجام دهند. عده‌ای دیگر از اندیشمندان اگزیستانسیالیست همچون کی‌یرکگور، کارل یاسپرس، گابریل مارسل و دیگر پیروان موحد این رویکرد انسان‌شناسانه بر خلاف فیلسوفان پیشین در پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر به جنبه‌های الوهی، متافیزیکی و ایمان روی آوردند و بر خلاف سارتر که رابطه انسان را با خدا رابطه ارباب و برده و زورگویانه قلمداد می‌نمود، رابطه انسان و خدا را رابطه عاشق و معشوق و رابطه ایمانی دانستند. به مفاهیم فرامادی، وجود غایت در زندگی و ایمان درونی توجه نمودند و مخاطبان خویش را برای سعادت‌مندی به خداباوری، ایمان‌گروی و اهداف اخروی توصیه نمودند.

همچنین در میان ادیان، پاره‌ای از آنها در ساختار آموزه‌ای و نظام اخلاقی خویش به انسان‌شناسی نزدیک‌ترند و گاه نگاهی انسانی‌تر به مشکلات و دغدغه‌های انسان دارند، به عنوان مثال ادیان هندی می‌کوشند تا به پرسش‌های مهم زندگی پاسخ مثبت دهند. آئین بودا با طرح روش‌ها و راهکارهایی همچون تمرکز و مراقبه می‌خواهد انسان را از توهمات ذهنی و تردیدهای روحی نجات دهد و به آرامش و رهایی از اضطراب درونی برساند، حتی این مکتب الهام‌بخش بسیاری از فیلسوفان بزرگ همچون شوپنهاور، نیچه و هایدگر و روان‌شناسان نوین گردید. بی‌تردید

این تاثیرپذیری فیلسوفان بزرگ و روان‌شناسان به جهت نیازی است که توده انسان‌ها از جنبه انسان‌شناسانه به راهکارهای ثمربخش در خود می‌بینند. حال در اعتقادات اسلامی و در حوزه دکترین مهدویت این پرسش نیز وجود دارد که آیا آموزه مهدویت می‌تواند پاسخ یا راهکاری راهبردی برای حل مسائل انسانی ارائه دهد؟ و حال که یکی از بزرگترین آرمان‌های ادیان ابراهیمی کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان‌ها است و انبیاء آمده‌اند تا استعدادهای انسانی را شکوفا کنند و با آموزه‌های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان او را احیاء نمایند، آیا نگرش مهدوی از جنبه انسان‌شناسانه راه حل و پاسخی را برای پرسش‌های وجودی و اصیل انسان‌ها ارائه نموده است یا خیر؟

#### انسان‌شناسی عصر جدید

نگاهی به وضعیت انسان‌شناسی معاصر بیانگر این است که علی‌رغم ادعای بشر معاصر که تصور می‌کند به رشد و توسعه در عرصه تمدن و فرهنگ دست یافته، در بسیاری از امور نسبت به انسان دوره جاهلیت هیچ تفاوتی پیدا نکرده است. به عنوان مثال در عصر پیامبر زنان را زنده به گور می‌کردند و برای جنس زن ارزش قائل نبودند و آنان را به منزله مال و ثروت خویش تلقی می‌نمودند، امروز هم زنان زنده به گور می‌شوند، با این فرق که در عصر جاهلیت، جسم آنان دفن می‌شد، اما امروزه روح زن

دفن می‌شود و تحقیر می‌گردد؛ امروزه در عصر اینترنت و کامپیوتر که برای فروش اجناس و کالا، تبلیغات تجاری و لذت‌جویی، به جنسیت زن توجه می‌شود، چه تفاوتی میان عصر جاهلیت و عصر مدرن وجود دارد؟! به نظر می‌رسد با وجود اینکه امروزه جنبش زنان یا فمینیسم یکی از جنبش‌های عصر نوین تلقی می‌گردد و زنان گمان می‌برند که به آزادی و فرهیختگی رسیده‌اند، اما از تحقیر زنان کاسته نشده است و فضیلت و کرامت زن دغدغه اصلی انسان‌شناسی عصر مدرن نبوده و تنها به استیفای بخشی از حقوق زنان اکتفاء شده است.

از دیگر عناصر انسان‌شناسی در عصر حاضر اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت‌ها است. این عناصر و شاخص‌ها در میان ملت‌ها به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تاثیر گذارده است که اگر فردی در دورترین نقطه یک کشور کشته شود و یا بر اثر جنگ یا بلای طبیعی از دنیا رود، با او احساس همدردی خواهیم داشت، اما نسبت به کسی که در کشور دیگر و در بیرون از مرز جغرافیایی به یکی از این عوارض و بلاها دچار شود، این احساس همدردی را نسبت به او به طور شایسته ابراز نمی‌داریم. در تحلیل روان‌شناسانه از مسئله باید گفت، این امر به این جهت است که مرز جغرافیایی که صرفاً امری قراردادی است، مورد پذیرش ما قرار گرفته و ملاک قضاوت و داوری قرار داده شده است، به این خاطر ناخودآگاه، به

همدردی با یک هم وطن می پردازیم اما با غیر هم وطن که شاید از جهت زبان، تاریخ و فرهنگ با ما سنخیت بیشتری هم داشته باشد، به جهت تفاوت در ملیت و مرز جغرافیایی، همدلانه رفتار نمی کنیم، به عنوان مثال یک ایرانی ممکن است به مهاجران افغانی و عراقی، همانهایی که یک زمان، سرزمین شان جزئی از ایران تلقی می شد، نگاه یک شهروند درجه دوم و مهاجر را داشته باشد، اما اگر فردی در دورترین نقطه کشور باشد، او را هم وطن تلقی کنند. آیا وطن در انسان شناسی جدید به همان معنایی است که در فرهنگ دینی و انسان شناسی اسلامی بیان می شود؟! آیا ما پیرو پیامبری هستیم که میان انصار و مهاجر، پیوند اخوت و برادری ایجاد نمود؟! پیامبری که می خواست، برتری های عشیره ای، زبانی، و ملی را به فضیلت های دینی و انسانی تبدیل نماید و به جهت همین فضیلت های دینی و تقوایی، یک جوان را فرمانده جنگ می کند اما این منصب را به پاره ای از ریش سفیدان که در آن جنگ به دستور پیامبر باید شرکت می کردند، اعطاء نمی کند و آنگاه که دلیل این انتخاب را از پیامبر اکرم می پرسند، ایشان جواب می دهد که اسامه حافظ قرآن و پارسا است. در واقع پیامبر صلوات الله علیه و آله، با این عمل فهماند که خویشاوندی و یا به تعبیر ابن خلدون «عصیت» ملاک فضیلت و محور انسان شناسی اسلامی نیست بلکه نخبه گرایی و برتری به ارزش ها و فضیلت های انسانی و دینی است.

هر چند پس از وفات پیامبر اکرم، آنان که به بلوغ فکری نرسیده بودند تا منطق موجود در سخن و رفتار پیامبر را بفهمند، این سنت را کنار نهاده و جامعه اسلامی را قرن‌های متمادی در جاهلیت و عقب‌ماندگی نگه داشتند، اما امروزه می‌بینیم، پس از قرن‌ها فاصله زمانی از سنت نبوی، در انسان‌شناسی قرون اخیر مفهوم فضیلت‌مداری و نخبه‌گرایی از جنبه تئوریک - نه عملی و کاربردی - رخ نشان داده و با ذائقه انسان‌ها و اندیشمندان علوم اجتماعی خود را سازگار نموده است.

تصور کنید اگر مردم همه دنیا و همه کشورها همچون یک ملت و جامعه تلقی می‌شدند و همه نسبت به یکدیگر همان احساس همدردی را می‌داشتند که نسبت به خانواده خویش دارند، چقدر نیکو بود! به عنوان نمونه گاه دیده می‌شود پس از پاره‌ای از حادثه‌های جهانی، همچون جنگ، زلزله و یا دیگر حوادث، پاره‌ای از انسان‌های دیگر جوامع و دیگر سرزمین‌ها براساس عواطف و احساسات فطری خود، به ابراز احساسات و همدردی می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای رنج و آلام مردم آسیب‌دیده را کاهش دهند. در چنین حوادثی دیده می‌شود که چگونه احساس خودیت، مالکیت و ثروت در بعضی از انسان‌های پاک‌سرشت، کنار گذاشته می‌شود و آنان در حد امکان به کمک هموعان خود می‌پردازند.

با دیدن این صحنه ها به ذهن انسان خطور می کند که انسان ها در عصر جدید چگونه با ایجاد مرزبندیها، پیمانها و قراردادهای متعدد سیاسی و اقتصادی و دیگر عوامل نژادی، زبانی و فرقه‌ای به دسته ها و گروههای گوناگون تقسیم شده و از هویت مشترک انسان و همدلی با دیگر هم نوعان خویش فاصله گرفته‌اند. براساس همین تقسیم‌بندیهای مذکور عده‌ای بخاطر خاک و سرزمین با دیگران می جنگند، دسته‌ای به جهت منافع اقتصادی و دسترسی به منابع مالی دیگر ملل لشکر کشی می کنند و یا به انحاء گوناگون به گونه ای در تعارض و جدال با یکدیگر هستند و جنگ هفتاد و دو ملت را راه انداخته‌اند. آیا این مرزبندیها و تفاوت های قراردادی که جزئی از انسان شناسی معاصر است، شایسته این می باشد که عده زیادی از انسانها محکوم به مرگ، فقر، بیماری و ستم‌دگی شوند؟! همانطور که در ایام حج تمام تفاوت ها و ویژگی های مادی و دنیوی کنار گذاشته می شود و همه انسانها بدون توجه به صنف، نژاد و هویت اجتماعی در یک لباس، و با عمل واحد، به بندگی خداوند می پردازند، همچنین گاه در حوادث عمومی و فرامرزی دیده می شود که مردم از قالب و پوسته شخصی خویش بیرون آمده و هم دل و هماهنگ با مفاهیم دینی و انسانی رفتار می نمایند. انسان پس از مشاهده وحدت مردم در حوادث بزرگ ملی و جهانی که گروهها، طبقات و اقشار متفاوت به کمک هم نوعان خود می پردازند، احساس می کند که مردم هر چند در

عصر غیبت به طور کامل با ویژگی‌های فرامکانی و فراملی عادت نموده‌اند، اما تا حدی استعداد این را پیدا کرده‌اند تا فراتر از عناصر جاهلیت همچون مرز، نژاد، زبان و امثال آن به مقولات انسانی و دینی بنگرند.

سخنان پیشوایان دینی در باره عصر ظهور و در باره تشکیل حکومت مهدوی تداعی‌گر این است که پس از آمدن امام عصر علیه السلام و تصفیه نفوس، همه انسانها تبدیل به یک خانواده خواهند شد، هیچ گرسنه و فقیری باقی نخواهد ماند و امنیت و آرامش روحی آنقدر زیاد خواهد شد که حتی زنان جامعه که آسیب‌پذیرتر هستند، احساس امنیت می‌کنند. در عصر مهدوی هیچ فردی به خاطر مرز جغرافیایی، نژاد، زبان، رنگ پوست و دیگر عواملی که در انسان‌شناسی عصر جدید عامل تفکیک انسان‌ها و جوامع است، مورد تحقیر قرار نمی‌گیرد و همه انسانها با یکدیگر الفت و دوستی خواهند یافت و ملاک برتری براساس فضیلت‌های دینی و انسانی خواهد بود. در واقع همانطور که در یک واقعه انسانی گاه پاره‌ای از انسان‌ها به فطرت خویش عمل می‌نمایند و از هوای نفسانی خویش فاصله می‌گیرند، همچنین با تزکیه نفوس و با حضور انسان کامل یعنی امام مهدی علیه السلام در جامعه و قرار گرفتن در تحت تربیت او، همه عوامل برتری مادی و گذرا، نخ نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال‌پذیری همچون کشور، ثروت،

زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی به شاخص هایی همچون ایمان، قلب سلیم، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در آن دوره تنها ملاک انسان شناسی مهدوی و عامل تمایز و برتری میان انسان ها، مراتب پارسایی و تقوا خواهد بود و به درجات و مراتب زودگذر دنیوی هیچگاه توجه نخواهد شد.

بی تردید یکی از کارکردهای نگرش مهدوی به مثابه یک نظریه جهان شمول، در حوزه انسان شناسی است. مهمترین ویژگی ادیان و رسولان آسمانی این است که عهده دار هدایت انسان ها هستند و می کوشند تا انسان ها را به سرانجام نیکو برسانند و به دغدغه ها، پرسش ها و انتظارات آدمیان پاسخ دهند. در واقع همه انبیاء در قدم نخست خواهان این بودند تا انسان ها را به کمال برسانند و این امر کارکرد مشترک همه ادیان و انبیاء است. در بررسی این پرسش اساسی، موضوع را ذیل دو عنوان بررسی می کنیم:

۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور:  
موقعی می توان یک تئوری و یا رویکرد را انسانی تلقی نمود که دارای کارکرد و ارزش انسانی باشد و برای مشکلات انسان راه حل ارائه دهد. حال این پرسش در حوزه مهدویت مطرح است که اعتقاد و باور به مسئله مهدویت در دوره غیبت کبرا و پیش از عصر ظهور چه کارکرد راهبردی



برای مؤمنان دارد و چگونه می‌توان از این اعتقاد یا آموزه جهانی استفاده نمود؟

دکترین مهدویت بر اساس استراتژی انتظار، پیش از عصر ظهور، از سه ویژگی مهم برخوردار است که عبارتند از:

۱. اصلاح نفس

۲. امید به آینده

۳. عامل سرزندگی، شادابی و کوشش افزون

جابر در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «من کذب بالمهدی، فقد کفر»<sup>۱</sup> تکذیب مهدویت به مثابه کفر خوانده شده است. همچنین به مومنان گفته شده است که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>۲</sup> عدم شناخت امام وقت و عدم شناخت مهدویت به مانند مرگ جاهلیت است. انسان منتظر همچون مادر چشم به راهی را می‌ماند که صبح بیدار می‌شود، خانه وجود را تطهیر و خانه تکانی نموده و در انتظار مهمان به سر می‌برد. همانطور که مادر خانه را پاکیزه نگه می‌دارد

۱. یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۷، کامل سلیمان،

روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۴۰۷، ص ۱۵.

۲. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، بیروت،

ص ۱۲۸ / اصول کافی، ابوجعفر محمد کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵، ج ۱،

ص ۳۷۶ در کافی حدیث اینگونه ضبط شده است: «من مات و لایعرف امامه، مات میتة

جاهلیة / کامل سلیمان، روزگار رهائی، ص ۸۵ همچنین این حدیث فراوان در منابع اهل

سنت نقل شده است، از جمله در شرح المقاصد سعد تفتازانی، ج ۲، ۲۷۵، صحیح مسلم، ج ۶،

ص ۲۲، سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و مستد احمد حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶.

و کم‌ترین کثیفی را از بین می‌برد و به امید آمدن مهمان سرزنده و شاداب است، انسان منتظر نیز با کوشش بر پاکی درون به دنبال این است تا میان روح خویش و امام سنخیت ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد. دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور ارمغان آور تہذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی ع و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که صرفاً یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ کوششی در جهت عملی شدن آن صورت نمی‌پذیرد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن از جنبه قدسی و دلبردگی برخوردار است و مومنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری شدنی و حتمی می‌دانند. انتظار مهدوی در عصر غیبت کارکردی انسانی و اخلاقی دارد و همراه با سازندگی است، بدین جهت است که در روایات، انتظار ظهور برترین عمل شمرده شده است.<sup>۱</sup> انسان منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد و به آرمان‌ها و اهدافی می‌اندیشد که در فرهنگ مهدویت به او نوید داده شده است، بنابراین وی هیچگاه بدون هدف نیست و در رکود و بطالت، عمر را سپری نمی‌کند.

۱. «انتظار الفرج من اعظم الاعمال» لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، مکتبه الصدر، تهران، ص ۲۴۴ / محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، س ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

از منظر مومنان اعتقاد مهدوی صرفاً یک تئوری نیست، بلکه فلسفه تاریخ و آرمانی قطعی الوقوع است. در فرهنگ دینی به مومنان توصیه شده است که آن را دور نپندارند و قریب الوقوع ببینند، از اینرو در طول تاریخ چه بسیار انسان‌هایی بوده‌اند که با اعتقاد به مسئله مهدویت، به تهذیب خویش پرداخته و تا آخر عمر به تطهیر نفس و پارسایی مشغول بوده و بر آستانه خانه دل نشسته و چشم به راه بوده‌اند و این درد فراق برای آنان گوارا و شیرین شده و بلکه گاه موجب ظهور خاص مهدوی برای آنان شده است. به تعبیر دیگر خداوند و پیشوایان دینی از آنان راضی بوده و آنان هم از خدا راضی بوده و سرانجام به رستگاری رسیده‌اند.

بی‌تردید در طول تاریخ غیبت، مهدویت از جمله بزرگترین اعتقادات اسلامی است که تبدیل به یک فرهنگ گشته و در کنار فرهنگ عاشورا از عوامل سازندگی و شادابی دینی محسوب می‌گردد به طوری که در تاریخ شیعه بیشترین تجربه‌های معنوی، عرفانی و اخلاقی مرهون فرهنگ مهدوی و فرهنگ حسینی است که بررسی مصادیق آن خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

بنابراین از جنبه انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل شدائد و سختی‌ها، منتهی می‌گردد. بیهوده نیست بعضی از

روان‌شناسان معتقدند اعتقادات دینی موجب می‌شود تا مومنان در شکست‌ها، ناکامی‌ها و ناگواری‌ها از شکیبایی و تحمل بیشتری برخوردار باشند. از اینرو مسئله‌ای همچون مهدویت به دلیل اینکه در منابع دینی توجه خاصی به آن شده است، این کارکرد را دارد که به عنوان هدف، آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته، مستمر و جاودانه را در روح و شخصیت مومنان به وجود آورد.

۱-۲. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: یکی از مهمترین انتظارات و خواسته‌های مومنان از عصر ظهور این است که پس از تحقق آن و ایجاد حکومت مهدوی، انسان تفاوت ماهوی با انسان پیش از جامعه مهدوی پیدا کند از این رو در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که انسان بعد از عصر ظهور در چه ویژگی‌هایی، از انسان پیش از ظهور جدا می‌گردد؟

بدیهی است، کوشش تمامی انبیاء و هدف تعالیم وحیانی، سامان دادن به وضعیت انسان و هدایت او است و این امر مهمترین آرمان ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی و حتی مکتب‌های بشری در طول تاریخ بوده است. در واقع همه اندیشمندان با هرگونه تفسیری که از کمال ارائه می‌دهند، در این ادعا با یکدیگر مشترک هستند که می‌خواهند انسان را به نجات و رستگاری برسانند، به همین جهت مفاهیمی همچون نجات، رستگاری، منجی‌گرایی، ملکوت خدا، تکامل و امثال آن برای همه انسان

ها و مکاتب، مطلوب و دل‌نشین است. اگر بخواهیم برای مسئله تشکیل حکومت مهدوی و مفهوم انتظار مهمترین کارکرد را مطرح سازیم، بی‌تردید باید به تصحیح و آبادانی وجودی و هویتی انسان اشاره نمود و این امر در سرلوحه کارکردهای حکومت مهدوی قرار داده شده است. حتی تغییر وضعیت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه نیز به یک معنا برای رشد و کمال یابی انسان‌ها است، به طوری که اگر قرار باشد در جامعه‌ای عدالت، آزادی معقول، رفاه، امنیت، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد، اما این امور در خدمت انسان‌سازی نباشد، آن جامعه دارای وضعیت مطلوب نخواهد بود.

بنابر مقدمه پیشین باید گفت، مسئله مهدویت از جمله آموزه‌هایی است که در آن صریحاً به اهداف انسان‌شناسانه اشاره شده است، به طوری که در اعتقاد اسلامی، حکومت مهدوی پایانه و تجلی آخرین فرصت ادیان (بقیة الله) تلقی شده است، در واقع نهالی که حضرت آدم علیه السلام آن را کاشت و یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آن را آبیاری نمودند، در حکومت مهدوی به بار می‌نشیند. در سخن پیشوایان دین آمده است، خوشا به حال آنان که این زمان را درک کنند و اگر ما هم آن زمان را درک می‌کردیم، در یاری امام مهدی علیه السلام می‌کوشیدیم! در حقیقت این گونه رغبت و شوق

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أما إني لو أدركت ذلك لاستبقت نفسي لصاحب هذا الامر» به خدا سوگند من اگر آن روز را درک می‌کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر علیه السلام فدا می‌کردم. الفییه، محمد بن ابراهیم نعمانی، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۴۵ / روزگار رهایی،

از جانب پیشوایان دین بدین جهت بوده که چشم انداز آرمانی همه انبیاء و امامان در حکومت مهدوی تحقق می یابد و از این دوره است که تکامل بشری شتاب می یابد و افراد بر خلاف عصر پیش از ظهور از زمان تحقق این دوره تا انتهای تاریخ می توانند با کمترین کوشش و هزینه به رشد و کمال دست یابند، بنابراین بدیهی است که تمامی ادیان، رسولان و امامان نسبت به این عصر و این حکومت احساس خوبی داشته باشند و از آن به نیکی یاد کنند.

مهمترین تفاوت های انسان حکومت مهدوی با انسان پیش از آن را می توان در چهار ساحت بیان نمود:

الف) رابطه انسان با خداوند

ب) رابطه انسان با خویشتن

ج) رابطه انسان با جامعه

د) رابطه انسان با طبیعت

الف) رابطه انسان با خداوند: مهمترین ویژگی دکترین مهدویت در عصر ظهور که آن را از جوامع پیش از ظهور جدا می سازد، درک حضور خداوند و خدامحوری در زندگی انسان ها خواهد بود. به نظر می رسد مهمترین عنصر فراموش شده روزگار ما در عصر مدرن، خدا

کامل سلیمان، ص ۴۲۵/ همچنین حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می فرماید: «إن أدركت قائم آل محمد علیه السلام نصرته». میرزا محمد تقی اصفهانی، مکیال المکارم، تحقیق سید علی عاشور، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۸.

محوری است و هم‌اکنون در جوامعی که قانون، نهادینه شده و از منضبط‌ترین جوامع شمرده می‌شوند، این نظم و وفاداری به چارچوبه‌ها بر اساس قانونمندی است، نه بر اساس خشیت از خداوند. به همین سبب رعایت آموزه‌های اخلاقی لزوماً به جهت ایمان به غیب، دین ورزی و بندگی خداوند نیست، بلکه به جهت رعایت هنجارهای اجتماعی، قانون و جایگزینی نظارت بیرونی به جای نظارت الهی است. به طوری که اگر هم ارزش‌ها درونی شده‌اند بر اساس اطاعت پذیری دینی نیست بلکه به جهت کارکرد اجتماعی است. در ادبیات دینی اگر مومنی شراب نمی‌خورد نه به علت جریمه رانندگی یا قوانین اجتماعی است، بلکه وی در خلوت هم به جهت خدامحوری بودن زندگی‌اش به این امر وفادار است و آن را امری ممنوع می‌داند، اما در جامعه مبتنی بر قوانین اجتماعی رعایت اخلاق به جهت دینداری نیست بلکه به جهت کارکردها، اهداف یا آسیب‌های اجتماعی است.

چون تصحیح رابطه انسان با خداوند موجب شادابی روحی انسان می‌گردد و او را غایت اندیش و اخرویت‌نگر می‌سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی عبوس می‌رهاند، از این رو پس از عصر ظهور، زندگی غالب مردم بر خلاف پیش از ظهور معنا دار می‌گردد و همانطور که عده‌ای اندک پیش از عصر ظهور به گوهر ایمان دست یافته‌اند و شاداب و سرخوش هستند و هیچگاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌سازند، پس از

عصر ظهور این امر در غالب آدمیان تحقق می‌یابد و ارتباط با خدا عمومی خواهد شد.

امروزه پاره‌ای از دین پژوهان معتقدند که بیش از نود درصد مردم دارای رفتارهای دینی هستند<sup>۱</sup> و به دنبال گونه‌ای از دین یا به تعبیر دیگر معنویت، اخلاق یا ارتباط متافیزیکی می‌باشند. اما با این حال این گرایش برخاسته از فطرت، یک دین ورزی حداقلی است که گاه با دیگر رفتارهای انسان مدرن نیز متعارض می‌باشد و کاملاً منطبق و سازگار با اهداف دینی نیست.

نباید میان دین‌گرایی جامعه‌شناسانه یا روان‌شناسانه (تفسیر بیرونی از دین) با دین‌گرایی‌ای که در متون مقدس همچون قرآن از آن یاد شده (تفسیر درونی از دین) بیامیزیم. از دیدگاه جامعه‌شناسان دین و روان‌شناسان دین، بیش از نود درصد مردم دیندار هستند و در کنار دیگر رفتارها همچون شغل، دانشگاه، ورزش، تفریح و مسافرت، وقتی را هم به رفتارهای دینی اختصاص می‌دهند و به خداوند و به موجودی متعالی یا مجموعه‌ای از باورها ایمان دارند و در سختی‌ها و دشواری‌ها بر او تکیه می‌کنند. دینداری غالب انسان‌های پیش از عصر ظهور تقریباً چنین وضعیتی دارد و ژرف، عمیق و همه‌جانبه نیست، با نگاهی اندک به

۱. میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران،



جوامعی که وفادار به ادیان هستند، این امر هویدا و آشکار است که دینداری توده مردم آمیخته با امور غیردینی است و این مسئله از انسان‌ها و جوامع، هویتی متناقض نما به وجود آورده است.

اما بنا به تفکر مهدویت، انسان‌ها پس از عصر ظهور به دینداری کامل می‌رسند و بر خلاف پیش از عصر ظهور که به تعبیر قرآن بیشتر مردم اهل فسق و گناه می‌باشند<sup>۱</sup>، از گناه و فسق دوری می‌جویند و دینداری آنان یک دینداری حذاقلی و گناه‌آلود نخواهد بود، زیرا بزرگترین مولفه جامعه مهدوی و انسان‌شناسی مهدوی تصحیح رابطه انسان و خداوند است و ارتباط حضوری و ملموس با خداوند هیچگاه با فسق جمع نمی‌گردد و این امر بر همه شؤون زندگی انسان عصر ظهور تاثیر ژرف و عمیق خواهد گذارد.

ب) رابطه انسان با خویشتن: پس از عصر ظهور، رابطه انسان با خود هم تغییر می‌کند و انسان صیقل یافته از آموزه‌های مهدوی به پاسخ پرسش‌های وجودی خویش می‌رسد و تحقق آرامش، رضایت از زندگی و امید به آینده، از انسان عصر مهدوی، فردی می‌سازد که عمل نمودنش به اخلاق و آداب دینی نه به جهت رفتار سازمانی و قوانین اجتماعی است، بلکه به جهت تعبدپذیری اوست. اعتقاد به جاودانگی و باور به حقانیت دین و تعالیم آن به جای تزلزل، اضطراب و نسبیّت اندیشی در وجودش خواهد

۱. «إن كثيراً من الناس لفاسقون» سوره مائده، آیه ۴۹.

نشست و یقین - که به تعبیر امام معصوم به ویژه در عصر غیبت کمتر میان مردم وجود دارد،<sup>۱</sup> - جای شک و تردیدهای معرفت شناسانه را خواهد گرفت به طوری که پس از عصر ظهور کمتر انسانی همچون عصر غیبت در آتش تردید خواهد سوخت و در این امر تردید خواهد داشت که چه چیزی گوهر دین است و چه چیزی برآمده از فهم دینی است.

ج) رابطه انسان با جامعه: هم زیستی مسالمت آمیز، امنیت خاطر، ظلم نکردن و ظلم ندیدن از دیگران و رضایت خاطر از مردم از بزرگترین دغدغه های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. در عصر مهدوی انسان ها متحول می شوند و عقلشان کامل خواهد شد.<sup>۲</sup> امنیت خاطر در مردم به وجود خواهد آمد، مردم از دست و زبان یکدیگر در امان خواهند بود و توزیع ثروت عادلانه خواهد بود.<sup>۳</sup> به جهت رشد تقوی و ایمان در تمام جهان، مردم از ظلم دیگران مصون خواهند بود و آنچه که در عصر غیبت ممکن است در یک خانواده، شهر یا کشور به ندرت دیده شود،

۱. ابو جعفر محمد کلینی، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۱ (باب فضل الایمان) «ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین» در میان مردم چیزی کمتر از یقین قسمت نشده است.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵ / سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکمال العکارم، سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۵ «إذا قام قائمنا وضع الله یده علی روس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به اخلاصهم - هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد».

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت، سید احمد فهری زنجانی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۲، ص ۲۷۷ «هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند، به طور مساوی قسمت می کند و در میان رعیت با داد رفتار می کند».

پس از عصر ظهور در همه عالم دیده خواهد شد و جوامع بشری از تمامی آسیب‌ها، آفات و موانع هم زیستی، رهایی خواهند یافت، از اینرو می‌توان تصور نمود که با دکترین مهدویت در عصر ظهور، قرائتی جدید از عالم و آدم خواهیم داشت. حضرت علی علیه السلام در توصیف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام با ایشان ضمن سخنی می‌فرمایند: «با او بیعت می‌کنند تا دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند و ...»<sup>۱</sup>

انسان عصر مهدوی بر اساس شفقت بر هم نوعان و احسان به خلق فراتر از قوانین اجتماعی به وحدت انسانی با هم نوعان می‌رسد و همه را از جنس خود می‌بیند و منافع دیگران را همچون منافع خویش خواهد پنداشت و از منافعشان حمایت خواهد نمود.

د) رابطه انسان با طبیعت: با افزوده شدن علم و دانش بشری و کمال یافتن عقل انسان، بهره‌مندی و کنترل طبیعت به حد اعلی خواهد رسید و بحران محیط زیست که در عصر غیبت برآمده از افزون خواهی یا جهل ملل و آدمیان است و امروزه تبدیل به یک فاجعه شده، جای خود را به امنیت محیط زیست خواهد داد. با استقرار حکومت مهدوی، دلیلی برای مسابقه تسلیحاتی و تخریب محیط زیست به جهت منفعت شخصی وجود

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۰۷ ه. ق، ص ۴۶۵ / لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹ / سید بن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۴۹ و ۱۲۲ / علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴، ص ۲۰.

نخواهد داشت و همانطور که قوانین در یک کشور موجب می شود که مردم آن کشور برای حفظ سرزمین و محیط زیست خود قوانین ملی را اجرا کنند، در عصر ظهور تمامی جهان اینگونه خواهد شد و هیچگاه جهان و طبیعت تخریب نخواهد شد.

#### ۲. کاربرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی

با نگاهی اندک به منابع روایی و مجموعه احادیثی که در باره عصر ظهور و جامعه مهدوی بیان شده، استنباط می گردد که یکی از اهداف و آرمان‌های تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، تحقق جامعه‌ای عادلانه، انسانی، دینی و مبتنی بر پایه‌های استوار اجتماعی است. بخشی از عوامل و شرایط تحقق زمینه‌های انسان‌سازی، مبتنی بر شرایط اجتماعی است، به گونه‌ای که اگر جامعه برخوردار از آن شرایط لازم نباشد، انسان‌ها نمی‌توانند به شکوفایی برسند، از اینرو اگر هم هدف حکومت مهدوی انسان‌شناسانه باشد، باز ناگزیریم تا به تصحیح و سالم‌سازی اجتماعی کمک کنیم. منظور از تصحیح اجتماع، تصحیح همه پایه‌هایی است که به گونه‌ای در حیات جمعی انسان‌ها مداخلت دارد. امروزه فیلسوفان سیاسی معتقدند هر حکومتی باید بتواند ارمغان آؤر امنیت، عدالت، اقتصاد سالم، آزادی، حقوق انسانی، بهداشت و امثال آن باشد و انتظار توده مردم و شهروندان از حاکمان در هر جامعه‌ای - چه دینی و چه غیر دینی - این است که بتوانند شرایط زندگی جمعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و با

آرامش را فراهم سازند. هم زیستی مسالمت آمیز میان انسان‌ها دو صورت دارد: یکی هم‌زیستی مسالمت آمیز میان انسان‌های یک جامعه یا کشور دیگری هم‌زیستی مسالمت آمیز میان جوامع و ملل متفاوت. پاره‌ای از حکومت‌ها توانسته‌اند هم زیستی مسالمت آمیز و عدالت اجتماعی را در یک جامعه متحقق سازند و امنیت، عدالت، بهداشت، آزادی و امثال آن را در جامعه خود در حد نسبی رشد دهند، اما هم زیستی مسالمت آمیز در میان جوامع و کشورهای متفاوت و در کل جهان هیچگاه حتی در تاریخ ادیان هم به صورت کامل تحقق نیافته است زیرا امروزه می‌بینیم گاه رشد و توسعه یک جامعه و تحقق زندگی مطلوب در آن به قیمت استثمار و غارت‌گری منابع ملی دیگر جوامع، قتل و غارت و انهدام یک یا چند کشور دیگر صورت می‌پذیرد و در طول تاریخ کمتر دیده شده است که رشد یک کشور بدون روحیه ظلم‌گرایی صورت پذیرد.

امروزه اگر هم در یک نگاه سطحی سخن بعضی از فیلسوفان اجتماعی مبنی بر تحقق پاره‌ای از جوامع ایده آل را بپذیریم و معتقد شویم که مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، اقتصاد، حقوق بشر و امثال آن در یک یا چند کشور تحقق یافته‌اند<sup>۱</sup> اما باز با قبول این سخن می‌توان گفت، همچنان غالب کشورهای جهان از ظلم و بی‌عدالتی و نبود جامعه مناسب

۱. کارل پوپر از جمله کسانی است که در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» و کتاب «درس این قرن» که آخرین مصاحبه او با جوزتی است، ادعا می‌کند که جامعه لیبرال آمریکا آزادترین و دمکرات‌ترین جامعه‌ای است که تاکنون به وجود آمده است و آن را سمبل یک کشور ایده آل تلقی می‌کند.

برای زندگی رنج می برند. امروزه همه بر این امر توافق دارند که در اوج مدرنیته، ظلم و ستم انسانی و تعامل خصمانه در روابط بین الملل وجود دارد و با وجود شکوفایی در تکنولوژی، صنعت و اقتصاد، از میزان ستم‌های بین‌المللی کاسته نشده است و روز به روز به تعداد کشورهایی که در زیر خط فقر هستند، افزوده می‌شود. مردم از اضطراب‌های حاصل از مرگ، فقر، بیکاری و آینده تاریک و مبهم رنج می‌برند و در این راستا انسان مدرن نسبت به انسان سنتی به جهت مدرن شدن وسایل کشتار جمعی و رشد تکنولوژی دچار اضطراب بیشتری است.

در یک نگاه منصفانه باید گفت نمی‌توان از کارکردها، آثار و خدمات علوم تجربی، خردورزی، صنعت و تکنولوژی چشم‌پوشی نمود و تاثیر آنها را در زندگی انسان نادیده گرفت. بی‌تردید تکنولوژی توانسته مقدار زیادی از مشکلات انسان مدرن را در زندگی جمعی حل کند به طوری که با نبود این دستاوردها، زندگی جمعی انسان‌ها امکا پذیر نیست. اما از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که تکنولوژی و صنعت علاوه بر جنبه‌های زیست‌شناختی، دارای آسیب‌ها و آثار مخرب و کاستی‌هایی هم بوده است و این آسیب‌ها مشکلاتی را برای انسان مدرن در پی داشته است.

به رغم اینکه روزگاری در ابتدای رنسانس افرادی چون فرانسیس بیکن ادعا می‌نمودند که انسان با علوم تجربی می‌تواند بر طبیعت سیطره پیدا

کند<sup>۱</sup>، امروزه اندیشمندان با این پارادوکس مواجه هستند که چرا با رشد علوم تجربی<sup>۲</sup> و خردگرایی<sup>۳</sup>، هنوز مدرنیته و تکنولوژی نتوانسته جهان را به رفاه و عدالت جهانی برساند و هر روز به شمار کشورهای که زیر خط فقر هستند، افزوده می‌شود و همچنان انسان معاصر در ناآرامی بسر می‌برد؟

۱-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور: علاوه بر فوائد و آثار انسانی دکترین مهدویت در عصر غیبت، می‌توان برای آن کارکردهای اجتماعی و جمعی نیز برشمرد. مومنان در فرهنگ اسلامی این باور غلط را مبنی بر اینکه با افزودن ظلم و ستم، در امر ظهور منجی تسریع می‌شود، نمی‌پذیرند، بلکه در روایات اسلامی توصیه شده است که مومنان برای تعجیل و سرعت بخشی به ظهور امام عصر ع بکوشند تا جامعه و محیط زندگی خود را آماده و مهیای ظهور سازند. یکی از جنبه‌های آماده‌سازی ظهور مهدوی، ایجاد خواست و نیاز به امام معصوم در جامعه یا مهدوی‌نگری می‌باشد و اینکه باید فکر و اندیشه نیاز به حکومت و دولت مهدوی در میان توده مردم ترویج شود. در واقع مهدی باوری

۱. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، ۱۳۶۵، تهران، ج ۲، ص ۷۴۹ (برتراند راسل در باره فکر و عقیده فرانسویس بیکن می‌گوید: «اساس فلسفه بیکن تماماً عملی بود، یعنی کوشش در این که بشر به وسیله اکتشافات و اختراعات علمی بر نیروهای طبیعت غالب شود».)

۲. sciences .

۳. Rationality.

اقتضاء می‌کند که مؤمنان اندیشه و فکر خویش را در جامعه، ترویج کنند و ساحت اجتماعی را برای این امر مهم آماده و مهیا سازند.

در روایات بیان شده است که ظهور امام مهدی علیه السلام برخاسته از مشیت الهی است، اما تسریع یافتن ظهور امام مهدی علیه السلام مبتنی بر نیاز توده مردم بلکه جهان به یک انسان نجات‌گر و آسمانی است. تاریخ ادیان گویای این است که بازگشت پاره‌ای از انبیاء به میان قومشان - پس از غیبت از قوم خویش - آنگاه شتاب گرفته که تقاضا و اقبال مردم زیاد شده و مردم پیامبر خویش را از خداوند طلب نموده و از کرده خویش پشیمان گشته بودند از این رو تعجیل ظهور امام مهدی علیه السلام نیازمند خواست عمومی مردم است و همانطور که فقدان و از دست دادن امام یا پیامبر به جهت پشت کردن و جفای توده مردم است، امری که موجب شد تا حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال سکوت اختیار کند، بازگشت و ظهور امام هم وابسته به این امر است. امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید می‌نویسد به این امر اشاره می‌کند: «اگر شیعیان ما یکپارچه و یکدل به پیمان خود با ما وفا می‌کردند، هرگز سعادت و توفیق دیدار ما از آنان گرفته نمی‌شد و به تاخیر نمی‌افتاد و همانا سعادت‌مند می‌گردیدند تا دیداری از روی معرفت و صدق با ما داشته باشند، آنچه که موجب جدا شدن و محرومیت آنان از



دیدار ما است، اعمال ناپسندشان است که خبر آن به ما می‌رسد، اعمالی که مورد رضایت ما نیست.»<sup>۱</sup>

پیش از عصر ظهور یکی از مهمترین کارکردهای دکترین مهدویت در حوزه اجتماعی، که مبتنی بر خواست و تلاش جمعی مؤمنان است، مهدوی‌نگری است به طوری که مؤمنان براساس فرهنگ انتظار علاوه بر بازسازی خود به بازسازی جامعه می‌پردازند. در عصر غیبت مردم همه اموری را که روزگاری احساس می‌نمودند، برای آنان ارمغان آور آرامش، صلح، هم‌زیستی، عدالت و آزادی است، تجربه نموده‌اند، و دیده‌اند که هیچ‌یک از آنها نتوانسته جهانی بدون آشوب و اضطراب برای آنان بیافریند. انسان پس از رنسانس در طی سیصد سال عنصری را آزموده است که قبل از آن امکان پذیر نبوده است، اموری همچون علم‌گرایی، تکنولوژی، خردگرایی افراطی، سکولاریسم، مدرنیته، سیاست‌های اقتصادی ( سرمایه‌داری، سوسیالیسم) سیاست‌های بین‌المللی و امثال آن، اما بشر معاصر هنوز از بی‌عدالتی، سلطه‌جویی، بحران محیط زیست، ثروت‌خواهی بیمارگونه، ناآرامی جهانی و استثمار بشری، نسبی‌گرایی معرفتی، تزلزل در حقانیت اندیشه و دین و امثال آن رنج می‌برد و این امر

۱. احمد بن طبرسی، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ (ه.ق.)، ج ۲، ص ۶۰۲، «لو أن اشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یصل بنا ممانکره و لا نوتره منهم...».

گویای این است که انسان عصر جدید، بدون هویت و حیانی و الوهی نتوانسته بر مشکلات خود چیره شود و بدون دغدغه به حیات جمعی خویش ادامه دهد و نیاز به اندیشه مهدوی و انسانی آسمانی در عصر مدرن که آنان را از این وضعیت نجات دهد، امری محسوس است.

برای برون رفت از مشکلات موجود در مدرنیته، و حل تعارض میان مدرنیته با سنت و دین یا به تعبیر جامع تر فرهنگ، اندیشمندان راهکارهای متفاوتی را مطرح نموده اند، عده ای از اندیشمندان در پاسخ به این معمای عصر جدید، فرا مدرنیسم را مطرح می کنند و معتقدند که هنوز پروژه مدرنیته تکمیل نشده و به سرانجام نرسیده و نواقصی در آن نهفته است که اگر آنها حل شوند و مدرنیته رشد بیشتری کند، این مشکلات هم حل خواهد شد، عده ای دیگر به پسا مدرنیسم روی آورده اند و به مدرنیته نگاه انتقادی کرده و عناصر مدرنیته همچون خردگرایی افراطی، علم گرایی افراطی، کارکرد و دیگر عناصر آن را نقد زده اند و به نوعی کثرت گرایی معرفتی و فرهنگی، ارزش دادن به خرده فرهنگها، نسبییت اندیشی و دیگر ویژگیها اهمیت داده اند.

پاره ای از اندیشمندان در نسبت میان دین با مدرنیته و دنیای جدید، معتقدند انسان مدرن وفادار به عقلانیت و استدلال، تعبد گریز، اخلاق گریز و به دنبال رهایی از رنج است و این امور با وفاداری به نظام متافیزیکی ادیان امکان پذیر نیست، بنا به نظر آنان ادیان وفادار به تعبد و ایمان، وابسته به چارچوبه های تاریخی و جغرافیایی و متکی به نظام های

پیچیده متافیزیکی هستند، به این جهت فهم سنتی نمی‌تواند انسان عصر مدرن را که به دنبال رضایت از زندگی، شادی، امید و کاستن مشکلات خویش است ارضاء کند، انسانی که به دنبال تکنیک و روشی است که بتواند از رنج و سختی‌های خود بکاهد. آن دینی می‌تواند رضایت انسان معاصر را جلب کند، که بتواند به نیازهای انسان جدید و پرسش‌های او بهتر پاسخ دهد. از این رو این دسته از اندیشمندان در حل مشکلات انسان معاصر فهم معنوی را جایگزین فهم سنتی از دین می‌سازند و به این طریق میان مدرنیته و دین سازگاری ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

گاه در پاسخ به مشکلات مدرنیسم و عصر جدید، به سوی الهیات نارئالیسم و آشتی دادن انسان جدید با مفاهیم متافیزیک توسط نوعی معنویت و اخلاق زمینی رو آورده‌اند که بر طبق آن الهیات به مثابه هنر و امری شخصی و خصوصی تلقی می‌گردد و می‌تواند برای انسان آرامش آور و لذت بخش باشد.<sup>۲</sup> گاه در این راستا به سوی رویکردهای روان‌شناسانه همچون یوگا، مدیتیشن و دیگر روش‌های تمرکز و امثال آن رفته‌اند، روش‌هایی که براساس آن انسان‌ها گمشده خود را در تکنیک‌هایی می‌جویند که بتوانند از توهمات ذهنی و روانی آسوده شوند و بر مشکلات و اضطرابات حاصل از مدرنیته فائق آیند.

۱. ن. ک: سنت و سکولاریسم، جمعی از نویسندگان، مقاله معنویت گوهر ادیان، مصطفی

ملکیان، موسسه صراط، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۶۷ - ۳۴۷.

۲. ن. ک: دان کیویت، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح‌نو، تهران، س ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱۰۰.

عده‌ای از اندیشمندان نو اندیش در حل تعارض میان مدرنیته با دین و سنت ترجیح می‌دهند، جانب مدرنیته را بگیرند و آن را به رسمیت بشناسند و با این فرض به دخل و تصرف در سنت و دین پردازند. بنا به تفکر این اندیشمندان چون زندگی مدرن و مبتنی بر تکنولوژی امری اجتناب ناپذیر و غیر قابل حذف است از اینرو باید در سنت و دین انعطاف و تحولی ایجاد نمود تا با مدرنیته سازش پیدا کند. به این سبب پاره‌ای از آنان به دینی حداقلی و مبتنی بر عناصر انسانی و اخلاق اجتماعی و متکی بر تفسیر عقلانی از شریعت اکتفاء نموده و از مولفه های دینی تفسیری زمینی و متناسب با سکولاریسم ارائه داده‌اند در این تفسیر از دین، تنها اهداف و انگیزه‌های غایی دین مورد توجه قرار می‌گیرد و عناصری همچون انسانیت، معنویت، تعبد و تدین عرفی و غیر وحیانی جایگزین تفسیر سنتی از دین می‌گردد. پیش فرض بزرگ این طیف از اندیشمندان در نسبت میان دین و مدرنیته این است که فهم سنتی از دین مسیحیت با زندگی جدید سازگار نیست و بلکه گاهی هم متعارض است و لاجرم باید در فهم سنتی تغییر ایجاد نمود تا عناصر دین با مدرنیته همسو گردد.<sup>۱</sup>

در همین راستا پاره‌ای از پژوهش‌گران سنت‌گرا، به این سو رفته‌اند که زمان و مکان غیر اصیل است و در برابر اهمیت دادن به مدرنیته، به حقایق جاودان ادیان که دارای وحدت باطنی و فرازمان و فرامکان هستند، تاکید می‌ورزند. در نظر این اندیشمندان حقایق موجود در همه ادیان

۱. ن. ک: هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴، صص ۱۳-۲۴ و صص ۲۰۵-۲۷۵.

ریشه در حکمت و عناصر قدسی دارد که بر آمده از علوم الهی و مقدس است و برتر از تجدد، زمان و مکان است. بنا براین دیدگاه، اگر انسان معاصر نمی‌تواند به آن حکمت‌ها و حقایق جاودان تن دهد، به جهت ضعف آن حقایق جاودان نیست، بلکه به سبب روح دنیوی، فرودین و دنیا زده انسان در عصر جدید است. انسان معاصر اگر بتواند از نفس پست و دنیا زده خویش جدا گردد و به سوی حقایق ازلی و ابدی و حکمت جاودان حرکت کند، در این صورت تعارضی میان دین و مدرنیته وجود نخواهد داشت و آن دو سازگار خواهند گشت.<sup>۱</sup>

اما از منظر اسلامی، همه ادیان آسمانی و تمامی انبیا به دنبال سرانجام نیکو برای انسان‌ها و تصحیح، سازندگی و آینده روشن برای جوامع بشری هستند. این آبادانی و تصحیح عالم و آدم پس از عصر ظهور به وسیله پروژه مهدویت و به دست شخص امام مهدی علیه السلام امکان پذیر است و قبل از ظهور به وسیله فرهنگ انتظار و کوشش مومنان در جهت اصلاح جامعه و امید به زندگی بهتر تحقق پذیر است. منظور از فرهنگ انتظار این است که مومنان پیوسته توجه به انسان کاملی دارند که می‌تواند نفس ابلیس زده انسان معاصر را رام و مطیع سازد و جامعه‌ای عادلانه به وجود بیاورد و دکترین مهدویت به این معنا است که در عصر غیبت بر اساس

۱. ن. ک: «سید حسین نصر، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۹۶-۲۷ و صص ۲۱۵-۱۳۱» و اثر ذیل: «سید حسین نصر، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۸۰.

آموزه‌های مهدویت برای مشکلات انسانی و اجتماعی راه حل ارائه دهیم و در ارائه نظریه‌ها و راهکارها علاوه بر استفاده از خردورزی، علوم تجربی و تجربه گذشتگان، بر مؤلفه اصلی و بنیادین مهدویت تکیه کنیم. آموزه‌های اسلامی هیچگاه به این امر رضایت نمی‌دهد که برای رسیدن به آرمان‌های مدرنیته از آموزه‌های دینی تفسیری تقلیل‌گرایانه ارائه دهیم و به جهت سازگاری با دنیای جدید و سکولاریسم از خلوص دینی دست کشیده شود یا شریعت و آموزه‌های دین با بدیلی همچون معنویت و عرفان غیردینی، نادیده گرفته شود. در تفکر دینی باید میان خردورزی، روابط انسانی، تکنولوژی، علوم تجربی و دیگر مقولات بشری با مولفه‌های دینی سازگاری ایجاد نمود، اما این امر نباید به قیمت تقلیل و کاهش اعتقادات، شریعت و آداب دینی و یا عدم خلوص آن مؤلفه‌ها باشد. اندیشمندان دینی برای برون رفت از تعارضات و چالش‌های موجود میان سنت و مدرنیته یا از آموزه‌های دینی عدول می‌کنند و عناصر اصلی و بنیادین دینی را کنار گذاشته و راه حل‌ها را در مفاهیم بیرونی دین طلب می‌کنند و یا رویکردی ناخالص از معرفت و حکمت قدسی دین را عرضه می‌کنند که در هر دو سو اصلی‌ترین عنصر اعتقادی و فلسفه تاریخ اسلام یعنی نگره منجی‌گرایی یا مهدویت به حاشیه رانده می‌شود و یا نادیده گرفته می‌شود. زیرا بی‌تردید با اعتقاد به فرهنگ مهدوی و مفهوم انتظار، بسیاری از راهکارهای مذکور، با روحیه اسلامی سازگار نخواهد بود. در

تمامی این تئوری‌ها برای پاسخ به پرسش‌های اجتماعی مدرنیته و نسبت میان آن با دین، یک امر مشترک است و آن این نکته است که همه آنها پاسخ‌های برون‌دینی است و هیچ یک متکی بر منابع دینی و برآمده از اعتقادات و آموزه‌های درون‌دینی نیست.

۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: با بررسی احادیث مهدویت در باره حکومت مهدوی، به روشنی فهمیده می‌شود که تحول ساختاری در زمینه مدیریت جامعه، اقتصاد، روابط اجتماعی، مناسبات انسانی، علوم طبیعی و دیگر حوزه‌های فرهنگ در زمان ظهور امری مسلم و قطعی است، به طوری که می‌توان ثمره و بازتاب حکومت مهدوی را در حوزه‌هایی که امروزه از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مشاهده نمود.

بخشی از نیازهای طبیعی و فطری انسان در عرصه زندگی جمعی و همگانی است و ادیان نمی‌توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. همه انسان‌ها عدالت جو، صلح طلب، آزادی خواه، دوستدار حاکمان عادل، آرامش و امنیت اجتماعی و نیازمند هم‌زیستی مسالمت آمیز با دیگر آدمیان هستند. این مفاهیم در زاویه و سطحی کوچک تر، گاه در درون یک خانواده دیده می‌شود و انسان در چنین خانواده‌ای که برخوردار از صفات انسانی، روحیه تعاون و همیاری است، احساس آرامش می‌کند. حال تصور شود که پس از عصر ظهور همه مردم جهان نسبت به یکدیگر

همان احساسی را داشته باشند که اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر دارند، طبیعی است که انسان‌ها چنین جامعه‌ای را برای خود آرمانی و مطلوب می‌دانند و گمشده انسان‌ها در عصری که ما در آن بسر می‌بریم، جامعه‌ای است که انسان‌ها نسبت به هم و حاکمان کشورها نسبت به مردم کشور خود و دیگر کشورها رابطه‌ای مشفقانه و انسانی داشته باشند، جامعه‌ای که در آن نیکی و دوستی نهادینه شده باشد، توزیع ثروت، قدرت و عدالت مبتنی بر فضیلت محوری و خردمندی باشد و همه انسان‌ها منطقی را بر عالم حاکم بدانند. امام علی علیه السلام در توصیف جامعه مهدوی و احیای عدالت اجتماعی می‌فرماید: «او (قائم) رأی و نظر را از قرآن می‌گیرد، آنگاه که دیگران قرآن را بر رأی و اندیشه خود باز می‌گردانند، به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده، زنده می‌کند»<sup>۱</sup>

بنا بردکترین مهدویت با آمدن امام مهدی علیه السلام آنچه عدالت و آزادی گسترده می‌شود که انسان‌ها ابتداءً از هواهای نفسانی و قید و بندهای درونی خود رها می‌شوند و سپس این آزادی انسان‌شناسانه در عرضه اجتماعی خود را می‌نمایانند. در باره عصر ظهور گفته شده است که امنیت چنان گسترده می‌گردد که یک زن می‌تواند میان عراق و شام پیاده رفت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ «المهدی يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى ... تخرج له الأرض أقاليم كبدها و تلقى إليه سلماً مقاليدها فيركم كيف عدل السيرة و يحيى ميت الكتاب و السنة»



آمد/کند و کسی هم به او تعرض نمی‌کند و زنان چنان فرهیخته خواهند شد که در خانه خواهند نشست و با تکیه بر کتاب و سنت داوری و قضاوت خواهند نمود. رفاه عمومی، اقتصاد و عدالت اجتماعی مردم چنان بهبود می‌یابد<sup>۱</sup> که انفاق کنندگان و زکات دهندگان، فقیری نمی‌یابند تا به او انفاق کنند،<sup>۲</sup> از برکت وجود امام مهدی (عج) ثروت و مال بدون حساب به مردم داده می‌شود<sup>۳</sup> و همه با هم در صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بسر می‌برند به طوری که گفته شده - شاید این تمثیل دارای معنای کنائی باشد - بره با گرگ در کنار هم زندگی خواهند کرد.<sup>۴</sup>

۱. در روایت آمده است: «لاتدخر منهم شيئاً، و المال يومئذ كدوس - کسی در عصر ظهور مال را ذخیره نمی‌کند و ثروت در آن روزگار انبوه و زیاد است» سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴، حدیث ۴۰۸۳. امام باقر (عج) می‌فرماید: «در زمان امام مهدی (عج) به شما حکمت خواهند داد چندان که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت خواهد کرد، غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۰.
۲. «لاتقوم الساعة حتى يكثر المال و يفيض حتى يخرج الرجل زكاه ماله فلا يجد أحداً يقبلها معه و حتى تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً» (رواه المسلم) «ینابیع الموده لذوی القری، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوه للطباعه و النشر، س ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۵۵. / از این روایت استنباط می‌شود که زمانی برسد - عصر ظهور - که وضعیت معیشت مردم چنان مطلوب می‌گردد که زکوه دهندگان فرد مستمندی را نمی‌یابند تا زکوه خود را به او دهند/ در روایتی دیگر پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «فیبعث الله رجلاً من عترتی و أهل بیتی، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لاتدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبه مدراراً و لاتدع الارض من بناتها شيئاً إلا أخرجه، حتی یتمنی الأحياء الاموات، یعیش فی ذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين» (رواه الحاكم فی مستدرکه و قال: صحیح) به نقل ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۵۹.
۳. «یکون فی آخر أمته خلیفه یحیی المال حقاً و لا یعده عدلاً» ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۵۵.
۴. «فیبعث المهدی (عج) إلی امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس، و ترعی الشاء و الذئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحيات و العقارب و لاتضرهم بشيء و یذهب الشر، و یتقی الخیر و یزرع الانسان مدأ و تخرج له سبعة أمداد كما قال الله تعالی، و یذهب الزنا و شرب الخمر و

در انتها باید اشاره نمود که دلبردگی جامعه مهدوی و تقاضای وجودی بر آن دارای ریشه های عمیق اعتقادی و دینی است و نمی توان بر اساس سرخوردگی درونی از وضعیت جامعه، فرافکن نمودن نیازهای درونی، ضمیر ناخودآگاه و یا آرمان طلبی آن را تحلیل نمود،<sup>۱</sup> زیرا جامعه مهدوی مبتنی بر سخنان نبوی و متون دینی است و زائیده افکار، امیال و حالات روحی متشرعان نیست. امروزه شاید بتوان جوامعی را یافت که در آنها به طور نسبی همزیستی مسالمت آمیز، روابط انسانی، حقوق شهروندان، عدالت اجتماعی و دیگر مفاهیم اجتماعی در حد مطلوب وجود داشته باشد، لکن در حکومت مهدوی عنصر دیگری وجود دارد که جامعه آن دوران را از جوامع قبل از ظهور جدا می سازد و آن این ویژگی است که تمامی عناصر هم زیستی در زمان حکومت مهدوی بر محور عبودیت و بندگی خواهد بود و خدا محوری، رکن نخست جامعه عدالت پیشه مهدوی خواهد شد، رکنی که در جوامع امروز که توانسته اند به عدالت اجتماعی برسند، مفقود و ناپیدا است.

یذهب الربا، و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانه، و الصلاه فی الجماعات، و تطول الاعمار و تودی الامانات و تحمل الاشجار و تتضاعف البرکات و تهلك الأشرار و تبقى الاخیار و لایبقی من ینقض أهل البیت (علیهم السلام). یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۹ / موسوعه احادیث امیر المومنین، الهیئه العلمیه فی موسسه نهج البلاغه، اعتماد، قم، س ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱. یکی از اندیشمندان فکر ترویج مهدویت خواهی را بر اساس سرکوب خواسته های انسانی و اجتماعی تحلیل کرده است و آن را برآمده از واپس زدن خواسته ها، امیال و آرزوهای درونی در طول تاریخ می داند. به نظر می رسد تحلیل مهدویت بر این اساس و بدون توجه به متون مقدس و آیات و روایات، تحلیلی ناقص و ابر است و تنها یک تحلیل روان شناسانه تلقی می گردد که ابعاد اعتقادی و کلامی بحث را مورد غفلت قرار می دهد.

در واقع می‌توان گفت امروزه اگر هم از جنبه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بخشی از ویژگی‌های جامعه و انسان ایده آل تحقق یافته باشد اما این امر به طور کامل و همه جانبه تحقق نیافته است و هنوز نمی‌توان از جهان ایده آل سخن گفت و در عصر ما شاید بتوان از انسانی با رفتارهای هنجار اجتماعی و سازمانی مثال زد؛ اما نمی‌توان از انسان مطلوب دینی یا جامعه مملو از انسان‌های دینی نظیر آورد.

### جهانی شدن و دکترین مهدویت

بسیاری از تئوری پردازان نوین پس از چالش‌ها، فعل و انفعالات و فراز نشیب‌های چند دهه گذشته، به سوی تئوری جهانی شدن<sup>۱</sup> سوق پیدا نموده اند و بر این اعتقاد پافشاری می نمایند که عصر الکترونیک و کامپیوتر فاصله میان جوامع را کم نموده و انسانها بسیار سریع از یکدیگر با خبر می شوند و در دنیای هم به سر می‌برند. یکی از ویژگیهای عصر نوین که در آن بسر می‌بریم این است که عصر فراصنعتی و یا عصر اطلاعات است. اندیشمندانی همچون آلوین تافلر تاریخ را از جهت سیر تاریخی ملل، اختراعات و اکتشافات به سه دوره تقسیم می‌کنند نخستین مرحله دوره کشاورزی است که در این دوره هنوز انرژی، منابع طبیعی و صنعت

---

1 . globalization.

جایگزین کار دستی و نیروی کار گر نشده است؛ دوره دوم با جایگزینی انرژی به جای کار و توان فردی، آغاز شد که در این دوره صنعت پا گرفت و به دوره صنعتی معروف شد، و دوره سوم با آمدن وسایل دیجیتال و کامپیوتر آغاز گشت که معروف به دوره اطلاعات است و به آغاز فصل نوینی در حیات بشریت منجر شد، در این دوره جهان به شدت کوچک گشت و همه مردم از وضعیت یکدیگر با خبر شدند و با کامپیوتر و وسایل جمعی با یکدیگر ارتباط برقرار می نمایند و به تبادل اندیشه و اطلاعات می پردازند. در این دوره آگاهی، عنصری لازم و اجتناب ناپذیر است که افراد از آن برخوردارند و هیچ فردی گریزی ندارد مگر آنکه در این ارتباط جهانی مشارکت ورزد، پیشرفت بشر در زمینه ارتباطات موجب شده تا انسان‌ها در تمامی گوشه و کنار دنیا از وقوع هر حادثه‌ای با خبر شوند و نسبت به حوادث ابراز احساسات نمایند و در درد و رنج دیگران شریک گردند. امروزه مرزهای ملی با فن آوری‌های جدید الکترونیکی همچون ماهواره، اینترنت، فاکس و دیگر ابزار شکسته می‌شود و برای سیر و سیاحت در دیگر فرهنگ‌ها نیازی به ویزا، پاسپورت و دیگر امکانات نیست و دنیا با پهناوری خود توسط ابزار ارتباطی کوچک شده و انسانها در غم و شادی، احساسات، عواطف و زندگی یکدیگر حضور دارند. به تعبیر معروف مارشال مک لوهان «دنیا به یک دهکده جهانی تبدیل شده است». و به تعبیر اوکتاویو پاز «امروز هر اطاقی مرکز عالم است». در تعریفی دیگر مالکوم واترز جهانی شدن را اینگونه تعریف می‌کند «فرایند اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی‌ای که بر روابط

اجتماعی، و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.<sup>۱</sup>

امروزه در پی گسترش روابط و پیوند میان دولت ها در عرصه نظام بین الملل و میان جوامع و توده مردم از طرف دیگر، جامعه ای جهانی در حال شکل گیری است، در عرصه سیاسی به دلیل گسترش فن آوری ها در زمینه ارتباطات و اطلاعات، حاکمیت دولت ها بر توده مردم در حال کاهش یافتن است و جهان به تدریج به سمت جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی با قواعد هم زیستی مشترک در حال حرکت می باشد.

بنا به تعبیر پاره ای از اندیشمندان، جهانی شدن<sup>۲</sup> به معنای حرکت به سوی نوعی مردم سالاری جهان شمول است که در آن روابط و پیوند میان دولت ها و خرده فرهنگ ها در حال گسترش می باشد. با توجه به تعریف های متعدد اندیشمندان، در یک تعریف کلان و گسترده می توان گفت عصر جهانی شدن عصری است که این ویژگی ها در آن به چشم می خورد: افزایش شدید آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، گسترش فن آوری در زمینه ارتباطات (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، فاکس، و...) اقتصاد و بازار جهانی، تعامل و گفتگو میان فرهنگ ها و تمدن ها، گره خوردن منافع مادی و معنوی ملت ها با یکدیگر، کوچک

۱. مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۲.

2. globalization.

شدن دنیا، جامعه مدنی جهانی و تحقق دغدغه ها، علائق، غم و شادی ها و دلبستگی های مشترک میان ملت ها.

شایان ذکر است که امروزه در باره جهانی شدن، نظرات موافق و مخالفی وجود دارد. عده ای از مخالفان، جهانی شدن را همان جهانی سازی و یا آمریکایی سازی تلقی می کنند که به معنای وارد شدن در بازار مشترک جهانی به رهبری و حاکمیت سرمایه داری امریکا است. بنا بر این دیدگاه که جهانی شدن را به معنای جهانی سازی و یا آمریکایی سازی بدانیم که منظور از آن تبعیت از الگوی اقتصادی و اقتدار آمریکایی در عرصه های بین المللی است، مخالفت پاره ای از اندیشمندان با مفهوم جهانی شدن امری معقول و منطقی است.

اما جهانی شدن در علوم اجتماعی نیز به معنای دیگری هم بکار می رود و منظور از آن جهانی شدن از منظر فرهنگی، اجتماعی و روابط انسانی است که این امر در عصر مدرن و دنیای ارتباطات نتیجه تغییراتی است که در زندگی انسان قرن بیستم به وجود آمده است. در عصری که انسان ها به یکدیگر نزدیک شده اند و در دهکده جهانی بسر می برند، جهانی شدن به معنای بیان و توصیف<sup>۱</sup> رویداد و واقعیتی اجتماعی است که در عالم خارج و در تمامی کشورها شکل گرفته و یا خواهد گرفت و وابسته به خواست و اراده انسان ها نیست. بنابراین تفسیر، جهانی شدن یعنی آنچه را

1. descriptive.

که پیش از این در عرصه فرهنگ، تمدن، مذهب، آداب و سنت و دیگر حوزه‌های فردی و جمعی در قلمرو و حریم یک منطقه یا یک تمدن می‌دیدیم، حال در معرض دید و نگاه جهانی و فرامنطقه‌ای قرار می‌گیرند و تمدن‌ها متاع فرهنگی خویش را در ساحت جهانی ارائه می‌دهند و با یکدیگر به تعامل و گفتگو می‌پردازند.

در جهانی شدن به معنای ورود در گفتگوی جهانی فرهنگ و تمدن، اموری همچون اقتصاد، تکنولوژی و صنعت نقش بسزایی دارند اما لازم نیست به آنها بسنده نمود و هر چند در مسئله جهانی سازی یا آمریکایی سازی، آمریکا می‌کوشد تا برای دست یازیدن به سود و منافع بیشتر، فرهنگ خویش را گسترش دهد و جهان را به تسخیر خویش درآورد، اما می‌توان در این معنا از جهانی شدن، حاکمیت نظام سلطه‌گر آمریکا یا تک قطبی شدن عالم را نپذیرفت. از اینرو منظور از جهانی شدن در اینجا به معنای ارتباط و هم زیستی‌هایی است که در حوزه‌های متفاوت فرهنگ وجود دارد و انسان‌ها و جوامع ناخواسته بر یکدیگر تاثیر و تاثیر گذارده و به تعامل فرهنگی با یکدیگر می‌پردازند.

با توجه به اینکه جهانی شدن موجب تحقق یافتن تغییرات و تحولات زیادی در تمامی عرصه‌ها است و در روابط بین الملل، سیاست خارجی ملت‌ها، ارتباطات انسانی، تعامل میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اقتصاد، و حتی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر موضوعات انسانی



تأثیرات ژرفی را بجای گذاشته است و از طرفی حرکت بسوی ارتباطات جهانی و یا جهانی شدن برای همه ملت ها و تمدن ها امری اجتناب ناپذیر و گریز ناپذیر است، بنابر این انتظار می رود که جوامع دینی و اندیشمندان برای حمایت و دفاع از هویت دینی و فرهنگی خویش، به جای حذف روند جهانی شدن از زندگی خود و نادیده گرفتن آن، به طرح راهکارها و رهیافت های نوین در این امر پردازند و با تکیه بر متون دینی و آموزه های دینی به طرح تئوریهای لازم و مناسب اقدام کنند، زیرا جوامع اسلامی چه از جهت تئوریک و چه از نقطه نظر عملی شدیداً نیازمند شیوه های راهبردی در تمامی حوزه های فرهنگی و اجتماعی می باشند و باید کوشش گردد تا در عرصه اندیشه ها و بازار نظریه ها برای رقابت با دیگر اندیشه ها و فرهنگ ها از قافله تفکرات و نظریه ها عقب نمانند. به ویژه در اواخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم بسیاری از اندیشمندان می کوشند تا به تبیین آینده جهان و ارائه یک تئوری جامع برای فلسفه تاریخ پردازند به طوری که در سالهای گذشته این نظریه ها در محافل علمی و دانشگاهی مورد نقد و بررسی واقع شده اند. ما در این مقاله می کوشیم تا به طور اجمالی به بررسی و ارزیابی بعضی از آنها پردازیم و تحولات سالهای اخیر و رخدادهای پیش آمده در عرصه بین المللی، تنش های جهانی و آزمون تاریخی این نظریه ها تا حدی در مسیر نقد و ارزیابی این تئورها به ما کمک می کنند. به یک معنا می توان گفت عصر جدید، دوره شکست

تئوریه‌های بزرگ سیاسی بوده و نظریه‌هایی همچون پوزیتیویسم، کمونیسم، لیبرالیسم، یکی پس از دیگری افول می‌کنند و رو به زوال می‌روند. ما در اینجا به نقد و بررسی اجمالی این نظریه‌ها و بیان تعارضات موجود در آنها خواهیم پرداخت و سرانجام به این نکته توجه خواهیم داد که ضروری است، اندیشمندان به طرح الگوها و مدل‌های جدیدی از نظریه‌های اجتماعی، فلسفی و دینی پردازند.

#### نظریه پردازی روشنفکران مذهبی

نگاهی به تاریخ روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی در طی قرن گذشته بیانگر این است که پیوسته روشنفکران مسلمان در برابر اندیشه‌های نوین برخوردی انفعالی داشته‌اند و تحت تاثیر افکار، رویکردها و مکتب‌های فکری غرب و شرق، تئوری پردازی نموده‌اند و به ندرت می‌توان به نگرش و نظریه‌ای دینی برخورد نمود که وامدار جریان‌های فلسفی - ادبی دوران نبوده باشد.

با به وجود آمدن کوچک ترین تحول فلسفی، ادبی و سیاسی در دنیا، تاثیر آن را می‌توان در روشنفکران مذهبی جهان اسلام دید، نگاهی اندک به ادبیات، رمان، سینما، هنر، فلسفه، و دین شناسی دهه های ۲۰ تا ۸۰ شمسی در آثار روشنفکران ایرانی حاکی از تاثیر ژرفی است که جریان‌های فکری دنیا بر آنان گذارده است، گاهی این تاثیرپذیری از جهان غرب و جریان‌های فکری پس از رنسانس در غرب نشئت می‌گیرد و گاهی نیز

تحت تاثیر فرهنگ سوسیالیسم بوده است. زمانی از دین تفسیر علمی و پوزیتیویستی می شود، زمانی هم تحت تاثیر تفکر اگزیستانسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، معرفت شناسی جدید و هرمنوتیک از مولفه های دینی تفسیر ارائه می گردد.

به عنوان نمونه در زمانی که جریان علم گرایی در قرن بیستم مطرح شد، پاره ای از اندیشمندان دینی به قدری تحت تاثیر این جریان قرار گرفتند که حتی کوشش نمودند تا از مفاهیم موجود در ادبیات دینی و قرآنی تفسیری تجربی و متناسب با علوم بیان کنند و از مفاهیمی همچون جن، شیطان، روح، آفرینش انسان و جهان و حتی کیفیت بچه دار شدن حضرت مریم علیها السلام قرائتی پوزیتیویستی ارائه دادند.<sup>۱</sup>

در مبتکرانه ترین شکل مذهبی، می بینیم پاره ای از روشنفکران مذهبی با استفاده از مفاهیم موجود در ادبیات دیگر مکاتب، تلاش نمودند تا از دین تاییداتی را برای آنها بیاورند و همچنین با این کارخواستند بر رونق و اهمیت مفاهیم دینی هم بیفزایند. به عنوان نمونه یکی از روشنفکران مذهبی تحت تاثیر ادبیات کمونیستی، از مسئله مهدویت تفسیری دیالکتیکی و هگلی ارائه می دهد و همانطور که مارکسیست ها معتقد بودند

۱. از جمله این دسته از روشنفکران مذهبی می توان به مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی و یدالله سخابی اشاره نمود که با توجه به دغدغه دینی ای که داشته اند، تلاش نمودند تا از آموزه های دینی تفسیری علمی ارائه دهند. (در نقد نگاه پوزیتیویستی و علمی این دسته از اندیشمندان رجوع شود به: بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، کیهان، تهران، س ۱۳۶۴، صص ۴۳ - ۴۲ / ۱۲۳ - ۱۲۱ / ۱۴۴ - ۱۳۹).

در روند جبر تاریخ پس از چالش‌های طبقاتی، سرانجام جامعه سوسیالیستی با حاکمیت طبقه کارگر (پرولتاریا) پیروز خواهد شد، وی با تفسیری که از هاییل و قایل و تضاد موجود میان حق و باطل به کمک ادبیات قرآنی ارائه می‌دهد، سرانجام ظهور امام مهدی و حکومت مهدوی را جایگزین جامعه سوسیالیسم نموده و از ادبیات کمونیستی در تفسیر مسئله مهدویت استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> از این رو باید گفت در میان روشنفکران و متفکران دینی کمتر دیده شده است تا از مبانی، مولفه‌ها و بنیادهای اسلامی نظریه‌ای جدید در فهم جهان و انسان ارائه گردد که در عین حال که به عقلانیت، علوم تجربی و تجربه‌های تاریخی بشر اهمیت داده می‌شود مبتنی بر پارادایم‌های فرهنگی - اسلامی موجود در قرآن و سنت باشد.

### شکست نظریه‌های بزرگ قرن بیستم

پس از شکست نظریه تجربه‌گرایی افراطی یا پوزیتیویسم<sup>۲</sup> و علم‌گروی<sup>۳</sup> در اوایل قرن بیستم و فروپاشی کمونیسم در دو دهه پایانی قرن بیستم، اندیشمندان بسوی ارائه نظریه‌های جدیدی در حوزه‌های فکری - فلسفی رفته‌اند و ارائه نظریه‌هایی همچون تک قطبی شدن جهان، جهانی شدن یا

۱. علی شریعتی، اسلام شناسی، صص ۱۰۷ - ۸۰ (در نقد تفکر روشنفکران دینی از جمله علی شریعتی، رجوع شود به کتاب: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱).

2. positivism.

3. scientisme.

روند طبیعی وحدت جهانی<sup>۱</sup>، جهانی کردن یا غربی سازی<sup>۲</sup>، پروژه جهانی سازی یا آمریکایی سازی<sup>۳</sup>، پایان تاریخ، جنگ تمدنها، گفتگوی تمدنها و دیگر موارد همه نتیجه منطقی و جود این خلا می باشند به طوری که در راستای این خلا تئوریک نظریه پردازان کوشیدند تا با ارائه مدل و الگوی مناسب، روند تاریخ و تحولات آینده جهان را مورد ارزیابی قرار دهند. و شاید بنا بر همین ضرورت سزاوار است تا اندیشمندان دینی نیز با تکیه بر آموزه های دینی و متون مقدس حداقل برای وارد شدن در تئوری جهانی شدن و گفتگو تمدنها به طرح نظریه ای مناسب پردازند، و پیروان ادیان شدیداً نیازمند این اظهار نظر می باشند، در دوره ای که پاره ای از نظریه های مطرح شده در پایانه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یک عمل گرایانه و سود جویانه است و دیده می شود که بعضی از این نظریه ها بر اساس منافع ملی و برای ایجاد یک دیپلماسی راهبردی برای کشور متبوع ارائه می گردد. از اینرو باید اندیشمندان دینی به دور از اسطوره گرایی و با تکیه بر اهداف و آرمان های دینی و بر اساس عناصر دینی به نظریه هایی دست یابند که برآمده از متن تعالیم دینی باشد، و بر عقلانیت و دانش بشری تکیه داشته و علاوه بر واقع گرایی مبتنی بر فرهنگ بومی باشد. بی تردید در جوامع اسلامی یکی از کلان ترین عناصر فرهنگ، دین

---

1 . Globalization.

2 . westernization.

3 . Americanization = Globalism.

می‌باشد و الگوهای اجتماعی و سیاسی متأثر از این عنصر است. بنابراین باید گفت، لازم است تا نظریه‌های دینی با توجه به ادبیات دینی مدلی همگون و متشکل از دو عنصر عقلانیت و فرهنگ دینی باشد.

تاریخ عرصه آزمون پذیری نظریه‌ها و اندیشه‌ها است، چه بسیار نظریه‌هایی که یک زمان طرفداران زیادی داشت اما با گذشت زمان مورد نقد و انتقاد واقع شده‌اند. به عنوان مثال می‌بینیم تئوری کمونیسم پس از هفتاد سال مقاومت در برابر انتقادات و ارزیابی‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی از آزمون تاریخی موفق بیرون نیامد و تاریخ اثبات نمود که این نظریه دارای مشکلات جدی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی است، به طوری که نمی‌توان از این تئوری دفاع عقلانی نمود و امروزه کمتر اندیشمندی است که حامی این اندیشه باشد و این تفکر سرانجام پس از چندین دهه حضور در عرصه اجتماعی حامیان خود را از دست داده است. نگرشی که یک زمان نیمی از ملت‌ها و دولت‌ها از آن حمایت می‌کردند و آن را نظریه‌ای کارا و مفید می‌دانستند به جایی رسید که از هم فرو پاشید زیرا، در این نگرش به مفاهیم انسانی و فطری همچون آزادی، حق انتخاب، حق مالکیت، گرایش مذهبی، مالکیت خصوصی و عدالت توجه نشد و این نادیده گرفتن‌ها آن فکر را سرانجام به شکست کشانید.

در قرن بیستم، بزرگترین مخالف تفکر مذهبی، اندیشه کمونیسم بود و در واقع با فروپاشی آن مهمترین مانع در مسیر دینداری و دین‌باوری جوامع سقوط نموده است. این تئوری جدی‌ترین مخالفت‌ها را با هرگونه رفتار و تفکر دینی ابراز می‌نمود و در بررسی تاریخ معاصر می‌بینیم، ادبیات کمونیسم سایه خود را بر همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترانده بود. به عنوان مثال با بررسی وضعیت عرصه‌های فرهنگی در ایران به عنوان کشوری که مستقیماً تحت تاثیر تفکر کمونیستی نبود اما در همسایگی شوروی قرار داشت، می‌بینیم چگونه تفکر کمونیسم بر همه چیز و در همه زمینه‌های فرهنگی اثر گذارده بود. مطالعه آثار ادبی، فلسفی، اقتصادی، فعالیت‌های سیاسی و دیگر امور بیانگر آن است که اندیشمندان و روشنفکران شدیداً تحت تاثیر کمونیست‌ها بودند و کمونیست بودن به مانند لیبرالیسم در دهه کنونی، یک افتخار و علامت روشنفکری تلقی می‌شد به طوری که این فکر آنقدر گسترش یافت که حتی پاره‌ای از روشنفکران دینی را تحت تاثیر قرار داد و آنها هم کوشش نمودند تا اندیشه‌های خود را با ادبیات کمونیستی و مفاهیم رایج در آن تفکر مطرح سازند. لیکن سرانجام این اندیشه پس از هفتاد سال مقاومت و تبلیغ نتوانست در برابر فطرت انسانی و خواسته‌های انسانی توده مردم دوام آورد و سرانجام به شکست انجامید. در تفکر کمونیستی به پاره‌ای از مفاهیم انسانی پاسخ مثبت داده شد و در آن امور نسبت به جامعه

سرمایه‌داری اولویت داشت. مفاهیمی همچون عدالت و برابری در جوامع بلوک شرق به وضوح دیده می‌شد و مردم در کشورهای همپوشانی شوروی که محور تفکر کمونیسم شناخته می‌شد از رفاه و وضعیت مناسب برخوردار بودند اما آنچه موجب شد که به فروپاشی این تئوری دامن زده شود، بی‌توجهی به مفاهیم انسانی و فطری بود، آن مفاهیمی که در زندگی انسان نقش اساسی دارد؛ زیرا انسانی که دارای نیازهای معنوی و غیرمادی است، نمی‌تواند خود را با اشباع نیازهای مادی قانع سازد، به تعبیر میرچا الیاده دین پژوه معاصر اکثر مردم دارای گرایش‌های دینی و رفتارهای دینی هستند و به یک مرام و تفکر دینی دلبستگی دارند.<sup>۱</sup> بنابراین طبیعی است این دلبستگی موجب می‌شود تا انسانها به جهت اعتقادات خود دارای رفتارها و روابط دینی و فرامادی باشند. به طوری که اگر یک تفکر و اندیشه بخواهد این بخش از نیازهای بشری را نادیده بگیرد مورد توجه و اقبال عمومی قرار نمی‌گیرد. از این رو می‌بینیم که بنا بر تجربه تاریخی در جوامع اخلاق‌گرا، خصوصاً جوامع دینی تئوری‌هایی که از زیر ساخت‌های دینی و برخاسته از آموزه‌های دینی باشد با اقبال بیشتری برخوردار خواهد شد و در میان توده مردم طرفداران بیشتری خواهد

۱. میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، دفتر اول، ص ۸۵



داشت. اما بر خلاف آن تئوری‌هایی که ساختار دینی و فرهنگی نداشته باشند از دوام و پایداری برخوردار نخواهد بود.

از دیگر تئوری‌هایی که در قرن بیستم مورد توجه و دقت نظر اندیشمندان قرار گرفته است و سیطره خود را در همه عرصه‌ها گسترانده است، اندیشه لیبرالیسم می‌باشد. این اندیشه به مانند تئوری کمونیسم که پس از به وجود آمدنش همه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده بود همه را خیره نموده است، و در قرن بیستم و بویژه پس از سقوط کمونیسم در همه زمینه‌های فرهنگی حاکمیت پیدا نموده و براندیشه متفکران اثر گذارده است. بی‌تردید در قرن حاضر (بیست و یکم) یکی از پر طرفدارترین نظریه‌ها در عرصه اندیشه، روابط بین‌الملل، اقتصاد، سیاست، و دیگر عرصه‌ها نگرش لیبرالیسم است. این تئوری (در نگاه هم پیمانان ناتو) پس از شکست تنها معارض خود یعنی کمونیسم که در طول چند دهه تنها معارض اندیشه لیبرالیسم تلقی می‌شد، به قدری گسترش یافت که امروزه تنها فکر و قدرت بلا منازع عصر جدید تلقی می‌گردد و کشوری همچون آمریکا که بزرگترین نماینده این فکر محسوب می‌شود به قدری احساس اقتدار و توانایی می‌کند که حتی در پاره‌ای از اختلافات بین‌المللی خود را بی‌نیاز از کنوانسیونهای حقوق بشر و سازمانهای جهانی می‌داند به طوری که علی‌رغم مخالفت‌های سازمان ملل که بزرگترین تشکل در راستای صلح و امنیت جهانی تلقی می‌گردد،

به کشورهای همچون افغانستان و عراق حمله می کند و این احساس برتری و تفوق به جایی رسیده است که برای خود در نظام بین الملل حق دخالت و قیمومت قائل است، به طوری که بعضی از اندیشمندان در دفاع از این فکر می گویند، امریکا به جهت قدرت اقتصادی و اقتدار جهانی این حق را داراست که در هر جای دنیا به حکمیت و داوری پردازد و حتی به کشوری حمله کند و یا آن را به اشغال خویش در آورد و در مقالات خود صریحاً ابراز می دارند که امریکا در هر جا که رفته است رفاه، صلح و آزادی را به ارمغان برده است، و با برشمردن کارنامه اشغال کشورهای که در معرض تهاجم نظامی امریکا قرار گرفته اند ادعا می کنند که کارنامه حضور امریکا بیانگر این است که او هر جا رفته است صلح و آزادی را در آنجا پیاده نموده است.<sup>۱</sup> البته باید گفت این ادعا و غسل تعمید دادن امریکا، در زمانی صورت می پذیرد که مردم عراق بارها در راهپیمایی و تظاهرات صریحاً اعلام نموده اند که با حضور امریکا موافق نیستند و گویی که لیبرال دمکرات ها مدعی اند که با وجود مخالفت مردم باز می توان به بهانه صلح و آزادی یک کشور را اشغال نمود، حال آنکه این سخن با مبانی دموکراسی که مدعی حرمت نهادن به آراء مردم است، و مشروعیت هر عملی را برخاسته از رای مردم می داند، سازگار نیست. باید

<sup>۱</sup>. یکی از روشنفکران ایرانی در مقاله‌ای پیرامون تاریخ سیاست‌های خارجی امریکا و عملکرد آن در دنیا، تلاش نموده تا کلیه فعالیت‌ها، جنگ‌ها و حضور نظامی و سیاسی امریکا را توجیه و مشروع اعلام کند.

گفت این احساس برتری به ویژه پس از سقوط شوروی سابق به سطح گسترده رسیده است، احساسی که در آن زمان که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می‌گردید، کمتر دیده می‌شد و گستره این حاکمیت در آن زمان، یعنی دوره جنگ سرد، تنها محدود به کشورهای بود که در تحت پیمان ناتو قرار داشتند.

نکته جالب توجه این است که اندیشه لیبرالیسم از جانب پاره‌ای از نظریه‌پردازان و اندیشمندان سیاسی شوریزه و نهادینه می‌شود، آن اندیشمندانی که با شکست کمونیسم حیرت زده شده و از گسترش فکر لیبرالیسم و از قدرت و نفوذ نماینده برجسته این فکر یعنی امریکا فریفته شده‌اند. این اندیشمندان به مانند متفکران کمونیسم که از پیروزی انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ احساس ضعف می‌کردند و گمان می‌کردند که انقلاب کمونیستی آخرین مرحله تاریخ و انتهای تاریخ است، بر این فکر پا می‌فشارند که لیبرالیسم نیز بهترین راه حل هم زیستی و زندگی جمعی است و آن را بهترین راه حل مشکلات جهانی و دیپلماسی خارجی تلقی می‌کنند. به عنوان مثال فوکویاما در نظریه معروف خود با عنوان «پایان تاریخ» بدون آنکه از تاریخ کمونیسم درس بگیرد و ببیند که در روزگاری نیز تئوریسین‌های کمونیست مانند او سوسیالیسم را پایان تاریخ قلمداد می‌کردند، صریحاً اعلام می‌کند که با شکست و افول کمونیسم، لیبرالیسم نقطه پایانی تاریخ است. او معتقد است که لیبرالیسم آخرین قدم

و مرحله‌ای است که همه جوامع باید به آن نقطه برسند و روند تاریخ جوامع با این مرحله پایان می‌پذیرد. انسان وقتی میان اندیشه فوکویاما و اندیشه متفکران کمونیزم مقایسه می‌کند، پی می‌برد که این دو تفکر چقدر از جهت ساختاری و فضای فکری‌ای که برای پیروان خود ایجاد می‌کند یکسان است، یک زمان، سوسیالیسم خود را آخرین و نیکوترین تئوری تلقی می‌کرد و به پیروان خود نوید می‌داد که جوامع به آنها خواهند پیوست و امروز همان سخن از دهان مدافعان لیبرالیست‌ها خارج می‌شود. کارل پوپر از اندیشمندان علوم اجتماعی و معرفت‌شناسی در عصر جدید، یکی از دیگر اندیشمندانی است که به دفاع از اندیشه لیبرالیسم پرداخته است و در کتاب معروف خود به نام «جامعه باز و دشمنانش» ادعا می‌کند که لیبرالیسم تنها راه حل سیاسی در جهان معاصر است و جامعه امریکا را آزادترین و دمکرات‌ترین کشور معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> وی معتقد است در تئوری لیبرالیسم حاکمان با انتخاب و آراء توده مردم برگزیده می‌شوند و هرگاه مردم یا افکار عمومی تشخیص دهند که آنان صلاحیت ندارند، می‌توانند قدرت را از آنان بستانند و افراد دیگر را به حاکمیت برسانند. وی می‌گوید به این جهت امریکا آزادترین کشور است چون در آن کشور مردم آزادانه رهبران خویش را بر می‌گزینند و

۱. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۷، ج ۲،

امریکا به عنوان کشوری آزاد فراسوی دیگر جوامع مطرح می باشد. همچنین پوپر در همین کتاب، افرادی همچون هگل را به دلیل آنکه تئوری جبر تاریخ او توجیه گر حکومت فاشیستی هیتلر است، سخت مورد انتقاد قرار می دهد و او را فیلسوفی درباری می خواند که افکارش در خدمت دربار پروس و خشونت نازیستی می باشد.<sup>۱</sup>

تفکر لیبرالیسم نیز همچون تفکر کمونیسم مورد انتقاد واقع شده و تحولات جاری منطقه و جنگ های اخیر در افغانستان و عراق اندیشه لیبرالیسم را با تعارضات و آسیب های سختی مواجه ساخته است. با شروع جنگ سلطه جویانه امریکا بر علیه عراق بسیاری از تحلیل گران همان انتقادی را که کارل پوپر در باره هگل و دیگر فیلسوفان مطرح می ساخت، درباره او و دیگر تئوریسین های امریکایی همچون فوکویاما، هانتینگتون و دیگران مطرح می سازند زیرا این نظریه پردازان با ارائه نظریه خود به مانند هگل و نظریه پردازان کمونیست یا عمداً و منفعت جویانه و یا ناخواسته، به توجیه و تفسیر سیاست های خصمانه دولت امریکا پرداخته اند و با نگرش خود به تفکرات و سیاست های دولت امریکا مشروعیت بخشیده اند. امروز با آغاز جنگ امریکا بر علیه عراق تئوری پوپر در حقانیت بخشی به دموکراسی با قرانت لیبرالیستی به باز خوانی و پرسمان کشیده خواهد شد. این پرسش امروزه مطرح است که چگونه می توان دولتی را که منتخب

۱. پیشین، ج ۳، صص ۲۳۰-۲۶۱.

مردم هست و بر خلاف خواست عمومی عمل می کند، کنترل نمود؟ با حمله به عراق این پرسش به ذهن هر انسانی خطور می کند که چگونه امکان دارد یک دولتی بر خلاف تمامی اعتراضات مردم کشور خود و دیگر ملل، به کشور دیگر حمله کند؟ در این جنگ امریکا بر خلاف تمامی مجامع بین المللی، قوانین و کنوانسیونهای حقوقی با اراده شخصی و منطق فردی به کشور دیگر حمله می کند و این پرسش در برابر تمامی مدافعان لیبرالیسم مطرح می شود که انسانهای بوالهوس و درنده خوی که قدرت و حقانیت خود را از مردم کسب کرده اند، چگونه قابل کنترل هستند؟ و یا به تعبیر معروف پوپر که می گوید مهم نیست چه کسانی حکومت می کنند بلکه مهم این است که چه وقت دست از حکومت بر می دارند، با همین منطق این پرسش مطرح می شود که در چه صورتی یک کشور لیبرال مثل امریکا از سیاست های جنگ افروزانه خود دست خواهد کشید؟ آیا مخالفت مردم در ۱۶۰ کشور برای این امر کافی نبود که او به عراق حمله نکند؟ آیا این امر بی سابقه که در خود امریکا پرچم امریکا به آتش زده می شود و یا مخالفت مردم عراق کافی نبود تا امریکا از این عمل دست بردارد؟ به هر ترتیب این پارادوکس و انتقاد پیش روی نظریه لیبرالیسم مطرح است که چگونه امکان دارد که دولت در جوامع دمکرات غربی و لیبرالیستی مشروعیت خود را از مردم کسب کند ولی وفادار به آرمانهای مردمی و انسانی نباشد؟

به نظر می‌رسد کارل پوپر در آخرین مصاحبه خود با جوزتی که در کتاب «درس این قرن» آمده است به یک معنا خواسته است جواب این تناقض را بدهد و گویی خود او متوجه انتقاداتی از این دست بوده است. او می‌گوید هیچگاه گفته نشده است که تئوری دموکراسی بدون فساد و ضعف است بلکه فقط می‌توان گفت که حکومت مبتنی بر دموکراسی بهترین راه حل موجود در عصر حاضر است و ضعف کمتری را در میان نظریه‌های موجود درباره حکومت، داراست.<sup>۱</sup> او در واقع خواسته با این پاسخ به کاستی‌ها و نواقصی که در تئوری لیبرالیسم به چشم می‌خورد پاسخ دهد، اما باید گفت این پاسخ نمی‌تواند نقص بنیادینی را که در تفکر لیبرال دموکراسی به چشم می‌خورد پاسخ دهد. زیرا دموکراسی گاهی به معنای قدرت مشروعیت بخشی به خواست و هوس ورزی بخشی از مردم است نه نیازهای واقعی و تکوینی همه مردم (مانند تصویب پاره‌ای از قوانین خلاف اخلاق) و گاهی هم به معنای قدرت بخشی به عده‌ای انسان-های ابلیس زده است که با تبلیغات، سرمایه، عوام فریبی و شیوه‌های اخذ آراء، به قدرت رسیده‌اند و رفتارشان با خردورزی، انسانیت و فطرت بشری سازگار نیست.

باید گفت لیبرالیسم از نقطه نظر تئوریک دارای تعارضات و نقطه ضعف‌های بنیادین است از جمله اینکه مبتنی برخواست انسان مدرن است

۱. کارل پوپر، درس این قرن، علی‌پایه، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹، ص ۱۰۸.

پراگماتیسم سیاسی که مبتنی بر منافع ملی است، حاکم باشد، به طوری که هر گاه منافع ملی اقتضاء نمود تمامی مفاهیم انسانی زیر پا گذارده شود. باید از دموکراسی قرائتی غیرلیبرالیستی ارائه شود و لازم است تا در دموکراسی بنا بر تفسیر دیگر که به معنای حرمت نهادن و احترام به آراء مردم است، چارچوبه‌های انسانی را مداخلت دهیم.

### نگرش ادیان پیرامون آینده جهان

از دیدگاه دین‌پژوهان، ادیان بزرگ ابراهیمی و پیامبران دارای رسالت جهانی و عمومی هستند و برای منطقه و نژاد خاصی نیامده اند، علی‌رغم اینکه پاره‌ای از پیامبران، تبلیغی هستند و برای ترویج شریعت پیش از خود آمده اند اما انبیاء بزرگ دارای رسالت جاوید بوده اند و برای هدایت همه مردم برانگیخته شده اند، از اینرو با آمدن هر یک از ادیان بزرگ همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام، بر پیروان دین پیشین لازم بوده تا به دین و شریعت جدید پیوند و بر طبق آن رفتار کنند. در نزد خداوند همه انسانها با هر نژاد و با هر فرهنگی یکسانند و همه از مهر و محبت عمومی پروردگار برخوردار هستند. از اینرو دین شناسان معتقدند، ادیان بزرگ دارای رسالت و پیام جهانی هستند و پیامبران مصلحان بزرگی اند که برای اصلاح و رستگاری همه مردم آمده اند. به نظر می‌رسد فلسفه این رسالت جهانی و عمومی آن است که همه مردم باید بر اساس آئین و قوانین مشخصی رفتار کنند و تعامل داشته باشند و نمی‌توان در



میان مردمی که با یکدیگر ارتباط و داد و ستد دارند و منافع آنان با یکدیگر تضاد و تعارض پیدا می‌کند، بر طبق قوانین متفاوت رفتار نمود، به همین جهت حتی المقدور پیامبران ادیان بزرگ ابراهیمی می‌کوشیدند تا مردم تمامی مناطق را به سوی دین خویش فرا خوانند و به شریعت واحدی دعوت کنند شاید به همین دلیل در عصر جدید، قوانین و حقوق بین الملل وضع می‌شود و پاره‌ای از قوانین و چارچوبه‌های حقوقی و انسانی که عمومی و همگانی است به تصویب می‌رسد، حقوق بین الملل و مصوبات آن در زمینه مسائل حقوقی و جزائی، امنیت، تجارت، اقتصاد، ارتباطات و دیگر زمینه‌ها گواه این است که انسانها با تنوع سلیقه‌ها، و روش‌ها از هنجارها و ارزش‌های مشترک اخلاقی و انسانی تبعیت می‌کنند و نیازمند قوانین عمومی و جهانی هستند.

### فلسفه تاریخ از منظر ادیان

دورنما و چشم انداز ادیان پیرامون سیر و حرکت جوامع و یا فلسفه تاریخ، بسیار روشن و مثبت اندیشانه است و نسبت به آینده جوامع، نگرشی منفی و یا صرفاً آرمان‌گرایانه ندارند، بلکه معتقدند جوامع انسانی بسوی اصلاح، عدالت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و رشد پیش‌می‌روند. از اینرو نگرش ادیان در ارائه الگو و مدلی از آینده با دیدگاه جامعه‌شناسان، فیلسوفان و یا مکاتب زمینی متفاوت است و با یکدیگر وفاق ندارند. به طور مثال فیلسوفان از دوره کهن تا عصر رنسانس و پاره‌ای از مکاتب

بشری همچون کمونیزم همیشه نسبت به آینده نگاهی آرمان گرایانه و ایده آلیستی داشته‌اند. افلاطون در کتاب جمهوریت جامعه‌ای آرمانی و تئوریک را ترسیم می‌کند که در آن آرمان شهر (مدینه فاضله) هر یک از صنف‌ها و طبقات دارای جایگاه و منزلتی مشخص و تعیین شده هستند و رشد آن جامعه فرضی مبتنی بر این است که هر یک از طبقات و شهروندان از آن سیستم تعیین شده تبعیت کنند و از حریم‌ها و حدود تخطی نمایند. پس از افلاطون تعدادی از اندیشمندان دینی همچون اگوستین و فارابی به پیروی از جامعه آرمانی افلاطون به ترسیم چنین جامعه ذهنی پرداختند. همچنین کمونیست‌ها نیز به ترسیم جامعه آرمانی و بی‌طبقه به نام سوسیالیسم می‌پردازند و معتقدند جوامع بشری باید به صورت جبری، مراحلی تکوینی را پشت سر بگذارند تا به جامعه سوسیالیسم برسند. کمونیست‌ها در بیان جامعه آرمانی، به ترسیمی ایده آلیستی و ذهنی از جامعه سوسیالیستی نظر افکنده‌اند و دورنمای آنان از جامعه ایده آل دقیق و انسان شناسانه نمی‌باشد و در رسیدن به آن جامعه برای اختیار و اراده انسان هیچ اهمیتی قائل نیستند و به جبر تاریخ<sup>۱</sup> معتقدند و بر این باورند که تاریخ کشتارگاه اراده انسانها هست و انسانها در تغییر تاریخ هیچ سهم و دخالتی ندارند بلکه این تاریخ است که همچون رودخانه خروشان در حرکت تند خود انسانها و ملت‌ها را به دنبال

---

1 . Historical determinism.

خود می کشد و تحولات و چرخش‌ها به هیچ وجه وابسته به خواست و همت نسل‌ها نمی‌باشد، در این ایده، کمونیست‌ها، جامعه سوسیالیسم را غایت و هدفی ترسیم می‌کنند که تمامی کشورها بسوی آن در حرکت هستند و ناگزیر و ناخواسته بسوی آن کشیده می‌شوند، بنابراین جامعه ایده آلیستی کمونیست‌ها دارای دو ویژگی است یکی آنکه رسیدن به آن جامعه به طور جبری و ناخواسته تحقق می‌یابد دوم آنکه آن جامعه آرمانی که مملو از صلح و عدالت است بیانگر یک خواست و نیاز انسانی و فطری است که در ضمیر ناخود آگاه هر فردی وجود دارد. اما نگرش ادیان مبنی بر اصلاح جهانی با تئوری سوسیالیسم این تفاوت را دارد که هیچگاه متون مقدس ادیان، تاریخ را یک امر جبری و غیر ارادی نمی‌دانند بلکه معتقدند که انسانها محرک و موتور تاریخ هستند و این انسانها می‌باشند که تاریخ و فرهنگ‌ها را می‌سازند، و بجای آنکه به جبر تاریخ قائل باشند، به ارادی بودن ساخت تاریخ معتقد هستند. بطوری که اگر انسانها و یا حاکمان به گونه دیگری می‌اندیشیدند و یا عمل می‌کردند، قطعاً تاریخ و فرهنگ هم بنا به نگرش ادیان می‌توانست به گونه دیگری ساخته شود. حاکمان، اندیشمندان، فرهیختگان، عالمان، تئوری‌پردازان در تحولات اجتماعی و فرهنگی نفوذ دارند و می‌توانند جوامع را در سیر تاریخی خود به سمت و سوی دیگری سوق دهند به طوری که تاریخ آن جوامع به گونه‌ای دیگر ساخته شود. بنابراین ادیان اگر هم از نظریه اصلاح

جهانی و یا نظریه مهدویت دفاع می کنند، به این معنا نیست که رسیدن به آن آرمان دیرینه، بر اساس جبر تاریخ و بدون اراده و نقش انسانها تحقق می یابد، بلکه ادیان با توجه به نگاه خوش بینانه و مثبت به آینده، بر این باورند که انسانها پس از تجربه بسیاری از نگرش ها، دیدگاهها، مراحل تاریخی و بسیاری از پدیده ها که تصور می شد برای انسانها خوشبختی و جامعه ای ایده آل به همراه می آورند اما موجب جنگ و خونریزی و ظلم شده اند، سرانجام به این نقطه خواهند رسید که باید انسانی وارسته و آسمانی میان آنان حضور داشته باشد و او ارمغان آور صلح و هم زیستی باشد. تفاوت میان تئوری سوسیالیسم و تئوری مهدویت این است که بنابر نگرش کمونیست ها، سوسیالیسم با اراده و خواست انسانها تحقق نمی یابد اما ادیان معتقدند که جامعه مهدویت بر اساس خواست و اراده انسانها تحقق می یابد و انسانها در ایجاد و یا تسریع یافتن این جامعه دخالت دارند. تفاوت متون مقدس با اندیشه های زمینی، در این مسئله است که سخن از انتهای تاریخ و جامعه عادلانه مهدویت، بر اساس یک پیشگویی تاریخی و آسمانی است و در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که این امر به جهت علم پیشین خداوند و پیشوایان دینی است، و گرنه هیچگاه ادیان ادعا نکرده اند که جامعه مبتنی بر نظریه مهدویت بطور جبری متحقق می شود و انسانها هیچگاه در تشکیل آن و یا به وقوع پیوستن آن نقش ندارند.

همچنین یکی از ویژگی‌های تئوری مهدویت و تفاوتش با دیگر تئوری‌های موجود درباره آینده جوامع این است که با وجود آنکه ادیان معتقدند قبل از حکومت مصلح جهانی، جوامع به اوج فسق و فجور خواهند رسید و ما شاهد نوعی عقب‌گرد<sup>۱</sup> در عرصه‌ها و ارزش‌های اجتماعی خواهیم بود اما در نگاهی کلان و دور اندیشانه معتقدند، همه جوامع به سوی پیشرفت و رشد<sup>۲</sup> قدم خواهند برداشت و اوج این شکوفایی در زمان ظهور آن مصلح جهانی تحقق خواهد یافت. بنابراین از دیدگاه ادیان چشم‌انداز و غایت جوامع نه مانند مدینه فاضله یک امر ایده‌آلیستی و دور از واقعیت است و نه آنچنان که کمونیست‌ها می‌اندیشیدند یک نظریه مبتنی بر جبر تاریخ است بلکه ادیان بر این باورند که انسانها در مسیر تحقق جامعه مطلوب اثرگذار و موثر خواهند بود و سرانجام انسانها و جوامع پس از ظلم، ناعدالتی، و طغیان بسوی یک جامعه انسانی با همزیستی مسالمت‌آمیز گرایش پیدا خواهند نمود و خواست این نوع جامعه مطلوب در آنها ریشه خواهد دواند. و هرگاه انسانها به رشد و بلوغ فکری رسیدند و تقاضایشان برای هم زیستی عادلانه زیاد شد، خداوند هم با ظهور انسانی آسمانی به آنان پاسخ مثبت خواهد داد، به تعبیر هانری کربن می‌توان گفت ظهور امام مهدی علیه السلام ظهور باطن تمامی ادیان و شرایع است و همه ادیان سرانجام به کمال و مقصود خود خواهند رسید.

1 . Regress.

2 . Progress.

در راستای تئوری جهانی شدن و همچنین رسالت عمومی ادیان، می توان گفت که ظهور مصلح جهانی نیز به عنوان فلسفه تاریخ ادیان، امری قابل توجه است. بر طبق یک استدلال دینی، مصلح جهانی زمانی ظهور خواهد نمود که همه انسانها به سوی اندیشه، ارزش و رفتار مثبت سوق پیدا کنند و احساس نیاز در آنها شدید شود و بر اثر ظلم و ستم به خداگرایی، انسانیت و حقیقت کشش روحی پیدا کنند. بدیهی است عقل انسان، ادعای هیچ دینی را مبنی بر اینکه مصلح جهانی فقط یک منطقه یا نژاد را هدایت خواهد نمود، نمی پذیرد، زیرا خداوند انبیاء را نه برای تعداد خاص یا یک منطقه بلکه برای هدایت همه انسانها فرستاد.

در فرهنگ اسلامی نیز صریحاً بیان شده که حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام برای اصلاح همه ملت‌ها و تمامی مردم است و روایات ما گویای این است که امام مهدی علیه السلام برای اصلاح جهانی و تشکیل حکومت جهانی قیام خواهد نمود. وعده حکومت جهانی، خود گواه این امر است که آخرین منجی آسمانی، که ذخیره خداوند برای هدایت انسانها است (بقیة الله) موقعی خواهد آمد که تمامی دنیا با همه تفاوت‌ها، دسته بندیها، خرده فرهنگ‌ها و مرزهای جغرافیایی، تبدیل به یک واحد بزرگ گردند و این امر در عصر ما در حال تحقق است، بطوری که همه فرهنگ‌های ملی، نژادها، سرزمین‌های متفاوت، در حال وارد شدن به جهانی ارگانیک و واحد هستند که اختلافات و تفاوت‌ها در آن در حال

کاهش است. مصلح جهانی چون آخرین فرصت ادیان آسمانی است و باید بر تمام عالم حکومت کند از اینرو موقعی می توان انتظار ظهور او را داشت که جهان به مثابه یک پیکره شود و همه کرانه های دنیا متحد شوند. انسان وقتی ویژگی های عصر فرا صنعتی یا کامپیوتر را باز نگری می کند و سپس به ایده مصلح جهانی در ادیان می اندیشد که معتقدند، مصلح جهانی به آبادانی و اصلاح همه مردم و به تکمیل همه ادیان گذشته می پردازد، پی می برد که تعیین زمان ظهور امام عصر علیه السلام از روی حکمتی دور اندیشانه است و علم آن نزد خداوند است و فقط خداوند بزرگ می تواند به جهت علم گسترده و پیشین خود، این عاقبت اندیشی را داشته باشد. از طرفی مصلح برای همه جهان خواهد آمد و از طرفی امام نمی تواند در دوره ای بیاید که هنوز مردم جهان با یکدیگر نزدیک نیستند، از هم فاصله دارند و میان آنان دردها و دغدغه های مشترک وجود ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان وقتی درباره ظهور سخن می گویند، به بیان ویژگی هایی می پردازند که امروزه می بینیم حداقل با عصر فرا صنعتی و یا دوره های بعد از فرا صنعتی سازگاری دارد.

در تفکر اعتقادی شیعه بسیاری از روایات و سخنان پیشوایان دینی درباره امام مهدی علیه السلام بیانگر علائم و ویژگی های عصر ظهور است این خصوصیات متعلق به دو دوره قبل از ظهور و پس از ظهور است و به ترسیم وضعیت جامعه، افراد و حاکمان، تنش ها و درگیریها در این دو

برهه حساس تاریخ می پردازد که از جهت تاریخ جهان، و تاریخ ادیان مهمترین دوره می باشد زیرا به جهت ظهور مصلح جهانی می توان بزرگترین تقسیم بندی تاریخی را داشت و جهان یا حتی علوم را به دوره قبل از ظهور و بعد از ظهور تقسیم نمود. بسیاری از علائم و خصوصیات که برای این دو دوره ذکر گردیده و معروف به بحث «ملاحم»، «اشراط الساعة» و «الفتن» است<sup>۱</sup>، درباره مردم، درگیریها، خونریزی ها و حوادث مردم دنیا و تمام کشورها می باشد و تنها پاره ای از آنها به یک منطقه یا ملت اختصاص دارد، از اینرو باید در بررسی روایات پیرامون عصر ظهور و احتمال نزدیک بودن آن دوره به وضعیت تمام جهان نگریست و نباید نگاه خود را محدود به یک کشور و یا منطقه نمود.

پاره ای از افراد در پاسخ به این پرسش که چرا ظهور امام مهدی علیه السلام به تاخیر افتاده است گمان می کنند تنها دلیل آن، نبود آمادگی در شیعیان و ایجاد نشدن خواست عمومی در آنها است، اما می توان به دلیل دیگری نیز اشاره نمود و آن نیاز به تحقق یافتن آمادگی عمومی برای پذیرش مصلح جهانی است زیرا امام مهدی علیه السلام فقط برای تصحیح زندگی شیعیان ظهور

۱. ر. ک به منابع ذیل: صحیح مسلم ج ۴، کتاب الفتن و اشراط الساعة، بابهای ۲۰، ۵۰، ۳۰ و ۹۰ / المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۲۴۸۷ و باب ۲۵۲۸ / مسند امام احمد حنبل، دار صادر بیروت ج ۳، ص ۲۷ / ابو عینی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۴، ابواب الفتن، باب ۳۴ / سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵ و ۴۰۸۷ / سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴ و ۴۲۷۹ / المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، تالیف ونسینک، ج ۷، ص ۸۰



نمی‌کند، تا معتقد باشیم ظهور ایشان تنها نیازمند آمادگی شیعه می‌باشد بلکه خداوند آخرین منجی و راهنمای خود را برای آخرین حکومت نجات بخش و در بهترین شرایط جهانی خواهد فرستاد، بدیهی است ظهور عمومی. شرایط جهانی و توجهی عمومی را می‌طلبند. البته همه مذاهب معتقد به مصلح جهانی هستند و در انتظار منجی بسر می‌برند که این امر خود در ایجاد یک شرایط جهانی، مفید است، اما باید این را افزود که کوچک شدن دنیا، ارتباطات جهانی و مواصلات، نزدیک شدن انسانها به یکدیگر، توجه و دغدغه‌های مشترک جهانی از مهمترین شرایط برای ایجاد یک حکومت جهانی است، به عنوان مثال موقعی یک مدرسه با ده کلاس می‌تواند یک نماینده داشته باشد که همه کلاس‌ها، خواهان نماینده باشند و آمادگی پذیرش آن را داشته باشند و گرنه چطور می‌توان بدون نیاز و آمادگی روحی آنها را به یک نماینده دعوت نمود. بنابراین می‌توان گفت حداقل یکی از دلایل به تأخیر افتادن ظهور امام مهدی علیه السلام این است که باید شرایط جهانی برای تشریف فرمائی ایشان آماده شود و ظهور صغری را باید در سطح جهانی دنبال نمود بطوری که توانایی پذیرش وی در همه انسانها حاصل شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. برای آشنایی با احادیث شیعه ر. ک به کتابهای ذیل: کتاب الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین علیه السلام / معجم احادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی، موسسه معارف اسلامی، قم (۱۴۱۱/ اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجة، ح ۱۳۸۵/ خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیه الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹/ نهج البلاغه امام علی علیه السلام ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۳۸، ۱۸۲، نامه ها: ۳۱۷۰ و حکمت: ۱۴۲.

به نظر می‌رسد هرچه زمان می‌گذرد این آمادگی بیشتر می‌شود، از طرفی در قرن بیستم بزرگترین موانع رشد دینی و توجه انسانها به مفاهیم فرامادی فرو می‌باشد. تفکر پوزیتیویستی و علم‌گروی افراطی شکست می‌خورد و براین امر که همه حقایق باید تجربی و قابل مشاهده و آزمایش باشد، مهر بطلان زده می‌شود، در روزگاری پوزیتیویست‌ها این ادعای نابخردانه را داشتند، که حقیقت محدود به امری است که بتوان آن را در لابراتوار آزمود و به تجربه علمی در آورد و همه مفاهیم فرامادی رامهمل و بیهوده می‌دانستند اما سرانجام این تفکر ناحکیمانه شکست خورد و اثبات گردید که حقیقت در پائین‌ترین سطح خود به گزاره‌های تجربی تعلق دارد و مفاهیم فراوانی یافت می‌شود که هیچیک تجربی نیست. از طرف دیگر تفکر کمونیست پس از هفتاد سال آزمون تاریخی و پشت نمودن به مفاهیم فطری‌ای همچون دین، مالکیت، آزادی، و رواج استبداد و خشونت، به شکست انجامید و ما در اواخر قرن بیستم شاهد شکست بزرگترین تئوریهای بودیم که می‌کوشیدند تا دین و مفاهیم مقدس دینی را به گزاره‌های مهمل، به نیروهای سرکوب شده و واپس زده جنسی و یا تضاد طبقات کاهش دهند، به طوری که از اواخر قرن بیستم علی‌رغم تمامی تئوریهای اجتماعی و سیاسی که تاریخ را به سوی مادیت محض، تکنولوژی و یا جامعه بی طبقه در حال حرکت می‌دیدند، ناگهان با ایجاد تحولاتی همچون انقلاب مبتنی بر دین در ایران، فروپاشی

مارکسیسم، گرایش توده مردم به دین و مفاهیم انسانی همچون عدالت، آزادی، نظم، حق و امثال آن، همه را به سوی ارائه تئوری‌هایی نوین فراخوانده است که از جمله آنها طرح جهانی شدن می‌باشد.

به نظر می‌رسد ادیان وارد دوره‌ای شده‌اند که به آرمان خود یعنی حکومت جهانی و مصلح آخرالزمان نزدیک شده‌اند و باید و یزگیهای عصر جدید را منطبق با سنت‌های تاریخی خویش تفسیر کنند؛ امروزه ما می‌بینیم تکنولوژی، دانش بشری و ابزار عصر مدرن همچون اینترنت و ماهواره می‌تواند به حکومت جهانی تسریع بخشد، در هیچ زمانی مثل قرن حاضر اینقدر شرایط فراهم نبود که بتوان مذاهب، ملت‌ها و نژادها را با هم جمع نمود و به آخرین دین اتحاد بخش دعوت کرد، در قرون گذشته حتی صد سال پیش چگونه امکان داشت، انسانها را به این راحتی تغذیه فکری نمود که امروزه امکان پذیر است، به ویژه که انسان معاصر تمامی اموری را که فکر می‌کرد به او آرامش، امنیت و خوشبختی می‌بخشد، آزموده است و از همه آنها مأیوس گشته است به تعبیری اگر هم نتوان گفت که در آینده چه می‌شود، اما حداقل می‌توان این ادعا را کرد که انسان در آینده به سمت چه چیزی گرایش پیدا نمی‌کند، قطعاً در عصر جدید مردم رفاه و آرامش خویش را در آرمانهای کمونیسم، اقتصاد، علم گرایی افراطی، تکنولوژی، صنعت و رفاه مادی نخواهد یافت و گمشده خود را در جای دیگر دنبال خواهد نمود. زیرا انسان معاصر همه

اینها را تجربه نموده است و حتی بخشی از مشکلات و بدبختی‌های خود را مرهون همین امور می‌داند. به تعبیر غرب‌شناسان مشکل امروز انسانها همین صنعت و تکنولوژی است در واقع انسان در قرن حاضر پس از آنکه در شرایط مطلوب مادی بسر می‌برد، بعد از دلزدگی‌های موجود در عرصه‌های متفاوت اقتصادی، سیاسی، حکومتی و علمی به سوی حکومت عادلانه و آسمانی یک مصلح جهانی گرایش پیدا می‌کند. بویژه که در عصر جهانی شدن، همه امکانات علمی، فن‌آوری و اقتصادی در مسیر هوی و هوس و شهوت طلبی استفاده می‌شود و انسانها در عصر ارتباطات، از تمامی امکانات علمی و رفاهی در مسیر لذت طلبی، فسق و جنایت بهره‌برداری می‌کنند و عصر ما بیش از هر دوره‌ای نیاز به این دارد تا رسولی آسمانی سنت شکنی کند، بت‌های سامری را بشکند، فرعون‌های زمان را شکست دهد و از امکانات و پیشرفت‌های موجود در مسیر بندگی و انسانیت بهره‌برداری کند، امکانات عصر کنونی، به ما می‌فهماند که شکیبایی خداوند در پنهان‌نگه داشتن امام مهدی علیه السلام امری حکیمانه است و در علم خداوند، تصور این می‌شد که انسانها در عصری به مانند یک دهکده، از یکدیگر با خبر شوند و در کنار یکدیگر زندگی کنند اما از طرف دیگر از همه نعمت‌ها در مسیر گناه و ظلم استفاده خواهند نمود. خداوند امام عصر علیه السلام را در زمانی خواهد فرستاد که انسانهای این دهکده بزرگ پس

از استفاده نادرست از رفاه دوره خویش به دنیا طلبی و هوس رانی مشغول شوند و از مسیر انسانیت دور گردند.

سزاوار است در عصر جدید، دکترین مهدویت، به عنوان مدل و الگوی منحصر به فرد ادیان به ویژه اسلام، در کنار تئوری های افرادی همچون مک لوهان، آلوین تافلر، هانتینگتون، فوکویاما، و دیگران مطرح گردد، همانطور که با مطالعه متون دینی این امر اثبات می گردد که در ادبیات دینی، نظریه مهدویت تنها الگوی موجود در باره فلسفه تاریخ می باشد و این انتظار هزار ساله و وضعیت جهانی گواه این هست که باید ریشه های طولانی شدن غیبت و شرایط مساعد برای ظهور حضرت را در سطح جهانی دنبال نمود و نباید به شرایط و ویژگی های منطقه ای و یا مذهب خاص اکتفاء نمود، همانطور که گفته شد امام عصر علیه السلام متعلق به یک منطقه نیست و با مطالعه علائم پیش از ظهور و پس از ظهور می بینیم که این علائم مختص به کشورها، مذاهب و ملیت های متعدد است و نمی توان گفت همه آنها در رابطه با یک منطقه یا یک مذهب خاص است و اگر هم کسی می خواهد ارزیابی کند که آیا ویژگی های پیش از ظهور متحقق شده یا خیر، نباید چشم خود را به یک کشور بدوزد بلکه باید اوضاع جهان و ملت ها را دنبال کند، زیرا همانطور که مردم همه دنیا، از امام عصر علیه السلام بهره خواهند برد، همچنین ویژگی های مذکور نیز اختصاص به عده ای خاص نخواهد داشت، بنابراین نمی توان گفت، امام مهدی علیه السلام

در زمانی می آید که نیمی از مردم جهان او را نمی شناسند و یا او را نمی خواهند بلکه همانطور که بعضی ها ظهور صغری و ایجاد شرایط مناسب و توجه مردم شیعه را برای تشریف فرمائی امام مهدی علیه السلام مورد نیاز و لازم می بینند همچنین باید در سطح جهان و در میان تمامی انسانها نیز این اقبال و خواست عمومی و یا به تعبیر دیگر ظهور صغری تحقق یابد. بدون تردید شکست تئوری های اجتماعی، سیاسی و فلسفی در قرن بیستم، خستگی مردم از زندگی ماشینی، تنفر از حکومت های ظالم، جنگ و خونریزی دولت ها، التهاب و تشنج جهانی، فقر و بیکاری مردم ضعیف، ثروت اندوزی افراد ثروتمند، مفهوم جهانی شدن، و از همه مهمتر اقبال و توجه مردم جهان به یک منجی جهانی که مورد اعتقاد پیروان تمامی ادیان است همه از مظاهر ظهور صغری در سطح جهانی می باشد و باید گفت که این شرایط جهانی به مراتب مهمتر از شرایط منطقه ای است.

دکترین مهدویت را نباید به عنوان یک تئوری صرفاً مذهبی مطرح نمود بلکه باید آن را در کنار تئوریهای جهانی و دوشادوش نظریه های بزرگ نظریه پردازان آورد. و برای فراهم ساختن شرایط و زمینه های ظهور، به فراهم سازی شرایط جهانی کمک نمود. قطعاً آنان که سطح دید و معرفت خود را گسترش می دهند و مسئله مهدویت را در سطح تحولات جهانی و تاریخ جهان دنبال می کنند، نمی توانند تنها به فکر ایجاد شرایط در یک کشور باشند. با نگاه به روایاتی که درباره علائم قبل از

ظهور است، می بینیم که شخصیت‌هایی همچون سفیانی، سید حسنی - سید خراسانی، دجال و امثال آن نمی توانند افرادی پدیده‌هایی کوچک و در سطح یک شهر یا نهاد کوچک باشند، با توجه به گسترش و اهمیت مسئله مهدویت و حکومت جهانی همه این مفاهیم در شکل و ابعادی بزرگ قابل طرح هستند. از اینرو باید تاریخ جهان و همچنین مسائل مهمی همچون مسئله جهانی شدن، اوضاع و تحولات جهانی، ارتباطات جهانی، قطب‌ها و قدرت‌های بزرگ جهان و گرایش‌ها و نظریه‌های بزرگ جهانی را مورد دقت قرار داد و پیگیری نمود.

## مقاله ششم

### دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی

همانطور که بیان شد، اصطلاح دکترین<sup>۱</sup> در فرهنگ و ادبیات دین پژوهی، جامعه شناسی و سیاسی، به آموزه یا اعتقادی اطلاق می شود که بر اساس آن، مجموعه ای از مسائل و موضوعات خردتر تفسیر می گردد. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه ها با آنها معنا می یابند و بنا بر اینکه در تفکر اسلامی مسأله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه ای است؛ از اینرو مبحث مهدویت در اسلام، و مبحث مصلح جهانی در ادیان به منزله فلسفه ی تاریخ تلقی می گردد. و در این جا ما آن را به عنوان نظریه ای اصلی و بنیادین، که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می پذیرند، مطرح ساخته، از آن به دکترین مهدویت تعبیر

---

1 . doctrine.



نموده‌ایم؛ مقصود از دکترین مهدویت، نگرستن به موضوع ظهور امام عصر عجله و حکومت جهانی ایشان، به مثابه یک تئوری جامع و فراگیر می‌باشد. همانطور که بیان شد، همه مذاهب و مکاتب فلسفی برای آینده تاریخ، دورنمایی را تصویر می‌کنند، به عنوان مثال «هگل» در تفسیر تاریخ معتقد به جبر تاریخ بود و می‌پنداشت که تاریخ دارای حرکت و سیر جبری است و انسانها در این حرکت تاریخی بدون اختیار و مقهور تاریخ می‌باشند. «ابن خلدون» معتقد به زوال و تجدید تمدنها بود و می‌پنداشت که تمدنها دائماً تحول می‌یابند و به طور زنجیره وار زوال می‌یابند و پس از زوال و فروپاشی بار دیگر تجدید حیات می‌یابند و متولد می‌گردند. اما ادیان نیز در تفسیر تاریخ و بیان فلسفه‌ی آن معتقد به تئوری اصلاح جهانی هستند؛ ادیان معتقدند که جامعه سرانجام اصلاح خواهد شد و حکومتی جهانی و عادلانه جایگزین حکومت‌های ستمگر خواهد شد.

آموزه مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه دیگری به اندازه آن از اهمیت برخوردار نبوده است؛ اما علی‌رغم این اهمیت، متأسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است. از این رو بر اندیشمندان و فرهیختگان است که در این باره به ژرف اندیشی و فرهنگ سازی پردازند تا مهدویت آن چنان که شایسته است و در متون دینی ما سفارش شده، مورد توجه قرار گیرد. از آن جا که به نظر نگارنده،

آموزه مهدویت در اسلام دارای منزلت دکترین اعتقادی - جهانی است، در این مقاله روش‌هایی کاربردی برای گسترش فرهنگ مهدویت ارائه می‌شود. امید ما بر آن است که این آموزه دینی، علاوه بر حاکمیت بر احساسات و عواطف در محیط‌های علمی و پژوهشی هم شفاف‌سازی شود. از جمله راهکارهای مهم در ترویج و تفهیم فرهنگ مهدوی موارد ذیل است:

۱. نخستین راهکار برای ترویج فرهنگ مهدویت، تئوری پردازی پیرامون مهدویت می‌باشد. آموزه‌ی دینی مهدویت دارای دامنه تاریخی است و جزء بنیادی‌ترین اعتقادات مسلمانان شمرده می‌شود، و در میان دیگر ادیان نیز با عنوان مصلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع مصلح جهانی در میان ادیان، لازم است اندیشمندان با تئوری پردازی و گفتمان‌ها، نقد و نظرها و نکته‌سنجی‌ها و اظهارنظرهای ژرف پیرامون این آموزه، به قوت علمی این موضوع بین‌الادیانی بیفزایند. امروزه پیروان ادیان نتوانسته‌اند، دکترین مهدویت را به اندازه بعضی از تئوری‌های معاصر، عرضه کنند و به فرهنگ‌سازی پردازند؛ به عنوان مثال تئوری «سوسیالیسم» در قرن معاصر بعد از انقلاب شوروی، چنان بر فرهنگ جهان اثر گذارد که نیمی از جهان را تحت سیطره خویش در آورد. به طوری که غالب عناصر فرهنگی از ادبیات کمونیسم تأثیر پذیرفت؛ رمانها، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها، آثار هنری، اقتصاد، سیاست، تولید،

روابط بین الملل، فلسفه، مبارزه سیاسی، انقلاب و بسیاری از دیگر زمینه‌های فرهنگی با تفکر سوسیالیسم آمیخته شد و از آنها قرائتی کمونیستی ارائه گردید. اما امروزه دامنه فعالیت‌های فرهنگی ما در مورد آموزه و حیانی مصلح جهانی، بسیار اندک می‌باشد، و جز نوشتن پاره‌ای کتابهای ساده با نثری کهن، هیچ فعالیت ژرفی هنوز در این عرصه صورت نگرفته است. شایسته آن است که در عرصه تبلیغ دینی، به سخنان سطحی و کلیشه‌ای بسنده نکنیم، تا فرزندان ما ناخودآگاه چنین تصور نکنند که اندیشه دینی یک امر فرعی و حاشیه‌ای است. همچنین متأسفانه نتوانسته‌ایم مسأله مهدویت را در حوزه اندیشه و نوگرایی دینی، همچون پاره‌ای از مباحث علمی دیگر، مانند: هرمنوتیک، معرفت‌شناسی، تئوری‌های حکومت، کثرت‌گرایی و کثرت‌اندیشی، سنت و مدرنیسم و امثال آن، به عرصه گفتگو و تئوری‌پردازی بکشانیم و زوایای گوناگون بحث را مورد نقد و نظر قرار دهیم. خارج ساختن بحث مهدویت از عرصه‌های سنتی و مهجور، و وارد کردن آن در محیط‌های پژوهشی - علمی موجب آن می‌شود که مسأله مهدویت بر زندگی انسان‌ها اثر گذارد و آنها را با امام عصر علیه السلام مرتبط سازد.

۲. راهکار دوم آن است که تاریخ زندگی امامان علیهم السلام از جمله امام عصر علیه السلام، همچون تاریخ زندگی پاره‌ای از اندیشمندان بزرگ مانند افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، و دیگران مورد پژوهش آکادمیک و

علمی قرار گیرد. از زمان حیات افلاطون تاکنون بیش از ۲۴۰۰ سال می‌گذرد و او در دوره‌ای می‌زیست که تاریخ‌نگاری و آثار مکتوب به ندرت به چشم می‌خورد و محققان در پاره‌ی شخصیت او با محدودیت منابع مواجه بوده‌اند، اما با این حال بیش از دو هزار کتاب پیرامون اندیشه‌های او نوشته شده‌است. در مقایسه، امامان معصوم علیهم‌السلام هزار سال پس از افلاطون می‌زیسته‌اند و متعلق به دوره‌ای هستند که تاریخ‌نگاری و کتاب‌نویسی رایج بود، لکن ما هنوز نسبت به پیشوایان دینی خود شناخت تحلیلی و منسجم نداشته و بسیاری از زوایای شخصیت آنان برای ما پنهان و مبهم مانده است؛ در فرهنگ ما شخصیت امام مهدی علیه‌السلام به قدر افلاطون مورد شناسایی قرار نگرفته و ما نتوانسته ایم ارزش واقعی آن انسان‌های آسمانی را به جهانیان بشناسانیم. از اینرو پیشنهاد می‌شود که درباره‌ی هر یک از پیشوایان، علاوه بر وقایع‌نگاری، به طور تخصصی به تحلیل عقلانی و اجتماعی شخصیت آنها و دوره‌ای که در آن می‌زیستند، پرداخته شود و از کلی‌نویسی و ساده‌انگاری خودداری کنیم، چرا که اکتفا به پاره‌ای از مسائل سطحی و ابتدایی درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام و نپرداختن به پژوهش ژرف و روشمندان، موجب آن می‌شود که چهره‌ی تابناک آنان مخدوش گردد یا شخصیت آنان به طور ناقص مطرح شود.

۳. راهکار سوم برای شفاف ساختن مسائل متفاوت پیرامون شخصیت و حکومت امام مهدی علیه‌السلام نوشتن دائرة المعارف، دانشنامه، پایان‌نامه و رساله

تحصیلی، ایجاد سایت های قوی، انتشار مجله های تخصصی، فیلم سازی، و آثار ادبی و هنری است؛ دکترین مهدویت سزاوار آن است که در قالب رمان، فیلم، نمایشنامه، و آثار هنری، در سطح جهانی ترویج شود. امروزه شاید غربی ها توانسته باشند پیرامون تجربه های عرفانی بعضی از قدیسان خود فیلم بسازند و آن را ترویج کنند، اما ما هنوز نتوانسته ایم درباره امام عصر علیه السلام آثار هنری زیبا و ماندگار خلق کنیم.

۴. راهکار چهارم برای رشد فرهنگ مهدویت و مفهوم انتظار، بررسی و تبیین روایات و سخنان تاریخی موجود در کتابهای اعتقادی و منابع مهم اسلامی است. عدم ارایه ی درست موضوع مهدویت یکی از عوامل مؤثر در گریز اشخاص از مسأله مهدویت، یا نداشتن باور عمیق به امام عصر علیه السلام می باشد. وجود پاره های از سخنان نادرست و بی اساس پیرامون شخصیت آسمانی امام مهدی علیه السلام موجب شده است که چهره های غیر واقعی و اسطوره های از ایشان ترسیم گردد و این گونه پنداشته شود که امام مهدی علیه السلام شخصیتی افسانه ای است، در حالی که بنابر اعتقاد ما، ایشان در میان ما زندگی می کنند و نسبت به زندگی ما آگاهی و اشراف دارند. این تصویر نادرست تا حدی بدین خاطر است که ما از احادیث موجود پیرامون امام مهدی علیه السلام تحلیلی درست ارایه نکرده ایم؛ گاهی سخنان ما درباره ی شخصیت حضرت، علائم و پیش گوی های مذکور در کتابهای روایی و وضعیت ظهور و حکومت جهانی ایشان، نامعقول و متناقض به نظر می رسد؛ نباید با

سخنان پوسیده و نادرست از امام چهره‌ای خشن و ناسازگار با هندسه ذهنی انسان‌ها ترسیم کرد. چگونه می‌توان انتظار داشت که انسان معاصر برای ظهور فردی که با زمان، شرایط، و ویژگیهای انسانی او ناهمگون است، دعا کند؟! از اینرو باید کوشش شود که پس از بررسی تطبیقی روایات و دقت نظر در آنها، چهره‌ای معقول، مهربان و روز آمد از امام عصر ترسیم گردد.

۵. راهکار پنجم برای توسعه فرهنگ مهدویت، ایجاد کرسی مهدی‌شناسی در حوزه و دانشگاه می‌باشد. در تمامی دانشگاه‌های جهان، برای شناخت افکار اندیشمندان بزرگ، کرسی‌های تدریس وجود دارد و تخصص پاره‌ای از اساتید، تنها تدریس افکار یک اندیشمند است؛ به عنوان مثال، برخی استادان در زمینه‌ی تدریس اندیشه‌های ارسطو، تبحر دارند، برخی درباره‌ی افکار کانت صاحب نظر هستند، و برخی در مورد هایدگر... و آیا اهمیت ارسطو و هایدگر در تاریخ فرهنگ ما از حضرت محمد ﷺ و پیشوایان دین ﷺ بیشتر است و آیا آنان در فرهنگ سازی و شکل‌گیری تمدن اثر گذارتر بوده‌اند؟! به اقرار همه‌ی دین پژوهان هیچ کس بسان پیامبران و شخصیت‌های آسمانی در تاریخ فرهنگ و تمدن مؤثر نبوده است. بنابراین لازم است که در دانشگاه (دانشکده‌های الهیات، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب) برای هر یک از امامان ﷺ از جمله امام مهدی ﷺ کرسی درس امام‌شناسی و مهدی‌شناسی گذارده شود و افرادی پرورش یابند که در

زمینه بزرگان هدایت و وحی صاحب نظر باشند؛ همچنین لازم است در حوزه های علمیه، همانند بسیاری از مباحث نظری که شاید نسبت به امام شناسی کم اهمیت تر هم باشند، به اجتهاد نظری و بحث های گسترده پیرامون مهدویت پرداخته شود. آیا ارزش مبحث آب قلیل در باب طهارت، بیشتر از امام عصر علیه السلام است که در درس خارج مدتها به بحث آب قلیل پرداخته می شود؛ اما درباره امام عصر علیه السلام به بحث و بررسی پرداخته نمی شود؟ حوزه های علمیه موظف هستند که درباره روایات مهدویت، بحث و بررسی کنند و مردم را به غنای فرهنگی پیرامون امام زمان علیه السلام برسانند.

در پایان، این نکته را می افزایم که انسان پس از رنسانس، که گمان می کرد نیازمند دین نیست، ارتباط خود را با آسمان قطع کرد و همه اموری را که گمان می برد با آنها به آرامش می رسد، مانند تکنولوژی و صنعت، علوم تجربی، خردورزی، اقتصاد، فلسفه های جدید، روش شناسی علوم و امثال آنها را تجربه نموده است اما اینک پس از گذشت چند قرن دریافته است که هیچ یک از این امور نمی توانند به او کمک کنند؛ انسان مدرن که از راه طی شده، خسته گردیده، حال سرگشته از تمام آثار و ثمرات رنسانس، به دنبال جزیره های جدید و به دنبال اکسیری است که به او التیام دهد و از خستگی برهاند؛ لذا هر روزی به دنبال فردی و جماعتی

می‌دود، اما آنها را سرابی بیش نمی‌یابد و با تمام لذت‌ها و تنوعاتی که دارد بهت‌زده‌تر و خسته‌تر می‌شود.

بنابراین، ایجاد ارتباط میان انسان معاصر و امام عصر<sup>علیه السلام</sup> که ذخیره هدایت خداوند است، بزرگترین خدمتی است که می‌توان به انسان خسته و سرگشته معاصر نمود. گره زدن مهدویت با انسان معاصر، از اهمیت اعتقادات کلان دین پرده‌برداری می‌کند و انسان مدرن را با عرصه‌ای جدید آشنا می‌سازد. از این رو سزاوار است که ادیان، متاع ارزشمند خود را به بازار اندیشه‌ها و دکترین‌ها عرضه کنند تا ببینند چگونه متاع آنان در عصر سرگشتگی‌ها، دلربایی می‌کند و دیگران را واله و بت‌های سامری را محو می‌سازد. بیهوده نیست که ادیان، ظهور منجی را به زمانی وعده داده‌اند که انسان به ابتدال و طغیان کشیده می‌شود و سراسر وجود او تشنگی و نیاز می‌گردد؛ آخرین ذخیره ادیان، به اذن خداوند زمانی فرستاده خواهد شد که همه او را بخواهند.

مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسان‌هایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوس عمیق و زلالی است که همه را در خود شست و شو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد.

(اینچنین باد)





## منابع فارسی:

۱. ابن حنبل، احمد، دارصادر، بیروت، بدون تاریخ.
۲. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه الوفاء، بیروت، س ۱۴۰۳.
۳. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۳.
۴. البخاری الجعفی، ابو عبد الله، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، دارالقلم، بیروت، سال ۱۹۸۷.
۵. الیاده، میرچا، دین پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۷۸، دفتر دوم.
۶. برکات، جمال، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صادق آئینه وند و فیروز حریرچی، نشر رجاء، تهران، س ۱۳۶۸.
۷. البعلبکی، منیر، المورد، الطبعة الخامسة و العشرون، دار الملايين، بیروت، س ۱۹۹۱.
۸. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۳.
۹. بازاردگاد، بهاء الدین، مکتب های سیاسی، انتشارات اقبال، تهران، بدون تاریخ.

۱۰. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۵.
۱۱. پوپر، کارل، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۲. الترمذی، ابو عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن اسعد، شرح المقاصد، تحقیق عمیره عبدالرحمن، الشریف الرضی، قم (افست)، س ۱۳۷۰.
۱۴. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴.
۱۵. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چاپ نهم، دفترانتشارات اسلامی، قم، بدون تاریخ.
۱۶. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۷. جهانبگلو، رامین، نقد عقل مدرن، ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷.
۱۸. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲.
۱۹. راسل، برتراند، تاثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، س ۲۵۳۵.

۲۰. سجستانی ازدی، ابوداوود، سنن ابی داوود، تحقیق محمد محیی‌الدین عبد الحمید، المكتبه المصریه، بیروت، تاریخ نامعلوم.
۲۱. سروش، عبدالکریم و همکاران، سنت و سکولاریسم، صراط، تهران، س ۱۳۸۱.
۲۲. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، س ۱۴۰۷.
۲۳. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، س ۱۳۸۳.
۲۴. شولت، یان آرت، جهانی شدن، مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۲.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، مکتب الصدر، تهران، بدون تاریخ.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، موسسه النشر الاسلامی، تهران، س ۱۳۶۲ ق.
۲۷. طبرسی، احمد، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، س ۱۴۱۳.
۲۸. عطیه الله، احمد، القاموس السياسی، الطبعة الثالثه، دار النهضه العربیه، قاهره، س ۱۹۶۸.

۲۹. علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، ستاد اقامه نماز، تهران، س ۱۳۷۹.
۳۰. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱.
۳۱. فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأی حکمین، دارالمشرق، بیروت، س ۱۴۰۵.
۳۲. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عند أهل السنه، مطبعه الخيام، قم، س ۱۴۰۱.
۳۳. القزوينی، ابو عبد الله، سنن ابن ماجه، تحقيق محمود حسن نصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۹۹۸.
۳۴. القشیری النیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، دار ابن حزم، بیروت، سال ۱۹۹۵.
۳۵. قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم، ینابیع الموده، دار الاسوه للطباعه و النشر، بیروت، س ۱۴۱۶ق.
۳۶. قونوی، صدرالدین، فکوک، محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران، س ۱۳۷۲.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵.

۳۸. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، موسسه معارف اسلامی، قم، س ۱۴۱۱.

۳۹. کورانی، علی، عصر ظهور، عباس جلالی، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، تهران، س ۱۳۷۹.

۴۰. کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، س ۱۳۸۴.

۴۱. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، امیرفریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، سال ۱۳۸۲.

۴۲. کیویت، دان، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۸.

۴۳. گلبرک، اتان، کتابخانه ابن طاووس، سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، س ۱۳۷۱.

۴۴. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الطبعة الثالثة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، س ۱۹۸۳.

۴۵. مسیح، عیسی، کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، س ۱۹۸۳.

۴۶. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تصحیح عبد الفتاح محمد حلو، مکتبه عالم الفکر، بیروت، س ۱۹۷۹.

۴۷. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، سید مهدی  
حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س  
۱۳۷۲.

۴۸. مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی (عج)، الهادی،  
قم، س ۱۳۷۵.

۴۹. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر  
پژوهش و نشر سهروردی، تهران، س ۱۳۸۰.

۵۰. نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی،  
نشر فروزان، تهران، س ۱۳۸۰.

۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب غیبت، سید احمدفهری  
زنجان، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۲.

۵۲. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ  
ششم، نشر نی، تهران، س ۱۳۷۶.

۵۳. النیشابوری ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق  
محمود مطرچی، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۲.

۵۴. نیک آئین، امیر و همکاران، واژه های سیاسی، انتشارات  
پژوهش، تهران، بدون تاریخ.

۵۵. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی، سازمان  
مدیریت صنعتی، تهران، س ۱۳۷۹.

۵۶. ونسینک، آرنٹ یان، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی،

مکتبه بریل، لیدن، س ۱۹۳۶

۵۷. الہیئہ العلمیہ فی موسسہ نہج البلاغہ، موسوعہ احادیث

امیرالمومنین، اعتماد، قم، س ۱۴۱۶ق.

۵۸. یاسپرس، کارل، مسیح، احمد سمیعی، خوارزمی، تہران،

س ۱۳۷۳.



منابع انگلیسی

- 1- Babcock Gove, Philip, Websters, third New International Dictionary, Merriam- Webster, PHILIPPINES( copy right), 1993.
- 2- Comstock, W. Richard, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade , macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4.
- 3- Soukhanov, Anne H, American Heritage dictionary, Houghton Mifflin company, Boston, 1992.
- 4- William, M. E, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003,

# دکترین مهدویت

سید رضی موسوی گیلانی

شناسنامه

موسوی گیلانی سید رضی  
دکترین مهدویت، سید رضی موسوی گیلانی، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت  
مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۴.

۹۰۰۰ ریال

۱۶۰ ص.

ISBN. 964-7428-39-1



بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)

دکترین مهدویت

مؤلف: سید رضی موسوی گیلانی

صفحه آرای: سید جاوید حسینی

چاپ اول/ ۱۳۸۴

چاپ/ الهادی

شمارگان/ ۳۰۰۰

۹۶۴-۷۴۲۸-۳۹-۱

شابک

قیمت/ ۹۰۰۰ ریال

مراکز پخش: قم: ۷۳۷۸۰۱-۷۳۷۱۶۰

تهران: ۸۴۰۸۴۱۹

**این اثر مهدوی را که محصول سال‌ها**

**مهرورزی به امام عصر<sup>علیه السلام</sup> و ره‌توشه اخرویم**

**محسوب می‌گردد به عزیزترین‌هایم ، پدر و**

**مادر و همسر ، تقدیم می‌کنم .**

**نام و وجودشان جاودان باد .**

﴿يا ايها العزيز مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ  
مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ  
يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

(يوسف، ٨٨)

## فهرست مطالب

مقدمه ناشر..... ۹

پیشگفتار..... ۱۱

### مقاله اول

نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت..... ۱۷

نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت..... ۲۰

مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت..... ۲۶

### مقاله دوم

نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان..... ۳۹

### مقاله سوم

مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان..... ۴۷

آینده‌گرایی در نزد فیلسوفان..... ۴۷

نگرش جامعه شناسان معاصر درباره آینده جهان..... ۵۰

توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه‌شناسان..... ۵۲

### مقاله چهارم

دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی..... ۵۵

مقدمه..... ۵۵

تعریف اصطلاح دکترین..... ۵۸

- اصطلاح شناسی دکترین مهدویت ..... ۶۰
- کارکردهای دکترین مهدویت ..... ۶۵
۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی ..... ۶۶
۲. کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه شناسی ..... ۶۶
- ۲- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی ..... ۶۶
- انسان شناسی عصر جدید ..... ۷۰
- ۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور: ..... ۷۶
- ۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: ..... ۸۰
- الف) رابطه انسان با خداوند: ..... ۸۲
- ب) رابطه انسان با خویشانش: ..... ۸۵
- ج) رابطه انسان با جامعه: ..... ۸۶
- د) رابطه انسان با طبیعت: ..... ۸۷
۳. کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی ..... ۸۸
- ۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور: ..... ۹۱
- ۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: ..... ۹۹

### مقاله پنجم

- جهانی شدن و دکترین مهدویت ..... ۱۰۵
- نظریه پردازان روشنفکران مذهبی ..... ۱۱۱
- شکست نظریه های بزرگ قرن بیستم ..... ۱۱۳
- نگرش ادیان پیرامون آینده جهان ..... ۱۲۶
- فلسفه تاریخ از منظر ادیان ..... ۱۲۷

### مقاله ششم

- دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی ..... ۱۴۳
- منابع فارسی: ..... ۱۵۳
- منابع انگلیسی: ..... ۱۶۰

## مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگوی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است. طرح موضوع «دکترین مهدویت» که مبتنی بر این اندیشه است که مهدویت در تمامی حوزه‌های زندگی بشر، راهکار علمی و عملی ارائه داده است، گامی است که توسط جناب آقای سید رضی موسوی از اساتید مرکز تخصصی مهدویت، برداشته شده است و بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه اقدام به نشر آن نمود.

امید که رهنمون عموم اندیشمندان و محققان قرار گیرد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه

معاونت پژوهش



## پیشگفتار

مهدویت اندیشی و منجی باوری در تاریخ اندیشه اسلامی، فراتر از هر نوع تفسیر و قرائت از آن یک مولفه اعتقادی و کلامی تلقی می‌گردد که اندیشمندان اسلامی و مومنان به آن باور دارند و آن را جزئی از اندیشه‌های دینی خود می‌دانند. آنگاه که باور داشتن به یک پدیده، جزئی از اعتقادات دینی فرد باشد، جایگاه خاصی را در روحیه، افکار و روال زندگی انسان خواهد داشت و تاثیرپذیری فرد از آن، به گونه‌ی ژرف و عمیق خواهد بود، در حالی که اگر اعتقاد و باور به یک مسئله متکی بر اعتقاد دینی نباشد، این اثربخشی همچون تاثیر اعتقادات دینی نخواهد بود. به طور نمونه اگر انسان براساس اندیشه، فکر و یا شرایط اجتماعی خود به باوری برسد و سپس در گذر زمان و مواجه شدن با حوادث روزگار یا بر اثر اندیشه‌ای نو در باور خویش به تردید و تزلزل برسد، از تغییر فکر و اندیشه خود احساس اضطراب و ناامنی نخواهد کرد، در حالی که تغییر در اعتقادات دینی به راحتی امکان‌پذیر نیست و وجود اجزاء اعتقادی در روح و افکار انسان آن قدر تاثیرگذار و جهت‌بخش است که انسان به راحتی

نمی‌تواند از آن عدول کند، به ویژه اگر آن اعتقاد دینی همچون مهدویت از عناصر اصلی و بنیادین اعتقادی باشد.

اعتقادات به جهت موقعیت شان در متون دینی به اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند و منظور از اعتقادات اصلی آن دسته از عناصر اعتقادی و کلامی است که شرط دینداری و ایمان فرد تلقی می‌گردد که به راحتی نمی‌توان از آن دست کشید و در آن تغییر ایجاد نمود و در دینداری فرد نقش کلیدی و محوری دارد. عناصری همچون اعتقاد به خداوند، انبیاء، جاودانگی، عالم پس از مرگ و بعضی از ویژگی‌های خاص مذهب از این قبیل هستند که گاه از آنها به ضروریات دین تعبیر می‌گردد.

از جمله اعتقادات بنیادین مذهبی که از منزلت خاصی در تفکر فریقین (شیعه / سنی) برخوردار است، اعتقاد به مهدویت است. مهدی باوری در نزد مسلمانان و همچنین اعتقاد به منجی‌گرایی در دیگر ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی مورد پذیرش دینداران همه ادیان است، به طوری که هر یک از ادیان درباره شخصیت منجی، علائم ظهور، کیفیت تحقق حکومتش، وضعیت انسان و جامعه پس از تحقق حکومت منجی و بسیاری از دیگر شرایط آن مطالب فراوانی را گفته‌اند و اعتقاد به ظهور یک انسان آسمانی و تحقق جامعه ملکوتی به قدری در میان ادیان جدی است که مخالفان این مبحث اعتقادی در برابر معتقدان آن بسیار ناچیز به نظر می‌رسند.

در تاریخ اندیشه اسلامی پیوسته اعتقاد به مهدویت جایگاه خاصی داشته است و تمامی مذاهب اسلامی جز در پاره‌ای از مسائل جزئی در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق داشته‌اند. کثرت روایات و سخنان نبوی بر بدهت اعتقادی این امر می‌افزاید و آن را از امور اعتقادی مورد وفاق مسلمانان می‌کند، به طوری که شایسته است تا مسلمانان از قابلیت و پتانسیل موجود در بحث

مهدویت استفاده کنند و از آن در بخش‌های متفاوت زندگی خود بهره‌برداری کنند. مسئله مهدویت و ایجاد جامعه و انسان ایده‌آل مدخل و منظری است که می‌توان باقی مباحث اسلامی و اعتقادی را از آن زاویه و دیدگاه مورد بررسی قرار داد.

برخلاف پندار پاره‌ای از روشنفکران، اعتقاد به مهدویت و تئوری‌سازی پیرامون این مولفه دینی، به خاطر سرکوب آرزوهای اجتماعی و انسانی نیست و اگر کسی به این بحث اقبال و علاقه دارد، نمی‌توان او را متهم به شکست‌های روحی و سرخوردگی اجتماعی نمود، زیرا موقعی تحلیل روان‌شناختی می‌تواند به تنهایی عامل توجه به بحث مهدویت باشد که در متون دینی و فرهنگ اسلامی از آن به جدیت و استحکام سخن گفته نشده باشد، در حالی که این مسئله پیش از اینکه عامل فرافکنی و تخلیه روانی افراد باشد، مورد تأکید متون مقدس است و پیروان ادیان بیش از اینکه مبتلا به سرخوردگی باشند، از منظر اعتقادی و ایمانی با این بحث گره خورده‌اند و چه بسیار مومنانی که همیشه به این بحث به عنوان یک اعتقاد اسلامی دل داده‌اند و اعتقاد به آن را به عنوان یک عبادت تلقی می‌کنند. در واقع اگرچه تحلیل روان‌شناسانه از مسئله مهدویت قابل انکار نیست و می‌توان برای آن مصادیقی برشمرد، از جمله اینکه اعتقادورزی عده‌ای از مؤمنان ساده دل به مدعیان دروغین مهدویت بر اساس ایمان قلبی و همچنین خفقان‌ها و سرکوب‌های اجتماعی دوران صورت گرفته است، اما نمی‌توان این‌گور را در تفسیر تمامی مصادیق

۱. برای آشنائی با مدعیان دروغین مهدویت در زمان هر یک از ائمه در دو قرن نخست اسلامی رجوع شود به کتاب: حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۱، صص ۹۵ - ۱۱.

مهدویت خواهی تعمیم داد و از ارزش و خاستگاه اصلی بحث که یک نوع اعتقاد اصیل و کلان دینی است، کاست.

مهدویت باوری از اعتقادات خاص شیعه است و شیعه در پیروی از بحث امامت و در راستای آن، مسئله مهدویت را مطرح می‌سازد. بنا به تفکر شیعه، امامان مفسران رسمی و جانشینان شریعت و سنت نبوی هستند، که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حمایت، تفسیر و حفظ دین نبوی پرداختند و با تحمل سختی‌ها، اسارت، شهادت، هجرت، تقیه و زندگی پنهانی (غیبت)، دین محمدی را از تفسیرهای ناروا و کینه توزی‌ها حفظ نمودند. از اینرو شیعه در ادامه مسئله امامت، به بحث مهدویت قائل است و این بحث را در طول تاریخ مورد اهتمام خود قرار داده است.

در واقع چون عنصر اصلی ادیان در تربیت انسان‌ها، به تحقق رساندن خدامحوری و بندگی پروردگار است و تمام کوشش ادیان آسمانی نیز در راستای تحقق این آرمان بوده، از اینرو بزرگترین انبیاء و امامان برای به وقوع پیوستن این آرزوی بزرگ الهی تلاش نموده و رنج‌ها متحمل شده‌اند، به طوری که اگر ادیان در باره منجی‌گرایی یا به تعبیر اسلامی درباره مهدویت و جامعه آرمانی سخن می‌گویند، هدف نهائی‌شان همین آرزوی انسان‌شناسانه است.

منظور از دکترین مهدویت در این کتاب، آموزه و اعتقادی دینی بر محور فرهنگ مهدوی است که در دو عصر غیبت و ظهور توانایی و قابلیت نظریه پردازی و ارائه راه حل‌های راهبردی را در حوزه‌های متفاوت انسانی و اجتماعی داراست، به گونه‌ای که می‌توان بر اساس آن در عرصه فردی و اجتماعی نظریه‌پردازی نمود. در واقع در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که می‌تواند در بسیاری از نظریه پردازی‌ها و ارائه الگوهای فکری حضور داشته باشد.

تفسیر مهدوی از دین مدخل و منظریست که از تمامی دیگر مولفه‌ها و آموزه‌های دینی تفسیری ژرف و عمیق ارائه می‌دهد و علاوه بر آن که خود مولفه‌ای از مولفه‌های دینی است و در کنار دیگر آموزه‌ها می‌نشیند اما ساختار و بنیادی است که همهٔ دیگر آموزه‌های اعتقادی و اجتماعی توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریسته می‌شوند. از این رو این کتاب می‌کوشد تا به بازخوانی مسئله مهدویت در چند حوزه کلام، فلسفه تاریخ، سیاست، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی پردازد و به تامل و همفکری با مخاطبان در این موضوع بنشیند که آیا مسلمانان می‌توانند با این آموزه به پرسش‌های کلامی و غیر کلامی خود در عصر مدرن پاسخ دهند؟ این مقالات کوششی درون دینی و متکی بر آموزه‌های اصیل دینی است که به این قصد نوشته شده تا اندیشمندان را در پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر متوجه اصل مهدویت سازد.

این کتاب از شش مقاله تشکیل یافته است که تماماً پیرامون مهدویت نوشته شده و در زمان‌های متفاوت در مجله‌های تخصصی مهدویت و یا مطبوعات کشور چاپ شده است و بیانگر یک تفکر و ایده مشترک است. آنچه که نقطه مشترک مقالات و دغدغه اصلی مؤلف محسوب می‌گردد، وارد ساختن مسئله مهدویت به حوزه تئوری‌پردازی مسلمانان و در نظر گرفتن آن به عنوان یک اصل بنیادین و کلان در زندگی مسلمین است، به طوری که شایسته است این اصل اعتقادی از مهجوریت بدر آید و به عنوان یک پارادایم و اصل جدی کلامی تلقی گردد، به تعبیر دیگر مسئله مهدویت علاوه بر اینکه جزئی از دین است، به یک معنا دین هم جزئی از نگرش مهدوی است و با آن تفسیر و قرائت می‌پذیرد. از این منظر سزاوار است تا در تئوری‌های مذهبی و راهکارهای ارائه شده از جانب دین‌پژوهان، به مهدویت به عنوان یک دکترین یا تز اعتقادی - جهانی نگریسته شود و امید است که روزی اندیشمندان دینی

در نظریه پردازی خود در حوزه های متفاوت دین پژوهی به مسئله مهدویت به  
عنوان یک اصل بنیادین بنگرند.

تأبستان سال ۱۳۸۴ (نیمه شعبان ۱۴۲۶)

سید رضی موسوی گیلانی

## مقاله اول

### نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت

بی تردید از مشترک ترین مباحث دینی در میان ادیان و در میان فرقه های مختلف اسلامی، اعتقاد به آمدن مصلح در انتهای تاریخ است. اگر اختلافات و ویژگی های جزئی کنار گذارده شود، خواهیم دید، آن مصلحی که توصیف گردیده و خصوصیاتش بیان شده، فرد خاصی است. چگونه می توان پذیرفت که ادیان و مذاهب درباره یک دوره شکوفا و طولانی سخن بگویند و درباره خوشبختی و عدالت آن زمان قلم فرسایی کنند، اما این مرحله از حیات بشریت نسبت به هر دین متفاوت باشد. طبیعی است که خداوند و انبیاء از یک مسئله خاص سخن گفته اند و همه رسولان به جهت وحیانی بودن سخنانشان، فرد مشخصی را منظور داشته اند

و به زبان خود او را توصیف نموده‌اند هر چند که با گذشت زمان و ایجاد ناخالصی و تحریف در ادیان، چهره این فرد خاص مغشوش و ناشفاف گشته است اما انسان با بررسی تطبیقی و نگاه به شواهد می‌تواند به این نکته پی ببرد که فرد خاصی مورد توجه همه ادیان بوده است.

همچنین نباید تصور شود، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و زندگی آینده‌آل که با آمدن آن حضرت وعده داده شده، اختصاص به یک فرقه از مسلمین دارد. اگر به منابع روایی و مستندات معتبر اهل سنت و شیعه رجوع شود، مشخص می‌گردد که اعتقاد به مهدویت به همان میزان که در میان شیعه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در میان اهل سنت نیز چنین می‌باشد.

در میان اندیشمندان اهل سنت پیش از ۵۰ کتاب مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده که به بیان شخصیت آن حضرت، علائم ظهور و ویژگی‌های پس از ظهور می‌پردازند مانند کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» اثر الحافظ أبي عبدالله محمد بن يوسف گنجی شافعی (وفات ۶۵۸ هـ.ق)، کتاب «الفتن» اثر ابن حماد المرزوی (تولد ۲۲۶ هـ.ق) کتاب «السنن الواردة» اثر امام أبي عمرو عثمان بن سعيد الدانی (وفات ۴۴۴ هـ.ق)، کتاب «عقد الدرر في أخبار المنتظر» اثر يوسف الشافعی السلمی (قرن ۷ هـ.ق) و کتابهای فراوان دیگری که در کتابنامه‌های مهدویت آمده است. البته این کتابها جدای از بابهایی است که درباره



حضرت مهدی علیه السلام در کتابهای حدیث آمده است. این تعداد کتاب درباره حضرت مهدی علیه السلام در میان شیعیان به بیش از هزار جلد می رسد که در کتابشناسی توصیفی اسامی آنها ذکر گردیده است.<sup>۱</sup>

در تمامی این کتابها، احادیث زیادی از پیامبر مورد استناد قرار گرفته که بیانگر آمدن فردی به نام «مهدی» علیه السلام است و حتی تصریح شده که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. به عنوان مثال در سنن ابی داوود ام سلمه حدیثی را از پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة»<sup>۲</sup> مهدی از فرزندان حضرت فاطمه است. و یا در حدیث دیگری از پیامبر به نقل از سنن ابن ماجه آمده است که می فرماید: «المهدی منّا اهل البیت یصلحهُ الله فی لیلۃ»<sup>۳</sup> مهدی علیه السلام از میان ما اهل بیت است که خداوند شرایط ظهورش را در یک شب فراهم می سازد یا در حدیثی دیگر به نقل از انس بن مالک ذکر شده است که پیامبر فرمود: «نحن وولد عبدالمطلب سعادة اهل الجنة أنا و حمزه و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی»<sup>۴</sup> ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشت هستیم یعنی من حمزه، علی علیه السلام، جعفر علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، و مهدی علیه السلام.

۱. علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، انتشارات الهادی، قم، س ۱۳۷۵.

۲. سنن ابی داوود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴.

۳. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵.

۴. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۷.

به جهت کثرت روایات مأثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، غالب علماء اهل سنت، مسئله مهدویت و تحقق حکومت ایشان را قبل از بوجود آمدن قیامت، قبول نموده اند و اگر چه بعضی از اندیشمندان اهل سنت حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسگری ندانسته و می گویند، هنوز متولد نشده اما آنان هم به آمدن حضرت یقین دارند و در باب «اشراط الساعة» [علائم قیامت] به مسائلی اشاره دارند که مورد قبول همه فرقه های اسلامی است، مانند: خروج دجال، آمدن سفیانی، به زمین آمدن عیسی علیه السلام، ظهور حضرت مهدی هر چند از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، زیاد شدن هرج و مرج و بلاهای طبیعی، بی نیازی مالی مردم، انفاق حضرت و امثال آن.

#### «نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت»

به جهت کثرت روایات موجود در منابع حدیثی، اکثر عالمان اهل سنت مسئله مهدویت را پذیرفته اند و حتی در این باره کتاب نوشته اند؛ دانشمندان اهل سنت وقتی می بینند، محدثان بزرگی مانند: ابوداود سجستانی، ابو عیسی ترمذی، بخاری جعفی، ابن ماجه، حافظ طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد حنبل و قشیری نیشابوری، احادیث صحیح را درباره علائم آخرالزمان و مهدویت گردآورده اند و به آن وفادارند، از این رو نتوانسته اند به راحتی مسئله مذکور را نادیده گرفته و آن را نپذیرند.

هر چند اهل سنت در جزئیات مسئله با شیعه اختلاف دارند، اما در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق دارند. به تعبیر مؤلف کتاب «کفایة المؤمنین» احادیث نقل شده پیرامون مسئله از جانب شیعه و سنی به قدری زیاد است که مسئله مهدویت را همچون مسئله «غدیر خم» به حدی تواتر می‌رساند، به طوری که پاره‌ای از اندیشمندان، مبحث مهدویت را نه یک بحث مذهبی و متعلق به یک فرقه، بلکه یک بحث اسلامی می‌دانند که اعتقاد به این موضوع اختصاص به مذهب خاصی ندارد و همه مذاهب به آن وفادار هستند.

علاءالدین علی متقی هندی، اندیشمند اهل سنت در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» فتوای مفتیان چهار مذهب را که در پاسخ به پرسشی بیان نموده‌اند، ذکر کرده است. این فتاوی بدین جهت بوده که در حدود سالهای ۸۹۰ تا ۹۱۰ ه.ق در هند، کسی ادعای مهدویت می‌کند، که در مدت حیات خویش پیروانی می‌یابد؛ از این رو مسلمانان از عالمان و مفتیان بزرگ مکه مگر مه در این باره استفتاء می‌کنند و آن علماء جملگی ادعای این فرد را تکذیب می‌کنند و معتقدند علائم و ویژگیهای امام مهدی علیه السلام با این فرد سازگار نیست؛ اما همه آنان در پاسخ به پرسش مذکور، اصل مسئله یعنی مهدویت را تأیید می‌کنند و اعتقاد به آن را اظهار می‌دارند. فتوی دهندگان عبارتند از: ابن حجر هیتمی مفتی مذهب

۱. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۸۰ (به نقل از کتاب: کفایة المؤمنین، تألیف سید اسماعیل عقیلی طبرسی، ج ۳، فصل ۱۲، مقاله نخست، صص ۲۸۱ - ۲۹۷).

عبدالله بن حَرِثِ زَبیدی از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: مردمان از شرق زمین خروج کنند و مقدمات حکومت مهدی ﷺ را فراهم سازند.<sup>۱</sup>

اندیشمندان اهل سنت در حوزه های متفاوت اسلامی، از امام مهدی ﷺ سخن گفته اند؛ شمس الدین ابن خلکان مورخ بزرگ در وفیات الاعیان می گوید: «لقب معروف او حجت است شیعه همورا منتظر، قائم و مهدی می داند. او در روز جمعه، نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد هنگام درگذشت پدر، عمر او پنج سال بود».<sup>۲</sup>

در میان بزرگان صوفیه محیی الدین عربی نیز از امام مهدی ﷺ سخن گفته است و می گوید: «او از خاندان رسول اکرم ﷺ و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی است، هم اسم رسول اکرم ﷺ است و میان رکن و مقام با مردم بیعت می کند».<sup>۳</sup> همچنین صدرالدین قونوی از بزرگان تصوف و شارحان عرفان محیی الدین در وصیت نامه خویش، ملاک صدق معارف را امام مهدی ﷺ می داند و می گوید: «... و یاران و اصحاب خویش را وصیت می کنم که پس از من در مشکلات معارف ذوقی فرو نروند... لذا سخنی از هیچ کس نپذیرند، مگر

۱. پیشین، ص ۷۱.

۲. پیشین، ص ۱۹ (به نقل از: ابن خلکان، وفیات الاعیان، مکتبه النهضة المصریه، مصر، ج ۴، ص ۳۱۶).

۳. محیی الدین عربی، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۳، ص ۴۳۰: «... من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة جدّه الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام یواطیء اسمه اسم رسول الله ﷺ ینایع الناس بین الرکن و المقام...» درباره ای از نسخه های جدید فتوحات مکیه این سخن محیی الدین حذف شده است. اما نسخه مذکور در کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم موجود است.

کسی از آنان که امام مهدی علیه السلام را درک کرده باشد؛ سلام مرا به او برساند و از او - آنچه از معارف را که بیان می کند - فراگیرد؛<sup>۱</sup> همچنین قونوی صریحاً اعلام می کند که امام مهدی علیه السلام صاحب خلافت مطلقه الهی و ختم ولایت مقیده مضاف به ولایت مطلقه محمدی است که پیامبر او را خلیفه خدا خوانده است، از این رو قونوی معتقد است که حضرت مهدی علیه السلام خلیفه بی واسطه الهی است.<sup>۲</sup>

به این ترتیب با نگاهی اجمالی به آثار بزرگان اهل سنت، از متکلمین، محدثین و فقهاء گرفته تا روشنفکران متأخر، محرز می گردد که اعتقاد به مهدویت در میان غالب اندیشمندان اهل سنت، امری مقبول و در کنار دیگر مباحث اعتقادی قرار گرفته است و اعتقاد به آن اختصاص به مذهب خاصی ندارد. علاوه بر آن، مخالفت فردی همچون ابن خلدون با مبحث مهدویت که موجب استناد پاره ای از روشنفکران همچون رشید رضا و اقبال لاهوری گردیده است،<sup>۳</sup> در برابر تعداد زیاد اندیشمندان اهل سنت

۱. صدرالدین قونوی، فکوک، ترجمه محمد خواجهوی، انتشارات مولی، تهران، س ۱۳۷۱، ص بیست و شش.

۲. پیشین، ص ۱۵۷. (فص هارونی)

۳. یکی از روشنفکران معاصر ایرانی در سخنرانی خود پیرامون مسئله مهدویت، از کنار خیل عظیم اندیشمندان اهل سنت از جمله متکلمان، محدثان و فقیهان بزرگ که معتقد به مهدویت هستند، به راحتی گذشته و به سخن اقبال لاهوری که تحت تاثیر ابن خلدون است، استناد می کند. اقبال لاهوری از نادر اندیشمندان متأخر است که برای مردود دانستن مسئله مهدویت به سخنان ابن خلدون استناد می کند، در حالی که نظر ابن خلدون در باره مهدویت مخدوش است و به سخنان او در زمینه ضعیف بودن روایات مهدویت پاسخ داده شده است. اقبال از جمله کسانی است که در تئوری معروف خود پیرامون مسئله خاتمیت و بکارگیری عقل استقرائی و علوم تجربی پس از خاتمیت، مسئله مهدویت را با نظریه خود سازگار نمی بیند، از اینرو ناگزیر به مخالفت با احادیث مهدوی می پردازد. اما باید گفت در نفی مسئله مهدویت، مستند کردن سخن خویش به سخنان ابن خلدون و اقبال لاهوری مثل این می

که معتقد به بحث مهدویت هستند، قابل اعتناء نیست و به اصل مسئله مهدویت لطمه‌ای نمی‌زند، مضافاً که ابن خلدون در زمینه حدیث شناسی مهدوی، شخصیت برجسته‌ای تلقی نمی‌گردد. وی در مقدمه خود موسوم به مقدمه ابن خلدون کوشش نموده است تا احادیث مهدویت را که در صحاح سته (اصلی ترین منابع حدیث اهل سنت) ذکر شده است، ضعیف اعلام کند و از این طریق خواسته تا وثاقت و اعتبار مسئله مهدویت را از جنبه روایی مخدوش اعلام کند. اما پاره‌ای از حدیث شناسان به اشکالات او پاسخ داده و سخنان او را مردود دانسته‌اند.

#### مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت

در کتابهای حدیثی اهل سنت مانند صحاح سته (کتابهای ششگانه حدیث) بخش‌هایی که در آنها بحث از حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده، به شرح زیر است: ۱- باب الفتن (آشوب و فتنه‌ها) ۲- اشراف الساعة (علائم روز قیامت) ۳- کتاب المهدی ۴- الملاحم (آشوب‌های بزرگ). در ذیل این باب‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در احادیث زیادی پیشگوئی دورانی را نموده‌اند که با خواندن آنها، هر فردی به یقین می‌رسد که ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مانند که انسان به جهت عظمت و بزرگی شخصیت انیشتین در فیزیک، سخنان او را در غیر زمینه تخصصی اش همچون مذهب قابل اعتناء بدانند و تصور کند که سخن او در این زمینه نیز باید دارای اعتبار و وثاقت علمی باشد، حال آنکه اندیشمندی که در یک حوزه صاحب نظر است، لزومی ندارد که در دیگر زمینه‌ها نیز دارای اعتبار علمی باشد، سخن هر کس را باید در زمینه پژوهشی خاص خود مورد توجه قرار داد و افرادی همچون ابن خلدون و اقبال لاهوری نیز در حوزه احادیث مهدوی هیچگاه از آن اهمیتی برخوردار نیستند که حدیث شناسان بزرگ اهل سنت دارا می‌باشند.

امری بدیهی است. همچنین در این باب‌ها، عناوین و موضوعات کوچک تری به چشم می‌خورد که غالب آنها در کتابهای شیعه هم نقل شده است و در بسیاری از این احادیث صریحاً به اسم حضرت مهدی علیه السلام اشاره گشته است، هر چند که اگر هم به اسم حضرت تصریح نمی‌شد باز به جهت مشخصات و علائم فراوانی که ذکر گردیده، تردیدی باقی نمی‌ماند که این قیام و نهضت همان چیزی است که قرن‌ها، مسلمانان منتظر آن هستند و ذهن هیچ فرد منصفی به فرد دیگری انصراف پیدا نمی‌کند، به همین جهت در طول تاریخ اسلامی تمام مدعیان دروغین مذهبی که خود را پیام‌آور اصلاح و حکومت جهانی قلمداد می‌کردند، با عنوان «مهدی» خود را معرفی می‌نمودند. این امر بیانگر تواتری است که مسئله مهدویت در میان مسلمانان دارا می‌باشد. ما در اینجا به بررسی پاره‌ای از مهمترین کتابهای حدیثی مسلمانان پیرامون قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازیم:

۱. کتاب سنن ابي داوود اثر امام ابوداوود سجستانی آزدي (۲۰۲-۲۷۵هـ.ق) از منابع ششگانه حدیث و مورد وثوق عالمان اهل سنت است. در مجلد چهارم آن بخشی تحت عنوان «کتاب المهدی» به چشم می‌خورد که در احادیثی از آن صریحاً درباره حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته شده است. در نخستین حدیث به نقل از جابر بن سَهْرَه از پیامبر نقل گردیده که می‌گوید از پیامبر شنیدم، فرمود: «پیوسته دین اسلام برپاست تا اینکه

دوازده خلیفه بیایند و همه امت بر آنها اجتماع می کنند... و همه آنها از قریش می باشند»<sup>۱</sup>

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «مهدی علیه السلام از میان ماست، دارای پیشانی بلند و بینی کشیده است، زمین را پس از آنکه بر از ظلم و ستم شده، از عدالت و برابری بر می سازد»<sup>۲</sup>

از عناوین مهمی که در سنن ابی داوود به چشم می خورد، می توان از مبحث «ملاحم» یعنی آشوب ها، همچون آشوب روم، کشتار میان حبشی ها و ترک ها، دربارہ علامت های قیامت و آمدن دجال نام برد.

۲. سنن ابن ماجه از دیگر کتابهای ششگانه حدیث، اثر الحافظ ابو عبدالله قزوینی ابن ماجه (۲۰۷-۲۷۵ هـ ق) است و در آن بخشی تحت عنوان «کتاب الفتن» موجود است که در آن چند بحث پیرامون قیام حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که عبارتند از:

الف) اشراف الساعة (علائم قیامت): که در آن ویژگی های آخرالزمان و زیاد شدن قتل و جنایت، حلال شدن بسیاری از گناهان و خصوصیات دوران، بیان گردیده است. در واقع باید گفت هر جا بحث از علائم قیامت مطرح می گردد، همان خصوصیات ذکر می گردد که دوره قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارا می باشد، از این رو تحت عنوان علائم قیامت بحث

۱. «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم تجتمع عليه الأمة... كلهم من

قریش»، سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۷۹.

۲. پیشین، حدیث ۴۴۸۵.



از حضرت مهدی علیه السلام عنوان می‌گردد. از جمله علائم قیامت یا ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌توان به آمدن دجال<sup>۱</sup>، طلوع خورشید از مغرب<sup>۲</sup> و زیاد شدن قتل و هرج و مرج<sup>۳</sup>، اشاره نمود.

ب) باب خروج مهدی: در این بخش؛ احادیث به موارد زیر اشاره دارند، آمدن عده‌ای با پرچم سیاه از مشرق<sup>۴</sup>، آمدن فردی از اهل بیت پیامبر که توصیه شده خود را به او برسانید هر چند که با گذشتن از روی برف باشد<sup>۵</sup>، بخشیدن مال زیاد توسط حضرت مهدی به نیازمندان<sup>۶</sup>، مهدی علیه السلام از میان اهل بیت و فرزند حضرت فاطمه است<sup>۷</sup>، در حدیث ۴۰۸۸ از سنن ابن ماجه به نقل از پیامبر آمده است: «عده‌ای از مشرق می‌آیند که زمینه‌ساز حکومت و ظهور مهدی علیه السلام، می‌باشند»<sup>۸</sup>.

ح) باب الملاحم: ملاحم به معنای فتنه‌ها و آشوب‌های بزرگ، سومین بخش از سنن ابن ماجه است که به بیان احادیث نبوی پیرامون قیام حضرت مهدی و علائم قبل از ظهور می‌پردازد و در آن به جریان‌هایی همچون،

۱. ابو عبدالله القزوينی، سنن ابن ماجه، تحقيق محمود نصار، دارالکتب العلميه، بيروت، س ۱۹۹۸،

المجلد الرابع، كتاب الفتن، حديث ۴۰۴۱.

۲. پیشین، حدیث ۴۰۴۱.

۳. پیشین، حدیث ۴۰۴۷.

۴. پیشین، حدیث ۴۰۸۲.

۵. پیشین، حدیث ۴۰۸۲.

۶. پیشین، حدیث ۴۰۸۳ «المال یومئذ کدوس فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی اعطنی فیقول: خذ».

۷. پیشین، حدیث ۴۰۸۶ «المهدی من ولد فاطمة».

۸. پیشین، حدیث ۴۰۸۸ «فیوطنون للمهدی، یعنی سلطانه».

آمدن دجال و فتح قسطنطنیه<sup>۱</sup> و جنگ با رومیان<sup>۲</sup> و ترکان<sup>۳</sup> اشاره گردیده است.

۳. کتاب الجامع الصحیح اثر امام حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفی ۲۷۹ هـ ق) مجموعه روایی دیگری از منابع ششگانه اهل سنت است. در این کتاب عناوین ذیل به چشم می خورد: باب اشراف الساعة (علائم قیامت)<sup>۴</sup>، باب المهدی علیه السلام<sup>۵</sup>، باد فرود آمدن عیسی علیه السلام<sup>۶</sup>، باب دجال<sup>۷</sup>، کشته شدن دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام<sup>۸</sup>، و موضوعات دیگری از این قبیل. ترمذی در «باب المهدی» حدیثی را از پیامبر نقل می کند که آن را حدیثی صحیح می داند: «مردی از اهل بیت من خواهد آمد که هم اسم من است و اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می سازد تا او بیاید»

این حدیث که توسط شیعه و سنی نقل گردیده است، بیانگر حقیقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام است و در جوامع حدیثی شیعه نیز به همین مضمون وجود دارد. در این باب، حدیث دیگری نیز از ترمذی نقل شده

۱. پیشین، حدیث ۴۰۹۲.

۲. پیشین، حدیث ۴۰۹۱.

۳. پیشین، حدیث ۴۰۹۶.

۴. ابو عیسی ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوة عوض، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، باب ۳۴، ص ۴۹۱.

۵. پیشین، ص ۵۰۵.

۶. پیشین، ص ۵۰۶.

۷. پیشین، ص ۵۰۷.

۸. پیشین، ص ۵۱۵.

که کتاب الجامع الصحیح در پاورقی، فهرست کتابهایی از اهل سنت را که این حدیث در آنها آمده، ذکر نموده است. در این حدیث پیامبر می‌فرماید: «دنيا به پایان نمی‌رسد مگر آنکه مردی از اهل بیت من و هم اسم من بر عرب سطره پیدا می‌کند»<sup>۱</sup>

۴-۵. صحیح مسلم اثر امام ابوالحسن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶-  
 ۲۶۱ هـ.ق) و صحیح بخاری اثر امام ابو عبدالله بخاری الجعفی (متوفی  
 ۲۵۶ هـ.ق). از دیگر منابع روایی اهل سنت است که درباره مهدویت می-  
 توان به احادیث موجود در این دو کتاب استناد نمود. این دو کتاب در  
 میان کتابهای ششگانه حدیث (صحاحسته) از مستندترین و قوی‌ترین-  
 کتابهای حدیث تلقی می‌گردد. در این دو اثر به اسم حضرت مهدی عج  
 تصریح نشده اما احادیث زیادی را در بخش «الفتن و اشرط الساعة»  
 (فتنه‌ها، آشوب‌ها و علائم قیامت) پیرامون حوادث قبل از قیامت می‌بینیم  
 که بیانگر دوره خاص قبل از ظهور مهدی عج می‌باشد. در کتابهای حدیثی  
 دیگر مانند سنن ابن ماجه و سنن ابی داوود این احادیث همراه با بیان اسم  
 حضرت مهدی عج است و در کنار آن، احادیثی پیرامون دجال، سفیانی،  
 زیاد شدن هرج و مرج یا قتل، فرود آمدن عیسی ع وجود دارد اما در  
 صحیح مسلم و صحیح بخاری به اسم حضرت مهدی عج تصریح نشده

۱. پیشین، باب ۵۲، حدیث ۲۲۳۰ «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».

است. البته این مسئله دارای اهمیت چندانی نیست زیرا وقتی انسان ویژگی های خاص این دوره را می خواند کافی است تا به منحصر به فرد بودن این دوره و اهمیت آن پی ببرد. به عنوان نمونه در صحیح مسلم با این مسائل مواجه می شویم: فرورفتن سپاهی از شام در زمین (يُخَسَفُ بِهِمْ) بیداء که میان مکه و مدینه است<sup>۱</sup>، فرود آمدن فتنه و آشوب<sup>۲</sup>، هلاک شدن عده ای به دست عده ای دیگر<sup>۳</sup>، فتح قسطنطنیه، خروج دجال و فرود آمدن عیسی عليه السلام<sup>۴</sup>، خارج شدن آتش از زمین حجاز<sup>۵</sup>، ویژگی های دجال و کشته شدن او<sup>۶</sup>، و نزدیک شدن قیامت.

در صحیح مسلم و بخاری به قدری روایات پیرامون مسئله زیاد است که انکار آنها بعید به نظر می رسد و با تطبیق و مقابله کردن احادیث موجود در این دو کتاب با دیگر کتابهای حدیث به نظر می رسد که اثبات ظهور حضرت مهدی علیه السلام به راحتی استخراج می شود. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر نقل گردیده که هنگام آمدن دجال، مردی که از بهترین انسانها است در مقابل او می ایستد و دجال تلاش می کند او را بکشد اما موفق نمی گردد. در حدیث از این فرد نامی برده نشده اما ابواسحق، راوی

۱. صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الفتن و اشراف الساعة، باب ۲، حدیث ۲۸۸۲.

۲. پیشین، باب ۳، حدیث ۲۸۸۵.

۳. پیشین، باب ۵، حدیث ۲۸۸۹.

۴. پیشین، باب ۹، حدیث ۲۸۹۷.

۵. پیشین، باب ۱۴، حدیث ۲۹۰۲.

۶. پیشین، باب ۲۰-۲۵.

کتاب مسلم از این شخص به حضرت خضر علیه السلام تعبیر کرده است.<sup>۱</sup> اما ابو عبدالله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ.ق) صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» که مجموعه‌ای از احادیث صحیح را که در صحیح مسلم و صحیح بخاری ذکر نشده در کتاب مذکور بیان می‌کند، در بحث اشرط الساعة (علائم قیامت) بابی را تحت عنوان «ذکر خروج المهدی علیه السلام»<sup>۲</sup> ذکر می‌کند و در آن فردی را که اصلاح‌کننده دوره آخرالزمان است و در صحیح مسلم و صحیح بخاری نام برده نشده، حضرت مهدی علیه السلام معرفی می‌کند. وی در خصوص حضرت مهدی علیه السلام احادیث صحیحی از جمله این حدیث را نقل می‌کند: «آنگاه که پرچم‌های سیاه از جانب خراسان بیرون آمد و آن را مشاهده نمودید، به آن پیوندید هر چند که چهار دست و پا از روی برف بگذارید زیرا جانشین خدا مهدی علیه السلام در میان آنها هست»<sup>۳</sup>.

۶. مسند از احمد بن محمد بن حنبل از جمله منابع حدیثی است که دهها حدیث درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آن ذکر شده است و به جهت فراوانی احادیث در آن فقط جهت اثبات موضوع به چند حدیث اکتفا می‌شود، در حدیثی از پیامبر آمده است: «مهدی علیه السلام از میان امت من

۱. صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشرط الساعة، باب ۲۱، حدیث ۲۹۲۸.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۳۴۸۷.

۳. پیشین، باب ۳۵۲۸، حدیث ۸۵۷۸ «إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فاتوها و توَعَبُوا فأنَّ فيها خليفة الله المهدی».

است عمر او کوتاه یا بلند باشد در هر حال ۷ یا ۸ و یا ۹ سال زندگی می‌کند، زمین را از عدالت و برابری پر می‌سازد و از زمین گیاه و از آسمان باران فرستاده می‌شود»<sup>۱</sup>، در حدیث دیگری پیامبر می‌فرماید: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که در میان امت من برانگیخته می‌شود آنگاه که مردم با یکدیگر اختلاف می‌کنند و زلزله زیاد می‌گردد»<sup>۲</sup>، و در جای دیگر آمده است: «مهدی از میان ما اهل بیت است که خداوند کار او را در عرض یک شب اصلاح می‌کند»<sup>۳</sup>.

این احادیث در منابع روایی اهل سنت هرگونه ابهام را از ساحت حضرت مهدی علیه السلام می‌زداید و با توجه به این روایات، می‌توان مسئله مهدویت را در تفکر اهل سنت امری مقبول دانست به طوری که در غالب کتابهای نوشته شده در باره حضرت مهدی علیه السلام توسط دانشمندان سنی به این احادیث استناد می‌گردد. به این خاطر از جنبه تاریخی، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در فکر اهل سنت تأثیر زیادی داشته و امری مقبول تلقی گردیده است.<sup>۴</sup>

۱. احمد بن حنبل، مستدرک دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۲۷.

۲. پیشین، ص ۳۷ و ۵۲.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۴. برای بررسی مجموعه احادیث اهل سنت پیرامون شخصیت حضرت مهدی رجوع شود به:

«المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، آرنت یان ونسینگ، مکتبه بریل، لیدن، س ۱۹۳۶،

ج ۷، ص ۸۰» و کتاب «الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، مطبعة الخيام، قم،

س ۱۴۰۱ هـ.ق.

۸. منابع حدیثی شیعه: پیروان مذهب شیعه که بخشی از مسلمین را تشکیل می‌دهند، همانند اهل سنت معتقد به وجود حضرت مهدی علیه السلام هستند. آنان بر این باورند که حضرت مهدی علیه السلام آخرین مصلح است که با آمدنش باطن ادیان تجلی خواهد نمود. وی فرزند یازدهمین پیشوای آنان امام حسن عسگری علیه السلام است که به جهت ظلم و خفقان دوره عباسی از خردسالی در زندگی پنهانی بسر می‌برد و در دوره نخست از حیاتش افراد خاصی با ایشان در رابطه بوده‌اند که معروف به نواب اربعه هستند. شیعه به مانند اهل سنت دارای چهار کتاب مهم حدیثی است که بر آنها تکیه بیشتری می‌کند و در میان آنها، کتاب اصول کافی دارای شأن و منزلت خاصی است.<sup>۱</sup> در اصول کافی درباره حضرت مهدی علیه السلام حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وی می‌گوید: «به نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، دیدم در مقابل او لوحه‌ای است که در آن اسم جانشینان از فرزندان او قرار دارد که دوازده فرد را در آن شمرده که آخرین فرد، حضرت قائم [مهدی علیه السلام] بود»<sup>۲</sup>.

همچنین شیخ صدوق که از محدثان برجسته شیعی است حدیثی را از امام صادق علیه السلام، امام ششم شیعیان که گردآورنده فقه شیعه است، نقل می‌کند که فرمودند: «نه امام پس از حسین بن علی علیه السلام خواهند آمد که نهمین

۱. برای آشنایی با احادیث شیعه رجوع کنید به: معجم احادیث الامام الهمدی، شیخ علی کورانی، ۱

مؤسسه معارف اسلامی، قم، س ۱۴۱۱ هـ.ق.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحججه، حدیث ۱۲۸۵. «دخلت علی فاطمه علیها السلام و بین یدیهما

لوح فیه اسماء الاوصیاء من ولدها فعددت اثنی عشر آخرهم القائم علیه السلام».

فرد آنها، حضرت قائم [مهدی علیه السلام] است<sup>۱</sup>. علی علیه السلام نخستین امام شیعیان در چندین خطبه درباره آمدن مصلح سخن گفته است که بمنزله پیشگویی است و از ویژگی های این دوران یاد کرده است. از جمله در خطبه ۱۳۸ از برکات وجودی حضرت مهدی علیه السلام اینچنین تعبیر می کند: «او [حضرت مهدی علیه السلام] خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند. در حالی که [به نام تفسیر] نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد»<sup>۲</sup> تمامی ائمه معصومین از پیشوایان شیعه، درباره امام مهدی علیه السلام سخنان در خور توجهی دارند و از عصر ظهور سخن گفته اند که این امر گویای قطعیت و اهمیتی است که مسئله مهدویت در فکر شیعه داشته است. امام باقر علیه السلام پیشوای پنجم شیعه می گوید: «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد و خردها و دریافتهای خلق را به کمال می رساند»<sup>۳</sup> و یا در سخن دیگری امام باقر علیه السلام وضعیت مطلوب و ازدیاد رفاه و ایمان مردم را در عصر ظهور اینچنین

۱. خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیت الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹ «قال یكون تسعة ائمه بعد الحسين علیه السلام بن علی علیه السلام تاسعهم قائمهم علیه السلام».

۲. علی بن ابیطالب علیه السلام نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸ «یعطف الهوی علی المهدی اذا عطفوا الهدی علی الهوی و یظف الرأی علی القرآن اذا اعطفوا القرآن علی الرأی» نهج البلاغه در موارد ذیل پیرامون حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته است: خطبه ۱۵۰/۶-۱۰، خطبه ۱/۱۳۸، خطبه ۲۳/۱۸۲-۲۴، غریب کلام، ۱، خطبه ۶/۱۰۰، خطبه ۱۱۳/۱۹۲، حکمت ۴۰۹، نامه ۳۷، حکمت ۱۴۷، خطبه ۱/۱۸۷، برای آگاهی بیشتر به فهرست موضوعی نهج البلاغه اثر محمد دشتی در انتهای ترجمه نهج البلاغه، رجوع شود.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳۶/۵۲ «اذا قام قائمنا، وضع یدہ علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به أخلاقهم - أحلامهم» به نقل از کتاب «در فجر ساحل» محمد حکیمی، ص ۳۸.



ترسیم می‌کند: «در زمان مهدی، به همه شما حکمت و علم بیاموزند تا آنجا که زنان، در خانه‌ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند»<sup>۱</sup>.

بخشی زیادی از روایات در منابع شیعه اختصاص به ویژگی‌های دوره پس از ظهور دارد بر خلاف منابع اهل سنت که بیشتر روایات آنها به بیان ویژگی‌های قبل از ظهور می‌پردازند. از جمله در احادیث شیعه وارد شده است که مردم در عصر امام مهدی علیه السلام در رفاه کامل هستند، نیازمند و فقیر یافت نمی‌شود، علم و حکمت به اوج می‌رسد، نعمت‌های طبیعی از باران آسمان گرفته تا رشد گیاهان فزاینده است، تقوی و شفقت مردم نسبت به یکدیگر زیاد می‌گردد و مردم چنان در آرامش و دوستی باهم بسر می‌برند که هیچگاه قبل از ظهور تصور آن نمی‌شود. شکوفایی و ایده‌آل بودن دوره پس از ظهور در منابع شیعه، چنان خیره‌کننده و جذاب است، که هر خواننده‌ای را بر این وا می‌دارد تا برای ظهور امام مهدی علیه السلام دعا کند زیرا تصور چنین جامعه آرمانی و لبریز از عدالت، سرخوشی، و خوشبختی از آرزوهای دیرینه توده مردم و تمامی اندیشمندان بوده است. در اینجا تفکر شیعه را به این سخن امیدوار کننده امام صادق علیه السلام به پایان می‌بریم: «سوگند به آن کس که دانه را در دل خاک شکافت و جان

۱. بحار الانوار، ج ۲۵۲/۵۲ «... وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ تَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابٍ

اللَّهِ - تَعَالَى - وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

انسان را آفرید روزگاری برسد که کسی برای درهم و دینار خویش جایی نیابد به این علت که همه مردمان از فضل خدایی بی نیاز و مستغنی باشند<sup>۱</sup>.  
 به این ترتیب با بررسی منابع اصلی روایی و اعتقادی اهل سنت و شیعه به این نتیجه می‌رسیم که اعتقاد به مهدویت و آمدن مصلح در انتهای تاریخ، نه تنها فکری سطحی و ساختگی نیست بلکه دارای بنیان استوار و جزء اعتقادات اصلی هر مسلمان شمره می‌شود و در میان فرقه‌های مختلف اسلامی، یک اصل مشترک تلقی می‌گردد. اهمیت و کلان بودن این اعتقاد به قدری است که پیامبر برترین عمل مسلمان را انتظار معرفی می‌کند: «برترین عمل امت من انتظار فرج است»<sup>۲</sup>.

۱. بحارالانوار، ج ۱۴۶/۵۱ «تواصلوا و تباروا و تراحموا، فوالذی خلقه الخبیة و بیره النسمة لیتان علیکم وقت لا یجد أحدکم لدینار، و درهم موضعاً یعنی لا یجد، لاستغناء الناس جميعاً بفضل الله».  
 ۲. «انتظارالفرج من اعظم الاعمال» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

### نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان

تمامی ادیان معتقد و منتظر آمدن یک مصلح جهانی در آخرالزمان هستند. فلسفه تاریخ از دیدگاه متون مقدس، رسیدن به جامعه ای است که لبریز از عدالت، رفاه و بندگی معبود باشد و همه انسانها در آن به رستگاری و نجات<sup>۱</sup> نائل شوند؛ از اینرو بخشی از آیات کتابهای مقدس در ادیان متفاوت، پیرامون این دوره از تاریخ جهان و بشریت می باشد و دین شناسان تحت عنوان منجی گرایی<sup>۲</sup> از خصوصیات این برهه از زمان که پیش روی خواهیم داشت سخن می گویند؛ به عنوان مثال مسیحیان بر این باورند که سرانجام روزی خواهد آمد که عیسی علیه السلام، بار دیگر به سوی آنها، باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل خواهد نمود که از این واقعه

---

1 . Salvation.

2 . soteriology.

در کتاب مقدس، به «باز گشت مسیح»، «مسیح گروی»<sup>۱</sup> و «ملکوت خدا» تعبیر شده است. در آیات زیادی از انجیل پیرامون بازگشت فردی با عناوین مختلفی همچون: شیلو، روح راستی، پسر خدا، روح القدس، مانند آنها یاد شده است.<sup>۲</sup>

همچنین یهودیان نیز در انتظار مصلح بسر می‌برند. آنان معتقدند که روزی «ماشیح»<sup>۳</sup> خواهد آمد و سرزمین بنی اسرائیل یا ارض موعود را به آبادانی خواهد کشاند.<sup>۴</sup> آیات زیادی در تورات (عهد عتیق) پیرامون شخصیت «ماشیح» و ویژگی‌های عصر ظهور به چشم می‌خورد. در کتاب «گنجینه‌ای از تلمود»، بیش از ۵۰ آیه پیرامون شخصیت «ماشیح» ذکر شده است که بیانگر توجهی است که آنان نسبت به مسئله حکومت جهانی دارند.<sup>۵</sup>

یهودیان و مسیحیان در مبحث «هزاره گرایی»<sup>۶</sup> بر این باورند که در ابتدای هر هزار سال، احتمال آمدن شخصیتی آسمانی و نجات بخش وجود دارد؛ از اینرو و در سال ۲۰۰۰ میلادی یهودیان با دور بین‌های مدار بسته، شبانه روز از بیت المقدس فیلم برداری می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند

1. Messiahism.

2. انجیل یوحنا، باب ۴۱ آیه ۲۶، باب ۱۶ آیه ۷ و ۱۳، باب ۱۷ آیه ۲، باب ۱۹ آیه ۸.

3. Mashiah.

4. تورات، کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۵-۱ / کتاب اشعیا، باب ۶۰ آیه ۱۹.

5. گنجینه‌ای از تلمود، تألیف آبراهام کهن، فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، س ۱۳۸۲، ص ۳۵۲ و ص ۳۵۴.

6. Millenarianism=Millennianism.

که «مسیح» از بیت المقدس ظهور خواهد نمود؛ و یا در این سال به نقل یکی از مجلات آمریکایی در نظر خواهی از مسیحیان آمریکا، عده بسیاری از آنان اعلام نموده‌اند که منتظر بازگشت مسیح علیه السلام در سال ۲۰۱۰ هستند. زرتشتیان نیز به مانند دیگر ادیان معتقد به آمدن مصلح جهانی هستند؛ آنان بر این عقیده اند که تاریخ دارای قدمت دوازده هزار ساله است؛ لذا آن را به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌کنند. آنها بر این باورند که در ابتدای هر دوره، فردی نجات بخش خواهد آمد که از او با لفظ «سوشیانس»<sup>۱</sup> به معنای نجات بخش تعبیر می‌کنند. آیات زیادی از کتاب مقدس زرتشتیان و بخشی از دیگر منابع مهم آنان همچون: «جاماسب نامه» به ظهور آخرین «سوشیانس» و ویژگی‌های او پرداخته است.

همچنین تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی نیز از آمدن «امام مهدی» سخن گفته‌اند. اعتقاد به آمدن مصلح جهانی، یعنی امام مهدی علیه السلام تنها از مبانی اعتقادی شیعیان محسوب نمی‌شود بلکه اهل سنت نیز به این بحث معتقدند. اندیشمندان اهل سنت کتابهای مستقل و فراوانی پیرامون شخصیت امام مهدی علیه السلام نوشته‌اند و علاوه بر آن در منابع حدیثی ششگانه معروف به صحاح سته از امام مهدی علیه السلام و ظهور او سخن گفته‌اند. در روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ظهور ایشان سخن گفته شده است؛ به عنوان مثال در کتاب حدیثی «سنن ابن ماجه» و «سنن ابن داود»،

بخشی وجود دارد با عنوان «باب المهدی» که در آن احادیث بسیاری از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن احادیث توسط منابع روایی شیعه هم نقل گردیده است؛ و یا در دیگر کتابهای ششگانه اهل سنت ذیل عنوان «فتنه‌ها و آشوبهای آخر الزمان». از علائم و ویژگیهای دوره قبل از ظهور سخن گفته شده است و به موضوعاتی همچون: زیاد شدن بلاها و آفات طبیعی، نهادینه شدن بدیها و گناهان، از بین رفتن قیامت گناهان در میان مردم و دیگر پیشگوییها، سخن به میان آمده است.

بحث مهدویت در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به قدری بدیهی و یقینی است که می‌توان اعتقاد به آمدن امام مهدی ﷺ را از امور قطعی دین تلقی نمود، از اینرو در تاریخ فرهنگ اسلامی، بسیاری از کسانی که ادعای مهدویت نموده‌اند از اهل سنت بوده و خود را به دروغ حضرت مهدی ﷺ معرفی نموده‌اند. بسیاری از علمای اهل سنت صریحاً درباره امام مهدی ﷺ و اعتقاد به آن کتاب نوشته و یا اظهار نظر نموده‌اند؛ از جمله محمد امین بغدادی، جلال الدین سیوطی، عبدالحق دهلوی، ابن کثیر دمشقی، احمد امین مصری، محمد عبده، ابن ابی الحدید مدائنی، و مفتیان بزرگی مانند: یحیی ابن محمد حنبلی، محمد ابن محمد خطابی و بسیاری از دیگر اندیشمندان دیگر.<sup>۱</sup>

۱. رک به: کتاب خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، س. ۱۳۶۰.

بنابراین مسئله آینده‌گرایی<sup>۱</sup> و اعتقاد به این امر که سرانجام انسانها در همین دنیا به حکومتی انسانی و عادلانه خواهند رسید، مورد پذیرش همه ادیان است و به نظر می‌رسد که خداوند امام مهدی علیه السلام را در زمانی به حکومت جهانی فرا می‌خواند که انسانها در فرایند تاریخ و گذشت زمان، همه اموری را که تصور می‌شود به آنان آرامش و عدالت می‌بخشد، تجربه کنند و یقین نمایند که سرانجام باید انسانی آسمانی، سلیم‌النفس و کامل، در مدیریت و اداره جهان قرار گیرد، نه اینکه انسانهای بوالهوس و ابلیس زده‌ای بر جهان حکومت کنند که براساس امیال و زیاده‌خواهی خود در یک دهه، چندین جنگ را در مناطق مختلف دنیا به راه انداخته‌اند. انسان معاصر صنعت، فن آوری، خرد ورزی و اکتشافات علمی را تجربه نموده؛ اما می‌بیند این پدیده‌ها، همان قدر که رفاه آورده‌اند موجبات ظلم به عده-ای را نیز به همراه داشته‌اند.

آیزایا برلین<sup>۱</sup> معتقد است که قرن کنونی، بدترین قرنی است که اروپا به خود دیده است، قرنی که بشر در اوج خردورزی، صنعت و شکوفایی علمی قرار دارد اما از جنبه انسانی همچنان در ابتدای راه است، وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «هیچ قرنی چنین قصابی و کشتاری به خود ندیده است. مثلاً جنگ‌های مذهبی یا انقلاب فرانسه را در نظر بگیرید که دهها هزار کشته به بار آوردند... چنگیز خان احتمال دارد میلیونها آدم کشته

1 . Futurism.

باشد، آماری نداریم. اما در این مورد صحبت از دهها میلیون کشته است: ۴۰ تا ۵۰ میلیون در روسیه و ۱۵ یا ۱۶ میلیون نفر در بقیه اروپا...، در آلمان، در اسپانیا، در ایتالیا، شکنجه‌ها، سربه نیست کردن‌ها، اختناق... اروپا هیچگاه این درجه از سفاکی را تجربه نکرده بود.<sup>۱</sup>

انسان معاصر با کشف واکسیناسیون توانست از مرگ و میر کودکان جلوگیری کند؛ اما آن انسان تهذیب نشده، در موقعیت دیگر با بمبی بیش از صد هزار نفر را در «ناکازاکی و هیروشیما» می‌کشد؛ بر اساس این تجربه تلخ است که اندیشمندان می‌گویند صنعت و تکنولوژی به تنهایی برای زندگی مطلوب، کفایت نمی‌کند و انسانها باید، به تعبیر قرآن، تزکیه نفس کرده و خویشان را از صفات ناپسند اخلاقی رهایی دهند؛ لذا خداوند در سوره شمس یازده قسم به خورشید، ماه، زمین و غیره یاد می‌کند تا بگوید که «قد افلح من زکیها»؛ یعنی به تحقیق کسی که خود را از آلودگی رها کند و وجودش را صیقلی نمود، رستگار است؛ از اینرو امام مهدی علیه السلام پس از ظهور خود کوشش خواهد نمود تا ابتدا انسانها را از قید و بند ابلیس و هواپرستی نجات دهد، زیرا ظهور ایشان موجب خواهد شد تا در کنار کوهی از ثروت، کودکان گرسنه، خواب یک لقمه نان را نیتند و کودکان، از فرط گرسنگی در کلاس از حال نرود و دیگر مادر به مدیر

۱. رامین جهاننگلو، نقد عقل مدرن؛ ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.



مدرسه اصرار نخواهد ورزید تا اجازه دهد، دو کودک او در دو نوبت مختلف به مدرسه بیایند، زیرا دو فرزندش تنها یک کفش دارند و باید به نوبت آن را بپوشند.

امروزه، در قرن بیست و یکم، انسان معاصر پس از گذشت سیصد سال از رنسانس و تسلط بر طبیعت و منابع آن، مشکل اکتشاف و اختراع را ندارد، بلکه مشکل انسان دیوسیرتی را دارد که مغرور از ثروت و مقام خویش، به هموعان رحم نمی ورزد؛ به قول «میلان کوندر» در کتاب «هنر رمان» عصر ما، عصر تناقضات و معماهای حیرت آوری است که مخصوص پایانه تاریخ<sup>۱</sup> است، از طرفی بشر به رفاه مالی و قدرت علمی رسیده است، به طوری که غذای او را در عربستان می پزند و در فرانسه می خورد؛ ولی از طرف دیگر صد میلیون انسان در آفریقا از گرسنگی می میرند. از طرفی، پدر در ضیافت عروسی فرزندش به هر مهمان یک سکه طلا می دهد، و از طرف دیگر پدری برای تأمین معیشت فرزندش، اعضاء بدن خویش را می فروشد. بله، امام مهدی علیه السلام (یا به قول دیگر ادیان، مسیح، ماشیح و سوشیانس) خواهد آمد تا بشر بفهمد که در کنار تمامی دارایی ها و امکانات، تنهاست و هیچ فرقی با هموعان خویش ندارد؛ روزی که انسان به تعبیر حافظ بتواند این را بفهمد که «محرومیت ازلی» دارد و ذاتاً موجودی فقیر و نیازمند است و همچنین آگاه شود که نباید

1. Terminal Paradoxes.

ارتباط خود را با خداوند قطع کند و باید او را دوست بدارد. مهمترین کار امام مهدی علیه السلام و همه انبیاء پیشین، همین است که این پیام را به بشر بدهند که ای انسان خداوند را دوست بدار، همسوی خویش را دوست بدار، همانگونه که فرزند خویش را دوست می‌داری.

## مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان

### آینده‌گرایی<sup>۱</sup> در نزد فیلسوفان

در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده‌آل سخن گفته‌اند. پاره‌ای از آنان در این باره مستقلاً کتاب نوشته‌اند و به ترسیم جامعه‌ای پرداخته‌اند که در آن عدالت، صلح و نظم به چشم می‌خورد؛ نخستین بار در تاریخ، افلاطون کتاب جمهوریت را در این باره نوشت و به توصیف یک آرمان شهر پرداخت. وی در آن کتاب به توصیف شهری می‌پردازد که همه شهروندان در آن، با صلح و آرامش و وظایف مشخص، زندگی می‌کنند. پس از او عده‌ای از پیروانش به تبعیت از وی، این کار را دنبال

---

1 . Futurism.

کردند. ابونصر فارابی از دانشمندان اسلامی در شرق<sup>۱</sup> و قدیس آگوستین<sup>۲</sup> از اندیشمندان مسیحی، کتاب‌هایی نوشتند که به پیروی از آرمان شهر افلاطون، در راستای توصیف یک جامعه ایده‌آل بود. پس از آن در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده‌آل و مطلوب سخن گفته‌اند و در افکار خود به ترسیم یک حکومت مطلوب و پراز عدالت و آزادی پرداخته‌اند، بدین خاطر بخشی در میان جامعه‌شناسان و فیلسوفان تحت عنوان آینده‌گرایی<sup>۳</sup> مطرح شد که بیانگر آرمان‌ها، آرزوها، و خواسته‌های بشر است. پس از این بسیاری از اندیشمندان به توصیف آینده پرداختند و آرزوهای خویش را در قالب نظریه‌پردازی بیان نمودند؛ به عنوان مثال مارکسیست‌ها، جامعه سوسیالیسم را طرح نمودند، همان طور که افلاطون، مدینه فاضله را مطرح نمود؛ یا آگوستین در کتاب شهر خدا به توصیف شهری آسمانی و بهشتی در مقابل شهری زمینی و ناعادلانه می‌پردازد و یا فارابی درباره جامعه‌ای سعادت‌مند، سخن می‌گوید که آن جامعه بر طبق سنت و قانون اداره می‌گردد. همچنین توماس مور<sup>۴</sup> و یا توماس

۱. ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹ هـ. ق) در کتاب «السیاسة المدنیة» به توصیف جامعه ایده‌آل می‌پردازد. وی در توصیف این نظریه متأثر از افکار افلاطون می‌باشد.  
 ۲. کتاب اورل آگوستین (۴۳۰-۴۵۴ م) معروف به «شهر خدا» (Civitas Dei) می‌باشد. وی از فیلسوفان مسیحی و از شارحان فلسفه افلاطونی است. که نخست دین مانی را پذیرفت و سپس در ۳۳ سالگی به مسیحیت روی آورد.

3. Futurism.

4. Thomas More (۱۴۸۰-۱۵۳۵ م) صدر اعظم و مشاور پادشاه انگلستان بود که در سال ۱۵۱۶ کتاب «جزیره خیالی» را منتشر کرد و همچون افلاطون به طرح مدینه فاضله پرداخت.

کامپانلا<sup>۱</sup> از کسانی هستند که درباره دولت‌های خیالی و جامعه آرمانی سخن گفته‌اند به تعبیر برتراند راسل هر چند آینده‌گرایی و مدینه فاضله به عنوان دولت خیالی مورد تحقیر و امری غیرواقعی تلقی می‌گردد و تصور می‌شود که آرمان شهر قابل تحقق یافتن نیست، اما بسیاری از تحولات اجتماعی تحت تأثیر همین ایده مدینه فاضله قرار گرفته است. وی در این باره می‌گوید: «در زمان ما تحولات اجتماعی به قدری سریع است و به قدری تحت تأثیر الهاماتی نظیر مدینه‌های فاضله و حکومت‌های خیالی است که بیش از سابق لازم است، منابع عمده‌ای را که الهام‌بخش این تحولات است، مورد بررسی قرار دهیم و مبنای عقلا نه آنها را تشخیص دهیم».<sup>۲</sup>

در واقع از جنبه روان‌شناختی، انسان به جامعه‌ای ایده‌آل همراه با پایه‌هایی همچون عدالت، آزادی، امنیت و دیگر ویژگی‌های انسانی، کشش باطنی دارد و این امر از خواسته‌های فطری بشر تلقی می‌شود، از این رو باید گفت، ایده‌آل خواهی بر منشأی حقیقی در سرشت انسان استوار است و به تعبیر برتراند راسل دارای مبنای عقلانی است.

1. Thomas Campanella کشیش ایتالیایی است که به طرح جامعه‌ای ایده‌آل و آرمانی پرداخته است.

2. برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۲۹.

## نگرش جامعه‌شناسان معاصر درباره آینده جهان

پژوهش و بحث درباره آینده همچنین مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان عصر جدید قرار گرفت. به عنوان مثال آلوین تافلر در کتاب موجب سوم به توصیف روند تکاملی جوامع در سه مرحله می پردازد او در کتاب «موج سوم» می گوید، تمامی جوامع باید سه دوره را پشت سر بگذارند: ۱. دوره کشاورزی ۲. دوره صنعتی ۳. دوره فراصنعتی یا کامپیوتر. وی معتقد است همه کشورها ناگزیر از گذراندن این مراحل رشد و توسعه می باشند و یا ساموئل هانتینگتون درباره قرن بیست و یکم، نظریه جنگ تمدن‌ها و نزاع میان سه فرهنگ اصلی را طرح می کند وی می گوید در قرن جدید، هشت تمدن وجود دارد که سه تمدن از میان آنها اصلی خواهد بود که عبارتند از ۱. تمدن اسلامی ۲. تمدن کنفوسیوسیم (چین) ۳. تمدن غرب؛ که دو تمدن اسلام و کنفوسیوسیم در مقابل تمدن غرب به نزاع و چالش خواهند پرداخت و یا فرانسیس فوکویاما درباره قرن جدید، نظریه‌ای را تحت عنوان پایان تاریخ بیان می کند و معتقد است که پس از شکست کمونیسم و تک قطبی شدن عالم به وسیله لیبرالیسم غربی، این مدل غربی بهترین و آخرین الگوی حیات و زیست جوامع است که در تاریخ بشریت آشکار شده است و یا پل کندی درباره قرن بیست و یکم معتقد به زوال بعضی از تمدن‌ها مانند امریکا است.

تمامی جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان بزرگ که روند تاریخ و جوامع را دنبال می‌کنند به گونه‌ای به پیشگویی و نظریه‌پردازی دست زده‌اند و نتوانسته‌اند خود را از دغدغه آینده برهانند کارل یاسپرس، فیلسوف معروف قرن بیستم معتقد است جهان شدیداً به فلسفه‌ای جهان شمول نیاز دارد و در زندگینامه خود که اثری خود نوشت است می‌گوید: از شامگاه فلسفه اروپایی تا پگاه فلسفه جهانی، در راه هستیم.<sup>۱</sup>

از این رو در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان نظریه‌های موجود درباره آینده را به دو بخش تقسیم کرد، بخشی پیام‌آوران شکوفایی و رشد و بالندگی در آینده هستند، و بخش دیگر از فساد، تباهی و عدم شکوفایی در آینده سخن می‌گویند. اما در میان اندیشمندان غربی، طرح این نظریه بیشتر غلبه داشته که باید یک حکومت واحد جهانی تشکیل شود. در قرن نوزدهم در اروپا افرادی همچون ویکتور هوگو، نظریه حکومت جهانی را مطرح نمودند<sup>۲</sup> و یا در قرن بیستم پیمان ناتو توسط کشورهای سرمایه‌داری به سرکردگی امریکا و پیمان ورشو توسط کشورهای کمونیستی به سرکردگی شوروی سابق، خود بیانگر این اصل است که حتی قدرت‌های زمینی نیز که هدفشان کسب قدرت و ثروت است، در صدد ایجاد یک سیستم واحد هستند که تحت یک عقیده و فکر هدایت شود. و یا فیلسوفی

۱ به نقل از کتاب پدیده جهانی شدن، فرهنگ رجایی، ص ۶۴

۲. نظریه ویکتور هوگو با عنوان *Republique Mondaine* در قرن نوزدهم در اروپا مطرح گشت.

همچون برتراند راسل که دارای گرایش دینی هم نیست، در کتاب «تأثیر علم بر اجتماع» راه حل بسیاری از اختلافات، جنگ‌ها و ظلم‌ها را تشکیل یک سیستم براساس علم و تکنیک و پیروی از قانون می‌داند<sup>۱</sup> و یا فیزیکدان بزرگی همچون آلبرت اینشتین می‌گوید، روزی که سراسر جهانی را صلح و صفا فراگیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند دور نیست و یا فردی مانند برنارد شاو، اندیشمند انگلیسی، در فکر و انتظار یک ابرمردی است که بتواند ارمغان آور صلح، عدالت و هم زیستی جهانی باشد.

#### توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه‌شناسان

در واقع بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان از عصر کهن تا دوره جدید، چه براساس اندیشه و خردورزی و هوشیارانه در صدد تبیین یک حکومت جهانی بودند و راه حل مشکلات و طریق برآورده شدن حاجات و مطالبات مردم را در تحقق چنین حکومت می‌دیدند، یا براساس ضمیر ناخودآگاه و ناهوشیارشان، این سخن حق بر زبانشان جاری شده است و با پیروان ادیان هم‌آواز شده‌اند. به عبارت دیگر آنچه را که دانشمندان و اندیشمندان براساس عقلانیت و خرد خویش گفته‌اند، همان چیزی است که ادیان براساس آموزه‌های وحیانی و متون دینی، بیان کرده‌اند. اگر مذاهب براساس تعالیم دینی‌شان، وعده به حکومت جهانی داده‌اند که

۱. برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، صص ۱۳۶-۱۰۹ و ص ۱۴۸.



در هرم آن، یک انسان ملکوتی و کامل قرار دارد، این سخن براساس عقل و فطرت از جانب بسیاری از اندیشمندان هم بیان شده است.

توافق میان وحی و عقل به این جهت است که سخن ادیان درباره فلسفه تاریخ، عقل‌پذیر و مطابق با فطرت است و اگر متون دینی به مصلح جهانی، برقراری ملکوت خدا<sup>۱</sup>، حکومت جهانی و امثال آن وعده داده‌اند، فیلسوفان و دانشمندان هم از افلاطون تا انیشتین و برنارد شاو با تعبیری همچون مدینه فاضله<sup>۲</sup>، شهر خدا<sup>۳</sup>، حکومت جهانی و ابرمرد<sup>۴</sup>، همان سخن ادیان را بیان داشته‌اند. با این تفاوت که سخن ادیان براساس متون دینی و سخنان پیشوایان دین می‌باشد و تحقق آن پیشگویی‌ها براساس هست‌نسل‌ها و اختیار بشری - نه جبر تاریخ - قطعی است، اما فیلسوفان و جامعه‌شناسان براساس چارچوبه‌های عقلی و تجربه به دست آمده از تاریخ بشریت به نظریه پردازی و گمانه‌زنی پرداخته‌اند.

۱. تعبیری که مسیحیان درباره بازگشت مسیح (Messiahism) استفاده می‌کنند. رک. به: کارل یاسپرس، مسیح، احمد سمیعی، خوارزمی، تهران، س ۱۳۷۳، ص ۱۰.

2. utopia.

3. City of God.

4. super man.

## مقاله چهارم

### بکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی

#### مقدمه

در میان مولفه‌های دینی متشکل از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و آداب دینی (احکام)، می‌توان بر حسب اولویت و اهمیت آموزه‌ها، یک تقسیم‌بندی ساختاری ارائه داد. هر یک از آموزه‌ها و تعالیم دینی نسبت به یکدیگر از رتبه و درجه خاصی از اهمیت و اولویت برخوردار هستند و در امر دین‌داری و رسیدن به کمال دینی نقش ویژه‌ای را ایفاء می‌کنند. به طوری که نمی‌توان گفت تمام تعالیم دینی در امر دین‌شناسی و دین‌داری از اهمیت یکسانی برخوردار هستند، همین امر که در تعالیم دینی از سلسله مراتب مفاهیم تکلیفی و وضعی استفاده می‌شود و در قوانین جزائی و

حقوقی برای هر یک از امور پاداش و جریمه خاصی لحاظ گردیده است، خود دلیلی بر این است که نوعی اولویت بندی مورد توجه دین قرار گرفته است و این تفاوت ها در واقع به مومنان اهمیت و میزان ارزش اعمال را گوشزد می کند.

حال با توجه به اولویت بندی میان تعالیم دینی اگر به اعتقاد یا آموزه‌ای دینی اهمیت لازم و شایسته داده نشود یا بی جهت به امری که از ارزش دینی کمتری برخوردار است، بیش از اندازه اهمیت دهیم، در هر دو صورت حق آموزه‌های دینی را ادا ننموده و به آنها ارزش لازم را نداده‌ایم، در حالی که لازم است شأن و منزلت تعالیم دینی متناسب با توصیه‌های وحیانی حفظ شود و از افراط و تفریط پرهیز گردد. در واقع اگر مومنان اعتقادی بنیادین و دینی را به اندازه‌ای که مورد توجه دین قرار دارد، اهمیت ندهند و به آن بی اعتناء باشند، مثل آن می ماند که انسان لباس با ارزش و گران قیمت را در جایگاه خود استفاده نکند یا اینکه دانش آموزی در لحظات پایانی جلسه امتحان که به دو پرسش پاسخ نداده، به جای پاسخ دادن به سوال سه نمره ای به سوال نیم نمره ای پردازد و به جای پاسخ به سوال مهمتر توجه خود را به سوال کم اهمیت تر معطوف سازد.

بی تردید در نظام آموزه‌ای تمامی ادیان نوعی رتبه‌بندی میان تعالیم به چشم می‌خورد و پاره‌ای از مولفه‌های دینی نسبت به دیگر مولفه‌ها از

ارزش ساختاری و بنیادین برخوردار است، مثلاً در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی مسأله وجود خداوند، عالم پس از مرگ، جاودانگی، نبوت، سعادت، امید و رضایت نسبت به زندگی و هستی، نجات و رستگاری، اصلاح جهانی یا منجی‌گرایی و امثال آن مورد توجه خاص قرار گرفته است، به طوری که هیچ دینی از پاسخ به این پرسش‌ها بی‌نیاز نیست و بر خود وظیفه می‌داند که به این پرسش‌های وجودی مومنان و پیروان خویش پاسخی منطقی و رضایت‌بخش دهد.

در مقاله حاضر ابتدا به این مسأله پرداخته شده است که چرا از مسأله مهدویت که در منابع دینی و تمدن اسلامی موقعیت حساسی دارد، در حوزه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی، استفاده لازم نمی‌شود؟ آموزه‌ای که تعیین‌کننده حرکت جوامع، فلسفه تاریخ و وظایف مومنان - چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور - برای رسیدن به یک جامعه ایده‌آل همراه با انسان‌های متعالی است. سپس به این مسأله پرداخته شده که چرا فرهنگ مهدویت در بنیان‌های اصلی زندگی مسلمانان و در نظریه پردازیه‌های آنان مهجور و متروک مانده است؟ در حالی که مهدویت از مباحث مشترک مذاهب اسلامی است و بیشترین تاثیر فردی و اجتماعی را در طول تاریخ بر تمدن و فرهنگ اسلامی داشته است. بررسی مدعیان دروغین مهدویت در تاریخ اسلامی خود بیانگر اهمیت و منزلتی است که این موضوع در نزد مسلمانان و همه فرقه‌های اسلامی داشته است، با

وجود این، از مسئله مهدویت برای نظریه‌پردازی در قلمروهای متفاوت انسانی و اجتماعی کمک گرفته نمی‌شود و توانایی و قابلیت آن مورد غفلت واقع شده است.

### تعریف اصطلاح دکترین

طبق پژوهش‌های مذکور در دائرة المعارف دین و بیشتر فرهنگ‌های لغت، دو معنا برای کلمه دکترین (doctrine) بر شمرده شده است: معنای نخست آن «تصدیق نمودن یا اعتقاد داشتن به یک حقیقت»<sup>۱</sup> است و معنای دوم آن «آموزه»<sup>۲</sup> و مترادف با کلماتی همچون «tenet / اعتقاد»، «teaching / آموزه، تعلیم» و «dogma / آئین» می‌باشد. کلمه دکترین در معنای نخست (اعتقاد و باور به یک حقیقت) دارای ساختار فلسفی است اما در معنای دوم (آموزه) جنبه عملی آن بیشتر است.

از منظر اصطلاح‌شناسی کلمه دکترین در علوم متفاوت، دارای معانی و کاربردهای جداگانه‌ای است، گاه در علوم سیاسی به کار می‌رود و به معنای طرح و مدل یا یک اصل سیاسی است که از جانب یک سیاستمدار یا اندیشمند سیاسی مطرح می‌شود مانند «دکترین تساوی انسان»<sup>۴</sup> «دکترین

1 . W. Richard Comstock, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade, macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4, pp. 384 - 385.

2 . Affirmation of a truth.

3 . Teaching.

4 . The doctrine of the equality of man.

ترومن» و «دکترین برژنف»<sup>۱</sup> که منظور از دکترین در این جا، استراتژی یا نظریه خاص سیاسی است. در علوم تجربی و معارف بشری به معنای تئوری علمی است که روند اثبات را طی می‌کند اما هنوز به مرحله اثبات نرسیده است، مانند «دکترین تکامل»<sup>۲</sup> که در این حالت «دکترین» به معنای آموزه نیست و منظور از آن تئوری است.

در ادیان و مذاهب، از واژه دکترین آموزه‌های مذهبی و کلامی اراده می‌گردد که بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق‌چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مومنان و دارای جنبه عملی و راهبردی باشد، مانند «دکترین بودا»<sup>۳</sup> «دکترین مایا» یا «دکترین مهدویت». در آیین مسیحیان اصطلاح «دکترین» یا «دگما» به معنای آموزه‌هایی است که برای پیروانش رستگاری را به ارمغان می‌آورد<sup>۴</sup> و در دائرةالمعارف کاتولیک آمده است که این اصطلاح برای «تعالیم مذهبی شفاهی»<sup>۵</sup> یا «تبشیرهای انجیل»<sup>۶</sup> بکار می‌رود. در آیین یهودیان نیز به معنای «آموزه یا تعلیم» است که بیشتر برای تعالیم تورات بکار برده می‌شود. در اسلام

۱. ن. ک به: مهدی نوروزی خیابانی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ ششم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۵ (ذیل واژه دکترین) / و احمد عطیه الله، القاموس السياسي، الطبعة الثالثة، دار النهضة العربية، قاهره، ۱۹۶۸، ص ۲۸۷. (تحت عنوان ترومن).

2 . The doctrine of evolution.

3 . The Encyclopedia of Religion, vol 4, p.385 .

4 . CATHECHESIS.

5 . KERYGMA.

6 . M. E. William, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003, vol 4, p. 802.

منظور از آن آموزه یا آموزه‌هایی اعتقادی و کلامی است که هم اذیل و بنیادین است و هم جنبه راهبردی دارد.<sup>۱</sup> گاه بر حسب استعمال و به مقتضای اضافه شدن «دکترین» به آموزه‌ای دینی همچون «مهدویت» از آن معانی‌ای همچون فلسفه<sup>۲</sup>، مکتب فکری<sup>۳</sup> و نوعی گرایش<sup>۴</sup> می‌توان استنباط نمود. مانند «دکترین مهدویت» که به معنای «فلسفه مهدویت»، «مکتب فکری مهدویت» و «مهدویت‌گرایی» است.

#### اصطلاح‌شناسی دکترین مهدویت

بعضی از مولفه‌های دینی دارای محوریت است و از آنها به آموزه‌های اعتقادی یا «دکترین» تعبیر می‌شود، مثلاً در آئین بودایی مسئله «دوهکه»<sup>۵</sup> یا رهایی از رنج و رسیدن به نیروانا چنان اهمیت دارد که از آن به «دکترین دوهکه یا دکترین بودا» یاد گردیده است یا در آئین هندو از مسئله «مایا» که به معنای غیرواقعی و سراب بودن جهان و ماسوای برهمن است به «دکترین مایا»<sup>۶</sup> تعبیر شده است.<sup>۷</sup>

1 . W. Richard Comstock, op. cit, p. 385.

2 . Philosophy.

3 . School of thought.

4 . ism.

5 . dukkha / dukkha.

6 . Doctrine of MAYA.

7 . «مایا، تخیل جهانی و نیروی سحرآمیز خلقت و نیروی استتار است، جهان را سرایی بس فریبده پنداشت و واقعیت معادله «آتمان مساوی است با برهمن» را به شیوه طرد ماسوای حق آموخت» ن. ک به : داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران، س ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴.

از جمله اعتقاداتی که در اسلام از منزلت و مقامی اصیل و بنیادین برخوردار است، مسئله مهدویت است که قابل تطبیق با مسئله «موعود گرایی یا منجی گرایی»<sup>۱</sup>، «نجات یا رستگاری»<sup>۲</sup> و «هزاره گرایی»<sup>۳</sup> در دیگر ادیان می‌باشد. مسئله نجات و حکومت جهانی مهدوی در نزد فرقه‌های اسلامی از وفاق جمعی برخوردار است و در متون روایی فرقه‌های اسلامی همچون صحاح سه (کتاب‌های ششگانه) ذیل چهار عنوان از آن سخن گفته شده است: ۱. کتاب المهدی ۲. باب الفتن (آشوب و فتنه‌ها) ۳. باب الملاحم (آشوب‌های بزرگ) ۴. اشراف الساعه (علائم روز قیامت) و هیچ‌یک از مذاهب اسلامی در آن تردید ندارند و هر چند در چگونگی و کیفیت مسئله مهدویت در میان مذاهب اسلامی، اختلافاتی به چشم می‌خورد، در بنیاد و اصیل بودن و حتمیت وقوع آن هیچ‌گونه اختلافی میان آنها وجود ندارد.

از طرف دیگر با توجه به تکرار و بسامد مسئله مهدویت در متون دینی فریقین (شیعه / سنی)، به نظر می‌رسد که مسئله مهدویت از مشترک‌ترین و مورد وفاق‌ترین مباحث در اعتقادات اسلامی است که همه مذاهب اسلامی آن را تصدیق نموده‌اند. از کارکردهای عملی و راهبردی دکترین مهدویت این است که با اینکه مسئله امامت و خلافت از آسیب

---

1 . Soteriology.

2 . Salvation.

3 . Millenarianism.



پذیرترین و اختلافی‌ترین موضوعات در تاریخ اندیشه فریقین شمرده می‌شود و اختلافات مذاهب اسلامی با یکدیگر در نخستین امام و خلیفه موجب دسته‌بندی‌های مذهبی شده است، اما این اختلافات با آمدن و ظهور آخرین امام و خلیفه یعنی امام مهدی علیه السلام به یک اتفاق نظر و وحدت منجر خواهد گشت، گویی سرانجام تمامی فرقه‌های اسلامی با ظهور مهدوی یا دکترین مهدویت به اتحادی اعتقادی تبدیل خواهد شد و همه مسلمانان بر سر سفره نبوی با قرآنی مهدوی با یکدیگر دست دوستی خواهند داد و به پرستش خداوند خواهند پرداخت. در واقع به تعبیر قرآن امام مهدی علیه السلام تجلی بخش بازگشت همه امور به خداوند خواهد بود<sup>۱</sup> و همه انسان‌ها را به یک امت تبدیل خواهد نمود.<sup>۲</sup>

اگر مقام و منزلت مسئله مهدویت در منابع دینی شیعه و اهل سنت بررسی شود، بی‌تردید تصدیق می‌گردد که از این مولفه دینی می‌توان به عنوان یک نظریه اعتقادی - جهانی استفاده نمود که قابلیت تفسیر حوزه‌های متفاوت حیات فردی و جمعی همچون سیاست، حکومت، اقتصاد، مدیریت، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و امثال آن را داراست، به طوری که می‌توان نظریه‌ها و الگوهای متفاوتی را در این ساخت‌ها بر اساس فرهنگ مهدویت ارائه داد.

۱. «هو إليه يرجع الأمر كله» (هود، ۱۲۳).

۲. «لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة» (هود، ۱۱۸).

منظور از دکترین مهدویت مجموعه آموزه‌هایی است که بر محور مهدویت می‌باشد و می‌توان از آن آموزه‌ها چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متفاوت، استفاده نمود. در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکترین مهدویت شاخصی انسجام‌بخش و سامان‌دهنده است که در بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها و ارائه‌الگوهای فکری می‌تواند حضور داشته باشد.

در طول تاریخ شیعه از بحث مهدویت برای نظریه‌پردازی در موضوع حکومت و دولت، شرایط و ویژگی‌های حاکمان در عصر غیبت و نحوه اداره جامعه توسط آنان استفاده می‌شده است و فقهاء و علمای اسلام مسئله مهدویت را به عنوان یک اصل و پارادایم مورد بحث و گفتگو قرار می‌داده‌اند و هیچ فقیهی نبوده که در عصر غیبت برای موضوعاتی همچون حکومت، ولایت، خلافت، و ویژگی‌های حاکمان به روایاتی که در باب امامت، مهدویت و شخصیت حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است، استناد نکرده باشد، اما متأسفانه این توجه به فرهنگ مهدویت منحصر به همین حوزه بوده و در دیگر ساحت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که می‌توان از مسئله مهدویت نه تنها در عرصه تئوری‌های حکومت بلکه در عرصه فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، علوم اجتماعی و دیگر حوزه‌ها استفاده نمود و آن را در نحوه مدیریت جامعه، اقتصاد، نحوه فقر زدائی،

رفتار سازمانی، روابط و مناسبات اجتماعی، قانونمند سازی و قانون‌پذیری جامعه، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر موارد بکار گرفت. در باور اسلامی ظهور امام مهدی علیه السلام سامان بخش همه این عرصه‌ها است و محدود به یک زمینه نمی‌شود، لیکن تاکنون توجه به فرهنگ مهدویت تنها در عرصه سیاسی و حکومتی بوده و متأسفانه نگاه فراگیر و گسترده به آن نشده است.

توجه مستمر و پیوسته به دکترین مهدویت و حضور آن در قلمروهای گوناگون، مانند توجه و مراقبتی است که یک بیمار قلبی در همه حالات به وضعیت قلبی خود دارد. این شخص در هنگام غذا خوردن، خوابیدن، ورزش، مسافرت و هر گونه فعالیت دیگر توجه دارد که شرایط زندگی و برنامه‌های او سازگار و هماهنگ با وضعیت قلبش باشد. همچنین مهدویت نیز به مثابه قلب اندیشه اسلامی باید در تمامی شؤون زندگی حاکمیت داشته و جهت بخش باشد، نه اینکه توجه به مهدویت در حاشیه نظریه پردازی قرار گیرد و آن را یک امر تاریخی و گاه اسطوره‌ای تلقی کنیم.

مسئله مهدویت در تفکر دینی، پس از اینکه دوره امامت امام مهدی علیه السلام آغاز گردید، نسبت به بسیاری از دیگر اعتقادات اسلامی از رتبه و مقامی برتر برخوردار است. از کارکردهای مهدویت گرایی این است که تمامی قرائت‌های رسمی و غیررسمی از مذاهب و ادیان با ظهور مهدوی تصحیح

خواهد شد و ظهور ایشان ارمغان آژور تفسیری و حیانی و مطابق با منطق و حیانی تمامی انبیاء پیشین می‌باشد که به اختلافات مذهبی پایان خواهد داد. بنابراین ادبیات و فرهنگ مهدوی مدخلی است که تمامی اعتقادات اسلامی و حتی نظام اعتقادی دیگر ادیان از آن منظر نگریسته می‌شود و در عین حال که مهدویت قسیم دیگر اعتقادات همچون توحید، نبوت، معاد و امثال آن است، اما شاخصه مهمی دارد که آن را حتی از نبوت رسولان ممتاز می‌سازد و به آن، شایستگی احراز جایگاه یک دکترین جهانی را می‌دهد و آن تمامیت بخشی و تکمیل کارکردهای تمامی انبیاء در طول تاریخ بشر، به وحدت رساندن تمامی آموزه‌های ادیان گذشته، تفسیر خالص و توانا از اعتقادات دینی و قطعی بودن تحقق این ایده‌آل و آرمان دینی است.

#### کارکردهای دکترین مهدویت

معمولاً یک اعتقاد بنیادین و جدی سیاسی، علمی و دینی باید توانائی این را داشته باشد که به تحلیل و تفسیر مجموعه‌ای از مسائل پردازد و برای برون رفت از وضعیت موجود و بهبودی وضعیت فرد و جامعه راهکارهایی راهبردی ارائه دهد. حال پرسش این است، همانطور که از یک دکترین کلان و بنیادین انتظار می‌رود تا کارکردهای مثبت و راهگشا داشته باشد، آیا دکترین مهدویت می‌تواند به عنوان یک نظریه اعتقادی و کلامی راهکارهای راهبردی برای انسان و جامعه ارائه دهد؟ در پاسخ به

این پرسش در این مقاله می‌کوشیم تا دکترین مهدویت را در دو سطح انسان و جامعه بررسی و آثار و کارکردهای آن را به ویژه در دو مرحله پیش از عصر ظهور و پس از عصر ظهور بیان نماییم. براساس این تقسیم‌بندی کارکردهای دکترین مهدویت در چهار مرحله بررسی می‌شود که به شرح ذیل است:

#### ۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان‌شناسی

- ۱-۱. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۱-۲. کارکرد انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۲. کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه‌شناسی

- ۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
- ۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

#### ۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان‌شناسی

همه مکتب‌های انسان‌شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علائق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی توجه کنند و به نیازهایی همچون آرامش، امید، رضایت خاطر، لذت بردن از زندگی، شکوفایی، کمال جویی و... پاسخ دهند. بزرگترین مکتب‌های انسان‌شناسی معاصر و روان‌شناسان برای پاسخ دادن و تامین این نیازهای انسانی با ادیان اشتراک دارند و گاه

به وقایت می‌پردازند. روان‌شناسان بزرگ برای پاسخ دادن به نیاز انسان‌ها و تحقق بهداشت روان از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌نمایند، زیگموند فروید از راه لذت‌جویی، آلفرد آدلر از راه قدرت‌جویی و یا ویکتوریا فرانکل از راه معنا‌جویی در زندگی، بهداشت روان را قابل تحقق می‌دانستند یا حتی روان‌شناسان بزرگ در این مسیر گاه تحت تاثیر ادیان هندی به دنبال تکنیک‌هایی در جهت تحقق این امر بوده‌اند.

بزرگترین فیلسوفان و انسان‌شناسان اگزیستانسیالیست و دیگر اندیشمندان قرن بیستم کوشیدند تا به پرسش‌های زندگی پاسخ دهند و در این مسیر راهکارهایی را عرضه نموده‌اند، عده‌ای از آنان همچون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، کامو، کافکا و امثال آنها نگاهی الحادی به زندگی داشتند به طوری که کامو و کافکا زندگی را بدون غایت و پوچ می‌دانستند و یا فردی همچون سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دانست و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌نمود.

کامو زندگی را تشبیه به تخته سنگی می‌کرد که به دست انسان دهند تا از پای کوه به بالای کوه ببرد اما پس از طی این راه آن را از کوه می‌غلطانند و دوباره از او می‌خواهند تا این کار را انجام دهد. کامو زندگی را به مانند تکرار پی در پی این عمل، امری تکراری، بی‌فایده و گریزناپذیر

می‌دانست اما از انسان می‌خواهد که هیچگاه تسلیم نشود و این وضعیت را تحمل کند.

همچنین فردی مانند سارتر که تصویری منفی و ستیزه جویانه از خداوند و حتی عالم دارد، خدا را محدود کننده وجود انسان می‌داند و چون نمی‌تواند در ذهن خود میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، از اینرو خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر به کنار می‌گذارد تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی گمان می‌برد که وجود خداوند مخالف آزادی بشر می‌باشد و رابطه خداوند و انسان را همچون رابطه یک برده با ارباب می‌پندارد که وجود ارباب سلب کننده اراده و آزادی برده است.

این عده از انسان شناسان اگزیستانسیالیست و ملحد کوشیدند تا به پرسش های انسان خسته شده از جنگ جهانی دوم پاسخ دهند و او را که از جنگ، علم و کلیسا دلزده است به نیروهای درونی خویش متکی سازند، به طوری که این گرایش به قابلیت ها و توان های درونی در نگرش بسیاری از فیلسوفان، هنرمندان و متفکران پس از جنگ جهانی دیده می‌شود. این طیف به جهت تنفر از نهاد کلیسا، به خداوند هم پشت نمودند و رابطه خویش را با او و آسمان قطع نمودند. از اینرو تنها راه پیش روی این عده از اندیشمندان، این بود که انسان رها شده از جنگ را به

زندگی امیدوار کنند و خواستند این کار را، بدون نگرش دینی و اخرویت اندیشی و با تکیه بر اراده و استعدادهای انسان انجام دهند. عده‌ای دیگر از اندیشمندان اگزیستانسیالیست همچون کی‌یر کگور، کارل یاسپرس، گابریل مارسل و دیگر پیروان موحد این رویکرد انسان‌شناسانه بر خلاف فیلسوفان پیشین در پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر به جنبه‌های الوهی، متافیزیکی و ایمان‌روی آوردند و بر خلاف سارتر که رابطه انسان را با خدا رابطه ارباب و برده و زورگویانه قلمداد می‌نمود، رابطه انسان و خدا را رابطه عاشق و معشوق و رابطه ایمانی دانستند. به مفاهیم فرامادی، وجود غایت در زندگی و ایمان درونی توجه نمودند و مخاطبان خویش را برای سعادت‌مندی به خدا باوری، ایمان‌گروی و اهداف اخروی توصیه نمودند.

همچنین در میان ادیان، پاره‌ای از آنها در ساختار آموزه‌ای و نظام اخلاقی خویش به انسان‌شناسی نزدیک‌ترند و گاه نگاهی انسانی‌تر به مشکلات و دغدغه‌های انسان دارند، به عنوان مثال ادیان هندی می‌کوشند تا به پرسش‌های مهم زندگی پاسخ مثبت دهند. آئین بودا با طرح روش‌ها و راهکارهایی همچون تمرکز و مراقبه می‌خواهد انسان را از توهمات ذهنی و تردیدهای روحی نجات دهد و به آرامش و رهایی از اضطراب درونی برساند، حتی این مکتب الهام‌بخش بسیاری از فیلسوفان بزرگ همچون شوپنهاور، نیچه و هایدگر و روان‌شناسان نوین گردید. بی‌تردید



این تاثیرپذیری فیلسوفان بزرگ و روان‌شناسان به جهت نیازی است که توده انسان‌ها از جنبه انسان‌شناسانه به راهکارهای ثمربخش در خود می‌بینند.

حال در اعتقادات اسلامی و در حوزه دکترین مهدویت این پرسش نیز وجود دارد که آیا آموزه مهدویت می‌تواند پاسخ یا راهکاری راهبردی برای حل مسائل انسانی ارائه دهد؟ و حال که یکی از بزرگترین آرمان‌های ادیان ابراهیمی کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان‌ها است و انبیاء آمده‌اند تا استعدادهای انسانی را شکوفا کنند و با آموزه‌های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان او را احیاء نمایند، آیا نگرش مهدوی از جنبه انسان‌شناسانه راه حل و پاسخی را برای پرسش‌های وجودی و اصیل انسان‌ها ارائه نموده است یا خیر؟

#### انسان‌شناسی عصر جدید

نگاهی به وضعیت انسان‌شناسی معاصر بیانگر این است که علی‌رغم ادعای بشر معاصر که تصور می‌کند به رشد و توسعه در عرصه تمدن و فرهنگ دست یافته، در بسیاری از امور نسبت به انسان دوره جاهلیت هیچ تفاوتی پیدا نکرده است. به عنوان مثال در عصر پیامبر زنان را زنده به گور می‌کردند و برای جنس زن ارزش قائل نبودند و آنان را به منزله مال و ثروت خویش تلقی می‌نمودند، امروز هم زنان زنده به گور می‌شوند، با این فرق که در عصر جاهلیت، جسم آنان دفن می‌شد، اما امروزه روح زن

دفن می‌شود و تحقیر می‌گردد، امروزه در عصر اینترنت و کامپیوتر که برای فروش اجناس و کالا، تبلیغات تجاری و لذت جویی، به جنسیت زن توجه می‌شود، چه تفاوتی میان عصر جاهلیت و عصر مدرن وجود دارد؟! به نظر می‌رسد با وجود اینکه امروزه جنبش زنان یا فمینیسم یکی از جنبش‌های عصر نوین تلقی می‌گردد و زنان گمان می‌برند که به آزادی و فرهیختگی رسیده‌اند، اما از تحقیر زنان کاسته نشده است و فضیلت و کرامت زن دغدغه اصلی انسان‌شناسی عصر مدرن نبوده و تنها به استیفای بخشی از حقوق زنان اکتفاء شده است.

از دیگر عناصر انسان‌شناسی در عصر حاضر اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت‌ها است. این عناصر و شاخص‌ها در میان ملت‌ها به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تاثیر گذارده است که اگر فردی در دورترین نقطه یک کشور کشته شود و یا بر اثر جنگ یا بلایی طبیعی از دنیا رود، با او احساس همدردی خواهیم داشت، اما نسبت به کسی که در کشور دیگر و در بیرون از مرز جغرافیایی به یکی از این عوارض و بلاها دچار شود، این احساس همدردی را نسبت به او به طور شایسته ابراز نمی‌داریم. در تحلیل روان‌شناسانه از مسئله باید گفت، این امر به این جهت است که مرز جغرافیایی که صرفاً امری قراردادی است، مورد پذیرش ما قرار گرفته و ملاک قضاوت و داوری قرار داده شده است، به این خاطر ناخودآگاه، به

همدردی با یک هم وطن می پردازیم اما یا غیر هم وطن که شاید از جهت زبان، تاریخ و فرهنگ با ما سنخیت بیشتری هم داشته باشد، به جهت تفاوت در ملیت و مرز جغرافیایی، همدلانه رفتار نمی کنیم، به عنوان مثال یک ایرانی ممکن است به مهاجران افغانی و عراقی، همانهایی که یک زمان، سرزمین شان جزئی از ایران تلقی می شد، نگاه یک شهروند درجه دوم و مهاجر را داشته باشد، اما اگر فردی در دورترین نقطه کشور باشد، او را هم وطن تلقی کند. آیا وطن در انسان شناسی جدید به همان معنایی است که در فرهنگ دینی و انسان شناسی اسلامی بیان می شود؟! آیا ما پیرو پیامبری هستیم که میان انصار و مهاجر، پیوند اخوت و برادری ایجاد نمود؟! پیامبری که می خواست، برتری های عشیره ای، زبانی، و ملی را به فضیلت های دینی و انسانی تبدیل نماید و به جهت همین فضیلت های دینی و تقوایی، یک جوان را فرمانده جنگ می کند اما این منصب را به پاره ای از ریش سفیدان که در آن جنگ به دستور پیامبر باید شرکت می کردند، اعطاء نمی کند و آنگاه که دلیل این انتخاب را از پیامبر اکرم می پرسند، ایشان جواب می دهد که اسامه حافظ قرآن و پارسا است. در واقع پیامبر صلوات الله علیه و آله، با این عمل فهماند که خویشاوندی و یا به تعبیر ابن خلدون «عصیت» ملاک فضیلت و محور انسان شناسی اسلامی نیست بلکه نخبه گرایی و برتری به ارزش ها و فضیلت های انسانی و دینی است.

هر چند پس از وفات پیامبر اکرم، آنان که به بلوغ فکری نرسیده بودند تا منطق موجود در سخن و رفتار پیامبر را بفهمند، این سنت را کنار نهاده و جامعه اسلامی را قرن‌های متمادی در جاهلیت و عقب‌ماندگی نگه داشتند، اما امروزه می‌بینیم، پس از قرن‌ها فاصله زمانی از سنت نبوی، در انسان‌شناسی قرون اخیر مفهوم فضیلت‌مداری و نخیه‌گرایی از جنبه تئوریک - نه عملی و کاربردی - رخ نشان داده و با ذائقه انسان‌ها و اندیشمندان علوم اجتماعی خود را سازگار نموده است.

تصور کنید اگر مردم همه دنیا و همه کشورها همچون یک ملت و جامعه تلقی می‌شدند و همه نسبت به یکدیگر همان احساس همدردی را می‌داشتند که نسبت به خانواده خویش دارند، چقدر نیکو بود! به عنوان نمونه گاه دیده می‌شود پس از پاره‌ای از حادثه‌های جهانی، همچون جنگ، زلزله و یا دیگر حوادث، پاره‌ای از انسان‌های دیگر جوامع و دیگر سرزمین‌ها براساس عواطف و احساسات فطری خود، به ابراز احساسات و همدردی می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای رنج و آلام مردم آسیب‌دیده را کاهش دهند. در چنین حوادثی دیده می‌شود که چگونه احساس خودیت، مالکیت و ثروت در بعضی از انسان‌های پاک‌سرشت، کنار گذاشته می‌شود و آنان در حد امکان به کمک هموعان خود می‌پردازند.

با دیدن این صحنه‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند که انسان‌ها در عصر جدید چگونه یا ایجاد مرزبندیها، پیمان‌ها و قراردادهای متعدد سیاسی و اقتصادی و دیگر عوامل نژادی، زبانی و فرقه‌ای به دسته‌ها و گروههای گوناگون تقسیم شده و از هویت مشترک انسان و همدلی با دیگر هم‌نوعان خویش فاصله گرفته‌اند. براساس همین تقسیم‌بندیهای مذکور عده‌ای بخاطر خاک و سرزمین با دیگران می‌جنگند، دسته‌ای به جهت منافع اقتصادی و دسترسی به منابع مالی دیگر ملل لشگرکشی می‌کنند و یا به انحاء گوناگون به گونه‌ای در تعارض و جدال با یکدیگر هستند و جنگ هفتاد و دو ملت را راه انداخته‌اند. آیا این مرزبندیها و تفاوت‌های قراردادی که جزئی از انسان‌شناسی معاصر است، شایسته این می‌باشد که عده زیادی از انسانها محکوم به مرگ، فقر، بیماری و ستم‌دگی شوند؟! همانطور که در ایام حج تمام تفاوت‌ها و ویژگی‌های مادی و دنیوی کنار گذاشته می‌شود و همه انسانها بدون توجه به صنف، نژاد و هویت اجتماعی در یک لباس، و با عمل واحد، به بندگی خداوند می‌پردازند، همچنین گاه در حوادث عمومی و فرامرزی دیده می‌شود که مردم از قالب و پوسته شخصی خویش بیرون آمده و هم‌دل و هماهنگ با مفاهیم دینی و انسانی رفتار می‌نمایند. انسان پس از مشاهده وحدت مردم در حوادث بزرگ ملی و جهانی که گروهها، طبقات و اقشار متفاوت به کمک هم نوعان خود می‌پردازند، احساس می‌کند که مردم هر چند در

عصر غیبت به طور کامل با ویژگی‌های فرامکانی و فراملی عادت ننموده‌اند، اما تا حدی استعداد این را پیدا کرده‌اند تا فراتر از عناصر جاهلیت همچون مرز، نژاد، زبان و امثال آن به مقولات انسانی و دینی بنگرند.

سخنان پیشوایان دینی در باره عصر ظهور و در باره تشکیل حکومت مهدوی تداعی گر این است که پس از آمدن امام عصر علیه السلام و تصفیه نفوس، همه انسانها تبدیل به یک خانواده خواهند شد، هیچ گرسنه و فقیری باقی نخواهد ماند و امنیت و آرامش روحی آنقدر زیاد خواهد شد که حتی زنان جامعه که آسیب‌پذیرتر هستند، احساس امنیت می‌کنند. در عصر مهدوی هیچ فردی به خاطر مرز جغرافیایی، نژاد، زبان، رنگ پوست و دیگر عواملی که در انسان‌شناسی عصر جدید عامل تفکیک انسان‌ها و جوامع است، مورد تحقیر قرار نمی‌گیرد و همه انسانها با یکدیگر الفت و دوستی خواهند یافت و ملاک برتری براساس فضیلت‌های دینی و انسانی خواهد بود. در واقع همانطور که در یک واقعه انسانی گاه پاره‌ای از انسان‌ها به فطرت خویش عمل می‌نمایند و از هوای نفسانی خویش فاصله می‌گیرند، همچنین با تزکیه نفوس و با حضور انسان کامل یعنی امام مهدی علیه السلام در جامعه و قرار گرفتن در تحت تربیت او، همه عوامل برتری مادی و گذرا، نخ نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال‌پذیری همچون کشور، ثروت،

زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی به شاخص هایی همچون ایمان، قلب سلیم، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در آن دوره تنها ملاک انسان شناسی مهدوی و عامل تمایز و برتری میان انسان ها، مراتب پارسایی و تقوا خواهد بود و به درجات و مراتب زودگذر دنیوی هیچگاه توجه نخواهد شد.

بی تردید یکی از کارکردهای نگرش مهدوی به مثابه یک نظریه جهان شمول، در حوزه انسان شناسی است. مهمترین ویژگی ادیان و رسولان آسمانی این است که عهده دار هدایت انسان ها هستند و می کوشند تا انسان ها را به سرانجام نیکو برسانند و به دغدغه ها، پرسش ها و انتظارات آدمیان پاسخ دهند. در واقع همه انبیاء در قدم نخست خواهان این بودند تا انسان ها را به کمال برسانند و این امر کارکرد مشترک همه ادیان و انبیاء است. در بررسی این پرسش اساسی، موضوع را ذیل دو عنوان بررسی می کنیم:

۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور:

موقعی می توان یک تئوری و یا رویکرد را انسانی تلقی نمود که دارای کارکرد و ارزش انسانی باشد و برای مشکلات انسان راه حل ارائه دهد. حال این پرسش در حوزه مهدویت مطرح است که اعتقاد و باور به مسئله مهدویت در دوره غیبت کبرا و پیش از عصر ظهور چه کارکرد راهبردی

برای مؤمنان دارد و چگونه می توان از این اعتقاد یا آموزه جهانی استفاده نمود؟

دکترین مهدویت بر اساس استراتژی انتظار، پیش از عصر ظهور، از سه ویژگی مهم برخوردار است که عبارتند از:

۱. اصلاح نفس

۲. امید به آینده

۳. عامل سرزندگی، شادابی و کوشش افزون

جابر در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «من کذب بالمهدی، فقد کفر»<sup>۱</sup> تکذیب مهدویت به مثابه کفر خواننده شده است. همچنین به مومنان گفته شده است که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»<sup>۲</sup> عدم شناخت امام وقت و عدم شناخت مهدویت به مانند مرگ جاهلیت است. انسان منتظر همچون مادر چشم به راهی را می ماند که صبح بیدار می شود، خانه وجود را تطهیر و خانه تکانی نموده و در انتظار مهمان به سر می برد. همانطور که مادر خانه را پاکیزه نگه می دارد

۱. یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۷، کامل سلیمان، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۴۰۷، ص ۱۵.  
 ۲. سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، بیروت، ص ۱۲۸/ اصول کافی، ابو جعفر محمد کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، سن ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۶ در کافی حدیث اینگونه ضبط شده است: «من مات و لا یعرف امامه، مات میتة جاهلیة/ کامل سلیمان، روزگار رهائی، ص ۸۵. همچنین این حدیث قراوان در منابع اهل سنت نقل شده است، از جمله در شرح المقاصد سعد تفتازانی، ج ۲، ۲۷۵، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲، سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و مستد احمد حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶.



و کم‌ترین کثیفی را از بین می‌برد و به امید آمدن مهمان سرزنده و شاداب است، انسان منتظر نیز با کوشش بر پاکی درون به دنبال این است تا میان روح خویش و امام سنخیت ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد. دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور ارمغان آور تہذیب نفس انسان‌هایی است که به امام مهدی ع و جامعه آرمانی او عاشقانه می‌نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که صرفاً یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ کوششی در جهت عملی شدن آن صورت نمی‌پذیرد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن از جنبه قدسی و دلبردگی برخوردار است و مومنان در جهت تحقق آن می‌کوشند و آن را امری شدنی و حتمی می‌دانند. انتظار مهدوی در عصر غیبت کارکردی انسانی و اخلاقی دارد و همراه با سازندگی است، بدین جهت است که در روایات، انتظار ظهور برترین عمل شمرده شده است.<sup>۱</sup> انسان منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می‌کوشد و به آرمان‌ها و اهدافی می‌اندیشد که در فرهنگ مهدویت به او نوید داده شده است، بنابراین وی هیچگاه بدون هدف نیست و در رکود و بطالت، عمر را سپری نمی‌کند.

۱. «انتظار الفرج من اعظم الاعمال» لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، مکتبه الصدر، تهران، ص ۲۲۴ / محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

از منظر مومنان اعتقاد مهدوی صرفاً یک تئوری نیست، بلکه فلسفه تاریخ و آرمانی قطعی الوقوع است. در فرهنگ دینی به مومنان توصیه شده است که آن را دور نپندارند و قریب الوقوع بینند، از اینرو در طول تاریخ چه بسیار انسان‌هایی بوده‌اند که با اعتقاد به مسئله مهدویت، به تهذیب خویش پرداخته و تا آخر عمر به تطهیر نفس و پارسایی مشغول بوده و بر آستانه خانه دل نشسته و چشم به راه بوده‌اند و این درد فراق برای آنان گوارا و شیرین شده و بلکه گاه موجب ظهور خاص مهدوی برای آنان شده است. به تعبیر دیگر خداوند و پیشوایان دینی از آنان راضی بوده و آنان هم از خدا راضی بوده و سرانجام به رستگاری رسیده‌اند.

بی‌تردید در طول تاریخ غیبت، مهدویت از جمله بزرگترین اعتقادات اسلامی است که تبدیل به یک فرهنگ گشته و در کنار فرهنگ عاشورا از عوامل سازندگی و شادابی دینی محسوب می‌گردد به طوری که در تاریخ شیعه بیشترین تجربه‌های معنوی، عرفانی و اخلاقی مرهون فرهنگ مهدوی و فرهنگ حسینی است که بررسی مصادیق آن خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

بنابراین از جنبه انسان‌شناسانه دکترین مهدویت پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل شدائد و سختی‌ها، منتهی می‌گردد. بیهوده نیست بعضی از

۱. «رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلک الفوز العظیم» (مائده، آیه ۱۱۹).

روان شناسان معتقدند اعتقادات دینی موجب می شود تا مومنان در شکست ها، ناکامی ها و ناگواری ها از شکیبایی و تحمل بیشتری برخوردار باشند. از اینرو مسئله ای همچون مهدویت به دلیل اینکه در منابع دینی توجه خاصی به آن شده است، این کارکرد را دارد که به عنوان هدف، آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته، مستمر و جاودانه را در روح و شخصیت مومنان به وجود آورد.

۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: یکی از مهمترین انتظارات و خواسته های مومنان از عصر ظهور این است که پس از تحقق آن و ایجاد حکومت مهدوی، انسان تفاوت ماهوی با انسان پیش از جامعه مهدوی پیدا کند از این رو در اینجا این پرسش مطرح می-گردد که انسان بعد از عصر ظهور در چه ویژگی هایی، از انسان پیش از ظهور جدا می گردد؟

بدیهی است، کوشش تمامی انبیاء و هدف تعالیم و حیاتی، سامان دادن به وضعیت انسان و هدایت او است و این امر مهمترین آرمان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی و حتی مکتب های بشری در طول تاریخ بوده است. در واقع همه اندیشمندان با هرگونه تفسیری که از کمال ارائه می دهند، در این ادعا با یکدیگر مشترک هستند که می خواهند انسان را به نجات و رستگاری برسانند، به همین جهت مفاهیمی همچون نجات، رستگاری، منجی گرایی، ملکوت خدا، تکامل و امثال آن برای همه انسان

ها و مکاتب، مطلوب و دل‌نشین است. اگر بخواهیم برای مسئله تشکیل حکومت مهدوی و مفهوم انتظار مهمترین کارکرد را مطرح سازیم، بی‌تردید باید به تصحیح و آبادانی وجودی و هویتی انسان اشاره نمود و این امر در سرلوحه کارکردهای حکومت مهدوی قرار داده شده است. حتی تغییر وضعیت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه نیز به یک معنا برای رشد و کمال یابی انسان‌ها است، به طوری که اگر قرار باشد در جامعه‌ای عدالت، آزادی معقول، رفاه، امنیت، صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز باشد، اما این امور در خدمت انسان‌سازی نباشد، آن جامعه دارای وضعیت مطلوب نخواهد بود.

بنابر مقدمه پیشین باید گفت، مسئله مهدویت از جمله آموزه‌هایی است که در آن صریحاً به اهداف انسان‌شناسانه اشاره شده است، به طوری که در اعتقاد اسلامی، حکومت مهدوی پایانه و تجلی آخرین فرصت ادیان (بقیة الله) تلقی شده است، در واقع نهالی که حضرت آدم علیه السلام آن را کاشت و یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آن را آبیاری نمودند، در حکومت مهدوی به بار می‌نشیند. در سخن پیشوایان دین آمده است، خوشا به حال آنان که این زمان را درک کنند و اگر ما هم آن زمان را درک می‌کردیم، در یاری امام مهدی علیه السلام می‌کوشیدیم.<sup>۱</sup> در حقیقت این گونه رغبت و شوق

۱. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «أما إني لو أدركت ذلك لاستيقنت نفسي لصاحب هذا الامر» به خدا سوگند من اگر آن روز را درک می‌کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر علیه السلام فدا می‌کردم. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۴۵/روزگار رهایی،

از جانب پیشوایان دین بدین جهت بوده که چشم انداز آرمانی همه انبیاء و امامان در حکومت مهدوی تحقق می‌یابد و از این دوره است که تکامل بشری شتاب می‌یابد و افراد بر خلاف عصر پیش از ظهور از زمان تحقق این دوره تا انتهای تاریخ می‌توانند با کمترین کوشش و هزینه به رشد و کمال دست یابند، بنابراین بدیهی است که تمامی ادیان، رسولان و امامان نسبت به این عصر و این حکومت احساس خوبی داشته باشند و از آن به نیکی یاد کنند.

مهمترین تفاوت‌های انسان حکومت مهدوی با انسان پیش از آن را می‌توان در چهار ساحت بیان نمود:

الف) رابطه انسان با خداوند

ب) رابطه انسان با خویشتن

ج) رابطه انسان با جامعه

د) رابطه انسان با طبیعت

الف) رابطه انسان با خداوند؛ مهمترین ویژگی دکترین مهدویت در عصر ظهور که آن را از جوامع پیش از ظهور جدا می‌سازد، درک حضور خداوند و خدامحوری در زندگی انسان‌ها خواهد بود. به نظر می‌رسد مهمترین عنصر فراموش شده روزگار ما در عصر مدرن، خدا

کامل سلیمان، ص ۴۲۵ / همچنین حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «ان ادركت قائم آل محمد عليه السلام نصرته». میرزا محمد تقی اصفهانی، مکالم المکارم، تحقیق سید علی عاشور، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۸.

محوری است و هم‌اکنون در جوامعی که قانون، نهادینه شده و از منضبط‌ترین جوامع شمرده می‌شوند، این نظم و وفاداری به چارچوبه‌ها بر اساس قانونمندی است، نه بر اساس خشیت از خداوند. به همین سبب رعایت آموزه‌های اخلاقی لزوماً به جهت ایمان به غیب، دین ورزی و بندگی خداوند نیست، بلکه به جهت رعایت هنجارهای اجتماعی، قانون و جایگزینی نظارت بیرونی به جای نظارت الهی است. به طوری که اگر هم ارزش‌ها درونی شده‌اند بر اساس اطاعت پذیری دینی نیست بلکه به جهت کارکرد اجتماعی است. در ادبیات دینی اگر مومنی شراب نمی‌خورد نه به علت جریمه رانندگی یا قوانین اجتماعی است، بلکه وی در خلوت هم به جهت خدامحوری بودن زندگی‌اش به این امر وفادار است و آن را امری ممنوع می‌داند، اما در جامعه مبتنی بر قوانین اجتماعی رعایت اخلاق به جهت دینداری نیست بلکه به جهت کارکردها، اهداف یا آسیب‌های اجتماعی است.

چون تصحیح رابطه انسان با خداوند موجب شادابی روحی انسان می‌گردد و او را غایت اندیش و اخرویت‌نگر می‌سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی عبوس می‌رهاند، از این رو پس از عصر ظهور، زندگی غالب مردم بر خلاف پیش از ظهور معنا دار می‌گردد و همانطور که عده‌ای اندک پیش از عصر ظهور به گوهر ایمان دست یافته‌اند و شاداب و سرخوش هستند و هیچگاه عمر را به بیهودگی سپری نمی‌سازند، پس از

عصر ظهور این امر در غالب آدمیان تحقق می‌یابد و ارتباط با خدا عمومی خواهد شد.

امروزه پاره‌ای از دین پژوهان معتقدند که بیش از نود درصد مردم دارای رفتارهای دینی هستند<sup>۱</sup> و به دنبال گونه‌ای از دین یا به تعبیر دیگر معنویت، اخلاق یا ارتباط متافیزیکی می‌باشند. اما با این حال این گرایش برخاسته از فطرت، یک دین ورزی حداقلی است که گاه با دیگر رفتارهای انسان مدرن نیز متعارض می‌باشد و کاملاً منطبق و سازگار با اهداف دینی نیست.

نباید میان دین‌گرایی جامعه‌شناسانه یا روان‌شناسانه (تفسیر بیرونی از دین) با دین‌گرایی‌ای که در متون مقدس همچون قرآن از آن یاد شده (تفسیر درونی از دین) بیامیزیم. از دیدگاه جامعه‌شناسان دین و روان‌شناسان دین، بیش از نود درصد مردم دیندار هستند و در کنار دیگر رفتارها همچون شغل، دانشگاه، ورزش، تفریح و مسافرت، وقتی راهم به رفتارهای دینی اختصاص می‌دهند و به خداوند و به موجودی متعالی یا مجموعه‌ای از باورها ایمان دارند و در سختی‌ها و دشواری‌ها بر او تکیه می‌کنند. دینداری غالب انسان‌های پیش از عصر ظهور تقریباً چنین وضعیتی دارد و ژرف، عمیق و همه‌جانبه نیست، با نگاهی اندک به

۱. میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران،

جوامعی که وفادار به ادیان هستند، این امر هویدا و آشکار است که دینداری توده مردم آمیخته با امور غیردینی است و این مسئله از انسان‌ها و جوامع، هویتی متناقض نما به وجود آورده است.

اما بنا به تفکر مهدویت، انسان‌ها پس از عصر ظهور به دینداری کامل می‌رسند و بر خلاف پیش از عصر ظهور که به تعبیر قرآن بیشتر مردم اهل فسق و گناه می‌باشند<sup>۱</sup>، از گناه و فسق دوری می‌جویند و دینداری آنان یک دینداری حذاقلی و گناه‌آلود نخواهد بود، زیرا بزرگترین مولفه جامعه مهدوی و انسان‌شناسی مهدوی تصحیح رابطه انسان و خداوند است و ارتباط حضوری و ملموس با خداوند هیچگاه با فسق جمع نمی‌گردد و این امر بر همه شؤون زندگی انسان عصر ظهور تاثیر ژرف و عمیق خواهد گذارد.

ب) رابطه انسان با خویشتن: پس از عصر ظهور، رابطه انسان با خود هم تغییر می‌کند و انسان صیقل یافته از آموزه‌های مهدوی به پاسخ پرسش‌های وجودی خویش می‌رسد و تحقق آرامش، رضایت از زندگی و امید به آینده، از انسان عصر مهدوی، فردی می‌سازد که عمل نمودنش به اخلاق و آداب دینی نه به جهت رفتار سازمانی و قوانین اجتماعی است، بلکه به جهت تعبدپذیری اوست. اعتقاد به جاودانگی و باور به حقانیت دین و تعالیم آن به جای تزلزل، اضطراب و نسبیّت اندیشی در وجودش خواهد

۱. «إن كثيراً من الناس لفاسقون» سوره مائده، آیه ۴۹.



نشست و یقین - که به تعبیر امام معصوم به ویژه در عصر غیبت کمتر میان مردم وجود دارد،<sup>۱</sup> - جای شک و تردیدهای معرفت شناسانه را خواهد گرفت به طوری که پس از عصر ظهور کمتر انسانی همچون عصر غیبت در آتش تردید خواهد سوخت و در این امر تردید خواهد داشت که چه چیزی گوهر دین است و چه چیزی برآمده از فهم دینی است.

ج) رابطه انسان با جامعه: هم زیستی مسالمت آمیز، امنیت خاطر، ظلم نکردن و ظلم ندیدن از دیگران و رضایت خاطر از مردم از بزرگترین دغدغه های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. در عصر مهدوی انسان ها متحول می شوند و عقلشان کامل خواهد شد.<sup>۲</sup> امنیت خاطر در مردم به وجود خواهد آمد، مردم از دست و زبان یکدیگر در امان خواهند بود و توزیع ثروت عادلانه خواهد بود.<sup>۳</sup> به جهت رشد تقوی و ایمان در تمام جهان، مردم از ظلم دیگران مصون خواهند بود و آنچه که در عصر غیبت ممکن است در یک خانواده، شهر یا کشور به ندرت دیده شود،

۱. ابو جعفر محمد کلینی، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۱ (باب فضل الایمان) «ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین» در میان مردم چیزی کمتر از یقین قسمت نشده است.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵ / سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال العکارم، سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۵ «إذا قام قائمنا وضع الله یدیه علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به اخلاصهم - هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد».

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت، سید احمد فهری زنجانی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۲، ص ۲۷۷ «هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند، به طور مساوی قسمت می کند و در میان رعیت با داد رفتار می کند».

پس از عصر ظهور در همه عالم دیده خواهد شد و جوامع بشری از تمامی آسیب‌ها، آفات و موانع هم زیستی، رهایی خواهند یافت، از اینرو می‌توان تصور نمود که با دکترین مهدویت در عصر ظهور، قرائتی جدید از عالم و آدم خواهیم داشت. حضرت علی علیه السلام در توصیف بیعت یاران حضرت مهدی علیه السلام با ایشان ضمن سخنی می‌فرمایند: «با او بیعت می‌کنند تا دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند و ...»<sup>۱</sup>

انسان عصر مهدوی بر اساس شفقت بر هم نوعان و احسان به خلق فراتر از قوانین اجتماعی به وحدت انسانی با هم نوعان می‌رسد و همه را از جنس خود می‌بیند و منافع دیگران را همچون منافع خویش خواهد پنداشت و از منافعشان حمایت خواهد نمود.

د) رابطه انسان با طبیعت: با افزوده شدن علم و دانش بشری و کمال یافتن عقل انسان، بهره‌مندی و کنترل طبیعت به حد اعلی خواهد رسید و بحران محیط زیست که در عصر غیبت برآمده از افزون خواهی یا جهل ملل و آدمیان است و امروزه تبدیل به یک فاجعه شده، جای خود را به امنیت محیط زیست خواهد داد. با استقرار حکومت مهدوی، دلیلی برای مسابقه تسلیحاتی و تخریب محیط زیست به جهت منفعت شخصی وجود

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۰۷ ه. ق، ص ۴۶۵ / لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹ / سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۴۹ و ۱۲۲ / علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات العجبه الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴، ص ۲۰.

نخواهد داشت و همانطور که قوانین در یک کشور موجب می شود که مردم آن کشور برای حفظ سرزمین و محیط زیست خود قوانین ملی را اجرا کنند، در عصر ظهور تمامی جهان اینگونه خواهد شد و هیچگاه جهان و طبیعت تخریب نخواهد شد.

#### ۲. کاربرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی

با نگاهی اندک به منابع روایی و مجموعه احادیثی که در باره عصر ظهور و جامعه مهدوی بیان شده، استنباط می گردد که یکی از اهداف و آرمان‌های تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، تحقق جامعه‌ای عادلانه، انسانی، دینی و مبتنی بر پایه‌های استوار اجتماعی است. بخشی از عوامل و شرایط تحقق زمینه‌های انسان‌سازی، مبتنی بر شرایط اجتماعی است، به گونه‌ای که اگر جامعه برخوردار از آن شرایط لازم نباشد، انسان‌ها نمی‌توانند به شکوفایی برسند، از اینرو اگر هم هدف حکومت مهدوی انسان‌شناسانه باشد، باز ناگزیریم تا به تصحیح و سالم‌سازی اجتماعی کمک کنیم. منظور از تصحیح اجتماع، تصحیح همه پایه‌هایی است که به گونه‌ای در حیات جمعی انسان‌ها مداخلت دارد. امروزه فیلسوفان سیاسی معتقدند هر حکومتی باید بتواند ارمغان آسودگی، عدالت، اقتصاد سالم، آزادی، حقوق انسانی، بهداشت و امثال آن باشد و انتظار توده مردم و شهروندان از حاکمان در هر جامعه‌ای - چه دینی و چه غیردینی - این است که بتوانند شرایط زندگی جمعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و با

آرامش را فراهم سازند. هم زیستی مسالمت آمیز میان انسان‌ها دو صورت دارد: یکی هم‌زیستی مسالمت آمیز میان انسان‌های یک جامعه یا کشور دیگری هم‌زیستی مسالمت آمیز میان جوامع و ملل متفاوت. پاره‌ای از حکومت‌ها توانسته‌اند هم زیستی مسالمت آمیز و عدالت اجتماعی را در یک جامعه متحقق سازند و امنیت، عدالت، بهداشت، آزادی و امثال آن را در جامعه خود در حد نسبی رشد دهند، اما هم زیستی مسالمت آمیز در میان جوامع و کشورهای متفاوت و در کل جهان هیچگاه حتی در تاریخ ادیان هم به صورت کامل تحقق نیافته است زیرا امروزه می‌بینیم گاه رشد و توسعه یک جامعه و تحقق زندگی مطلوب در آن به قیمت استثمار و غارت‌گری منابع ملی دیگر جوامع، قتل و غارت و انهدام یک یا چند کشور دیگر صورت می‌پذیرد و در طول تاریخ کمتر دیده شده است که رشد یک کشور بدون روحیه ظلم‌گرایی صورت پذیرد.

امروزه اگر هم در یک نگاه سطحی سخن بعضی از فیلسوفان اجتماعی مبنی بر تحقق پاره‌ای از جوامع ایده آل را بپذیریم و معتقد شویم که مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، اقتصاد، حقوق بشر و امثال آن در یک یا چند کشور تحقق یافته‌اند اما باز با قبول این سخن می‌توان گفت، همچنان غالب کشورهای جهان از ظلم و بی‌عدالتی و نبود جامعه مناسب

۱. کارل پوپر از جمله کسانی است که در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» و کتاب «درس این قرن» که آخرین مصاحبه او با جوزئی است، ادعا می‌کند که جامعه لیبرال آمریکا آزادترین و دمکرات‌ترین جامعه‌ای است که تاکنون به وجود آمده است و آن را سمبل یک کشور ایده آل تلقی می‌کند.

برای زندگی رنج می برند. امروزه همه بر این امر توافق دارند که در اوج مدرنیته، ظلم و ستم انسانی و تعامل خصمانه در روابط بین الملل وجود دارد و با وجود شکوفایی در تکنولوژی، صنعت و اقتصاد، از میزان ستم های بین المللی کاسته نشده است و روز به روز به تعداد کشورهایی که در زیر خط فقر هستند، افزوده می شود. مردم از اضطراب های حاصل از مرگ، فقر، بیکاری و آینده تاریک و مبهم رنج می برند و در این راستا انسان مدرن نسبت به انسان سنتی به جهت مدرن شدن وسایل کشتار جمعی و رشد تکنولوژی دچار اضطراب بیشتری است.

در یک نگاه منصفانه باید گفت نمی توان از کارکردها، آثار و خدمات علوم تجربی، خردورزی، صنعت و تکنولوژی چشم پوشی نمود و تاثیر آنها را در زندگی انسان نادیده گرفت. بی تردید تکنولوژی توانسته مقدار زیادی از مشکلات انسان مدرن را در زندگی جمعی حل کند به طوری که با نبود این دستاوردها، زندگی جمعی انسان ها امکا پذیر نیست. اما از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که تکنولوژی و صنعت علاوه بر جنبه های زیست شناختی، دارای آسیب ها و آثار مخرب و کاستی هایی هم بوده است و این آسیب ها مشکلاتی را برای انسان مدرن در پی داشته است.

به رغم اینکه روزگاری در ابتدای رنسانس افرادی چون فرانسیس بیکن ادعا می نمودند که انسان با علوم تجربی می تواند بر طبیعت سیطره پیدا

کند<sup>۱</sup>، امروزه اندیشمندان با این پارادوکس مواجه هستند که چرا با رشد علوم تجربی<sup>۲</sup> و خردگرایی<sup>۳</sup>، هنوز مدرنیته و تکنولوژی نتوانسته جهان را به رفاه و عدالت جهانی برساند و هر روز به شمار کشورهایی که زیر خط فقر هستند، افزوده می‌شود و همچنان انسان معاصر در ناآرامی بسر می‌برد؟

۱-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور: علاوه بر فوائد و آثار انسانی دکترین مهدویت در عصر غیبت، می‌توان برای آن کارکردهای اجتماعی و جمعی نیز برشمرد. مومنان در فرهنگ اسلامی این باور غلط را مبنی بر اینکه با افزودن ظلم و ستم، در امر ظهور منجی تسریع می‌شود، نمی‌پذیرند، بلکه در روایات اسلامی توصیه شده است که مومنان برای تعجیل و سرعت بخشی به ظهور امام عصر ع بکوشند تا جامعه و محیط زندگی خود را آماده و مهیای ظهور سازند. یکی از جنبه‌های آماده‌سازی ظهور مهدوی، ایجاد خواست و نیاز به امام معصوم در جامعه یا مهدوی‌نگری می‌باشد و اینکه باید فکر و اندیشه نیاز به حکومت و دولت مهدوی در میان توده مردم ترویج شود. در واقع مهدی‌باوری

۱. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریاپندری، نشر پرواز، ۱۳۶۵، تهران، ج ۲، ص ۷۴۹ (برتراند راسل در باره فکر و عقیده فرانسویس بیکن می‌گوید: «اساس فلسفه بیکن تماماً عملی بود، یعنی کوشش در این که بشر به وسیله اکتشافات و اختراعات علمی بر نیروهای طبیعت غالب شود».)

۲. sciences .

۳. Rationality.

اقتضاء می‌کند که مؤمنان اندیشه و فکر خویش را در جامعه، ترویج کنند و ساحت اجتماعی را برای این امر مهم آماده و مهیا سازند.

در روایات بیان شده است که ظهور امام مهدی علیه السلام برخاسته از مشیت الهی است، اما تسریع یافتن ظهور امام مهدی علیه السلام مبتنی بر نیاز توده مردم بلکه جهان به یک انسان نجات‌گر و آسمانی است. تاریخ ادیان گویای این است که بازگشت پاره‌ای از انبیاء به میان قومشان - پس از غیبت از قوم خویش - آنگاه شتاب گرفته که تقاضا و اقبال مردم زیاد شده و مردم پیامبر خویش را از خداوند طلب نموده و از کرده خویش پشیمان گشته بودند از این رو تعجیل ظهور امام مهدی علیه السلام نیازمند خواست عمومی مردم است و همانطور که فقدان و از دست دادن امام یا پیامبر به جهت پشت کردن و جفای توده مردم است، امری که موجب شد تا حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال سکوت اختیار کند، بازگشت و ظهور امام هم وابسته به این امر است. امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید می‌نویسد به این امر اشاره می‌کند: «اگر شیعیان ما یکپارچه و یکدل به پیمان خود با ما وفا می‌کردند، هرگز سعادت و توفیق دیدار ما از آنان گرفته نمی‌شد و به تأخیر نمی‌افتاد و همانا سعادت‌مند می‌گردیدند تا دیداری از روی معرفت و صدق با ما داشته باشند، آنچه که موجب جدا شدن و محرومیت آنان از

دیدار ما است، اعمال ناپسندشان است که خیر آن به ما می‌رسد، اعمالی که مورد رضایت ما نیست.»<sup>۱</sup>

پیش از عصر ظهور یکی از مهمترین کارکردهای دکترین مهدویت در حوزه اجتماعی، که مبتنی بر خواست و تلاش جمعی مؤمنان است، مهدوی‌نگری است به طوری که مؤمنان براساس فرهنگ انتظار علاوه بر بازسازی خود به بازسازی جامعه می‌پردازند. در عصر غیبت مردم همه اموری را که روزگاری احساس می‌نمودند، برای آنان ارمغان آور آرامش، صلح، هم‌زیستی، عدالت و آزادی است، تجربه نموده‌اند، و دیده‌اند که هیچ‌یک از آنها نتوانسته جهانی بدون آشوب و اضطراب برای آنان بیافریند. انسان پس از رنسانس در طی سیصد سال عناصری را آزموده است که قبل از آن امکان پذیر نبوده است، اموری همچون علم‌گرایی، تکنولوژی، خردگرایی افراطی، سکولاریسم، مدرنیته، سیاست‌های اقتصادی ( سرمایه‌داری، سوسیالیسم) سیاست‌های بین‌المللی و امثال آن، اما بشر معاصر هنوز از بی‌عدالتی، سلطه‌جویی، بحران محیط زیست، ثروت‌خواهی بیمارگونه، ناآرامی جهانی و استثمار بشری، نسبی‌گرایی معرفتی، تزلزل در حقانیت اندیشه و دین و امثال آن رنج می‌برد و این امر

۱. احمد بن طبرسی، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳ (ه.ق)، ج ۲، ص ۶۰۲ «لو أن شیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یصل بنا ممانکرهه و لا نوتره منهم...».



گویای این است که انسان عصر جدید، بدون هویت و حیاتی و الوهی نتوانسته بر مشکلات خود چیره شود و بدون دغدغه به حیات جمعی خویش ادامه دهد و نیاز به اندیشه مهدوی و انسانی آسمانی در عصر مدرن که آنان را از این وضعیت نجات دهد، امری محسوس است.

برای برون رفت از مشکلات موجود در مدرنیته، و حل تعارض میان مدرنیته با سنت و دین یا به تعبیر جامع تر فرهنگ، اندیشمندان راهکارهای متفاوتی را مطرح نموده اند، عده ای از اندیشمندان در پاسخ به این معمای عصر جدید، فرامدرنیسم را مطرح می کنند و معتقدند که هنوز پروژه مدرنیته تکمیل نشده و به سرانجام نرسیده و نواقصی در آن نهفته است که اگر آنها حل شوند و مدرنیته رشد بیشتری کند، این مشکلات هم حل خواهد شد، عده ای دیگر به پسا مدرنیسم روی آورده اند و به مدرنیته نگاه انتقادی کرده و عناصر مدرنیته همچون خردگرایی افراطی، علم گرایی افراطی، کارکرد و دیگر عناصر آن را نقد زده اند و به نوعی کثرت گرایی معرفتی و فرهنگی، ارزش دادن به خرده فرهنگ ها، نسبییت اندیشی و دیگر ویژگی ها اهمیت داده اند.

پاره ای از اندیشمندان در نسبت میان دین با مدرنیته و دنیای جدید، معتقدند انسان مدرن وفادار به عقلانیت و استدلال، تعبد گریز، اخلاق گریز و به دنبال رهایی از رنج است و این امور با وفاداری به نظام متافیزیکی ادیان امکان پذیر نیست، بنا به نظر آنان ادیان وفادار به تعبد و ایمان، وابسته به چارچوبه های تاریخی و جغرافیایی و متکی به نظام های

پیچیده متافیزیکی هستند، به این جهت فهم سنتی نمی‌تواند انسان عصر مدرن را که به دنبال رضایت از زندگی، شادی، امید و کاستن مشکلات خویش است ارضاء کند، انسانی که به دنبال تکنیک و روشی است که بتواند از رنج و سختی‌های خود بکاهد. آن دینی می‌تواند رضایت انسان معاصر را جلب کند، که بتواند به نیازهای انسان جدید و پرسش‌های او بهتر پاسخ دهد. از این رو این دسته از اندیشمندان در حل مشکلات انسان معاصر فهم معنوی را جایگزین فهم سنتی از دین می‌سازند و به این طریق میان مدرنیته و دین سازگاری ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

گاه در پاسخ به مشکلات مدرنیسم و عصر جدید، به سوی الهیات نارتالیسم و آشتی دادن انسان جدید با مفاهیم متافیزیک توسط نوعی معنویت و اخلاق زمینی رو آورده‌اند که بر طبق آن الهیات به مثابه هنر و امری شخصی و خصوصی تلقی می‌گردد و می‌تواند برای انسان آرامش‌آور و لذت بخش باشد.<sup>۲</sup> گاه در این راستا به سوی رویکردهای روان‌شناسانه همچون یوگا، مدیتیشن و دیگر روش‌های تمرکز و امثال آن رفته‌اند، روش‌هایی که براساس آن انسان‌ها گمشده خود را در تکنیک‌هایی می‌جویند که بتوانند از توهمات ذهنی و روانی آسوده شوند و بر مشکلات و اضطرابات حاصل از مدرنیته فائق آیند.

۱. ن. ک: سنت و سکولاریسم، جمعی از نویسندگان، مقاله معنویت گوهر ادیان، مصطفی

ملکیان، موسسه صراط، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۶۷-۳۴۷.

۲. ن. ک: دان کیویت، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح‌نو، تهران، س ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱۰۰.

عده‌ای از اندیشمندان نو اندیش در حل تعارض میان مدرنیته با دین و سنت ترجیح می‌دهند، جانب مدرنیته را بگیرند و آن را به رسمیت بشناسند و با این فرض به دخل و تصرف در سنت و دین پردازند. بنا به تفکر این اندیشمندان چون زندگی مدرن و مبتنی بر تکنولوژی امری اجتناب ناپذیر و غیر قابل حذف است از اینرو باید در سنت و دین انعطاف و تحولی ایجاد نمود تا با مدرنیته سازش پیدا کند. به این سبب پاره‌ای از آنان به دینی حداقلی و مبتنی بر عناصر انسانی و اخلاق اجتماعی و متکی بر تفسیر عقلانی از شریعت اکتفاء نموده و از مولفه‌های دینی تفسیری زمینی و متناسب با سکولاریسم ارائه داده‌اند در این تفسیر از دین، تنها اهداف و انگیزه‌های غایی دین مورد توجه قرار می‌گیرد و عناصری همچون انسانیت، معنویت، تعبد و تدین عرفی و غیر وحیانی جایگزین تفسیر سنتی از دین می‌گردد. پیش فرض بزرگ این طیف از اندیشمندان در نسبت میان دین و مدرنیته این است که فهم سنتی از دین مسیحیت با زندگی جدید سازگار نیست و بلکه گاهی هم متعارض است و لاجرم باید در فهم سنتی تغییر ایجاد نمود تا عناصر دین با مدرنیته همسو گردد.<sup>۱</sup>

در همین راستا پاره‌ای از پژوهش‌گران سنت‌گرا، به این سو رفته‌اند که زمان و مکان غیر اصیل است و در برابر اهمیت دادن به مدرنیته، به حقایق جاودان ادیان که دارای وحدت باطنی و فرازمان و فرامکان هستند، تاکید می‌ورزند. در نظر این اندیشمندان حقایق موجود در همه ادیان

۱. ن. ک. هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴، صص ۱۳-۲۴ و صص ۲۰۵-۲۷۵.

ریشه در حکمت و عناصر قدسی دارد که بر آمده از علوم الهی و مقدس است و برتر از تجدد، زمان و مکان است. بنا براین دیدگاه، اگر انسان معاصر نمی‌تواند به آن حکمت‌ها و حقایق جاودان تن دهد، به جهت ضعف آن حقایق جاودان نیست، بلکه به سبب روح دنیوی، فرودین و دنیا زده انسان در عصر جدید است. انسان معاصر اگر بتواند از نفس پست و دنیا زده خویش جدا گردد و به سوی حقایق ازلی و ابدی و حکمت جاودان حرکت کند، در این صورت تعارضی میان دین و مدرنیته وجود نخواهد داشت و آن دو سازگار خواهند گشت.<sup>۱</sup>

اما از منظر اسلامی، همه ادیان آسمانی و تمامی انبیا به دنبال سرانجام نیکو برای انسان‌ها و تصحیح، سازندگی و آینده روشن برای جوامع بشری هستند. این آبادانی و تصحیح عالم و آدم پس از عصر ظهور به وسیله پروژه مهدویت و به دست شخص امام مهدی عج امکان پذیر است و قبل از ظهور به وسیله فرهنگ انتظار و کوشش مومنان در جهت اصلاح جامعه و امید به زندگی بهتر تحقق پذیر است. منظور از فرهنگ انتظار این است که مومنان پیوسته توجه به انسان کاملی دارند که می‌تواند نفس ابلیس زده انسان معاصر را رام و مطیع سازد و جامعه‌ای عادلانه به وجود بیاورد و دکترین مهدویت به این معنا است که در عصر غیبت بر اساس

۱. ن. کد: «سید حسین نصر، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۹۶-۲۷ و صص ۲۱۵-۱۳۱» و اثر ذیل: «سید حسین نصر، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۸۰.

آموزه‌های مهدویت برای مشکلات انسانی و اجتماعی راه حل ارائه دهیم و در ارائه نظریه‌ها و راهکارها علاوه بر استفاده از خردورزی، علوم تجربی و تجربه گذشتگان، بر مؤلفه اصلی و بنیادین مهدویت تکیه کنیم. آموزه‌های اسلامی هیچگاه به این امر رضایت نمی‌دهد که برای رسیدن به آرمان‌های مدرنیته از آموزه‌های دینی تفسیری تقلیل‌گرایانه ارائه دهیم و به جهت سازگاری با دنیای جدید و سکولاریسم از خلوص دینی دست کشیده شود یا شریعت و آموزه‌های دین با بدیلی همچون معنویت و عرفان غیردینی، نادیده گرفته شود. در تفکر دینی باید میان خردورزی، روابط انسانی، تکنولوژی، علوم تجربی و دیگر مقولات بشری با مؤلفه‌های دینی سازگاری ایجاد نمود، اما این امر نباید به قیمت تقلیل و کاهش اعتقادات، شریعت و آداب دینی و یا عدم خلوص آن مؤلفه‌ها باشد. اندیشمندان دینی برای برون رفت از تعارضات و چالش‌های موجود میان سنت و مدرنیته یا از آموزه‌های دینی عدول می‌کنند و عناصر اصلی و بنیادین دینی را کنار گذاشته و راه حل‌ها را در مفاهیم بیرونی دین طلب می‌کنند و یا رویکردی ناخالص از معرفت و حکمت قدسی دین را عرضه می‌کنند که در هر دو سوی اصلی‌ترین عنصر اعتقادی و فلسفه تاریخ اسلام یعنی نگره منجی‌گرایی یا مهدویت به حاشیه رانده می‌شود و یا نادیده گرفته می‌شود. زیرا بی‌تردید با اعتقاد به فرهنگ مهدوی و مفهوم انتظار، بسیاری از راهکارهای مذکور، با روحیه اسلامی سازگار نخواهد بود. در

تمامی این تئوری‌ها برای پاسخ به پرسش‌های اجتماعی مدرنیته و نسبت میان آن با دین، یک امر مشترک است و آن این نکته است که همه آنها پاسخ‌های برون‌دینی است و هیچ یک متکی بر منابع دینی و برآمده از اعتقادات و آموزه‌های درون‌دینی نیست.

۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: با بررسی احادیث مهدویت در باره حکومت مهدوی، به روشنی فهمیده می‌شود که تحول ساختاری در زمینه مدیریت جامعه، اقتصاد، روابط اجتماعی، مناسبات انسانی، علوم طبیعی و دیگر حوزه‌های فرهنگ در زمان ظهور امری مسلم و قطعی است، به طوری که می‌توان ثمره و بازتاب حکومت مهدوی را در حوزه‌هایی که امروزه از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مشاهده نمود.

بخشی از نیازهای طبیعی و فطری انسان در عرصه زندگی جمعی و همگانی است و ادیان نمی‌توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. همه انسان‌ها عدالت جو، صلح طلب، آزادی خواه، دوستدار حاکمان عادل، آرامش و امنیت اجتماعی و نیازمند هم‌زیستی مسالمت آمیز با دیگر آدمیان هستند. این مفاهیم در زاویه و سطحی کوچک‌تر، گاه در درون یک خانواده دیده می‌شود و انسان در چنین خانواده‌ای که برخوردار از صفات انسانی، روحیه تعاون و همیاری است، احساس آرامش می‌کند. حال تصور شود که پس از عصر ظهور همه مردم جهان نسبت به یکدیگر

همان احساسی را داشته باشند که اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر دارند، طبیعی است که انسان‌ها چنین جامعه‌ای را برای خود آرمانی و مطلوب می‌دانند و گمشده انسان‌ها در عصری که ما در آن بسر می‌بریم، جامعه‌ای است که انسان‌ها نسبت به هم و حاکمان کشورها نسبت به مردم کشور خود و دیگر کشورها رابطه‌ای مشفقانه و انسانی داشته باشند، جامعه‌ای که در آن نیکی و دوستی نهادینه شده باشد، توزیع ثروت، قدرت و عدالت مبتنی بر فضیلت محوری و خردمندی باشد و همه انسان‌ها منطقی را بر عالم حاکم بدانند. امام علی علیه السلام در توصیف جامعه مهدوی و احیای عدالت اجتماعی می‌فرماید: «او (قائم) رأی و نظر را از قرآن می‌گیرد، آنگاه که دیگران قرآن را بر رأی و اندیشه خود باز می‌گردانند، به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و متزوی شده، زنده می‌کند»<sup>۱</sup>

بنا بر دکترین مهدویت با آمدن امام مهدی علیه السلام آنچه‌ان عدالت و آزادی گسترده می‌شود که انسان‌ها ابتداء از هواهای نفسانی و قید و بندهای درونی خود رها می‌شوند و سپس این آزادی انسان‌شناسانه در عرصه اجتماعی خود را می‌نمایاند. در باره عصر ظهور گفته شده است که امنیت چنان گسترده می‌گردد که یک زن می‌تواند میان عراق و شام پیاده رفت و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ «المهدی يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى ... تخرج له الأرض أقاليم كسدها و تلقى إليه سلماً مقاليدها قيرنكم كيف عدل السيرة و يحيى ميث الكتاب و السنة»

آمد/کند و کسی هم به او تعرض نمی‌کند و زنان چنان فرهیخته خواهند شد که در خانه خواهند نشست و با تکیه بر کتاب و سنت دآوری و قضاوت خواهند نمود. رفاه عمومی، اقتصاد و عدالت اجتماعی مردم چنان بهبود می‌یابد<sup>۱</sup> که انفاق کنندگان و زکات دهندگان، فقیری نمی‌یابند تا به او انفاق کنند<sup>۲</sup>، از برکت وجود امام مهدی عج ثروت و مال بدون حساب به مردم داده می‌شود<sup>۳</sup> و همه با هم در صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بسر می‌برند به طوری که گفته شده - شاید این تمثیل دارای معنای کنائی باشد - بره با گرگ در کنار هم زندگی خواهند کرد.<sup>۴</sup>

۱. در روایت آمده است: «لاتدخر منهم شیئاً، و المال یومئذ کدوس - کسی در عصر ظهور مال را ذخیره نمی‌کند و ثروت در آن روزگار انبوه و زیاد است» سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴، حدیث ۴۰۸۲، امام باقر ع می‌فرمایند: «در زمان امام مهدی عج به شما حکمت خواهند داد چندان که زن در خانه‌اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت خواهد کرد، غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۰.
۲. «لاتقوم الساعة حتی یکثر المال و یفیض حتی یخرج الرجل زکاه ماله فلا یجد أحداً یقبلها معه و حتی تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً (رواه المسلم)» ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوه للطباعه و النشر، س ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۳، ص ۲۵۵. / از این روایت استنباط می‌شود که زمانی برسد - عصر ظهور - که وضعیت معیشت مردم چنان مطلوب می‌گردد که زکوه دهندگان فرد مستمندی را نمی‌یابند تا زکوه خود را به او دهند/ در روایتی دیگر پیامبر اکرم ص می‌فرماید: «فیبعث الله رجلاً من عترتی و أهل بیتی، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لاتدع السماء من قطرها شیئاً إلا صبه مدراراً و لاتدع الارض من بناتها شیئاً إلا أخرجه، حتی یتمنی الأحياء الاموات، یعیش فی ذلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین (رواه الحاکم فی مستدرکه و قال: صحیح) به نقل ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۵۹.
۳. «یکون فی آخر أمته خلیفه یحیی المال حثاً و لایعده عدأ» ینابیع الموده، ج ۳، ص ۲۵۵.
۴. «فیبعث المهدی عج إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس، و ترعی الشاه و الذئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحيات و العقارب و لاتضرهم بشیء و یذهب الشر، و یتقی الخیر و یزرع الانسان مدأ و تخرج له سبعة أمداد كما قال الله تعالی، و یذهب الزنا و شرب الخمر و



در انتها باید اشاره نمود که دلبردگی جامعه مهدوی و تقاضای وجودی بر آن دارای ریشه های عمیق اعتقادی و دینی است و نمی توان بر اساس سرخوردگی درونی از وضعیت جامعه، فرافکن نمودن نیازهای درونی، ضمیر ناخودآگاه و یا آرمان طلبی آن را تحلیل نمود،<sup>۱</sup> زیرا جامعه مهدوی مبتنی بر سخنان نبوی و متون دینی است و زائیده افکار، امیال و حالات روحی متشرعان نیست. امروزه شاید بتوان جوامعی را یافت که در آنها به طور نسبی همزیستی مسالمت آمیز، روابط انسانی، حقوق شهروندان، عدالت اجتماعی و دیگر مفاهیم اجتماعی در حد مطلوب وجود داشته باشد، لکن در حکومت مهدوی عنصر دیگری وجود دارد که جامعه آن دوران را از جوامع قبل از ظهور جدا می سازد و آن این ویژگی است که تمامی عناصر هم زیستی در زمان حکومت مهدوی بر محور عبودیت و بندگی خواهد بود و خدا محوری، رکن نخست جامعه عدالت پیشه مهدوی خواهد شد، رکنی که در جوامع امروز که توانسته اند به عدالت اجتماعی برسند، مفقود و ناپیدا است.

یذهب الزیاء، و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانة، و الصلاة فی الجماعات، و تطول الاعمار و تودی الامانات و تحمل الاشجار و تضاعف البرکات و تهلك الأشرار و تبقى الاخیار و لا یبقی من یبغض أهل البیت علیهم السلام. یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۹ / موسوعه احادیث امیر المومنین، الهیئه العلمیه فی موسسه نهج البلاغه، اعتماد، قم، س ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۹.

۱. یکی از اندیشمندان فکر ترویج مهدویت خواهی را بر اساس سرکوب خواسته های انسانی و اجتماعی تحلیل کرده است و آن را برآمده از واپس زدن خواسته ها، امیال و آرزوهای درونی در طول تاریخ می داند. به نظر می رسد تحلیل مهدویت بر این اساس و بدون توجه به متون مقدس و آیات و روایات، تحلیلی ناقص و ایتر است و تنها یک تحلیل روان شناسانه تلقی می گردد که ابعاد اعتقادی و کلامی بحث را مورد غفلت قرار می دهد.

در واقع می‌توان گفت امروزه اگر هم از جنبه انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بخشی از ویژگی‌های جامعه و انسان ایده آل تحقق یافته باشد اما این امر به طور کامل و همه جانبه تحقق نیافته است و هنوز نمی‌توان از جهان ایده آل سخن گفت و در عصر ما شاید بتوان از انسانی با رفتارهای هنجار اجتماعی و سازمانی مثال زد؛ اما نمی‌توان از انسان مطلوب دینی یا جامعه مملو از انسان‌های دینی نظیر آورد.

### جهانی شدن و دکترین مهدویت

بسیاری از تئوری پردازان نوین پس از چالش‌ها، فعل و انفعالات و قراز نشیب‌های چند دهه گذشته، به سوی تئوری جهانی شدن<sup>1</sup> سوق پیدا نموده‌اند و بر این اعتقاد پافشاری می‌نمایند که عصر الکترونیک و کامپیوتر فاصله میان جوامع را کم نموده و انسانها بسیار سریع از یکدیگر با خبر می‌شوند و در دنیای هم به سر می‌برند. یکی از ویژگیهای عصر نوین که در آن بسر می‌بریم این است که عصر فراصنعتی و یا عصر اطلاعات است. اندیشمندانی همچون آلوین تافلر تاریخ را از جهت سیر تاریخی ملل، اختراعات و اکتشافات به سه دوره تقسیم می‌کنند نخستین مرحله دوره کشاورزی است که در این دوره هنوز انرژی، منابع طبیعی و صنعت

---

1 . globalization.

جایگزین کار دستی و نیروی کار گر نشده است؛ دوره دوم با جایگزینی انرژی به جای کار و توان فردی، آغاز شد که در این دوره صنعت پا گرفت و به دوره صنعتی معروف شد، و دوره سوم با آمدن وسایل دیجیتال و کامپیوتر آغاز گشت که معروف به دوره اطلاعات است و به آغاز فصل نویسی در حیات بشریت منجر شد، در این دوره جهان به شدت کوچک گشت و همه مردم از وضعیت یکدیگر با خبر شدند و با کامپیوتر و وسایل جمعی با یکدیگر ارتباط برقرار می نمایند و به تبادل اندیشه و اطلاعات می پردازند. در این دوره آگاهی، عنصری لازم و اجتناب ناپذیر است که افراد از آن برخوردارند و هیچ فردی گریزی ندارد مگر آنکه در این ارتباط جهانی مشارکت ورزد، پیشرفت بشر در زمینه ارتباطات موجب شده تا انسان‌ها در تمامی گوشه و کنار دنیا از وقوع هر حادثه‌ای با خبر شوند و نسبت به حوادث ابراز احساسات نمایند و در درد و رنج دیگران شریک گردند. امروزه مرزهای ملی با فن آوری‌های جدید الکترونیکی همچون ماهواره، اینترنت، فاکس و دیگر ابزار شکسته می شود و برای سیر و سیاحت در دیگر فرهنگ‌ها نیازی به ویزا، پاسپورت و دیگر امکانات نیست و دنیا با پهناوری خود توسط ابزار ارتباطی کوچک شده و انسانها در غم و شادی، احساسات، عواطف و زندگی یکدیگر حضور دارند. به تعبیر معروف مارشال مک لوهان «دنیا به یک دهکده جهانی تبدیل شده است». و به تعبیر او کتاویو پاز «امروز هر اطاقی مرکز عالم است». در تعریفی دیگر مالکوم واترز جهانی شدن را اینگونه تعریف می کند «فرایند اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی‌ای که بر روابط

اجتماعی، و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.<sup>۱</sup>

امروزه در پی گسترش روابط و پیوند میان دولت ها در عرصه نظام بین الملل و میان جوامع و توده مردم از طرف دیگر، جامعه ای جهانی در حال شکل گیری است، در عرصه سیاسی به دلیل گسترش فن آوری ها در زمینه ارتباطات و اطلاعات، حاکمیت دولت ها بر توده مردم در حال کاهش یافتن است و جهان به تدریج به سمت جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی با قواعد هم زیستی مشترک در حال حرکت می باشد.

بنا به تعبیر پاره ای از اندیشمندان، جهانی شدن<sup>۲</sup> به معنای حرکت به سوی نوعی مردم سالاری جهان شمول است که در آن روابط و پیوند میان دولت ها و خرده فرهنگ ها در حال گسترش می باشد. با توجه به تعریف های متعدد اندیشمندان، در یک تعریف کلان و گسترده می توان گفت عصر جهانی شدن عصری است که این ویژگی ها در آن به چشم می خورد: افزایش شدید آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، گسترش فن آوری در زمینه ارتباطات (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، فاکس، و...) اقتصاد و بازار جهانی، تعامل و گفتگو میان فرهنگ ها و تمدن ها، گره خوردن منافع مادی و معنوی ملت ها با یکدیگر، کوچک

۱. مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مزدانی گیوی، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ

اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۲.

2. globalization.

شدن دنیا، جامعه مدنی جهانی و تحقق دغدغه ها، علائق، غم و شادی‌ها و دل‌بستگی‌های مشترک میان ملت‌ها.

شایان ذکر است که امروزه در باره جهانی شدن، نظرات موافق و مخالفی وجود دارد. عده‌ای از مخالفان، جهانی شدن را همان جهانی سازی و یا آمریکایی سازی تلقی می‌کنند که به معنای وارد شدن در بازار مشترک جهانی به رهبری و حاکمیت سرمایه داری امریکا است. بنا بر این دیدگاه که جهانی شدن را به معنای جهانی سازی و یا آمریکایی سازی بدانیم که منظور از آن تبعیت از الگوی اقتصادی و اقتدار آمریکایی در عرصه‌های بین‌المللی است، مخالفت پاره‌ای از اندیشمندان با مفهوم جهانی شدن امری معقول و منطقی است.

اما جهانی شدن در علوم اجتماعی نیز به معنای دیگری هم‌بکار می‌رود و منظور از آن جهانی شدن از منظر فرهنگی، اجتماعی و روابط انسانی است که این امر در عصر مدرن و دنیای ارتباطات نتیجه تغییراتی است که در زندگی انسان قرن بیستم به وجود آمده است. در عصری که انسان‌ها به یکدیگر نزدیک شده‌اند و در دهکده جهانی بسر می‌برند، جهانی شدن به معنای بیان و توصیف رویداد و واقعیتی اجتماعی است که در عالم خارج و در تمامی کشورها شکل گرفته و یا خواهد گرفت و وابسته به خواست و اراده انسان‌ها نیست. بنابراین تفسیر، جهانی شدن یعنی آنچه را

که پیش از این در عرصه فرهنگ، تمدن، مذهب، آداب و سنت و دیگر حوزه‌های فردی و جمعی در قلمرو و حریم یک منطقه یا یک تمدن می‌دیدیم، حال در معرض دید و نگاه جهانی و فرامنطقه‌ای قرار می‌گیرند و تمدن‌ها متاع فرهنگی خویش را در ساحت جهانی ارائه می‌دهند و با یکدیگر به تعامل و گفتگو می‌پردازند.

در جهانی شدن به معنای ورود در گفتگوی جهانی فرهنگ و تمدن، اموری همچون اقتصاد، تکنولوژی و صنعت نقش بسزایی دارند اما لازم نیست به آنها بسنده نمود و هرچند در مسئله جهانی سازی یا آمریکایی سازی، آمریکا می‌کوشد تا برای دست یازیدن به سود و منافع بیشتر، فرهنگ خویش را گسترش دهد و جهان را به تسخیر خویش درآورد، اما می‌توان در این معنا از جهانی شدن، حاکمیت نظام سلطه گر آمریکا یا تک قطبی شدن عالم را نپذیرفت. از اینرو منظور از جهانی شدن در اینجا به معنای ارتباط و هم زیستی‌هایی است که در حوزه‌های متفاوت فرهنگ وجود دارد و انسان‌ها و جوامع ناخواسته بر یکدیگر تاثیر و تاثر گذارده و به تعامل فرهنگی با یکدیگر می‌پردازند.

با توجه به اینکه جهانی شدن موجب تحقق یافتن تغییرات و تحولات زیادی در تمامی عرصه‌ها است و در روابط بین الملل، سیاست خارجی ملت‌ها، ارتباطات انسانی، تعامل میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اقتصاد، و حتی انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر موضوعات انسانی

تأثیرات ژرفی را بجای گذاشته است و از طرفی حرکت بسوی ارتباطات جهانی و یا جهانی شدن برای همه ملت‌ها و تمدن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر و گریزناپذیر است، بنابراین انتظار می‌رود که جوامع دینی و اندیشمندان برای حمایت و دفاع از هویت دینی و فرهنگی خویش، به جای حذف روند جهانی شدن از زندگی خود و نادیده گرفتن آن، به طرح راهکارها و رهیافت‌های نوین در این امر پردازند و با تکیه بر متون دینی و آموزه‌های دینی به طرح تئوریهای لازم و مناسب اقدام کنند، زیرا جوامع اسلامی چه از جهت تئوریک و چه از نقطه نظر عملی شدیداً نیازمند شیوه‌های راهبردی در تمامی حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشند و باید کوشش گردد تا در عرصه اندیشه‌ها و بازار نظریه‌ها برای رقابت با دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها از قافله تفکرات و نظریه‌ها عقب نمانند. به ویژه در اواخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم بسیاری از اندیشمندان می‌کوشند تا به تبیین آینده جهان و ارائه یک تئوری جامع برای فلسفه تاریخ پردازند به طوری که در سالهای گذشته این نظریه‌ها در محافل علمی و دانشگاهی مورد نقد و بررسی واقع شده‌اند. ما در این مقاله می‌کوشیم تا به طور اجمالی به بررسی و ارزیابی بعضی از آنها پردازیم و تحولات سالهای اخیر و رخدادهای پیش آمده در عرصه بین‌المللی، تنش‌های جهانی و آزمون تاریخی این نظریه‌ها تا حدی در مسیر نقد و ارزیابی این تئوریها به ما کمک می‌کنند. به یک معنا می‌توان گفت عصر جدید، دوره شکست



تئوریهای بزرگ سیاسی بوده و نظریه‌هایی همچون پوزیتیویسم، کمونیسم، لیبرالیسم، یکی پس از دیگری افول می‌کنند و رو به زوال می‌روند. ما در اینجا به نقد و بررسی اجمالی این نظریه‌ها و بیان تعارضات موجود در آنها خواهیم پرداخت و سرانجام به این نکته توجه خواهیم داد که ضروری است، اندیشمندان به طرح الگوها و مدل‌های جدیدی از نظریه‌های اجتماعی، فلسفی و دینی پردازند.

#### نظریه پردازی روشنفکران مذهبی

نگاهی به تاریخ روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی در طی قرن گذشته بیانگر این است که پیوسته روشنفکران مسلمان در برابر اندیشه‌های نوین برخوردی انفعالی داشته‌اند و تحت تاثیر افکار، رویکردها و مکتب‌های فکری غرب و شرق، تئوری پردازی نموده‌اند و به ندرت می‌توان به نگرش و نظریه‌ای دینی برخورد نمود که وامدار جریان‌های فلسفی - ادبی دوران نبوده باشد.

بایه وجود آمدن کوچک ترین تحول فلسفی، ادبی و سیاسی در دنیا، تاثیر آن را می‌توان در روشنفکران مذهبی جهان اسلام دید، نگاهی اندک به ادبیات، رمان، سینما، هنر، فلسفه، و دین شناسی دهه های ۲۰ تا ۸۰ شمسی در آثار روشنفکران ایرانی حاکی از تاثیر ژرفی است که جریان‌های فکری دنیا بر آنان گذارده است، گاهی این تاثیرپذیری از جهان غرب و جریان‌های فکری پس از رنسانس در غرب نشئت می‌گیرد و گاهی نیز

تحت تاثیر فرهنگ سوسیالیسم بوده است. زمانی از دین تفسیر علمی و پوزیتیویستی می شود، زمانی هم تحت تاثیر تفکر اگزیستانسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، معرفت شناسی جدید و هرمنوتیک از مولفه های دینی تفسیر ارائه می گردد.

به عنوان نمونه در زمانی که جریان علم گرایی در قرن بیستم مطرح شد، پاره ای از اندیشمندان دینی به قدری تحت تاثیر این جریان قرار گرفتند که حتی کوشش نمودند تا از مفاهیم موجود در ادبیات دینی و قرآنی تفسیری تجربی و متناسب با علوم بیان کنند و از مفاهیمی همچون جن، شیطان، روح، آفرینش انسان و جهان و حتی کیفیت بچه دار شدن حضرت مریم علیها السلام قرائتی پوزیتیویستی ارائه دادند.<sup>۱</sup>

در مبتکرانه ترین شکل مذهبی، می بینیم پاره ای از روشنفکران مذهبی با استفاده از مفاهیم موجود در ادبیات دیگر مکاتب، تلاش نمودند تا از دین تائیداتی را برای آنها بیاورند و همچنین با این کارخواستند بر رونق و اهمیت مفاهیم دینی هم بیفزایند. به عنوان نمونه یکی از روشنفکران مذهبی تحت تاثیر ادبیات کمونیستی، از مسئله مهدویت تفسیری دیالکتیکی و هگلی ارائه می دهد و همانطور که مارکسیست ها معتقد بودند

۱. از جمله این دسته از روشنفکران مذهبی می توان به مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی و یدالله سخایی اشاره نمود که با توجه به دغدغه دینی ای که داشته اند، تلاش نمودند تا از آموزه های دینی تفسیری علمی ارائه دهند. (در نقد نگاه پوزیتیویستی و علمی این دسته از اندیشمندان رجوع شود به: بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، کیهان، تهران، ص ۱۳۶۴، صص ۴۲ - ۴۲ / ۱۲۳ - ۱۲۱ / ۱۴۴ - ۱۳۹).

در روند جبر تاریخ پس از چالش‌های طبقاتی، سرانجام جامعه سوسیالیستی با حاکمیت طبقه کارگر (پرولتاریا) پیروز خواهد شد، وی با تفسیری که از هابیل و قابیل و تضاد موجود میان حق و باطل به کمک ادبیات قرآنی ارائه می‌دهد، سرانجام ظهور امام مهدی و حکومت مهدوی را جایگزین جامعه سوسیالیسم نموده و از ادبیات کمونیستی در تفسیر مسئله مهدویت استفاده می‌کند.<sup>۱</sup> از این رو باید گفت در میان روشنفکران و متفکران دینی کمتر دیده شده است تا از مبانی، مولفه‌ها و بنیادهای اسلامی نظریه‌ای جدید در فهم جهان و انسان ارائه گردد که در عین حال که به عقلانیت، علوم تجربی و تجربه‌های تاریخی بشر اهمیت داده می‌شود مبتنی بر پارادایم‌های فرهنگی - اسلامی موجود در قرآن و سنت باشد.

### شکست نظریه‌های بزرگ قرن بیستم

پس از شکست نظریه تجربه‌گرایی افراطی یا پوزیتیویسم<sup>۲</sup> و علم‌گروی<sup>۳</sup> در اوایل قرن بیستم و فروپاشی کمونیسم در دو دهه پایانی قرن بیستم، اندیشمندان بسوی ارائه نظریه‌های جدیدی در حوزه‌های فکری - فلسفی رفته‌اند و ارائه نظریه‌هایی همچون تک قطبی شدن جهان، جهانی شدن یا

۱. علی شریعتی، اسلام شناسی، صص ۱۰۷ - ۸۰ (در نقد تفکر روشنفکران دینی از جمله علی شریعتی، رجوع شود به کتاب: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱).

۲. positivism.

۳. scientisme.

روند طبیعی وحدت جهانی<sup>۱</sup>، جهانی کردن یا غربی سازی<sup>۲</sup>، پروژه جهانی سازی یا آمریکایی سازی<sup>۳</sup>، پایان تاریخ، جنگ تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها و دیگر موارد همه نتیجه منطقی و جود این خلأ می‌باشند به طوری که در راستای این خلأ تئوریک نظریه پردازان کوشیدند تا با ارائه مدل و الگوی مناسب، روند تاریخ و تحولات آینده جهان را مورد ارزیابی قرار دهند. و شاید بنا بر همین ضرورت سزاوار است تا اندیشمندان دینی نیز با تکیه بر آموزه‌های دینی و متون مقدس حداقل برای وارد شدن در تئوری جهانی شدن و گفتگو تمدن‌ها به طرح نظریه‌ای مناسب پردازند، و پیروان ادیان شدیداً نیازمند این اظهار نظر می‌باشند، در دوره‌ای که پاره‌ای از نظریه‌های مطرح شده در پایانه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم عمل گرایانه و سود جویانه است و دیده می‌شود که بعضی از این نظریه‌ها بر اساس منافع ملی و برای ایجاد یک دیپلماسی راهبردی برای کشور متبوع ارائه می‌گردد. از اینرو باید اندیشمندان دینی به دور از اسطوره گرایی و با تکیه بر اهداف و آرمان‌های دینی و بر اساس عناصر دینی به نظریه‌هایی دست یابند که برآمده از متن تعالیم دینی باشند، و بر عقلانیت و دانش بشری تکیه داشته و علاوه بر واقع گرایی مبتنی بر فرهنگ بومی باشد. بی تردید در جوامع اسلامی یکی از کلان‌ترین عناصر فرهنگ، دین

---

1 . Globalization.

2 . westernization.

3 . Americanization = Globalism.

می‌باشد و الگوهای اجتماعی و سیاسی متأثر از این عنصر است. بنابراین باید گفت، لازم است تا نظریه‌های دینی با توجه به ادبیات دینی مدلی همگون و متشکل از دو عنصر عقلانیت و فرهنگ دینی باشد.

تاریخ عرصه آزمون پذیری نظریه‌ها و اندیشه‌ها است، چه بسیار نظریه‌هایی که یک زمان طرفداران زیادی داشت اما با گذشت زمان مورد نقد و انتقاد واقع شده‌اند. به عنوان مثال می‌بینیم تئوری کمونیسم پس از هفتاد سال مقاومت در برابر انتقادات و ارزیابی‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی از آزمون تاریخی موفق بیرون نیامد و تاریخ اثبات نمود که این نظریه دارای مشکلات جدی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی است، به طوری که نمی‌توان از این تئوری دفاع عقلانی نمود و امروزه کمتراندیشمندی است که حامی این اندیشه باشد و این تفکر سرانجام پس از چندین دهه حضور در عرصه اجتماعی حامیان خود را از دست داده است. نگرشی که یک زمان نیمی از ملت‌ها و دولت‌ها از آن حمایت می‌کردند و آن را نظریه‌ای کارا و مفید می‌دانستند به جایی رسید که از هم فروپاشید زیرا، در این نگرش به مفاهیم انسانی و فطری همچون آزادی، حق انتخاب، حق مالکیت، گرایش مذهبی، مالکیت خصوصی و عدالت توجه نشد و این نادیده گرفتن‌ها آن فکر را سرانجام به شکست کشانید.

در قرن بیستم، بزرگترین مخالف تفکر مذهبی، اندیشه کمونیسم بود و در واقع با فروپاشی آن مهمترین مانع در مسیر دینداری و دین‌باوری جوامع سقوط نموده است. این تئوری جدی‌ترین مخالفت‌ها را با هرگونه رفتار و تفکر دینی ابراز می‌نمود و در بررسی تاریخ معاصر می‌بینیم، ادبیات کمونیسم سایه خود را بر همه عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترانده بود. به عنوان مثال با بررسی وضعیت عرصه‌های فرهنگی در ایران به عنوان کشوری که مستقیماً تحت تاثیر تفکر کمونیستی نبود اما در همسایگی شوروی قرار داشت، می‌بینیم چگونه تفکر کمونیسم بر همه چیز و در همه زمینه‌های فرهنگی اثر گذارده بود. مطالعه آثار ادبی، فلسفی، اقتصادی، فعالیت‌های سیاسی و دیگر امور بیانگر آن است که اندیشمندان و روشنفکران شدیداً تحت تاثیر کمونیست‌ها بودند و کمونیست بودن به مانند لیبرالیسم در دهه کنونی، یک افتخار و علامت روشنفکری تلقی می‌شد به طوری که این فکر آنقدر گسترش یافت که حتی پاره‌ای از روشنفکران دینی را تحت تاثیر قرار داد و آنها هم کوشش نمودند تا اندیشه‌های خود را با ادبیات کمونیستی و مفاهیم رایج در آن تفکر مطرح سازند. لیکن سرانجام این اندیشه پس از هفتاد سال مقاومت و تبلیغ نتوانست در برابر فطرت انسانی و خواسته‌های انسانی توده مردم دوام آورد و سرانجام به شکست انجامید. در تفکر کمونیستی به پاره‌ای از مفاهیم انسانی پاسخ مثبت داده شد و در آن امور نسبت به جامعه

سرمایه‌داری اولویت داشت. مفاهیمی همچون عدالت و برابری در جوامع بلوک شرق به وضوح دیده می‌شد و مردم در کشورهایی همچون شوروی که محور تفکر کمونیسم شناخته می‌شد از رفاه و وضعیت مناسب برخوردار بودند اما آنچه موجب شد که به فروپاشی این تئوری دامن زده شود، بی‌توجهی به مفاهیم انسانی و فطری بود، آن مفاهیمی که در زندگی انسان نقش اساسی دارد؛ زیرا انسانی که دارای نیازهای معنوی و غیرمادی است، نمی‌تواند خود را با اشباع نیازهای مادی قانع سازد، به تعبیر میرچا الیاده دین پژوه معاصر اکثر مردم دارای گرایش‌های دینی و رفتارهای دینی هستند و به یک مرام و تفکر دینی دل بستگی دارند.<sup>۱</sup> بنابراین طبیعی است این دل بستگی موجب می‌شود تا انسانها به جهت اعتقادات خود دارای رفتارها و روابط دینی و فرامادی باشند. به طوری که اگر یک تفکر و اندیشه بخواهد این بخش از نیازهای بشری را نادیده بگیرد مورد توجه و اقبال عمومی قرار نمی‌گیرد. از این رو می‌بینیم که بنا بر تجربه تاریخی در جوامع اخلاق‌گرا، خصوصاً جوامع دینی تئوری‌هایی که از زیر ساخت‌های دینی و برخاسته از آموزه‌های دینی باشد با اقبال بیشتری برخوردار خواهد شد و در میان توده مردم طرفداران بیشتری خواهد

۱. میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی - فرهنگی، تهران.

داشت. اما بر خلاف آن تئوری‌هایی که ساختار دینی و فرهنگی نداشته باشند از دوام و پایداری برخوردار نخواهد بود.

از دیگر تئوری‌هایی که در قرن بیستم مورد توجه و دقت نظر اندیشمندان قرار گرفته است و سیطره خود را در همه عرصه‌ها گسترانده است، اندیشه لیبرالیسم می‌باشد. این اندیشه به مانند تئوری کمونیسم که پس از به وجود آمدنش همه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده بود همه را خیره نموده است، و در قرن بیستم و بویژه پس از سقوط کمونیسم در همه زمینه‌های فرهنگی حاکمیت پیدا نموده و براندیشه متفکران اثر گذارده است. بی‌تردید در قرن حاضر (بیست و یکم) یکی از پر طرفدارترین نظریه‌ها در عرصه اندیشه، روابط بین‌الملل، اقتصاد، سیاست، و دیگر عرصه‌ها نگرش لیبرالیسم است. این تئوری (در نگاه هم پیمانان ناتو) پس از شکست تنها معارض خود یعنی کمونیسم که در طول چند دهه تنها معارض اندیشه لیبرالیسم تلقی می‌شد، به قدری گسترش یافت که امروزه تنها فکر و قدرت بلا منازع عصر جدید تلقی می‌گردد و کشوری همچون آمریکا که بزرگترین نماینده این فکر محسوب می‌شود به قدری احساس اقتدار و توانایی می‌کند که حتی در پاره‌ای از اختلافات بین‌المللی خود را بی‌نیاز از کنوانسیونهای حقوق بشر و سازمانهای جهانی می‌داند به طوری که علی‌رغم مخالفت‌های سازمان ملل که بزرگترین تشکل در راستای صلح و امنیت جهانی تلقی می‌گردد،



به کشورهای همچون افغانستان و عراق حمله می کند و این احساس برتری و تفوق به جایی رسیده است که برای خود در نظام بین الملل حق دخالت و قیمومت قائل است، به طوری که بعضی از اندیشمندان در دفاع از این فکر می گویند، امریکا به جهت قدرت اقتصادی و اقتدار جهانی این حق را داراست که در هر جای دنیا به حکمیت و داوری پردازد و حتی به کشوری حمله کند و یا آن را به اشغال خویش در آورد و در مقالات خود صریحاً ابراز می دارند که امریکا در هر جا که رفته است رفاه، صلح و آزادی را به ارمغان برده است، و با برشمردن کارنامه اشغال کشورهای که در معرض تهاجم نظامی امریکا قرار گرفته اند ادعا می کنند که کارنامه حضور امریکا بیانگر این است که او هر جا رفته است صلح و آزادی را در آنجا پیاده نموده است.<sup>۱</sup> البته باید گفت این ادعا و غسل تعمید دادن امریکا، در زمانی صورت می پذیرد که مردم عراق بارها در راهپیمایی و تظاهرات صریحاً اعلام نموده اند که با حضور امریکا موافق نیستند و گویی که لیبرال دمکرات ها مدعی اند که با وجود مخالفت مردم باز می توان به بهانه صلح و آزادی یک کشور را اشغال نمود، حال آنکه این سخن با مبانی دموکراسی که مدعی حرمت نهادن به آراء مردم است، و مشروعیت هر عملی را برخاسته از رای مردم می داند، سازگار نیست. باید

۱. یکی از روشنفکران ایرانی در مقاله‌ای پیرامون تاریخ سیاست‌های خارجی امریکا و عملکرد آن در دنیا، تلاش نموده تا کلیه فعالیت‌ها، جنگ‌ها و حضور نظامی و سیاسی امریکا را توجیه و مشروع اعلام کند.

گفت این احساس برتری به ویژه پس از سقوط شوروی سابق به سطح گسترده رسیده است، احساسی که در آن زمان که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم می گردید، کمتر دیده می شد و گستره این حاکمیت در آن زمان، یعنی دوره جنگ سرد، تنها محدود به کشورهایی بود که در تحت پیمان ناتو قرار داشتند.

نکته جالب توجه این است که اندیشه لیبرالیسم از جانب پاره‌ای از نظریه پردازان و اندیشمندان سیاسی شوریزه و نهادینه می شود، آن اندیشمندانی که با شکست کمونیسم حیرت زده شده و از گسترش فکر لیبرالیسم و از قدرت و نفوذ نماینده برجسته این فکر یعنی امریکا فریفته شده‌اند. این اندیشمندان به مانند متفکران کمونیسم که از پیروزی انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ احساس ضعف می کردند و گمان می کردند که انقلاب کمونیستی آخرین مرحله تاریخ و انتهای تاریخ است، بر این فکر پا می فشارند که لیبرالیسم نیز بهترین راه حل هم زیستی و زندگی جمعی است و آن را بهترین راه حل مشکلات جهانی و دیپلماسی خارجی تلقی می کنند. به عنوان مثال فوکویاما در نظریه معروف خود با عنوان «پایان تاریخ» بدون آنکه از تاریخ کمونیسم درس بگیرد و بیند که در روزگاری نیز شورسین‌های کمونیست مانند او سوسیالیسم را پایان تاریخ قلمداد می کردند، صریحاً اعلام می کند که با شکست و افول کمونیسم، لیبرالیسم نقطه پایانی تاریخ است. او معتقد است که لیبرالیسم آخرین قدم

و مرحله‌ای است که همه جوامع باید به آن نقطه برسند و روند تاریخ جوامع با این مرحله پایان می‌پذیرد. انسان وقتی میان اندیشه فوکویاما و اندیشه متفکران کمونیسم مقایسه می‌کند، پی می‌برد که این دو تفکر چقدر از جهت ساختاری و فضای فکری‌ای که برای پیروان خود ایجاد می‌کند یکسان است، یک زمان، سوسیالیسم خود را آخرین و نیکوترین تئوری تلقی می‌کرد و به پیروان خود نوید می‌داد که جوامع به آنها خواهند پیوست و امروز همان سخن از دهان مدافعان لیبرالیست‌ها خارج می‌شود. کارل پوپر از اندیشمندان علوم اجتماعی و معرفت‌شناسی در عصر جدید، یکی از دیگر اندیشمندانی است که به دفاع از اندیشه لیبرالیسم پرداخته است و در کتاب معروف خود به نام «جامعه باز و دشمنانش» ادعا می‌کند که لیبرالیسم تنها راه حل سیاسی در جهان معاصر است و جامعه امریکا را آزادترین و دموکرات‌ترین کشور معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> وی معتقد است در تئوری لیبرالیسم حاکمان با انتخاب و آراء توده مردم برگزیده می‌شوند و هرگاه مردم یا افکار عمومی تشخیص دهند که آنان صلاحیت ندارند، می‌توانند قدرت را از آنان بستانند و افراد دیگر را به حاکمیت برسانند. وی می‌گوید به این جهت امریکا آزادترین کشور است چون در آن کشور مردم آزادانه رهبران خویش را بر می‌گزینند و

۱. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۷، ج ۲،

امریکا به عنوان کشوری آزاد فراسوی دیگر جوامع مطرح می باشد. همچنین پوپر در همین کتاب، افرادی همچون هگل را به دلیل آنکه تئوری جبر تاریخ او توجیه گر حکومت فاشیستی هیتلر است، سخت مورد انتقاد قرار میدهد و او را فیلسوفی درباری می خواند که افکارش در خدمت دربار پروس و خشونت نازیستی می باشد.<sup>۱</sup>

تفکر لیبرالیسم نیز همچون تفکر کمونیسم مورد انتقاد واقع شده و تحولات جاری منطقه و جنگ های اخیر در افغانستان و عراق اندیشه لیبرالیسم را با تعارضات و آسیب های سختی مواجه ساخته است. با شروع جنگ سلطه جویانه امریکا بر علیه عراق بسیاری از تحلیل گران همان انتقادی را که کارل پوپر در باره هگل و دیگر فیلسوفان مطرح می ساخت، درباره او و دیگر تئوریسین های امریکایی همچون فوکویاما، هانتینگتون و دیگران مطرح می سازند زیرا این نظریه پردازان با ارائه نظریه خود به مانند هگل و نظریه پردازان کمونیست یا عمداً و متفعت جویانه و یا ناخواسته، به توجیه و تفسیر سیاست های خصمانه دولت امریکا پرداخته اند و با نگرش خود به تفکرات و سیاست های دولت امریکا مشروعیت بخشیده اند.

امروز با آغاز جنگ امریکا بر علیه عراق تئوری پوپر در حقانیت بخشی به دموکراسی با قرانت لیبرالیستی به باز خوانی و پرسمان کشیده خواهد شد. این پرسش امروزه مطرح است که چگونه می توان دولتی را که منتخب

مردم هست و بر خلاف خواست عمومی عمل می کند، کنترل نمود؟ با حمله به عراق این پرسش به ذهن هر انسانی خطور می کند که چگونه امکان دارد یک دولتی بر خلاف تمامی اعتراضات مردم کشور خود و دیگر ملل، به کشور دیگر حمله کند؟ در این جنگ آمریکا بر خلاف تمامی مجامع بین المللی، قوانین و کنوانسیونهای حقوقی با اراده شخصی و منطق فردی به کشور دیگر حمله می کند و این پرسش در برابر تمامی مدافعان لیبرالیسم مطرح می شود که انسانهای بوالهوس و درنده خوی که قدرت و حقانیت خود را از مردم کسب کرده اند، چگونه قابل کنترل هستند؟ و یا به تعبیر معروف پوپر که می گوید مهم نیست چه کسانی حکومت می کنند بلکه مهم این است که چه وقت دست از حکومت بر می دارند، با همین منطق این پرسش مطرح می شود که در چه صورتی یک کشور لیبرال مثل آمریکا از سیاست های جنگ افروزانه خود دست خواهد کشید؟ آیا مخالفت مردم در ۱۶۰ کشور برای این امر کافی نبود که او به عراق حمله نکند؟ آیا این امر بی سابقه که در خود آمریکا پرچم آمریکا به آتش زده می شود و یا مخالفت مردم عراق کافی نبود تا آمریکا از این عمل دست بردارد؟ به هر ترتیب این پارادوکس و انتقاد پیش روی نظریه لیبرالیسم مطرح است که چگونه امکان دارد که دولت در جوامع دمکرات غربی و لیبرالیستی مشروعیت خود را از مردم کسب کند ولی وفادار به آرمانهای مردمی و انسانی نباشد؟

به نظر می‌رسد کارل پوپر در آخرین مصاحبه خود با جوزتی که در کتاب «درس این قرن» آمده است به یک معنا خواسته است جواب این تناقض را بدهد و گویی خود او متوجه انتقاداتی از این دست بوده است. او می‌گوید هیچگاه گفته نشده است که تئوری دموکراسی بدون فساد و ضعف است بلکه فقط می‌توان گفت که حکومت مبتنی بر دموکراسی بهترین راه حل موجود در عصر حاضر است و ضعف کمتری را در میان نظریه‌های موجود درباره حکومت، داراست.<sup>۱</sup> او در واقع خواسته با این پاسخ به کاستی‌ها و نواقصی که در تئوری لیبرالیسم به چشم می‌خورد پاسخ دهد، اما باید گفت این پاسخ نمی‌تواند نقص بنیادینی را که در تفکر لیبرال دموکراسی به چشم می‌خورد پاسخ دهد. زیرا دموکراسی گاهی به معنای قدرت مشروعیت بخشی به خواست و هوس ورزی بخشی از مردم است نه نیازهای واقعی و تکوینی همه مردم (مانند تصویب پاره‌ای از قوانین خلاف اخلاق) و گاهی هم به معنای قدرت بخشی به عده‌ای انسان-های ابلیس زده است که با تبلیغات، سرمایه، عوام فریبی و شیوه‌های اخذ آراء، به قدرت رسیده‌اند و رفتارشان با خردورزی، انسانیت و فطرت بشری سازگار نیست.

باید گفت لیبرالیسم از نقطه نظر تئوریک دارای تعارضات و نقطه ضعف‌های بنیادین است از جمله اینکه مبتنی برخواست انسان مدرن است

۱. کارل پوپر، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹، ص ۱۰۸.

پراگماتیسم سیاسی که مبتنی بر منافع ملی است، حاکم باشد، به طوری که هر گاه منافع ملی اقتضاء نمود تمامی مفاهیم انسانی زیر پا گذارده شود. باید از دموکراسی قرائتی غیرلیبرالیستی ارائه شود و لازم است تا در دموکراسی بنا بر تفسیر دیگر که به معنای حرمت نهادن و احترام به آراء مردم است، چارچوبه‌های انسانی را مداخلیت دهیم.

### نگرش ادیان پیرامون آینده جهان

از دیدگاه دین پژوهان، ادیان بزرگ ابراهیمی و پیامبران دارای رسالت جهانی و عمومی هستند و برای منطقه و نژاد خاصی نیامده اند، علی رغم اینکه پاره‌ای از پیامبران، تبلیغی هستند و برای ترویج شریعت پیش از خود آمده اند اما انبیاء بزرگ دارای رسالت جاوید بوده اند و برای هدایت همه مردم برانگیخته شده اند، از اینرو با آمدن هر یک از ادیان بزرگ همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام، بر پیروان دین پیشین لازم بوده تا به دین و شریعت جدید پیوند و بر طبق آن رفتار کنند. در نزد خداوند همه انسانها با هر نژاد و با هر فرهنگی یکسانند و همه از مهر و محبت عمومی پروردگار برخوردار هستند. از اینرو دین شناسان معتقدند، ادیان بزرگ دارای رسالت و پیام جهانی هستند و پیامبران مصلحان بزرگی اند که برای اصلاح و رستگاری همه مردم آمده اند. به نظر می‌رسد فلسفه این رسالت جهانی و عمومی آن است که همه مردم باید بر اساس آئین و قوانین مشخصی رفتار کنند و تعامل داشته باشند و نمی‌توان در

میان مردمی که با یکدیگر ارتباط و داد و ستد دارند و منافع آنان با یکدیگر تضاد و تعارض پیدا می کند، بر طبق قوانین متفاوت رفتار نمود، به همین جهت حتی المقدور پیامبران ادیان بزرگ ابراهیمی می کوشیدند تا مردم تمامی مناطق را به سوی دین خویش فراخوانند و به شریعت واحدی دعوت کنند شاید به همین دلیل در عصر جدید، قوانین و حقوق بین الملل وضع می شود و پاره‌ای از قوانین و چارچوبه‌های حقوقی و انسانی که عمومی و همگانی است به تصویب می رسد، حقوق بین الملل و مصوبات آن در زمینه مسائل حقوقی و جزائی، امنیت، تجارت، اقتصاد، ارتباطات و دیگر زمینه‌ها گواه این است که انسانها با تنوع سلیقه‌ها، و روش‌ها از هنجارها و ارزش‌های مشترک اخلاقی و انسانی تبعیت می کنند و نیازمند قوانین عمومی و جهانی هستند.

#### فلسفه تاریخ از منظر ادیان

دورنما و چشم انداز ادیان پیرامون سیر و حرکت جوامع و یا فلسفه تاریخ، بسیار روشن و مثبت اندیشانه است و نسبت به آینده جوامع، نگرشی منفی و یا صرفاً آرمان گرایانه ندارند، بلکه معتقدند جوامع انسانی بسوی اصلاح، عدالت، هم زیستی مسالمت آمیز و رشد پیش می روند. از اینرو نگرش ادیان در ارائه الگو و مدلی از آینده با دیدگاه جامعه شناسان، فیلسوفان و یا مکاتب زمینی متفاوت است و با یکدیگر وفاق ندارند. به طور مثال فیلسوفان از دوره کهن تا عصر رنسانس و پاره‌ای از مکاتب



بشری همچون کمونیزم همیشه نسبت به آینده نگاهی آرمان گرایانه و ایده آلیستی داشته‌اند. افلاطون در کتاب جمهوریت جامعه‌ای آرمانی و تئوریک را ترسیم می‌کند که در آن آرمان شهر (مدینه فاضله) هر یک از صنف‌ها و طبقات دارای جایگاه و منزلتی مشخص و تعیین شده هستند و رشد آن جامعه فرضی مبتنی بر این است که هر یک از طبقات و شهروندان از آن سیستم تعیین شده تبعیت کنند و از حریم‌ها و حدود تخطی ننمایند. پس از افلاطون تعدادی از اندیشمندان دینی همچون اگوستین و فارابی به پیروی از جامعه آرمانی افلاطون به ترسیم چنین جامعه ذهنی پرداختند. همچنین کمونیست‌ها نیز به ترسیم جامعه آرمانی و بی‌طبقه به نام سوسیالیسم می‌پردازند و معتقدند جوامع بشری باید به صورت جبری، مرحله‌ای تکوینی را پشت سر بگذارند تا به جامعه سوسیالیسم برسند. کمونیست‌ها در بیان جامعه آرمانی، به ترسیمی ایده آلیستی و ذهنی از جامعه سوسیالیستی نظر افکنده‌اند و دورنمای آنان از جامعه ایده آل دقیق و انسان شناسانه نمی‌باشد و در رسیدن به آن جامعه برای اختیار و اراده انسان هیچ اهمیتی قائل نیستند و به جبر تاریخ<sup>۱</sup> معتقدند و بر این باورند که تاریخ کشتارگاه اراده انسانها هست و انسانها در تغییر تاریخ هیچ سهم و دخالتی ندارند بلکه این تاریخ است که همچون رودخانه خروشان در حرکت تند خود انسانها و ملت‌ها را به دنبال

---

1. Historical determinism.

خود می کشد و تحولات و چرخش‌ها به هیچ وجه وابسته به خواست و همت نسل‌ها نمی‌باشد، در این ایده، کمونیست‌ها، جامعه سوسیالیسم را غایت و هدفی ترسیم می‌کنند که تمامی کشورها بسوی آن در حرکت هستند و ناگزیر و ناخواسته بسوی آن کشیده می‌شوند، بنابراین جامعه ایده آلیستی کمونیست‌ها دارای دو ویژگی است یکی آنکه رسیدن به آن جامعه به طور جبری و ناخواسته تحقق می‌یابد دوم آنکه آن جامعه آرمانی که مملو از صلح و عدالت است بیانگر یک خواست و نیاز انسانی و فطری است که در ضمیر ناخود آگاه هر فردی وجود دارد. اما نگرش ادیان مبنی بر اصلاح جهانی با تئوری سوسیالیسم این تفاوت را دارد که هیچگاه متون مقدس ادیان، تاریخ را یک امر جبری و غیر ارادی نمی‌دانند بلکه معتقدند که انسانها محرک و موتور تاریخ هستند و این انسانها می‌باشند که تاریخ و فرهنگ‌ها را می‌سازند، و بجای آنکه به جبر تاریخ قائل باشند، به ارادی بودن ساخت تاریخ معتقد هستند. بطوری که اگر انسانها و یا حاکمان به گونه دیگری می‌اندیشیدند و یا عمل می‌کردند، قطعاً تاریخ و فرهنگ هم بنا به نگرش ادیان می‌توانست به گونه دیگری ساخته شود. حاکمان، اندیشمندان، فرهیختگان، عالمان، تئوری‌پردازان در تحولات اجتماعی و فرهنگی نفوذ دارند و می‌توانند جوامع را در سیر تاریخی خود به سمت و سوی دیگری سوق دهند به طوری که تاریخ آن جوامع به گونه‌ای دیگر ساخته شود. بنابراین ادیان اگر هم از نظریه اصلاح

جهانی و یا نظریه مهدویت دفاع می کنند، به این معنا نیست که رسیدن به آن آرمان دیرینه، بر اساس جبر تاریخ و بدون اراده و نقش انسانها تحقق می یابد، بلکه ادیان با توجه به نگاه خوش بینانه و مثبت به آینده، بر این باورند که انسانها پس از تجربه بسیاری از نگرش ها، دیدگاهها، مراحل تاریخی و بسیاری از پدیده ها که تصور می شد برای انسانها خوشبختی و جامعه ای ایده آل به همراه می آورند اما موجب جنگ و خونریزی و ظلم شده اند، سرانجام به این نقطه خواهند رسید که باید انسانی وارسته و آسمانی میان آنان حضور داشته باشد و او ارمغان آور صلح و هم زیستی باشد. تفاوت میان تئوری سوسیالیسم و تئوری مهدویت این است که بنابر نگرش کمونیست ها، سوسیالیسم با اراده و خواست انسانها تحقق نمی یابد اما ادیان معتقدند که جامعه مهدویت بر اساس خواست و اراده انسانها تحقق می یابد و انسانها در ایجاد و یا تسریع یافتن این جامعه دخالت دارند. تفاوت متون مقدس با اندیشه های زمینی، در این مسئله این است که سخن از انتهای تاریخ و جامعه عادلانه مهدویت، بر اساس یک پیشگویی تاریخی و آسمانی است و در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که این امر به جهت علم پیشین خداوند و پیشوایان دینی است، و گرنه هیچگاه ادیان ادعا نکرده اند که جامعه مبتنی بر نظریه مهدویت بطور جبری متحقق می شود و انسانها هیچگاه در تشکیل آن و یا به وقوع پیوستن آن نقش ندارند.

همچنین یکی از ویژگی‌های تئوری مهدویت و تفاوتش با دیگر تئوری‌های موجود درباره آینده جوامع این است که با وجود آنکه ادیان معتقدند قبل از حکومت مصلح جهانی، جوامع به اوج فسق و فجور خواهند رسید و ما شاهد نوعی عقب‌گرد<sup>۱</sup> در عرصه‌ها و ارزش‌های اجتماعی خواهیم بود اما در نگاهی کلان و دور اندیشانه معتقدند، همه جوامع به سوی پیشرفت و رشد<sup>۲</sup> قدم خواهند برداشت و اوج این شکوفایی در زمان ظهور آن مصلح جهانی تحقق خواهد یافت. بنابراین از دیدگاه ادیان چشم‌انداز و غایت جوامع نه مانند مدینه فاضله یک امر آینده‌آلیستی و دور از واقعیت است و نه آنچنان که کمونیست‌ها می‌اندیشیدند یک نظریه مبتنی بر جبر تاریخ است بلکه ادیان بر این باورند که انسانها در مسیر تحقق جامعه مطلوب اثر گذار و موثر خواهند بود و سرانجام انسانها و جوامع پس از ظلم، ناعدالتی، و طغیان بسوی یک جامعه انسانی با همزیستی مسالمت‌آمیز گرایش پیدا خواهند نمود و خواست این نوع جامعه مطلوب در آنها ریشه خواهد دواند. و هرگاه انسانها به رشد و بلوغ فکری رسیدند و تقاضایشان برای هم‌زیستی عادلانه زیاد شد، خداوند هم با ظهور انسانی آسمانی به آنان پاسخ مثبت خواهد داد، به تعبیر هانری کربن می‌توان گفت ظهور امام مهدی علیه السلام ظهور باطن تمامی ادیان و شرایع است و همه ادیان سرانجام به کمال و مقصود خود خواهند رسید.

---

1 . Regress.

2 . Progress.

در راستای تئوری جهانی شدن و همچنین رسالت عمومی ادیان، می‌توان گفت که ظهور مصلح جهانی نیز به عنوان فلسفه تاریخ ادیان، امری قابل توجه است. بر طبق یک استدلال دینی، مصلح جهانی زمانی ظهور خواهد نمود که همه انسانها به سوی اندیشه، ارزش و رفتار مثبت سوق پیدا کنند و احساس نیاز در آنها شدید شود و بر اثر ظلم و ستم به خداگرایی، انسانیت و حقیقت کشش روحی پیدا کنند. بدیهی است عقل انسان، ادعای هیچ دینی را مبنی بر اینکه مصلح جهانی فقط یک منطقه یا نژاد را هدایت خواهد نمود، نمی‌پذیرد، زیرا خداوند انبیاء را نه برای تعداد خاص یا یک منطقه بلکه برای هدایت همه انسانها فرستاد.

در فرهنگ اسلامی نیز صریحاً بیان شده که حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام برای اصلاح همه ملت‌ها و تمامی مردم است و روایات ما گویای این است که امام مهدی علیه السلام برای اصلاح جهانی و تشکیل حکومت جهانی قیام خواهد نمود. وعده حکومت جهانی، خود گواه این امر است که آخرین منجی آسمانی، که ذخیره خداوند برای هدایت انسانها است (بقیه الله) موعی خواهد آمد که تمامی دنیا با همه تفاوت‌ها، دسته بندیها، خرده فرهنگ‌ها و مرزهای جغرافیایی، تبدیل به یک واحد بزرگ گردند و این امر در عصر ما در حال تحقق است، بطوری که همه فرهنگ‌های ملی، نژادها، سرزمین‌های متفاوت، در حال وارد شدن به جهانی ارگانیک و واحد هستند که اختلافات و تفاوت‌ها در آن در حال

کاهش است. مصلح جهانی چون آخرین فرصت ادیان آسمانی است و باید بر تمام عالم حکومت کند از اینرو موقعی می‌توان انتظار ظهور او را داشت که جهان به مثابه یک پیکره شود و همه کرانه‌های دنیا متحد شوند. انسان وقتی ویژگی‌های عصر فرا صنعتی یا کامپیوتر را باز نگری می‌کند و سپس به ایده مصلح جهانی در ادیان می‌اندیشد که معتقدند، مصلح جهانی به آبادانی و اصلاح همه مردم و به تکمیل همه ادیان گذشته می‌پردازد، پی می‌برد که تعیین زمان ظهور امام عصر علیه السلام از روی حکمتی دور اندیشانه است و علم آن نزد خداوند است و فقط خداوند بزرگ می‌تواند به جهت علم گسترده و پیشین خود، این عاقبت اندیشی را داشته باشد. از طرفی مصلح برای همه جهان خواهد آمد و از طرفی امام نمی‌تواند در دوره‌ای بیاید که هنوز مردم جهان با یکدیگر نزدیک نیستند، از هم فاصله دارند و میان آنان دردها و دغدغه‌های مشترک وجود ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان وقتی درباره ظهور سخن می‌گویند، به بیان ویژگی‌هایی می‌پردازند که امروزه می‌بینیم حداقل با عصر فرا صنعتی و یا دوره‌های بعد از فرا صنعتی سازگاری دارد.

در تفکر اعتقادی شیعه بسیاری از روایات و سخنان پیشوایان دینی درباره امام مهدی علیه السلام بیانگر علائم و ویژگی‌های عصر ظهور است این خصوصیات متعلق به دو دوره قبل از ظهور و پس از ظهور است و به ترسیم وضعیت جامعه، افراد و حاکمان، تنش‌ها و درگیریها در این دو

برهه حساس تاریخ می پردازد که از جهت تاریخ جهان، و تاریخ ادیان مهمترین دوره می باشد زیرا به جهت ظهور مصلح جهانی می توان بزرگترین تقسیم بندی تاریخی را داشت و جهان یا حتی علوم را به دوره قبل از ظهور و بعد از ظهور تقسیم نمود. بسیاری از علائم و خصوصیات که برای این دو دوره ذکر گردیده و معروف به بحث «ملاحم»، «اشراط الساعة» و «الفتن» است<sup>۱</sup>، درباره مردم، درگیریها، خونریزی ها و حوادث مردم دنیا و تمام کشورها می باشد و تنها پاره ای از آنها به یک منطقه یا ملت اختصاص دارد، از اینرو باید در بررسی روایات پیرامون عصر ظهور و احتمال نزدیک بودن آن دوره به وضعیت تمام جهان نگرست و نباید نگاه خود را محدود به یک کشور و یا منطقه نمود.

پاره ای از افراد در پاسخ به این پرسش که چرا ظهور امام مهدی علیه السلام به تاخیر افتاده است گمان می کنند تنها دلیل آن، نبود آمادگی در شیعیان و ایجاد نشدن خواست عمومی در آنها است، اما می توان به دلیل دیگری نیز اشاره نمود و آن نیاز به تحقق یافتن آمادگی عمومی برای پذیرش مصلح جهانی است زیرا امام مهدی علیه السلام فقط برای تصحیح زندگی شیعیان ظهور

۱. ردک به منابع ذیل: صحیح مسلم ج ۴، کتاب الفتن و اشراط الساعة، بابهای ۲۰، ۳۰، ۵۰ و ۹۰ / المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۲۴۸۷ و باب ۲۵۲۸ / مسند امام احمد حنبل، دار صادر بیروت ج ۳، ص ۲۷ / ابو عینی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۴، ابواب الفتن، باب ۳۴ / سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵ و ۴۰۸۷ / سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴ و ۴۲۷۹ / المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، تالیف ونسینک، ج ۷، ص ۸۰

نمی‌کند، تا معتقد باشیم ظهور ایشان تنها نیازمند آمادگی شیعه می‌باشد بلکه خداوند آخرین منجی و راهنمای خود را برای آخرین حکومت نجات بخش و در بهترین شرایط جهانی خواهد فرستاد، بدیهی است ظهور عمومی. شرایط جهانی و توجهی عمومی را می‌طلبد. البته همه مذاهب معتقد به مصلح جهانی هستند و در انتظار منجی بسر می‌برند که این امر خود در ایجاد یک شرایط جهانی، مفید است، اما باید این را افزود که کوچک شدن دنیا، ارتباطات جهانی و مواصلات، نزدیک شدن انسانها به یکدیگر، توجه و دغدغه‌های مشترک جهانی از مهمترین شرایط برای ایجاد یک حکومت جهانی است، به عنوان مثال موقعی یک مدرسه با ده کلاس می‌تواند یک نماینده داشته باشد که همه کلاس‌ها، خواهان نماینده باشند و آمادگی پذیرش آن را داشته باشند و گرنه چطور می‌توان بدون نیاز و آمادگی روحی آنها را به یک نماینده دعوت نمود. بنابراین می‌توان گفت حداقل یکی از دلایل به تأخیر افتادن ظهور امام مهدی عج این است که باید شرایط جهانی برای تشریف فرمائی ایشان آماده شود و ظهور صغری را باید در سطح جهانی دنبال نمود بطوری که توانایی پذیرش وی در همه انسانها حاصل شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> برای آشنایی با احادیث شیعه ر. ک به کتابهای ذیل: کتاب الامام المهدی عند اهل السنة، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین علیه السلام / معجم احادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی، مؤسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱ / اصول کفائی، ج ۲، کتاب الحجة، ح ۱۳۸۵ / خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیه الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹ / نهج البلاغه امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۲۸، ۱۸۲، نامه ها: ۳۱۷۰ و حکمت: ۱۴۲.



به نظر می‌رسد هرچه زمان می‌گذرد این آمادگی بیشتر می‌شود، از طرفی در قرن بیستم بزرگترین موانع رشد دینی و توجه انسانها به مفاهیم فرامادی فرو می‌باشد. تفکر پوزیتیویستی و علم‌گروی افراطی شکست می‌خورد و براین امر که همه حقایق باید تجربی و قابل مشاهده و آزمایش باشد، مهر بطلان زده می‌شود، در روزگاری پوزیتیویست‌ها این ادعای نابخردانه را داشتند، که حقیقت محدود به امری است که بتوان آن را در لابراتوار آزمود و به تجربه علمی در آورد و همه مفاهیم فرامادی رامهمل و بیهوده می‌دانستند اما سرانجام این تفکر ناحکیمانه شکست خورد و اثبات گردید که حقیقت در پائین‌ترین سطح خود به گزاره‌های تجربی تعلق دارد و مفاهیم فراوانی یافت می‌شود که هیچیک تجربی نیست. از طرف دیگر تفکر کمونیست پس از هفتاد سال آزمون تاریخی و پشت نمودن به مفاهیم فطری‌ای همچون دین، مالکیت، آزادی، و رواج استبداد و خشونت، به شکست انجامید و ما در اواخر قرن بیستم شاهد شکست بزرگترین تئوری‌هایی بودیم که می‌کوشیدند تا دین و مفاهیم مقدس دینی را به گزاره‌های مهمل، به نیروهای سرکوب شده و واپس زده جنسی و یا تضاد طبقات کاهش دهند، به طوری که از اواخر قرن بیستم علی‌رغم تمامی تئوری‌های اجتماعی و سیاسی که تاریخ را به سوی مادیت محض، تکنولوژی و یا جامعه بی‌طبقه در حال حرکت می‌دیدند، ناگهان با ایجاد تحولاتی همچون انقلاب مبتنی بر دین در ایران، فروپاشی

مارکیسیسم، گرایش توده مردم به دین و مفاهیم انسانی همچون عدالت، آزادی، نظم، حق و امثال آن، همه را به سوی ارائه تئوری‌هایی نوین فراخوانده است که از جمله آنها طرح جهانی شدن می‌باشد.

به نظر می‌رسد ادیان وارد دوره‌ای شده‌اند که به آرمان خود یعنی حکومت جهانی و مصلح آخرالزمان نزدیک شده‌اند و باید ویژگی‌های عصر جدید را منطبق با سنت‌های تاریخی خویش تفسیر کنند، امروزه ما می‌بینیم تکنولوژی، دانش بشری و ابزار عصر مدرن همچون اینترنت و ماهواره می‌تواند به حکومت جهانی تسریع بخشد، در هیچ زمانی مثل قرن حاضر اینقدر شرایط فراهم نبود که بتوان مذاهب، ملت‌ها و نژادها را با هم جمع نمود و به آخرین دین اتحاد بخش دعوت کرد، در قرون گذشته حتی صد سال پیش چگونه امکان داشت، انسانها را به این راحتی تغذیه فکری نمود که امروزه امکان پذیر است، به ویژه که انسان معاصر تمامی اموری را که فکر می‌کرد به او آرامش، امنیت و خوشبختی می‌بخشد، آزموده است و از همه آنها مأیوس گشته است به تعبیری اگر هم نتوان گفت که در آینده چه می‌شود، اما حداقل می‌توان این ادعا را کرد که انسان در آینده به سمت چه چیزی گرایش پیدا نمی‌کند، قطعاً در عصر جدید مردم رفاه و آرامش خویش را در آرمانهای کمونیسم، اقتصاد، علم گرایی افراطی، تکنولوژی، صنعت و رفاه مادی نخواهد یافت و گمشده خود را در جای دیگر دنبال خواهد نمود. زیرا انسان معاصر همه

اینها را تجربه نموده است و حتی بخشی از مشکلات و بدبختی‌های خود را مرهون همین امور می‌داند. به تعبیر غرب‌شناسان مشکل امروز انسانها همین صنعت و تکنولوژی است در واقع انسان در قرن حاضر پس از آنکه در شرایط مطلوب مادی بسر می‌برد، بعد از دلزدگی‌های موجود در عرصه‌های متفاوت اقتصادی، سیاسی، حکومتی و علمی به سوی حکومت عادلانه و آسمانی یک مصلح جهانی گرایش پیدا می‌کند. بویژه که در عصر جهانی شدن، همه امکانات علمی، فن‌آوری و اقتصادی در مسیر هوی و هوس و شهوت طلبی استفاده می‌شود و انسانها در عصر ارتباطات، از تمامی امکانات علمی و رفاهی در مسیر لذت‌طلبی، فسق و جنایت بهره‌برداری می‌کنند و عصر ما بیش از هر دوره‌ای نیاز به این دارد تا رسولی آسمانی سنت شکنی کند، بت‌های سامری را بشکند، فرعون‌های زمان را شکست دهد و از امکانات و پیشرفت‌های موجود در مسیر بندگی و انسانیت بهره‌برداری کند، امکانات عصر کنونی، به ما می‌فهماند که شکیبایی خداوند در پنهان‌نگه داشتن امام مهدی علیه السلام، امری حکیمانه است و در علم خداوند، تصور این می‌شد که انسانها در عصری به مانند یک دهکده، از یکدیگر با خبر شوند و در کنار یکدیگر زندگی کنند اما از طرف دیگر از همه نعمت‌ها در مسیر گناه و ظلم استفاده خواهند نمود. خداوند امام عصر علیه السلام را در زمانی خواهد فرستاد که انسانهای این دهکده بزرگ پس

از استفاده نادرست از رفاه دوره خویش به دنیا طلبی و هوس رانی مشغول شوند و از مسیر انسانیت دور گردند.

سزاوار است در عصر جدید، دکترین مهدویت، به عنوان مدل و الگوی منحصر به فرد ادیان به ویژه اسلام، در کنار تئوری های افرادی همچون مک لوهان، آلوین تافلر، هانتینگتون، فوکویاما، و دیگران مطرح گردد، همانطور که با مطالعه متون دینی این امر اثبات می گردد که در ادبیات دینی، نظریه مهدویت تنها الگوی موجود در باره فلسفه تاریخ می باشد و این انتظار هزار ساله و وضعیت جهانی گواه این هست که باید ریشه های طولانی شدن غیبت و شرایط مساعد برای ظهور حضرت را در سطح جهانی دنبال نمود و نباید به شرایط و ویژگی های منطقه ای و یا مذهب خاص اکتفاء نمود، همانطور که گفته شد امام عصر علیه السلام متعلق به یک منطقه نیست و با مطالعه علائم پیش از ظهور و پس از ظهور می بینیم که این علائم مختص به کشورها، مذاهب و ملیت های متعدد است و نمی توان گفت همه آنها در رابطه با یک منطقه یا یک مذهب خاص است و اگر هم کسی می خواهد ارزیابی کند که آیا ویژگی های پیش از ظهور متحقق شده یا خیر، نباید چشم خود را به یک کشور بدوزد بلکه باید اوضاع جهان و ملت ها را دنبال کند، زیرا همانطور که مردم همه دنیا، از امام عصر علیه السلام بهره خواهند برد، همچنین ویژگی های مذکور نیز اختصاص به عده ای خاص نخواهد داشت، بنابراین نمی توان گفت، امام مهدی علیه السلام

در زمانی می آید که نیمی از مردم جهان او را نمی شناسند و یا او را نمی خواهند بلکه همانطور که بعضی ها ظهور صغری و ایجاد شرایط مناسب و توجه مردم شیعه را برای تشریف فرمائی امام مهدی عج مورد نیاز و لازم می بینند همچنین باید در سطح جهان و در میان تمامی انسانها نیز این اقبال و خواست عمومی و یا به تعبیر دیگر ظهور صغری تحقق یابد. بدون تردید شکست تئوری های اجتماعی، سیاسی و فلسفی در قرن بیستم، خستگی مردم از زندگی ماشینی، تنفر از حکومت های ظالم، جنگ و خونریزی دولت ها، التهاب و تشنج جهانی، فقر و بیکاری مردم ضعیف، ثروت اندوزی افراد ثروتمند، مفهوم جهانی شدن، و از همه مهمتر اقبال و توجه مردم جهان به یک منجی جهانی که مورد اعتقاد پیروان تمامی ادیان است همه از مظاهر ظهور صغری در سطح جهانی می باشد و باید گفت که این شرایط جهانی به مراتب مهمتر از شرایط منطقه ای است.

دکترین مهدویت را نباید به عنوان یک تئوری صرفاً مذهبی مطرح نمود بلکه باید آن را در کنار تئوریهای جهانی و دوشادوش نظریه های بزرگ نظریه پردازان آورد. و برای فراهم ساختن شرایط و زمینه های ظهور، به فراهم سازی شرایط جهانی کمک نمود. قطعاً آنان که سطح دید و معرفت خود را گسترش می دهند و مسئله مهدویت را در سطح تحولات جهانی و تاریخ جهان دنبال می کنند، نمی توانند تنها به فکر ایجاد شرایط در یک کشور باشند. با نگاه به روایاتی که درباره علائم قبل از

ظهور است، می بینیم که شخصیت‌هایی همچون سفیانی، سید حسنی - سید خراسانی، دجال و امثال آن نمی توانند افرادی پدیده‌هایی کوچک و در سطح یک شهر یا نهاد کوچک باشند، با توجه به گسترش و اهمیت مسئله مهدویت و حکومت جهانی همه این مفاهیم در شکل و ابعادی بزرگ قابل طرح هستند. از اینرو باید تاریخ جهان و همچنین مسائل مهمی همچون مسئله جهانی شدن، اوضاع و تحولات جهانی، ارتباطات جهانی، قطب‌ها و قدرت‌های بزرگ جهان و گرایش‌ها و نظریه‌های بزرگ جهانی را مورد دقت قرار داد و پیگیری نمود.

### دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی

همانطور که بیان شد، اصطلاح دکترین<sup>1</sup> در فرهنگ و ادبیات دین پژوهی، جامعه شناسی و سیاسی، به آموزه یا اعتقادی اطلاق می شود که بر اساس آن، مجموعه ای از مسائل و موضوعات خردتر تفسیر می گردد. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه ها با آنها معنا می یابند و بنا بر اینکه در تفکر اسلامی مسأله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه ای است؛ از اینرو مبحث مهدویت در اسلام، و مبحث مصلح جهانی در ادیان به منزله فلسفه ی تاریخ تلقی می گردد. و در این جا ما آن را به عنوان نظریه ای اصلی و بنیادین، که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می پذیرند، مطرح ساخته، از آن به دکترین مهدویت تعبیر

---

1 . doctrine.

نموده‌ایم؛ مقصود از دکترین مهدویت، نگرستن به موضوع ظهور امام عصر علیه السلام و حکومت جهانی ایشان، به مثابه یک تئوری جامع و فراگیر می‌باشد. همانطور که بیان شد، همه مذاهب و مکاتب فلسفی برای آینده تاریخ، دورنمایی را تصویر می‌کنند، به عنوان مثال «هگل» در تفسیر تاریخ معتقد به جبر تاریخ بود و می‌پنداشت که تاریخ دارای حرکت و سیر جبری است و انسانها در این حرکت تاریخی بدون اختیار و مقهور تاریخ می‌باشند. «ابن خلدون» معتقد به زوال و تجدید تمدنها بود و می‌پنداشت که تمدنها دائماً تحول می‌یابند و به طور زنجیره وار زوال می‌یابند و پس از زوال و فروپاشی بار دیگر تجدید حیات می‌یابند و متولد می‌گردند. اما ادیان نیز در تفسیر تاریخ و بیان فلسفه‌ی آن معتقد به تئوری اصلاح جهانی هستند؛ ادیان معتقدند که جامعه سرانجام اصلاح خواهد شد و حکومتی جهانی و عادلانه جایگزین حکومتهای ستمگر خواهد شد.

آموزه مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه دیگری به اندازه آن از اهمیت برخوردار نبوده است؛ اما علی‌رغم این اهمیت، متأسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است. از این رو بر اندیشمندان و فرهیختگان است که در این باره به ژرف اندیشی و فرهنگ سازی پردازند تا مهدویت آن چنان که شایسته است و در متون دینی ما سفارش شده، مورد توجه قرار گیرد. از آن جا که به نظر نگارنده،



آموزه مهدویت در اسلام دارای منزلت دکترین اعتقادی - جهانی است، در این مقاله روش‌هایی کاربردی برای گسترش فرهنگ مهدویت ارائه می‌شود. امید ما بر آن است که این آموزه دینی، علاوه بر حاکمیت بر احساسات و عواطف در محیط‌های علمی و پژوهشی هم شفاف‌سازی شود. از جمله راهکارهای مهم در ترویج و تفهیم فرهنگ مهدوی موارد ذیل است:

۱. نخستین راهکار برای ترویج فرهنگ مهدویت، تئوری پردازی پیرامون مهدویت می‌باشد. آموزه‌ی دینی مهدویت دارای دامنه تاریخی است و جزء بنیادی‌ترین اعتقادات مسلمانان شمرده می‌شود، و در میان دیگر ادیان نیز با عنوان مصلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع مصلح جهانی در میان ادیان، لازم است اندیشمندان با تئوری پردازی و گفتمان‌ها، نقد و نظرها و نکته‌سنجی‌ها و اظهارنظرهای ژرف پیرامون این آموزه، به قوت علمی این موضوع بین‌الادیانی بیفزایند. امروزه پیروان ادیان نتوانسته‌اند، دکترین مهدویت را به اندازه بعضی از تئوری‌های معاصر، عرضه کنند و به فرهنگ‌سازی بپردازند؛ به عنوان مثال تئوری «سوسیالیسم» در قرن معاصر بعد از انقلاب شوروی، چنان بر فرهنگ جهان اثر گذارد که نیمی از جهان را تحت سیطره خویش در آورد. به طوری که غالب عناصر فرهنگی از ادبیات کمونیسم تأثیر پذیرفت؛ رمانها، فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها، آثار هنری، اقتصاد، سیاست، تولید،

روابط بین‌الملل، فلسفه، مبارزه سیاسی، انقلاب و بسیاری از دیگر زمینه‌های فرهنگی با تفکر سوسیالیسم آمیخته شد و از آنها قرائتی کمونیستی ارائه گردید. اما امروزه دامنه فعالیت‌های فرهنگی ما در مورد آموزه وحیانی مصلح جهانی، بسیار اندک می‌باشد، و جز نوشتن پاره‌ای کتابهای ساده با نثری کهن، هیچ فعالیت ژرفی هنوز در این عرصه صورت نگرفته است. شایسته آن است که در عرصه تبلیغ دینی، به سخنان سطحی و کلیشه‌ای بسنده نکنیم، تا فرزندان ما ناخودآگاه چنین تصور نکنند که اندیشه دینی یک امر فرعی و حاشیه‌ای است. همچنین متأسفانه نتوانسته‌ایم مسأله مهدویت را در حوزه اندیشه و نوگرایی دینی، همچون پاره‌ای از مباحث علمی دیگر، مانند: هرمنوتیک، معرفت‌شناسی، تئوری‌های حکومت، کثرت‌گرایی و کثرت‌اندیشی، سنت و مدرنیسم و امثال آن، به عرصه گفتگو و تئوری‌پردازی بکشانیم و زوایای گوناگون بحث را مورد نقد و نظر قرار دهیم. خارج ساختن بحث مهدویت از عرصه‌های سنتی و مهجور، و وارد کردن آن در محیط‌های پژوهشی - علمی موجب آن می‌شود که مسأله مهدویت بر زندگی انسان‌ها اثر گذارد و آنها را با امام عصر علیه السلام مرتبط سازد.

۲. راهکار دوم آن است که تاریخ زندگی امامان علیهم السلام از جمله امام عصر علیه السلام، همچون تاریخ زندگی پاره‌ای از اندیشمندان بزرگ مانند افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، و دیگران مورد پژوهش آکادمیک و

علمی قرار گیرد. از زمان حیات افلاطون تاکنون بیش از ۲۴۰۰ سال می‌گذرد و او در دوره‌ای می‌زیست که تاریخ‌نگاری و آثار مکتوب به ندرت به چشم می‌خورد و محققان در باره‌ی شخصیت او با محدودیت منابع مواجه بوده‌اند، اما با این حال بیش از دو هزار کتاب پیرامون اندیشه‌های او نوشته شده‌است. در مقایسه، امامان معصوم علیهم‌السلام هزار سال پس از افلاطون می‌زیسته‌اند و متعلق به دوره‌ای هستند که تاریخ‌نگاری و کتاب‌نویسی رایج بود، لکن ما هنوز نسبت به پیشوایان دینی خود شناخت تحلیلی و منسجم نداشته و بسیاری از زوایای شخصیت آنان برای ما پنهان و مبهم مانده است؛ در فرهنگ ما شخصیت امام مهدی علیه‌السلام به قدر افلاطون مورد شناسایی قرار نگرفته و ما نتوانسته ایم ارزش واقعی آن انسان‌های آسمانی را به جهانیان بشناسانیم. از اینرو پیشنهاد می‌شود که درباره‌ی هر یک از پیشوایان، علاوه بر وقایع‌نگاری، به طور تخصصی به تحلیل عقلانی و اجتماعی شخصیت آنها و دوره‌ای که در آن می‌زیستند، پرداخته شود و از کلی‌نویسی و ساده‌انگاری خودداری کنیم، چرا که اکتفا به پاره‌ای از مسائل سطحی و ابتدایی درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام و نپرداختن به پژوهش ژرف و روشمندانانه، موجب آن می‌شود که چهره‌ی تابناک آنان مخدوش گردد یا شخصیت آنان به طور ناقص مطرح شود.

۳. راهکار سوم برای شفاف‌سازی مسائل متفاوت پیرامون شخصیت و حکومت امام مهدی علیه‌السلام نوشتن دائرة المعارف، دانشنامه، پایان‌نامه و رساله

تحصیلی، ایجاد سایت های قوی، انتشار مجله های تخصصی، فیلم سازی، و آثار ادبی و هنری است؛ دکترین مهدویت سزاوار آن است که در قالب رمان، فیلم، نمایشنامه، و آثار هنری، در سطح جهانی ترویج شود. امروزه شاید غربی ها توانسته باشند پیرامون تجربه های عرفانی بعضی از قدیسان خود فیلم بسازند و آن را ترویج کنند، اما ما هنوز نتوانسته ایم درباره امام عصر علیه السلام آثار هنری زیبا و ماندگار خلق کنیم.

۴. راهکار چهارم برای رشد فرهنگ مهدویت و مفهوم انتظار، بررسی و تبیین روایات و سخنان تاریخی موجود در کتابهای اعتقادی و منابع مهم اسلامی است. عدم آرایه ی درست موضوع مهدویت یکی از عوامل مؤثر در گریز اشخاص از مسأله مهدویت، یا نداشتن باور عمیق به امام عصر علیه السلام می باشد. وجود پاره ای از سخنان نادرست و بی اساس پیرامون شخصیت آسمانی امام مهدی علیه السلام موجب شده است که چهره ای غیر واقعی و اسطوره ای از ایشان ترسیم گردد و این گونه پنداشته شود که امام مهدی علیه السلام شخصیتی افسانه ای است، در حالی که بنابر اعتقاد ما، ایشان در میان ما زندگی می کنند و نسبت به زندگی ما آگاهی و اشراف دارند. این تصویر نادرست تا حدی بدین خاطر است که ما از احادیث موجود پیرامون امام مهدی علیه السلام تحلیلی درست آرایه نکرده ایم؛ گاهی سخنان ما درباره ی شخصیت حضرت، علائم و پیش گوی های مذکور در کتابهای روایی و وضعیت ظهور و حکومت جهانی ایشان، نامعقول و متناقض به نظر می رسد؛ نباید با

سخنان پوسیده و نادرست از امام چهره‌ای خشن و ناسازگار با هندسه ذهنی انسان‌ها ترسیم کرد. چگونه می‌توان انتظار داشت که انسان معاصر برای ظهور فردی که با زمان، شرایط، و ویژگیهای انسانی او ناهمگون است، دعا کند؟! از اینرو باید کوشش شود که پس از بررسی تطبیقی روایات و دقت نظر در آنها، چهره‌ای معقول، مهربان و روز آمد از امام عصر ترسیم گردد.

۵. راهکار پنجم برای توسعه فرهنگ مهدویت، ایجاد کرسی مهدی‌شناسی در حوزه و دانشگاه می‌باشد. در تمامی دانشگاه‌های جهان، برای شناخت افکار اندیشمندان بزرگ، کرسی‌های تدریس وجود دارد و تخصص پاره‌ای از اساتید، تنها تدریس افکار یک اندیشمند است؛ به عنوان مثال، برخی استادان در زمینه‌ی تدریس اندیشه‌های ارسطو، تبحر دارند، برخی درباره‌ی افکار کانت صاحب نظر هستند، و برخی در مورد هایدگر... و آیا اهمیت ارسطو و هایدگر در تاریخ فرهنگ ما از حضرت محمد ﷺ و پیشوایان دین ﷺ بیشتر است و آیا آنان در فرهنگ‌سازی و شکل‌گیری تمدن اثر گذارتر بوده‌اند؟! به اقرار همه‌ی دین‌پژوهان هیچ کس بسان پیامبران و شخصیت‌های آسمانی در تاریخ فرهنگ و تمدن مؤثر نبوده است. بنابراین لازم است که در دانشگاه (دانشکده‌های الهیات، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب) برای هر یک از امامان ﷺ از جمله امام مهدی ﷺ کرسی درس امام‌شناسی و مهدی‌شناسی گذارده شود و افرادی پرورش یابند که در

زمینه بزرگان هدایت و وحی صاحب نظر باشند؛ همچنین لازم است در حوزه های علمیه، همانند بسیاری از مباحث نظری که شاید نسبت به امام شناسی کم اهمیت تر هم باشند، به اجتهاد نظری و بحث های گسترده پیرامون مهدویت پرداخته شود. آیا ارزش مبحث آب قلیل در باب طهارت، بیشتر از امام عصر علیه السلام است که در درس خارج مدتها به بحث آب قلیل پرداخته می شود؛ اما درباره امام عصر علیه السلام به بحث و بررسی پرداخته نمی شود؟ حوزه های علمیه موظف هستند که درباره روایات مهدویت، بحث و بررسی کنند و مردم را به غنای فرهنگی پیرامون امام زمان علیه السلام برسانند.

در پایان، این نکته را می افزاییم که انسان پس از رنسانس، که گمان می کرد نیازمند دین نیست، ارتباط خود را با آسمان قطع کرد و همه اموری را که گمان می برد با آنها به آرامش می رسد، مانند تکنولوژی و صنعت، علوم تجربی، خردورزی، اقتصاد، فلسفه های جدید، روش شناسی علوم و امثال آنها را تجربه نموده است اما اینک پس از گذشت چند قرن دریافته است که هیچ یک از این امور نمی توانند به او کمک کنند؛ انسان مدرن که از راه طی شده، خسته گردیده، حال سرگشته از تمام آثار و ثمرات رنسانس، به دنبال جزیره های جدید و به دنبال اکسیری است که به او التیام دهد و از خستگی برهاند؛ لذا هر روزی به دنبال فردی و جماعتی

می‌دود، اما آنها را سرابی بیش نمی‌یابد و با تمام لذت‌ها و تنوعاتی که دارد بهت‌زده‌تر و خسته‌تر می‌شود.

بنابراین، ایجاد ارتباط میان انسان معاصر و امام عصر علیه السلام که ذخیره هدایت خداوند است، بزرگترین خدمتی است که می‌توان به انسان خسته و سرگشته معاصر نمود. گره زدن مهدویت با انسان معاصر، از اهمیت اعتقادات کلان دین پرده‌برداری می‌کند و انسان مدرن را با عرصه‌های جدید آشنا می‌سازد. از این رو سزاوار است که ادیان، متاع ارزشمند خود را به بازار اندیشه‌ها و دکترین‌ها عرضه کنند تا ببینند چگونه متاع آنان در عصر سرگشتگی‌ها، دلربایی می‌کند و دیگران را واله و بت‌های سامری را محو می‌سازد. بیهوده نیست که ادیان، ظهور منجی را به زمانی وعده داده‌اند که انسان به ابتدال و طغیان کشیده می‌شود و سراسر وجود او تشنگی و نیاز می‌گردد؛ آخرین ذخیره ادیان، به اذن خداوند زمانی فرستاده خواهد شد که همه او را بخواهند.

مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسان‌هایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوس عمیق و زلالی است که همه را در خود شست و شو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد.

(اینچنین باد)

## منابع فارسی:

۱. ابن حنبل، احمد، دارصادر، بیروت، بدون تاریخ.
۲. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه الوفاء، بیروت، س ۱۴۰۳.
۳. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۳.
۴. البخاری الجعفی، ابو عبد الله، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، دارالقلم، بیروت، سال ۱۹۸۷.
۵. الیاده، میرچا، دین پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۷۸، دفتر دوم.
۶. برکات، جمال، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صادق آئینه وند و فیروز حریرچی، نشر رجاء، تهران، س ۱۳۶۸.
۷. البعلبکی، منیر، المورد، الطبعة الخامسة و العشرون، دار الملايين، بیروت، س ۱۹۹۱.
۸. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۳.
۹. بازاردگاد، بهاء الدین، مکتب های سیاسی، انتشارات اقبال، تهران، بدون تاریخ.



۱۰. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۵.
۱۱. پوپر، کارل، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۲. الترمذی، ابو عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن اسعد، شرح المقاصد، تحقیق عمیره عبدالرحمن، الشریف الرضی، قم (افست)، س ۱۳۷۰.
۱۴. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴.
۱۵. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چاپ نهم، دفترانتشارات اسلامی، قم، بدون تاریخ.
۱۶. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۷. جهانبگلو، رامین، نقد عقل مدرن، ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷.
۱۸. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲.
۱۹. راسل، برتراند، تاثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، س ۲۵۳۵.

۲۰. سجستانی ازدی، ابوداوود، سنن ابی داوود، تحقیق محمد محیی‌الدین عبد‌الحمید، المکتبه المصریه، بیروت، تاریخ نامعلوم.

۲۱. سروش، عبدالکریم و همکاران، سنت و سکولاریسم، صراط، تهران، س ۱۳۸۱.

۲۲. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، علی‌اکبر مهدی‌پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، س ۱۴۰۷.

۲۳. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، س ۱۳۸۳.

۲۴. شولت، یان آرت، جهانی شدن، مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۲.

۲۵. صافی‌گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الاثر، مکتب‌الصدر، تهران، بدون تاریخ.

۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی‌اکبر الغفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، تهران، س ۱۳۶۲. ق.

۲۷. طبرسی، احمد، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، س ۱۴۱۳.

۲۸. عطیه‌الله، احمد، القاموس السياسی، الطبعة الثالثة، دار النهضه العربیه، قاهره، س ۱۹۶۸.

۲۹. علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، ستاد اقامه نماز، تهران، س ۱۳۷۹.
۳۰. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱.
۳۱. فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأی الحکمین، دارالمشرق، بیروت، س ۱۴۰۵.
۳۲. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عند أهل السنه، مطبعه الخيام، قم، س ۱۴۰۱.
۳۳. القزوينی، ابو عبد الله، سنن ابن ماجه، تحقيق محمود حسن تصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۹۹۸.
۳۴. القشیری النیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، دار ابن حزم، بیروت، سال ۱۹۹۵.
۳۵. قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم، ینایع الموده، دار الاسوه للطباعه و النشر، بیروت، س ۱۴۱۶ق.
۳۶. قونوی، صدرالدین، فکوک، محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، س ۱۳۷۲.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵.

۳۸. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدي، موسسه معارف اسلامي، قم، س ۱۴۱۱.

۳۹. کورانی، علی، عصر ظهور، عباس جلالی، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، تهران، س ۱۳۷۹.

۴۰. کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، س ۱۳۸۴.

۴۱. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، امیر فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، سال ۱۳۸۲.

۴۲. کیویت، دان، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۸.

۴۳. گلبرک، اتان، کتابخانه ابن طاووس، سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، س ۱۳۷۱.

۴۴. المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، الطبعة الثالثة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، س ۱۹۸۳.

۴۵. مسیح، عیسی، کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، س ۱۹۸۳.

۴۶. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تصحیح عبد الفتاح محمد حلو، مکتبه عالم الفکر، بیروت، س ۱۹۷۹.

۴۷. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، سید مهدی  
حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س  
۱۳۷۲.
۴۸. مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی (عج)، الهادی،  
قم، س ۱۳۷۵.
۴۹. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر  
پژوهش و نشر سهروردی، تهران، س ۱۳۸۰.
۵۰. نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی،  
نشر فروزان، تهران، س ۱۳۸۰.
۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب غیبت، سید احمد فهری  
زنجانی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۲.
۵۲. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ  
ششم، نشر نی، تهران، س ۱۳۷۶.
۵۳. النیشابوری ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق  
محمود مطرجی، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۲.
۵۴. نیک آئین، امیر و همکاران، واژه های سیاسی، انتشارات  
پژوهش، تهران، بدون تاریخ.
۵۵. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی، سازمان  
مدیریت صنعتی، تهران، س ۱۳۷۹.

۵۶. ونسینک، آرت یان، المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی،

مکتبه بریل، لیدن، س ۱۹۳۶

۵۷. الہیئہ العلمیہ فی موسسہ نہج البلاغہ، موسوعہ احادیث

امیرالمومنین، اعتماد، قم، س ۱۴۱۶ق.

۵۸. یاسپرس، کارل، مسیح، احمد سمیع، خوارزمی، تہران،

س ۱۳۷۳.

منابع انگلیسی

- 1- Babcock Gove, Philip, Websters, third New International Dictionary, Merriam- Webster, PHILIPPINES( copy right), 1993.
- 2- Comstock, W. Richard, The Encyclopedia of Religion,edited by Mircea Eliade , macmillan publishing company, New York, 1987, vol 4.
- 3- Soukhanov, Anne H, American Heritage dictionary, Houghton Mifflin company, Boston, 1992.
- 4- William, M. E, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, washington, D.C, 2003,